

سفرنامه سیف الملک به روسیه

شرح سفارت میرزا عباسقلی خان نوری

سیف الملک به روسیه

به قلم: میرزا حبیب الله افشار قزوینی

به اهتمام: محمد گلبن

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

(مجموعهٔ ایران و قدرتهای بزرگ ـ روسیه / ۱)

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه

شرح سفارت میرزا عباسقلی‌خان نوری
سیف‌الملک به روسیه

به قلم:
میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی

به اهتمام: محمّد گلبُن

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران ـ ۱۳۸۰

فهرستنویسی پیش از انتشار

عباسقلی‌خان نوری، قرن ۱۳ ق.

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه: شرح سفارت میرزا عباسقلی‌خان نوری سیف‌الملک به روسیه / به قلم حبیب‌الله افشار قزوینی؛ به اهتمام محمّد گلبن. ـ [برای] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

۲۹۰، ۵ ص.: مصور، عکس. ـ (مجموعه ایران و قدرتهای بزرگ ـ روسیه؛ ۱. مباحث اسناد؛ ۸۷)

ISBN 964- 361- 064- 0: بها: ۱۲۰۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)

ص.ع. به انگلیسی:

Seyfol-Molk Itinerary to Russia: or Details on Envoy of Mirza Abbas-gholi Khan-e-Noury ...

۱. روسیه ـ سیر سیاحت ـ قرن ۱۹. ۲. عباسقلی‌خان نوری، قرن ۱۳ ق. ـ خاطرات. ۳. سفرنامه‌ها. الف. افشار قزوینی، حبیب‌الله، قرن ۱۳ ق. ب. گلبن، محمد، ۱۳۱۵ ـ . ج. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. د. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. هـ عنوان.

۹۱۴/۷۰۴۸ DK ۲۶ / ۷ س ۲ ع

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران ۲۰۹۹۲ ـ ۸۰ م

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه

به قلم: میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی

به اهتمام: محمّد گلبُن

چاپ اوّل: ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸، فاکس: ۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

مقدمه

کتابی که در دست دارید گزارش مأموریت یکی از سفرای فوق‌العادهٔ ایران است که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بین سالهای ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ ه.ق به روسیه رفته است. این کتاب از نظر شناخت روسیهٔ دوران تزاری و نیز از لحاظ شناخت روابط دوستانهٔ ایران و روسیه و بیان چگونگی اوضاع روسیه در آن ایام بسیار دقیق و ارزشمند است. عباسقلی‌خان میرپنجهٔ نوری مازندرانی که در صدر این هیأت به روسیه رفته است یکی از منشیان خود یعنی میرزاحبیب‌الله افشار قزوینی را مأمور تحریر لحظه به لحظهٔ وقایع این سفارت کرد و میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی این سفرنامه را از روز حرکت از تهران تا روز مراجعت با نثری ساده و همه‌پسند تحریر و تدوین کرد.

ابتدا و انتهای این کتاب مربوط به ایران است و اطلاعات و مطالبی جامع دربارهٔ ایران و رجال آن ایام دارد. همچنین مُحرر سعی کرده است تا اطلاعات جامع و مفیدی در زمینهٔ شناخت ایرانیان ساکن روسیه در آن ایام به‌دست دهد و نیز آداب و سنن مردم روسیه، بخصوص دولت و دربار تزاری را ثبت و ضبط کند. این کتاب که برای نخستین‌بار چاپ و نشر می‌شود، ظاهراً بهترین گزارشی است که از چگونگی اوضاع دولت و دربار روسیهٔ تزاری در آن زمان به تحریر درآمده است.

در سال ۱۲۷۱ ه.ق، پس از درگذشت الکساندر اول، الکساندر دوم به سلطنت روسیه رسید و عهده‌دار مقام سلطنت شد. وی برای آگاهی دادن از به سلطنت رسیدن خود سفیری را به دربار ایران گسیل کرد که پس از ورود او به ایران، ناصرالدین شاه از صدراعظمِ وقت خود، میرزا آقاخان نوری، خواست تا سفیری را به منظور تسلیت درگذشت الکساندر اول و تهنیت سلطنت الکساندر دوم به پترزبورگ پایتخت آن ایامِ دولت روسیه اعزام نماید. میرزا آقاخان نوری، که در

آن اوقات، پس از قتل میرزا تقی‌خان فراهانی امیرکبیر مَزورانه به صدراعظمی ایران رسیده بود و گردانندگان دستگاه سیاسی کشور بالطبع از نزدیکان و بستگان او بودند، برادر زن و پسرعموی خود میرزا عباسقلی‌خان میرپنجهٔ نوری مازندرانی را مأمور این سفارت کرد.

پس از آنکه عباسقلی خان میرپنجهٔ نوری مأمور این سفارت شد از طرف ناصرالدین شاه به لقب «سیف‌الملک» ملقب گردید و اعضای این سفارت به قرار زیر مشخص شدند:

۱. ایلچی‌کبیر یا سفیرکبیر، میرزا عباسقلی‌خان میرپنجه ملقب به «سیف‌الملک»؛
۲. مقرب‌الخاقان مستشار سفارت کبریٰ، محمدقاسم خان؛
۳. عالیجاه نریمان خان، نایب اول، آجودان‌باشی و نایب اول سفارت کبریٰ؛
۴. عالیجاه حاجی میرزا محسن، نایب دویم آجودان‌باشی و مترجم اول سفارت کبریٰ؛
۵. عالیجاه میرزا صادق، حکیمباشی و نایب دویم سفارت کبریٰ؛
۶. میرزا یوسف نایب سوم؛
۷ و ۸. عالیجاهان میرزا حبیب‌الله و میرزا مهدی منشیان سفارت کبریٰ؛
۹. عالیجاه نظرآقا مترجم که باید از تفلیس همراه هیأت می‌شد.

میرزا حبیب‌الله پس از معرفی اعضای سفارت در مقدمهٔ کتاب می‌افزاید که «محمدقاسم خان و حاجی میرزا محسن به جهت ناتمامی امورات خودشان به شهر رفتند. همچنین نریمان خان به جهت انجام اموراتی که در اورمی [اورمیه] داشت از جناب معظم‌الیه مرخصی گرفته روانهٔ مقصد شد که در دارالسلطنهٔ تبریز به سفارت کبریٰ ملحق شود». علاوه بر اعضای رسمی سفارت که نامشان در بالا ذکر شد، محرر فرزندی از میرزا عباسقلی‌خان به نام امان‌الله و نوکر او محمودخان را نام برده است که با این هیأت بوده‌اند. ولی مسلّم است که تعداد اعضای سفارت خیلی بیش از افرادی بوده است که اسامی آنان را نویسندهٔ کتاب ضبط کرده است. زیرا که همراه اعضای این سفارت افرادی نظیر نوکر، آشپز و پیشخدمت و غیره نیز بوده‌اند که تا جایی که ممکن و روشن شود اسامی آنان در فهرست راهنمای، کتاب آورده خواهد شد. این هیأت در روز ۱۸ ذیقعدهٔ سال ۱۲۷۱ ق از دارالخلافهٔ تهران حرکت کرده و پس از انجام مأموریت در روز ۱۱ محرم‌الحرام سال ۱۲۷۳ هـ.ق وارد تبریز شد، و در فردای آن روز به سمت تهران حرکت کرد و در بیست‌وچهارم محرم به تهران رسید.

دربارهٔ چگونگی مسافرت این هیأت فوق‌العاده به روسیهٔ تزاری برخی از کتابهای معتبر آن ایام جسته و گریخته مطالبی نوشته‌اند. از آن جمله می‌توان از *روضة‌الصفای ناصری* و *ناسخ‌التواریخ* سپهر کاشانی و *حقایق‌الاخبار* خورموجی و *مرآة‌البلدان ناصری* نوشتهٔ صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) و نیز روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* یاد کرد. در این مورد مقاله‌ای نیز دیده‌ام به امضای «امیر» که ظاهراً از آن دکتر عبدالحسین نوائی است،[1] و اگر بخواهیم مجموعهٔ این آرا و

نظرات را نقل کنیم بدون شک باید کتاب جداگانه‌ای تدارک ببینیم. در عین حال، برای اینکه در آغاز از چند و چون سفارت این هیأت آگاه شویم، اقوال برخی از رجال اهل قلم را که موثق‌تر می‌نمایند، نقل می‌کنیم و اهم آنها نظراتی است که صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در *مرآة‌البلدان ناصری* آورده است و نیز گزارشهایی است که در *روزنامهٔ وقایع‌اتفاقیه* آمده است. این روشن است که از اقوال صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) فقط کسانی که *مرآة‌البلدان* را دیده‌اند، آگاهند. اما نظر به اینکه *روزنامهٔ وقایع‌اتفاقیه* در اختیار همگان نبوده است و نیز از آنجا که خبر ورود هیأت در سرتاسر مسیر راه به روزنامهٔ مذکور داده می‌شده و در آن روزنامه درج می‌شد، مناسب دیدیم که برای روشن‌شدن هرچه بهتر موضوع مطالب هر دو مأخذ را نقل نماییم و از خداوند طلب کنیم که ما را در این راه یاری دهد، باشد که خدمتی هرچند ناچیز به روشن‌شدن گوشه‌ای از تاریخ روابط دو کشور همجوار کرده باشیم.

اعتمادالسلطنه، که در آن ایام ملقب به صنیع‌الدوله بود، در کتاب *مرآة‌البلدان* (۱۷۱/۲) در وقایع سال ۱۲۷۱ ق اشاره‌ای به سفارت عباسقلی‌خان میرپنجهٔ سیف‌الملک کرده و نوشته است:

> «بنابر کمال مودت دولتین ایران و روس، بعد از جلوس امپراطور بر تخت سلطنت روس، لازم نمود [که] سفیری از جانب سَنّی‌الجوانبِ همایون به دربار آن دولت مأمور و اظهار تأسفات ذات ملکوتی صفات شاهنشاهی را از وفات اعلیحضرت امپراطور مرحوم، و تهنیت جلوس اعلیحضرت امپراطوری را ادا نماید. لهذا جناب سیف‌الملک عباسقلی خان میرپنجه را بعد از إعطای القاب و نشان و حمایل میرپنجگی و خلعت و شمشیر و کمر مرصع و دیگر مرحمتهای شایان، به رتبهٔ ایلچی‌گری کبیر با نامهٔ مهر علامه به دربار آن دولت مأمور فرمودند و قاسم‌خان، که سابقاً به رتبهٔ کارپردازی اول دولت علیه متوقف تفلیس بود، به مستشاری سفارت کبریٰ با جناب سفیرکبیر مأمور سنت‌پطرزبورغ شد. و علاوه بر مستشاری سفارت کبریٰ، مُعزی‌الیه را مقرر فرمودند که به جناب جلالت‌مآب، جانشین مملکت قفقاز از جانب سنی‌الجوانب همایون تهنیت تفویض شدن مناصب عالیه و مشاغل عظیمه را به عهدهٔ کفایت ایشان ادا نماید».

اعتمادالسلطنه ماجرای سفارت را دنبال‌کرده و دربارهٔ محمدقاسم‌خان، مستشار این سفارت، نوشته است:

> «محمدقاسم خان، که سابقاً به کارپردازی اول مأمور اقامت تفلیس بود و در هذه‌السنه به مستشاری وزارت کبریٰ و بعد از آن به رتبهٔ مصلحت‌گذاری مأمور توقف سنت‌پطرزبورغ گردید، این اوقات به یک قطعه نشان سرتیپی از درجهٔ اول با حمایل سرخ از طرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز و عازم محل مأموریت خود خواهد گردید» (همان/ ۱۷۲ و ۱۷۳).

وی، همچنین در وقایع سال ۱۲۷۲ ﻫ.ق نوشته است:

«جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیهٔ ایران مأمور سنت‌پطرزبورغ که در نوزدهم ذی‌حجه وارد تبریز شده، دوازدهم محرم از تبریز با اجزای سفارت سنّیه روانهٔ مقصد گردید» (همان، ص ۱۸۰).

اعتمادالسلطنه که وقایع ماه به ماه هر سال را در *مرآة‌البلدان* ذکر کرده، اطلاعات مربوط به سفارت سیف‌الملک را دنبال کرده نوشته است:

«روز هفدهم محرم جناب سیف‌الملک سفیرکبیر دولت علّیه مأمور سنت‌پطرزبورغ وارد سرحد شده صاحب‌منصبان دولت مفخّمهٔ روس یعنی کاخانوف سرهنگ توپخانه، و بوره شیوف مترجم، و بارطانوف نایب، و مراجانوف حاکم نخجوان و کلبعلی خان پسر احسان خان، و ژوکوف و مرتیش حکیمباشی و جمعی سالدات و سواره و صاحب‌منصبانِ دیگر با ده عرّاده کالسکه و ده عرّاده درشکه چند روز قبل وارد شده منتظر ورود جناب مشارالیه بودند. بعد از ورود به این طرف رود ارس، جمعی صاحب منصب به مبارکبادِ ورود فرستاده کمال توقیر و احترام به‌عمل آوردند. روز دیگر که به آن طرف رود ارس رفتند صاحب‌منصبان مزبور به دیدن آمده نهایت پذیرایی و اعزاز را مرعی داشته جناب سیف‌الملک نیز با هر یک به مخالصتِ تمام و مودت کامل برخورد کرده روز نوزدهم روانهٔ سنت‌پطرزبورغ شدند» (همان جا).

اعتمادالسلطنه در مورد ورود سیف‌الملک به تفلیس نوشته است:

«روز ورود جناب سیف‌الملک سفیرکبیر دولت علّیه ایران به تفلیس انواع تشریفات کامله و پذیراییهای شایان و اعزاز و احتراماتِ نمایان کارگذاران مملکت قفقاز نسبت به جناب معزّی‌الیه منظور داشتند» (همان، ص ۱۸۱).

وی در مورد حاجی میرزا محسن‌خان که یکی از اعضای سفارت سیف‌الملک بوده، نوشته است:

«حاجی میرزا محسن از اجزای سفارت کبریٰ مأمور سنت‌پطرزبورغ به لقب خانی و خلعت همایونی سرافراز شد» (همان، ص ۱۸۳).

وی، ورود سیف‌الملک را به مسکو چنین اعلام کرده است:

«روز نوزدهم ربیع‌الاول جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیه مأمور سنت‌پطرزبورغ با اجزای سفارت سنّیه وارد مسکو شده، جنرال کنیازی که از جانب اعلیحضرت امپراطور مأمور پذیرایی سفارت کبریٰ بود با حاکم و قلعه‌بیگی مسکو و جنرالها و اعیان شهر از جناب معزی‌الیه استقبال کرده، شرایط اعزاز و احترام و تشریفات را کاملاً منظور داشتند. روز بیستم ماه مزبور امان‌الله خان از اجزای سفارت کبریٰ در مسکو مرحوم شد. روز بیست‌وهفتم ربیع‌الاول جناب سفیرکبیر از مسکو روانهٔ

سنت‌پطرزبورغ گردیده به توسط راه‌آهن و پذیراییهای لایقهٔ کامله به آن پایتخت رسیده روز بیست‌ونهم با غراف‌نسلرود صدراعظم دولت روس ملاقات نموده و بعدها به حضور اعلیحضرت امپراطوری تشرف جسته از جانب اعلیحضرت همایون رسوم تعزیت و تهنیت را ادا نموده، اعلیحضرت امپراطور کلمات مودت آیات نسبت به اعلیحضرت همایون بیان فرمودند» (همان، ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

اعتمادالسلطنه، امان‌الله خان را یکی از اعضای سفارت سیف‌الملک به‌شمار آورده است در صورتی که امان‌الله خان، همان‌طور که در متن کتاب و در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* مذکور است، فرزند سیف‌الملک بوده است و در این سفر پدر را همراهی می‌کرده، که از بخت بد، بر اثر گاز ذغال در مسکو درگذشته و عیش پدر را به عزا مبدل کرده است.

اخبار مربوط به برگزاری تشریفات ورود سیف‌الملک به مسکو و سن‌پترزبورگ در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* نیز آمده است، که به منظور تکمیل اطلاعات و اخباری که اعتمادالسلطنه به اجمال، جای، جای در *مرآة‌البلدان* یاد کرده است، در جای خود ذکر خواهد شد.

اعتمادالسلطنه در مورد بازگشت سفارت سیف‌الملک از پطرزبورغ نوشته است:

«جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیه از پطرزبورغ با تشریفات کامله، که از جانب دولت روس در حق معزی‌الیه به‌عمل آورده‌اند، با اجزای سفارت به تفلیس مراجعت کرده و از تفلیس نیز از راه خداآفرین رود ارس عازم دارالخلافهٔ باهره شده‌اند» (همان، ص ۱۸۹).

وی در مورد ورود سیف‌الملک به تهران در وقایع سال ۱۲۷۳ ه.ق چنین آورده است:

«جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیهٔ ایران که به سنت‌پطرزبورغ رفته بودند، مراجعت کردند و با اعزاز تمام وارد دارالخلافه شده جواب نامهٔ اعلیحضرتِ همایون را که اعلیحضرت الکسندر دویم امپراطور روس انفاذ داشته بودند، تبلیغ نمودند» (همان، ص ۱۹۵).

در آن ایام تنها روزنامهٔ فارسی که در ایران به چاپ می‌رسید روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* بود که یکی از بهترین منابع تاریخ ایران دورهٔ ناصرالدین شاه است. این روزنامه به دنبال روزنامه‌ای که میرزا صالح شیرازی دایر کرد و تاکنون به عنوان نخستین روزنامهٔ فارسی چاپی در ایران می‌شناسیم، به‌وجود آمد. در آن ایام مجموعهٔ گزارشهایی را که از تمام نقاط یا بلاد ایران یا کشورهای بیگانه به ایران می‌رسیدند، از طرف دارالترجمه و دارالانشای ناصری در اختیار روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* می‌گذاشتند و آنچه باید به چاپ می‌رسید از دستگاه صافی اعتمادالسلطنه و ذکاءالملک فروغی (میرزا محمد حسین اصفهانی، پدر محمدعلی و ابوالحسن فروغی) می‌گذشت. اینک که قریب ۱۵۰ سال از سفارت آن هیأت گذشته است، و تاکنون هیچ تحقیق

(مجموعهٔ ایران و قدرتهای بزرگ ـ روسیه / ۱)

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه

شرح سفارت میرزا عباسقلی‌خان نوری
سیف‌الملک به روسیه

به قلم:
میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی

به اهتمام: محمّد گلبُن

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران ـ ۱۳۸۰

فهرستنویسی پیش از انتشار

عباسقلی‌خان نوری، قرن ۱۳ ق.

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه: شرح سفارت میرزا عباسقلی‌خان نوری سیف‌الملک به روسیه / به قلم حبیب‌الله افشار قزوینی؛ به اهتمام محمّد گلبن. - [برای] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. - تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

۵، ۲۹۰ ص.: مصور، عکس. - (مجموعه ایران و قدرتهای بزرگ - روسیه؛ ۱. مباحث اسناد؛ ۸۷)

ISBN 964- 361- 064- 0: بها: ۱۲۰۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)

ص.ع. به انگلیسی:

Seyfol-Molk Itinerary to Russia: or Details on Envoy of Mirza Abbas-gholi Khan-e-Noury ...

۱. روسیه - سیر سیاحت - قرن ۱۹. ۲. عباسقلی‌خان نوری، قرن ۱۳ ق. - خاطرات. ۳. سفرنامه‌ها. الف. افشار قزوینی، حبیب‌الله، قرن ۱۳ ق. ب. گلبن، محمد، ۱۳۱۵ - . ج. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. د. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. هـ عنوان.

DK ۲۶ / ۲ ع ۲ س ۷ — ۹۱۴/۷۰۴۸

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران — ۲۰۹۹۲ - ۸۰ م

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه

به قلم: میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی

به اهتمام: محمّد گلبُن

چاپ اوّل: ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸، فاکس: ۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

مقدمه

کتابی که در دست دارید گزارش مأموریت یکی از سفرای فوق‌العادهٔ ایران است که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بین سالهای ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ ﻫ.ق به روسیه رفته است. این کتاب از نظر شناخت روسیهٔ دوران تزاری و نیز از لحاظ شناخت روابط دوستانهٔ ایران و روسیه و بیان چگونگی اوضاع روسیه در آن ایام بسیار دقیق و ارزشمند است. عباسقلی‌خان میرپنجهٔ نوری مازندرانی که در صدر این هیأت به روسیه رفته است یکی از منشیان خود یعنی میرزاحبیب‌الله افشار قزوینی را مأمور تحریر لحظه به لحظهٔ وقایع این سفارت کرد و میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی این سفرنامه را از روز حرکت از تهران تا روز مراجعت با نثری ساده و همه‌پسند تحریر و تدوین کرد.

ابتدا و انتهای این کتاب مربوط به ایران است و اطلاعات و مطالبی جامع دربارهٔ ایران و رجال آن ایام دارد. همچنین مُحرر سعی کرده است تا اطلاعات جامع و مفیدی در زمینهٔ شناخت ایرانیان ساکن روسیه در آن ایام به‌دست دهد و نیز آداب و سنن مردم روسیه، بخصوص دولت و دربار تزاری را ثبت و ضبط کند. این کتاب که برای نخستین‌بار چاپ و نشر می‌شود، ظاهراً بهترین گزارشی است که از چگونگی اوضاع دولت و دربار روسیهٔ تزاری در آن زمان به تحریر درآمده است.

در سال ۱۲۷۱ ﻫ.ق، پس از درگذشت الکساندر اول، الکساندر دوم به سلطنت روسیه رسید و عهده‌دار مقام سلطنت شد. وی برای آگاهی دادن از به سلطنت رسیدن خود سفیری را به دربار ایران گسیل کرد که پس از ورود او به ایران، ناصرالدین شاه از صدراعظمِ وقت خود، میرزا آقاخان نوری، خواست تا سفیری را به منظور تسلیت درگذشت الکساندر اول و تهنیت سلطنت الکساندر دوم به پترزبورگ پایتخت آن ایامِ دولت روسیه اعزام نماید. میرزا آقاخان نوری، که در

آن اوقات، پس از قتل میرزا تقی‌خان فراهانی امیرکبیر مَزورانه به صدراعظمی ایران رسیده بود و گردانندگان دستگاه سیاسی کشور بالطبع از نزدیکان و بستگان او بودند، برادر زن و پسرعموی خود میرزا عباسقلی‌خان میرپنجهٔ نوری مازندرانی را مأمور این سفارت کرد.

پس از آنکه عباسقلی خان میرپنجهٔ نوری مأمور این سفارت شد از طرف ناصرالدین شاه به لقب «سیف‌الملک» ملقب گردید و اعضای این سفارت به قرار زیر مشخص شدند:

۱. ایلچی‌کبیر یا سفیرکبیر، میرزا عباسقلی‌خان میرپنجه ملقب به «سیف‌الملک»؛
۲. مقرب‌الخاقان مستشار سفارت کبریٰ، محمدقاسم خان؛
۳. عالیجاه نریمان خان، نایب اول، آجودان‌باشی و نایب اول سفارت کبریٰ؛
۴. عالیجاه حاجی میرزا محسن، نایب دویم آجودان‌باشی و مترجم اول سفارت کبریٰ؛
۵. عالیجاه میرزا صادق، حکیمباشی و نایب دویم سفارت کبریٰ؛
۶. میرزا یوسف نایب سوم؛
۷ و ۸. عالیجاهان میرزا حبیب‌الله و میرزا مهدی منشیان سفارت کبریٰ؛
۹. عالیجاه نظرآقا مترجم که باید از تفلیس همراه هیأت می‌شد.

میرزا حبیب‌الله پس از معرفی اعضای سفارت در مقدمهٔ کتاب می‌افزاید که «محمدقاسم خان و حاجی میرزا محسن به جهت ناتمامی امورات خودشان به شهر رفتند. همچنین نریمان خان به جهت انجام اموراتی که در اورمی [اورمیه] داشت از جناب معظم‌الیه مرخصی گرفته روانهٔ مقصد شد که در دارالسلطنهٔ تبریز به سفارت کبریٰ ملحق شود». علاوه بر اعضای رسمی سفارت که نامشان در بالا ذکر شد، محرر فرزندی از میرزا عباسقلی‌خان به نام امان‌الله و نوکر او محمودخان را نام برده است که با این هیأت بوده‌اند. ولی مسلّم است که تعداد اعضای سفارت خیلی بیش از افرادی بوده است که اسامی آنان را نویسندهٔ کتاب ضبط کرده است. زیرا که همراه اعضای این سفارت افرادی نظیر نوکر، آشپز و پیشخدمت و غیره نیز بوده‌اند که تا جایی که ممکن و روشن شود اسامی آنان در فهرست راهنمای، کتاب آورده خواهد شد. این هیأت در روز ۱۸ ذیقعدهٔ سال ۱۲۷۱ ق از دارالخلافهٔ تهران حرکت کرده و پس از انجام مأموریت در روز ۱۱ محرم‌الحرام سال ۱۲۷۳ هـ.ق وارد تبریز شد، و در فردای آن روز به سمت تهران حرکت کرد و در بیست‌وچهارم محرم به تهران رسید.

دربارهٔ چگونگی مسافرت این هیأت فوق‌العاده به روسیهٔ تزاری برخی از کتابهای معتبر آن ایام جسته و گریخته مطالبی نوشته‌اند. از آن جمله می‌توان از *روضة‌الصفای ناصری* و *ناسخ‌التواریخ* سپهر کاشانی و *حقایق‌الاخبار* خورموجی و *مرآة‌البلدان ناصری* نوشتهٔ صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) و نیز روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* یاد کرد. در این مورد مقاله‌ای نیز دیده‌ام به امضای «امیر» که ظاهراً از آن دکتر عبدالحسین نوائی است.[1] و اگر بخواهیم مجموعهٔ این آرا و

نظرات را نقل کنیم بدون شک باید کتاب جداگانه‌ای تدارک ببینیم. در عین حال، برای اینکه در آغاز از چند و چون سفارت این هیأت آگاه شویم، اقوال برخی از رجال اهل قلم را که موثق‌تر می‌نمایند، نقل می‌کنیم و اهم آنها نظراتی است که صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در *مرآة‌البلدان ناصری* آورده است و نیز گزارشهایی است که در *روزنامهٔ وقایع‌اتفاقیه* آمده است. این روشن است که از اقوال صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) فقط کسانی که *مرآة‌البلدان* را دیده‌اند، آگاهند. اما نظر به اینکه *روزنامهٔ وقایع‌اتفاقیه* در اختیار همگان نبوده است و نیز از آنجا که خبر ورود هیأت در سرتاسر مسیر راه به روزنامهٔ مذکور داده می‌شده و در آن روزنامه درج می‌شد، مناسب دیدیم که برای روشن‌شدن هرچه بهتر موضوع مطالب هر دو مأخذ را نقل نماییم و از خداوند طلب کنیم که ما را در این راه یاری دهد، باشد که خدمتی هرچند ناچیز به روشن‌شدن گوشه‌ای از تاریخ روابط دو کشور همجوار کرده باشیم.

اعتمادالسلطنه، که در آن ایام ملقب به صنیع‌الدوله بود، در کتاب *مرآة‌البلدان* (۱۷۱/۲) در وقایع سال ۱۲۷۱ ق اشاره‌ای به سفارت عباسقلی‌خان میرپنجهٔ سیف‌الملک کرده و نوشته است:

> «بنابر کمال مودت دولتین ایران و روس، بعد از جلوس امپراطور بر تخت سلطنت روس، لازم نمود [که] سفیری از جانب سَنّی‌الجوانبِ همایون به دربار آن دولت مأمور و اظهار تأسفات ذات ملکوتی صفات شاهنشاهی را از وفات اعلیحضرت امپراطور مرحوم، و تهنیت جلوس اعلیحضرت امپراطوری را ادا نماید. لهذا جناب سیف‌الملک عباسقلی خان میرپنجه را بعد از إعطای القاب و نشان و حمایل میرپنجگی و خلعت و شمشیر و کمر مرصع و دیگر مرحمتهای شایان، به رتبهٔ ایلچی‌گری کبیر با نامهٔ مهر علامه به دربار آن دولت مأمور فرمودند و قاسم‌خان، که سابقاً به رتبهٔ کارپردازی اول دولت علیه متوقف تفلیس بود، به مستشاری سفارت کبریٰ با جناب سفیرکبیر مأمور سنت‌پطرزبورغ شد. و علاوه بر مستشاری سفارت کبریٰ، مُعزی‌الیه را مقرر فرمودند که به جناب جلالت‌مآب، جانشین مملکت قفقاز از جانب سنی‌الجوانب همایون تهنیت تفویض شدن مناصب عالیه و مشاغل عظیمه را به عهدهٔ کفایت ایشان ادا نماید».

اعتمادالسلطنه ماجرای سفارت را دنبال‌کرده و دربارهٔ محمدقاسم‌خان، مستشار این سفارت، نوشته است:

> «محمدقاسم خان، که سابقاً به کارپردازی اول مأمور اقامت تفلیس بود و در هذه‌السنه به مستشاری وزارت کبریٰ و بعد از آن به رتبهٔ مصلحت‌گذاری مأمور توقف سنت‌پطرزبورغ گردید، این اوقات به یک قطعه نشان سرتیپی از درجهٔ اول با حمایل سرخ از طرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز و عازم محل مأموریت خود خواهد گردید» (همان/ ۱۷۲ و ۱۷۳).

وی، همچنین در وقایع سال ۱۲۷۲ هـ.ق نوشته است:

«جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیهٔ ایران مأمور سنت‌پطرزبورغ که در نوزدهم ذی‌حجه وارد تبریز شده، دوازدهم محرم از تبریز با اجزای سفارت سنّیه روانهٔ مقصد گردید» (همان، ص ۱۸۰).

اعتمادالسلطنه که وقایع ماه به ماه هر سال را در *مرآة‌البلدان* ذکر کرده، اطلاعات مربوط به سفارت سیف‌الملک را دنبال کرده نوشته است:

«روز هفدهم محرم جناب سیف‌الملک سفیرکبیر دولت علّیه مأمور سنت‌پطرزبورغ وارد سرحد شده صاحب‌منصبان دولت مفخّمهٔ روس یعنی کاخانوف سرهنگ توپخانه، و بوره شیوف مترجم، و بارطانوف نایب، و مراجانوف حاکم نخجوان و کلبعلی خان پسر احسان خان، و ژوکوف و مرتیش حکیمباشی و جمعی سالدات و سواره و صاحب‌منصبانِ دیگر با ده عرّاده کالسکه و ده عرّاده درشکه چند روز قبل وارد شده منتظر ورود جناب مشارالیه بودند. بعد از ورود به این طرف رود ارس، جمعی صاحب منصب به مبارکبادِ ورود فرستاده کمال توقیر و احترام به‌عمل آوردند. روز دیگر که به آن طرف رود ارس رفتند صاحب‌منصبان مزبور به دیدن آمده نهایت پذیرایی و اعزاز را مرعی داشته جناب سیف‌الملک نیز با هر یک به مخالصتِ تمام و مودت کامل برخورد کرده روز نوزدهم روانهٔ سنت‌پطرزبورغ شدند» (همان جا).

اعتمادالسلطنه در مورد ورود سیف‌الملک به تفلیس نوشته است:

«روز ورود جناب سیف‌الملک سفیرکبیر دولت علّیه ایران به تفلیس انواع تشریفات کامله و پذیراییهای شایان و اعزاز و احتراماتِ نمایان کارگذاران مملکت قفقاز نسبت به جناب معزّی‌الیه منظور داشتند» (همان، ص ۱۸۱).

وی در مورد حاجی میرزا محسن‌خان که یکی از اعضای سفارت سیف‌الملک بوده، نوشته است:

«حاجی میرزا محسن از اجزای سفارت کبریٰ مأمور سنت‌پطرزبورغ به لقب خانی و خلعت همایونی سرافراز شد» (همان، ص ۱۸۳).

وی، ورود سیف‌الملک را به مسکو چنین اعلام کرده است:

«روز نوزدهم ربیع‌الاول جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیه مأمور سنت‌پطرزبورغ با اجزای سفارت سنّیه وارد مسکو شده، جنرال کنیازی که از جانب اعلیحضرت امپراطور مأمور پذیرایی سفارت کبریٰ بود با حاکم و قلعه‌بیگی مسکو و جنرالها و اعیان شهر از جناب معزی‌الیه استقبال کرده، شرایط اعزاز و احترام و تشریفات را کاملاً منظور داشتند. روز بیستم ماه مزبور امان‌الله خان از اجزای سفارت کبریٰ در مسکو مرحوم شد. روز بیست‌وهفتم ربیع‌الاول جناب سفیرکبیر از مسکو روانهٔ

سنت‌پطرزبورغ گردیده به توسط راه‌آهن و پذیراییهای لایقهٔ کامله به آن پایتخت رسیده روز بیست‌ونهم با غراف‌نسلرود صدراعظم دولت روس ملاقات نموده و بعدها به حضور اعلیحضرت امپراطوری تشرف جسته از جانب اعلیحضرت همایون رسوم تعزیت و تهنیت را ادا نموده، اعلیحضرت امپراطور کلمات مودت آیات نسبت به اعلیحضرت همایون بیان فرمودند» (همان، ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

اعتمادالسلطنه، امان‌الله خان را یکی از اعضای سفارت سیف‌الملک به‌شمار آورده است در صورتی که امان‌الله خان، همان‌طور که در متن کتاب و در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* مذکور است، فرزند سیف‌الملک بوده است و در این سفر پدر را همراهی می‌کرده، که از بخت بد، بر اثر گاز ذغال در مسکو درگذشته و عیش پدر را به عزا مبدل کرده است.

اخبار مربوط به برگزاری تشریفات ورود سیف‌الملک به مسکو و سن‌پترزبورگ در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* نیز آمده است، که به منظور تکمیل اطلاعات و اخباری که اعتمادالسلطنه به اجمال، جای، جای در *مرآة‌البلدان* یاد کرده است، در جای خود ذکر خواهد شد.

اعتمادالسلطنه در مورد بازگشت سفارت سیف‌الملک از پطرزبورغ نوشته است:

«جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیه از پطرزبورغ با تشریفات کامله، که از جانب دولت روس در حق معزی‌الیه به‌عمل آورده‌اند، با اجزای سفارت به تفلیس مراجعت کرده و از تفلیس نیز از راه خداآفرین رود ارس عازم دارالخلافهٔ باهره شده‌اند» (همان، ص ۱۸۹).

وی در مورد ورود سیف‌الملک به تهران در وقایع سال ۱۲۷۳ هـ.ق چنین آورده است:

«جناب سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیهٔ ایران که به سنت‌پطرزبورغ رفته بودند، مراجعت کردند و با اعزاز تمام وارد دارالخلافه شده جواب نامهٔ اعلیحضرتِ همایون را که اعلیحضرت الکسندر دویم امپراطور روس انفاذ داشته بودند، تبلیغ نمودند» (همان، ص ۱۹۵).

در آن ایام تنها روزنامهٔ فارسی که در ایران به چاپ می‌رسید روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* بود که یکی از بهترین منابع تاریخ ایران دورهٔ ناصرالدین شاه است. این روزنامه به دنبال روزنامه‌ای که میرزا صالح شیرازی دایر کرد و تاکنون به عنوان نخستین روزنامهٔ فارسی چاپی در ایران می‌شناسیم، به‌وجود آمد. در آن ایام مجموعهٔ گزارشهایی را که از تمام نقاط یا بلاد ایران یا کشورهای بیگانه به ایران می‌رسیدند، از طرف دارالترجمه و دارالانشای ناصری در اختیار روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* می‌گذاشتند و آنچه باید به چاپ می‌رسید از دستگاه صافی اعتمادالسلطنه و ذکاءالملک فروغی (میرزا محمد حسین اصفهانی، پدر محمدعلی و ابوالحسن فروغی) می‌گذشت. اینک که قریب ۱۵۰ سال از سفارت آن هیأت گذشته است، و تاکنون هیچ تحقیق

/جدی در زمینهٔ شناخت این هیأت نشده است، جا دارد که مجموعهٔ اطلاعات و اخباری را که در این‌باره در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* آمده است از نظر بگذرانیم تا به روشن‌شدن موضوع کمک کنیم.

نخستین نوشتهٔ روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* در این موضوع مربوط است به داده‌شدن لقب «خانی» به میرزا محسن‌خان، یکی از اعضای سفارت در هنگام مأموریت در پطرزبورگ:

«عالیجاه حاجی میرزا محسن، که از بدو چاکریِ این دولت علیه در موارد خدمات و زحمات آثار کاردانی و مراقبت را به ظهور آورده خصوصاً که در اجرای سفارت کبریٰ به اتفاق جناب عمدةالامراءالعظام سیف‌الملک عباسقلی خان میرپنجه ایلچی‌کبیر دولت علیه مأمور دربار دولت بهیهٔ روسیه شده بودند، شواهد صدق و محاسن رفتار را به عمل آورده، جناب معزی‌الیه از طرز سلوک و قاعده‌دانی او [ابراز] رضامندی کرده مورد توجه ملوکانه آمده، برحسب صدور فرمان همایون به اعطای لقب خانی و یک طاقه شال ترمه به رسم خلعت سرافراز گردید» (ش ۲۶۲، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۷۲ ه.ق، ص ۱).

همان‌طور که در متن سفرنامه آمده و نویسندهٔ آن وقایع روزبه‌روز را ذکر کرده، روشن است که این هیأت به هریک از شهرهای ایران و روسیه وارد می‌شده مورد استقبال شایان قرار می‌گرفته و خبر چگونگی ورود هیأت به روزنامه‌های روسیه و تنها روزنامهٔ فارسی ایران یعنی روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* مخابره می‌شده است. در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* خبر چگونگی ورود هیأت به تبریز چنین درج شده است:

«جناب عمدةالامراءالعظام مُقُرب‌الخاقان عباسقلی خان میرپنجه، سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیه، که مأمور دولت بهیهٔ روس بود، در نوزدهم ذیحجه وارد تبریز شده و در ورود مقرب‌الخاقان مشارالیه لوازم استقبال و اعزاز و احترام از جانب میران‌پنجه و سرتیپان و سرهنگان و اعیان و اشراف و اهالی به‌عمل آمده و مقرب‌الخاقان میرزا محمدخان دبیر مهام خارجه و میرزا احمدخان برادر مقرب‌الخاقان قایم‌مقام[۲] تا باسمنج استقبال کرده و اسبان یدک یراق طلا از جانبِ نواب نصرت‌الدوله و مقرب‌الخاقان قایم‌مقام به جلو جناب معزی‌الیه برده‌اند و عالیجاه جنرال قونسول دولت بهیهٔ روسیه نیز که در نعمت‌آباد بوده است از همان‌جا با اجزای سفارت به استقبال رفته‌اند و بعد از ورود جناب مشارالیه، مقرب‌الخاقان قایم‌مقام در باغ شمال ضیافت بسیار سنگین نموده جمیع اعیان و اشراف و عالیجاه جنرال قونسول دولت بهیه با اجزای سفارت در آن ضیافت بوده‌اند و لوازم تکلفات به‌عمل آمده، در دوازدهم ماه محرم با همراهان روانهٔ مقصد شده‌اند و هنگام رفتن میران پنجه و صاحب‌منصبان و اعیان و اشراف رسم مشایعت را معمول داشته‌اند» (ش ۲۴۵، ۲۸ محرم ۱۲۷۲، ص ۲).

اعضای هیأت پس از چندین روز توقف در تبریز و به‌جای آوردن وظایف دید و بازدید و آماده شدن برای حرکت به طرف سرحد اقدام می‌کنند و سرانجام در روز ۱۲ محرم از تبریز به سمت سرحد حرکت می‌کنند. در روز ۱۷ محرم به کنار رود ارس می‌رسند. گزارش ورود آنان به سرحد در *وقایع‌اتفاقیه* چنین آمده است:

«به موجب اخباری که در این روزها به اولیای دولت علیه رسیده است، جناب عمدة‌الامراءالعظام مقرب‌الخاقان، عباسقلی‌خان میرپنجه، سیف‌الملک، سفیرکبیر دولت علیه مأمور دولت بهیهٔ روس، که در دوازدهم محرم از تبریز به محل مأموریت حرکت کرده بود، در ۱۷ ماه مزبور وارد سرحد شده و صاحب‌منصبان دولت بهیه که به پذیرایی و مهمانداری مأمور بودند به موجب مسطور ذیل:

۱. کاخانوف، سرهنگ توپخانه؛
۲. بوره‌شیوف، مترجم؛
۳. مارطانوف، نایب؛
۴. مراجانوف، حاکم نخجوان؛
۵. کلبعلی خان، پسر احسان خان؛
۶. ژوکوف؛
۷. مرتیس، حکیم‌باشی؛

با جمعی سالدات و سواره و صاحب‌منصبان دیگر و ده عراده کالسکه و ده عراده ترشکه که چند روز قبل وارد شده منتظر ورود جناب مشارالیه بودند، بعد از ورود به این طرف رود ارس جمعی صاحب‌منصب شیرینی به مبارکباد ورود فرستاده کمال توقیر و احترام را به‌عمل آورده‌اند. و روز دیگر هم که در آن سرحد توقف کرده است صاحب‌منصبان مزبور به دیدن آمده نهایت احترام و پذیرایی را معمول داشته‌اند. و جناب مشارالیه نیز کمال مهربانی را به آنها نموده در یوم ۱۹ از رود ارس عبور نموده، مجدداً صاحب‌منصبان تا کنار رود ارس استقبال نموده و سالدات و سواره صف نظامی کشیده احترام عسکریه را به‌طور شایسته به‌عمل آورده‌اند و بعد از صرف چای و قهوه بانهایت شکوه و آراستگی با همراهان روانهٔ محل مأموریت شده‌اند» (ش ۲۴۶، ۶ صفر ۱۲۷۲، ص ۳).

پس از برگزاری این تشریفات، اعضای سفارت ایران از سرحد عازم شدند و کارگزاران دولت شرح ماجرا را برای روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* ارسال داشتند:

«صورت تشریفاتی که در روز ورود جناب عمدة‌الامراءالعظام سیف‌الملک عباسقلی خان میرپنجه سفیرکبیر دولت علیهٔ ایران مأمور دولت بهیهٔ روس به تفلیس از جانب

کارگذاران دولت بهیهٔ روس در تفلیس به‌عمل آمده است[:] در روز ورود جناب معزی‌الیه بدین موجب از صاحب‌منصبان

۱. جنرال ماجور محرانسکی که از معتبرین طایفهٔ گرجی است؛
۲. جنرال قُسطنطین للّی، کارگذار امور خارجهٔ مملکت قفقازیه؛
۳. پولکونیک قلی‌تکین، بیگلربیگی تفلیس؛
۴. پولکونیک و مایور سواره‌نظام دو نفر؛
۵. پولکونیک و مایور پیاده‌نظام دو نفر؛
۶. آجودان جناب کنیاز بهبدوف، نایب جانشین قفقازیه و حاکم کل مملکت مزبور؛
۷. میرزا اسکندر مایور و مترجم کنیاز بهبدوف؛
۸. سوارهٔ ژاندارم که مشغول احتساب شدند، صد نفر؛
۹. سواره نظام صدوپنجاه نفر؛
۱۰. جمیع کارگذاران امور خارجه؛
۱۱. تمامی اجزای دفترخانهٔ بیگلربیگی؛

بزرگ و کارگزاران تفلیس هر یک با اتباع خود استقبال نموده، به مجرد ملاقات جمیعاً از کالسکه‌ها پیاده شده و کمال احترام و پذیرایی را به‌عمل آوردند. جناب معزی‌الیه نیز لوازم مهربانی را با آنها معمول داشته و تا باغ مانیتو، که قریب به شهر است و عمارت عالی دارد و در آنجا شیرینی و سایر اسباب احترام و پذیرایی حاضر ساخته بودند، آمدند. سه نفر جنرال بدین موجب با جمع کثیری از صاحب‌منصبان دیگر: جنرال مایور کنیاز محرر محرانسکی، جنرال للّی، جنرال واندرینوف، دمِ درِ باغ صف کشیده احترام شایسته به‌عمل آوردند و جناب ایلچی‌کبیر پیاده شده به باغ رفتند. بعد از صرف چای و شیرینی و قهوه بیرون آمده چند عراده کالسکه و گاریِ علیحدهٔ بسیار خوب حاضر ساخته بودند، جناب معزی‌الیه با اجزای سفارت به کالسکه‌ها نشسته در این بین پلیس مسطر شهر تفلیس با تمامی اجزای پلیس آمده لازمهٔ احترام را نمودند. بعد از آن کلانتر شهر با همهٔ معارف و اعیان و تُجار و غیره با طبل و علم، که اظهار کمال و احترام و شادمانی است، آمده لازمهٔ احترام و استقبال را به‌عمل آوردند و همهٔ سکنهٔ شهر تفلیس از مُسلمان تبعه دولت علیهٔ ایران و تبعهٔ دولت بهیهٔ روس و ارمنی و گرجی و یهودی و غیره کلاًّ که به استقبال و تماشا آمده بودند در دو طرف راه صف کشیده هفتاد رأس گاو و گوسفند که از آن جمله سی‌وشش رأس گاو و گوسفند از تبعهٔ دولت علیه و مابقی را اهل تفلیس قربانی کردند. در دم دروازه قراول‌خانه که بود قراول آنجا را دو مساوی نموده ادای احترام نظامیه و سلام با بیدق و طبل و شیپور نمودند. و در حین ورود به شهر شروع به

انداختن توپ کرده بیست و یک تیر توپ به جهت احترام شلیک کردند و بدین‌ترتیب تا قراول‌خانهٔ بزرگ دمِ درِ خانهٔ جناب جلالت‌مآب جانشین مملکت قفقازیه آمده قراول آنجا را نیز دو مساوی کرده احترام نظامیه و سلام با طبل نمودند و منزل جناب ایلچی‌کبیر را در خانهٔ ناچارلنک‌اشتاب یعنی امیرنظام که خانه‌ای از آن بهتر نبود معین نموده بودند. دمِ درِ منزل فوج صالدات که در تفلیس هستند صف نظامی کشیده و جنرال مایور اسب کاماندات شهر یعنی قلعه بیگی در سرنظام ایستاده بعد از پیاده‌شدن جمیع صالدات پیش‌فنگ‌کرده سلام نظامی نمودند، و در دمِ در خانه هم جنرال بروسیلوف و برادر کنیاز بهبدوف که رئیس دیوانخانهٔ پالاپت است، که اعظم دیوانخانه‌هاست، با سایر رؤسای دیوانخانه و صاحب‌منصبان اهل نظام و اهل قلم صف کشیده بودند احترام شایسته هریک به قاعدهٔ خود به‌عمل آورده جنرال بورسیلوف آنها را معرفی نموده و جناب معزی‌الیه با هر یک علی‌قدر مراتبهم مراسم مهربانی را مرعی داشته به منزل آمدند و بلافاصله جناب کنیاز بهبدوف شیرینی و میوه با آجودان خود به مبارکباد منزل فرستاد. صاحب‌منصبان مزبور ساعتی در آنجا لوازم احترام و پذیرایی را به‌عمل آورده و عذرخواهی نموده مراجعت کردند و دو نفر آجودان و سه نفر افیسر یعنی کارگذار پلیس‌خانه را به‌علاوهٔ پیشخدمتان معین کردند که همیشه مواظب خدمات باشند. دو ساعت فاصله، جناب کنیاز بهبدوف به دیدن آمده مراسم اتحاد و تهنیت ورود را به جا آورده جناب ایلچی‌کبیر نیز اظهار شعف به ملاقات او نموده و بعد از صرف چای و قهوه به منزل خود مراجعت نمود. فردای روز ورود جناب ایلچی‌کبیر بنای بازدید داشتند. جناب کنیاز بهبدوف به جهت احترام مجلس بازدید را در خانهٔ جناب جلالت‌مآب جانشین قرارداده بودند. جمیع صاحب‌منصبانی که در تفلیس حضور داشتند از اهل شمشیر و اهل قلم با رخت رسمی خودشان در اُطاقها صف کشیده ایستاده بودند. در حین ورود ایلچی‌کبیر، خود جناب کنیاز بهبدوف تا دمِ درِ اطاق سیّمی استقبال نموده جنرالها و صاحب‌منصبانی که از بابت احترام در آنجا صف کشیده بودند معرفی نموده پس از صرف چایی و قلیان و شیرینی به منزل مراجعت نموده، بلافاصله خود جناب بهبدوف با بعضی از جنرالهای بزرگ به بازدید آمده بعد از صرف چایی و شیرینی و قهوه و قلیان در کمال خوشحالی و مسرت به منزل خود مراجعت نمودند» (ش ۲۴۹، ۲۷ صفر ۱۲۷۲، ص ۱ تا ۳).

جا داشت که در این مقدمه چگونگی حالات هیأت را در شهر و چاپارخانه و منزل به‌طور مشخص بیان و بررسی کنیم، اما نظر به‌اینکه گزارش‌هایی که به روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه* رسیده‌اند، گو باست این بررسی را بی فایده و وقت‌گیر دانسته، به‌نقل گزارشهای مندرج در روزنامهٔ *وقایع‌اتفاقیه*

اکتفا می‌کنیم. وانگهی سفر این هیأت نزدیک به دو سال طول کشید و در این مدت دراز وقایع تلخ و شیرین بسیار بر اعضای هیأت گذشت که اگر بخواهیم به هر یک از آنها اشاره کنیم خود مستلزم تألیف کتابی جداگانه خواهد بود. باری چنانکه در روزنامهٔ *وقایع اتفاقیه* آمده است، تفصیلِ حرکت هیأت نمایندگی ایران از تفلیس تا ورود به سن‌پترزبورگ و ملاقات با تزار و مقامات روسیه و برگزاری تشریفات گوناگون به شرح زیر است:

«در گازتهای ششم و بیست‌وهفتم صفرالمظفر تفصیل تشریفات و احتراماتی که از جانب کارگذاران دولت بهیهٔ روسیه نسبت به جناب عمدةالامراءالعظام مقرب‌الخاقان سیف‌الملک عباسقلی خان میرپنجه ایلچی‌کبیر دولت علیه مأمور دربار دولت روسیه در هنگام ورود سرحد و ورود تفلیس به‌عمل آورده‌اند، نگارش یافته، در روز حرکت جناب معزی‌الیه از تفلیس هم که بیستم صفرالمظفر بود جناب کنیاز بهبدوف با لباس رسمی در منزل جناب ایلچی‌کبیر حاضر بود، عالیجاهان غبورناطور یعنی حاکم شهر و جنرالهای بزرگ و عموم صاحب‌منصبان تا یک فرسخ خارج شهر به مشایعت آمدند و مراجعت کردند. اما عالیجاه ناچالنک یعنی کارگذار شهر و بلوکات تفلیس و یک نفر آجودان جناب کنیاز بهبدوف به اتفاق جناب معزی‌الیه تا آخر خاک تفلیس آمدند به هر قصبه و محالی که می‌رسیدند ضابط و کارگذار آنجا با صاحب‌منصبان و جمعی سواره به استقبال می‌آمدند. ناچالِنک [!] سابق و سوارها احتراماً اذن خواسته مراجعت می‌کردند. در شهر ولادی قفقاز و استاوراپل و نوچرکس و وارونژ و طولا که شهرهای بزرگ است یک فرسخ به شهر مانده عالیجاهان غبورناطور و جنرالهای بزرگ و صاحب‌منصبان شهر به استقبال می‌آمدند و از رعایای دولت ایران به رسم ایرانی قربانی می‌کشتند و در بعضی جاها اهالی و تبعهٔ دولت بهیهٔ روسیه نیز تأسی به این قاعده می‌نمودند و قربانی می‌کشتند. دستهٔ سواره ژاندارم یعنی مستحفضین سوارهٔ شهر و فوج با بیدق و موزکانچی و جمیع اهالی شهر به استقبال می‌آمدند، فوج پیش‌فنگ می‌کرد و بیدق را احتراماً کج می‌نمود. طبل و شیپور و موزیکان می‌زدند و صاحب‌منصبان آنها از جنرال و پولکونیک و غیره برای تکمیل رسوم احترام با شمشیر سلام نظامی می‌کردند. جناب جنرال کوربوس در استاوراپُل که سردار هشتادهزار قشون است، و جناب جنرال اتامان در نوچرکَس که سردار یک‌صدهزار قشون و فرمانفرمای مملکت دوُن و چرکس است، مراسم پذیرایی و احترام فوق‌العاده معمول داشته در روز ورود دیدن کردند. و از طرف جناب ایلچی‌کبیر هم نسبت به ایشان رسوم بازدید و احترام شایان به‌عمل آمد و هنگام حرکت نیز تا یک فرسخ مشایعت نمودند، و در ورود استاوراپُل و نوچرکس مثل سرحد و تفلیس بیست‌ویک تیر توپ شلیک کردند و در هر شهری تکلیف تماشای تیاتر و

کارخانه و جُبّه‌خانه و مدرسهٔ نظامی و غیره، که یک نوع احترام است، کرده رعایت احترام را به طور شایسته مرعی می‌داشتند. تا قصبهٔ پادول اسکی شش فرسخی مسکو عالیجاه آقا میرعلی‌اصغر معین‌التجار با سایر تُجار دولت علیه متوقف مسکو به استقبال آمده قربانیها کردند. روز حرکت از آنجا و ورود مسکو در ۱۹ ربیع‌الاول جنرال کنیازی که از جانب علیحضرت امپراطور به جهت پذیرایی و استقبال سفارت کبریٰ به مسکو آمده بود، به اتفاق جناب مقرب‌الخاقان محمودخان سرتیپ مصلحتگذار سابق دولت علیه مقیم پطرزبورغ، تا سه فرسخی به استقبال آمده مأموریت خود را اظهار نموده لازمهٔ احترام و پذیرایی را معمول داشته، تا قریب مسکو چند نفر جنرالهای بزرگ معتبر و پولکونیک و پلیسه مسطر یعنی کلانتر بزرگ و جمعی کثیر از سوارهٔ ژاندارم استقبال نموده، لوازم توقیر و احترام را به عمل آوردند. نزدیک دروازهٔ شهر خانهٔ بسیار عالی تعیین کرده بودند. جناب ایلچی‌کبیر در آنجا پیاده شده ساعتی آسایش نموده، به کالسکه‌هایی که از جهت احترام به استقبال آورده بودند سوار شده، صاحب‌منصبان و کلانتر و سوارهٔ ژاندارم در اطراف کالسکهٔ جناب ایلچی‌کبیر می‌آمدند. با این که برف می‌آمد، باز اهالی مسکو به استقبال آمده یک ساعت به غروب مانده به عمارتی که برای منزل سفارت کبریٰ تعیین کرده بودند، وارد شده درب منزل یک فوج سرباز با بیدق و موزیکان و طبل و شیپور صف کشید به قاعدهٔ مقرره، که در سابق تفصیل یافت، احترامات عسکریه را کاملاً به تقدیم رسانیدند. عالیجاهان حاکم و قلعه‌بیگی مسکو با جنرالها از نظام و اهل قلم و سایر صاحب‌منصبانِ معتبر در منزل سفارت حاضر بودند. پذیرایی و احترام شایسته به عمل آوردند. جناب فرمانفرمای مسکو یکی از جنرالهای محترم را با شیرینی به مبارک‌باد منزل فرستادند. جناب ایلچی‌کبیر یک ساعت بعدازظهر ۲۲ ربیع‌الاول به دیدن فرمانفرمای مسکو رفته جمیع جنرالها و سایر صاحب‌منصبان را با لباس رسمی در خانهٔ خود حاضر ساخته کمال پذیرایی و احترام را مرعی داشتند. بعد از مراجعت ایلچی‌کبیر به منزل سفارت کبریٰ، جناب فرمانفرما با جنرالها بلافاصله به بازدید آمدند و در همان مجلس خواهش کردند که جناب ایلچی‌کبیر شب را با اتباع به تماشاخانه بروند و هر وقت میل دارند کارخانه‌ها و سایر جاهای لازمه را تماشا نمایند. جناب معزی‌الیه برحسب خواهش ایشان همان شب به اتفاق اجزای سفارت کبریٰ به تماشاخانه رفتند.

۲۳ ربیع‌الاول. فوت مرحوم امان‌الله خان از تقدیرات ایزدی اتفاق افتاد. در تشییع و تجهیز و تکفین آن مرحوم برحسب آداب ملت اسلام، تجار تبعهٔ دولت علیه حاضر شده مقرب‌الخاقان، محمود خان و قاسم خان و سایر صاحب‌منصبان سفارت کبریٰ نیز با

حالت ملالت و افسردگی در تشییع‌جنازه حاضر بودند. صاحب‌منصبانِ دولت بهیهٔ روسیه هم لوازم احترامات را به‌عمل آوردند. جناب فرمانفرمای مسکو و جمیع صاحب‌منصبان بزرگ بعدازظهر به منزل جناب ایلچی‌کبیر آمده اظهار تأسف کرده، تسلیت گفتند. با چرخ صاعقه که این خبر به اعلیحضرت امپراطور عرض شده بود، فرمانفرمای مسکو را مأمور داشته بودند که از جانب ایشان جناب ایلچی‌کبیر را مخصوصاً ملاقات و اظهار تعزیت نمایند. ایشان هم حسب‌الامر مرتب داشته یکی از جنرالهای معتبر هم از جانب جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود، وزیر اعظم دولت بهیهٔ روسیه، به منزل جناب ایلچی‌کبیر آمده اظهار تأسف نمود.

۲۷ ربیع‌الاول. هنگام حرکت جناب معزی‌الیه از مسکو جناب فرمانفرمای مسکو با جنرالها و صاحب‌منصبان با لباس رسمی در منزل سفارت کبریٰ حاضر شدند. تمامی آن صاحب‌منصبان به مشایعت آمدند. جنرالها به جهة مشغول کردن جناب ایلچی‌کبیر خواهش از ایشان کردند که مطلبی تقریر نمایند تا با چرخ صاعقه خبر دهند و جواب بیاورند. مطلبی به چهل فرسخی خبر دادند و به فاصلهٔ شش دقیقه جواب همان خبر با چرخ صاعقه رسید. صورت تشریفاتی که برحسب حکم اعلیحضرت امپراطور در بین راه‌آهن پطرزبورغ یکی از جنرالهای وزارت مهام خارجهٔ آن دولت به جناب ایلچی‌کبیر این دولت آورد که در حین ورود دارالسلطنه پطرزبورغ مقرر شده است معمول گردد از قرار فقرات ذیل است که از فرانسه به فارسی ترجمه شده است.

اول: شخصی برای تهنیت ورود جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر دولت علیه ایران تعیین خواهد شد که به همراهی مترجم اول وزارت امور خارجه به استقبال برود که از آنجا به منزل قولبسین رفته به اتفاق ایشان به منزلگاه راه‌آهن دارالسلطنهٔ پطرزبورغ وارد شوند.

دویم: در همان منزلگاه به محض ورود جناب معزی‌الیه یک فوج سرباز در آنجا حاضر خواهد بود که لوازم احترامات نظامیه را با طبل و شیپور به عمل بیاورند.

سیم: علاوه بر آن احترامات در همان منزلگاه یک دسته سوارهٔ ژاندارم با یک نفر صاحب‌منصب از نسقچیان مأمور شده‌اند که از پیش روی کالسکه‌ها در کمال نظام و باترتیب تا منزل جناب ایلچی بروند.

چهارم: روز ورود سفارت کبریٰ به دارالسلطنهٔ پطرزبورغ به جهة جناب معزی‌الیه و اتباع سفارت در منزلگاه راه‌آهن از طرف اعلیحضرت امپراطور کالسکه‌های مخصوص با خدمه و ملازمان درباری فرستاده خواهد شد و همچنین برای خدمتکاران سفارت و حمل اسباب و اثقال عراده‌های چند به قدر کفایت فرستاده خواهد شد.

پنجم: جناب ایلچی‌کبیر را در همان منزلگاه کلانتر با نایب خود و ایشیک آقاسی حاکم نظامی عسکریه و ارباب مناصب وزارت امور خارجه و صاحب‌منصبان مدرسهٔ فن طریق که موکلان راه‌آهن هستند، استقبال خواهند نمود.

ششم: بعد از ورود جناب ایلچی‌کبیر به منزلگاه راه‌آهن به اطاق مخصوصی تشریف خواهند برد و بعد از آسایش چندی دعوت خواهند شد که بر کالسکه‌های مخصوص سوار شوند و از قرار احترامات تفصیل ذیل وارد دارالسلطنه پطرزبورغ خواهند شد.

اول: کلانتر با اتباع خود از برای سر راهها.

دویم: شانزده نفر از نسقچیان از دو طرف هشت‌هشت صف کشیده از جوانب به جهة بازکردن راه مأمور خواهند شد.

سیم: شحنهٔ بزرگ با یاور و اتباع خود.

چهارم: یک دسته سواره با صاحب‌منصب خود.

پنجم: کالسکهٔ چهارنفری چهاراسبه به جهة صاحب‌منصبان دولت روس که همراه سفارت کبریٰ می‌باشند.

ششم: کالسکهٔ چهارنفری چهار اسبه به جهة میرزا صادق حکیم نایب دویم سفارت کبریٰ و نظرآقا مترجم و میرزا مهدی و میرزا حبیب‌الله منشیان سفارت کبریٰ.

هفتم: کالسکهٔ چهارنفری و چهاراسبه به جهة نریمان خان نایب اول سفارت کبریٰ و حاجی میرزا محسن مترجم اول سفارت کبریٰ.

هشتم: کالسکهٔ چهارنفری چهاراسبه به جهةقاسم خان مستشار سفارت کبریٰ با علی‌خان پسر او.

نهم: کالسکهٔ چهارنفری و شش اسبه به جهة جناب ایلچی‌کبیر دولت علیه ایران تعیین خواهد شد.

دهم: از یک طرف کالسکه دو یزیانی سرکرده و از طرف دیگر اسکاورانی سرکردهٔ همان فوج سواره.

یازدهم: از جوانب کالسکه جلوداران خاصهٔ اصطبل سرکاری با صاحب‌منصبان خود سواره خواهند آمد.

دوازدهم: دو دسته سواره با صاحب‌منصبان خود در جلو کالسکه سواره خواهند آمد.

سیزدهم: به همین ترتیب صفوف سواره در جلو کالسکه و در پهلو از راه‌آهن موسوم به نیقولایی از جادهٔ یونسکی و کوچهٔ لتیانایا و از کنار رود نوا موسوم به قاقازتسکی تا آنجا که به جهة جناب ایلچی‌کبیر منزل معین کرده‌اند خواهند رفت.

چهاردهم: کشیکچیان و قراولان سر راه در حین عبور سفارت کبریٰ در هرجا به

اجرای احترامات نظامیه اقدام خواهند نمود.

پانزدهم: در جلو منزل جناب ایلچی‌کبیر دسته‌یی از قراولان فوج خاصه با بیدق حاضر خواهند شد و لوازم احترامات نظامیه را با طبل و شیپور به‌عمل خواهند آورد و مادام توقف سفارت کبریٰ در دارالسلطنهٔ پطرزبورغ دو نفر از آن قراولان خاصه همیشهٔ اوقات در درب سفارتخانه قراول خواهند بود.

شانزدهم: جناب ایلچی‌کبیر را چند نفر از صاحب‌منصبان وزارت امورخارجه نزدیک درب و در سر پله و رییس دفترخانهٔ آسیا در اطاقهای مرتبهٔ بالا استقبال خواهند کرد.

هفدهم: بعد از ورود جناب معزی‌الیه جناب حاکم نظامی پطرزبورغ با چند نفر از جنرالهای معتبر خدمت ایشان خواهند رسید و جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود از جانب خود پسرش را به جهة تهنیت ورود و احوال‌پرسی خواهند فرستاد و جناب سیناوین که معاون وزیر امورخارجه است خود به شخصه دیدن خواهند نمود و در همان بین اعلیحضرت امپراطور جنرال آجودان خود را برای تهنیت ورود و تعزیت حادثه که در مسقو اتفاق افتاده بود فرستاده، کمال مهربانی و التفات خواهند فرمود.

تا اینجا صورت تشریفات ورود پطرزبورغ بود و از قراری که روزنامهٔ سفارت کبریٰ به اولیای دولت علیه رسیده است کل تفصیلات مزبوره در احترامات و اکرامات سفارت کبریٰ به عمل آمد.

۲۹ بیست‌ونهم ربیع‌الاول، که بنای دیدن جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود بود ایشیک آقاسی‌باشی اعلیحضرت امپراطور و جنرال دمزان مترجم اول به منزل سفارت کبریٰ آمده کالسکهٔ دولتی حاضر ساختند. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر و اتباع سفارت کبریٰ با لباس رسمی رفتند و در هر اطاقی جنرالها و صاحب‌منصبان نظام و مباشرین امور خارجه و مستوفیان نهایت احترام را معمول داشته سه اطاق به محل نشیمن جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود مانده در اطاق اول پسر جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود و در اطاق دویم جناب سیناوین با جمعی دیگر پذیرایی و مهربانی نمودند و در اطاق سیم خود جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود کمال احترامات را نسبت به جناب ایلچی‌کبیر و اتباع سفارت کبریٰ منظور داشتند و در همان مجلس مراسلات دوستانهٔ جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم را به جناب جلالت انتساب غراف‌نسلرود و جناب سیناوین ابلاغ نمودند و مجلس در کمال شایستگی و مودت ختم شد. بعد از مراجعت جناب ایلچی‌کبیر به منزل سفارت به فاصلهٔ نیم‌ساعت جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود به بازدید آمدند و کمال احترام نسبت به ایشان به‌عمل آمد. هرچند جناب معزی‌الیه در مجلس بازدید جناب ایلچی قرار شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطوری را بلاتأخیر

می‌خواستند بگذارند، اما جناب ایلچی‌کبیر به سبب تکسر مزاج معذور بودند خود چند روزه خواهش تأخیر نمودند.

صورت تشریفاتی که جنرال دمزان مترجم اول دولت بهیهٔ روسیه قبل از شرفیابی به حضور اعلیحضرت امپراطور به سفارت کبریٰ آورده بود از قرار مقررات ذیل است:

اول: در روز رفتن حضور اعلیحضرت امپراطور موسیو میطروف ایشیک آقاسی که به شغل معرفی و دلالت سفارت کبریٰ مأمور شده است خدمت جناب ایلچی‌کبیر خواهد رفت و ایشان را به رفتن عمارت موسوم به زمستانی دعوت خواهد نمود. بعد از نشستن جناب معزی‌الیه در کالسکه‌ها، راه افتادن آنها از قرار ترتیب ذیل خواهد بود.

دویم: در کالسکهٔ شش‌اسبهٔ دولتی مخصوص روزهای بزرگ مترجم اول وزارت مهام‌خارجه و مهمانداران دولتی و دونفر صاحب‌منصب ایشیک آقاسی‌گری خواهند نشست.

سیم: دو نفر شاطر و دو نفر سواره از عملجات درب خانه پشت‌سر کالسکهٔ سابق‌الذکر خواهند رفت.

چهارم: در کالسکهٔ شش اسبهٔ دولتی مخصوص روزهای بزرگ جناب ایلچی‌کبیر بالادست و در مقابل ایشان مسیو میطروف ایشیک آقاسی که به شغل معرفی و دلالت سفارت کبریٰ مأمور بود خواهند نشست و در اطراف گاری چهار نفر پیشخدمت از عملجات درب خانه از دو طرف خواهند رفت و نزدیک پنجرهٔ کالسکه یک نفر صاحب‌منصب اصطبل سرکاری سواره همراه گاری خواهد رفت.

پنجم: در کالسکهٔ شش اسبهٔ دولتی مخصوص روزهای بزرگ صاحب‌منصبان بزرگ سفارت مقرب‌الخاقان قاسم‌خان سرتیپ مستشار و عالیجاهان نریمان‌خان نایب اول و حاجی میرزا محسن مترجم اول سفارت کبریٰ خواهند نشست.

ششم: در کالسکهٔ شش اسبهٔ دولتی مخصوص روزهای بزرگ سایر صاحب‌منصبان سفارت عالیجاهان میرزا صادق حکیم نایب دوم سفارت و نظرآقا مترجم و میرزا حبیب‌الله و میرزا مهدی منشیان سفارت کبریٰ.

هفتم: چهار نفر از عملجات درب خانه سواره پشت‌سر کالسکه‌ها خواهند رفت و روانه‌شدن کالسکه‌ها الی عمارت امپراطوری از کنارهٔ رود نوا واقع خواهد بود و به در سلام که درب حیاط اندرونی عمارت زمستانی واقع است، خواهند رفت.

هشتم: در وقت داخل‌شدن جناب ایلچی‌کبیر به حیاط اندرونی نزدیک در قراولهای قراولخانه بزرگ برای ایشان احترام نظامی خواهند نمود.

نهم: در وقت بیرون‌آمدن جناب ایلچی‌کبیر از کالسکه دو نفر دربان و دو نفر صاحب‌منصب از دفترخانهٔ ایشیک آقاسی‌گری به استقبال خواهند آمد و در سر پلّه‌های

عمارت سلام دو نفر دربان و دو نفر غلام پیشخدمت استقبال خواهند کرد.

دهم: در اطاق مرسوم به تالار سپهسالاران ایشیک آقاسی استقبال خواهد نمود و همهٔ صاحب‌منصبان سابق‌الذکر در پیش جناب ایلچی معزی‌الیه در اطاقهای پطرکبیر و کربوی و از اطاق بیکت کرنادر و از اطاق الکسندر تا اطاق معینه به جهة استراحت خواهند رفت.

یازدهم: در آنجا ایشیک آقاسی‌باشی و مرشال دربارعالی که عبارت از وزیرخانه و امورات شخصی اعلیحضرت امپراطوری باشد جناب معزی‌الیه را استقبال خواهند نمود.

دوازدهم: جناب ایلچی‌کبیر با آن ترتیب پیش به اتفاق اشخاص سابق‌الذکر و اتباع سفارت کبریٰ به اطاقهای اعلیحضرت امپراطوری داخل خواهند شد و در آنجا در اطاق مشهور به اطاق سفید که به جهة انتظار معین شده است، مرشال بزرگ اعلیحضرت امپراطور و مرشال بزرگ علیا حضرت امپراطریس جناب معزی‌الیه را خواهند پذیرفت.

سیزدهم: در وقتی که همه حاضر و مهیا شدند و از اعلیحضرت امپراطور اذن شرفیابی حضور حاصل شد ایشیک آقاسی‌باشی جناب ایلچی‌کبیر را به اتفاق مترجم اول وزارت مهام‌خارجه به حضور خواهند برد و در آخر مجلس حسب‌الامر اعلیحضرت امپراطور ایشیک آقاسی‌باشی صاحب‌منصبان سفارت کبریٰ را به حضور خواهند برد که شرفیابی به اتفاق اتباع سفارت کبریٰ به اطاق سفید معاودت خواهند نمود.

چهاردهم: در آنجا منتظر شرفیابی حضور علیاحضرت امپراطوریس خواهند شد و این مجلس در همان اطاقی که به حضور اعلیحضرت امپراطور رسیدند اتفاق خواهد افتاد و جناب ایلچی‌کبیر از همان اطاقها الی پله‌های سفرا به همان احترامات که در ورود معمول بود و در همان گاری‌های دولتی به منزل مراجعت خواهند کرد.

پانزدهم: جمیع قراولان اندرونی و قراولان کشیک اندرون که از فوج خاصه می‌باشند جمیع احترامات نظامیه را به جهة جناب ایلچی‌کبیر معمول خواهند داشت.

شانزدهم: در همهٔ اطاقهای عمارت پادشاهی که جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر عبور خواهند نمود هر دو در اطاق‌ها را باز خواهند کرد.

این‌صورت فوق را در تشریفات روز شرفیابی جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر دولت علیه ایران به حضور اعلیحضرت امپراطور کارگذاران دولت روسیه به سفارت کبریٰ فرستاده بودند و از قرار روزنامه‌یی که به اولیای دولت علیه ایران رسیده همهٔ این تفصیلات را در روز شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطوریس و نواب مستطاب ولیعهد دولت بهیه روسیه نسبت به سفارت کبریٰ معمول داشته‌اند و جناب ایلچی‌کبیر در همان مجلس شرفیابی حسب‌المامورية رسوم تعزیت و تهنیت را از

جانب سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دامت شوکته به طور شایسته به عمل آورد و سرکار اعلیحضرت امپراطور هم کلمات مودت آیات نسبت به سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه ادا فرمودند و جناب معزی‌الیه نامهٔ همایون را ابلاغ کردند و جناب ایلچی‌کبیر و اتباع سفارت کبریٰ هر یک علی‌قدر مراتبهم مورد تفقدات لازمه شدند و مجلس شرفیابی در کمال شایستگی و توقیرات ختم شد.

در روز دوازدهم ربیع‌الثانی چنانچه رسم دول است جناب ایلچی‌کبیر و اتباع سفارت کبریٰ که به دیدن نوابان قسطنطین و میخائیل برادران اعلیحضرت امپراطور رفتند کمال احترامات را در ذهاب و ایاب و حین ملاقات به عمل آوردند. از ورود سرحد الی پطرزبورغ در همه جا حکام و سرداران و سایر اعاظم و وزراء و امنا و امرای دولت روسیه از جناب ایلچی‌کبیر دیدن کردند و موافق رسوم دولتی که مأموریتی جانبین بایست از وزیر اول دولتین سبقتِ دیدن نمایند جناب ایلچی‌کبیر اول به دیدن جناب جلالت‌مآب غراف‌نسلرود که وزیر اعظم دولت بهیه روسیه است رفتند و بلافاصله جناب معزی‌الیه از جناب ایلچی‌کبیر بازدید نمودند.

از روز دوشنبه ۱۴ ربیع‌الثانی از دربار اعلیحضرت امپراطوری حکم شد که جمیع وزرا و امرا و جنرالها و اعیان داخله از هر طبقه، که تفصیل اسامی و مناصب ایشان موجب تطویل است، جناب ایلچی‌کبیر را دیدن نمایند از روز مزبور تا روز ۲۳ ربیع‌الثانی از یک ساعت به ظهر مانده تا دو ساعت بعدازظهر به سفارتخانه دولت علیه آمده لوازم احترامات را به عمل می‌آوردند و جناب ایلچی‌کبیر هم ایشان را به ترتیب بازدید خواهند نمود و همچنین سفرای دول خارجه چنانکه در رسومات دیپلوماتیک قرار است بعد از اعلام، سبقت دیدن از جناب ایلچی‌کبیر نمودند و جناب معزی‌الیه نیز بازدید خواهند کرد» (ش ۲۶۳، ۷ جمادی‌الثانی ۱۲۷۲، ص ۲ تا ۸).

بازگشت سیف‌الملک از پترزبورگ

سیف‌الملک و هیأت همراه او، چنان که دیدیم، در روز بیستم صفر ۱۲۷۲ از تفلیس عازم پایتخت روسیه شدند، و روز نوزدهم ربیع‌الاول، یعنی تقریباً یک ماه بعد از حرکت از تفلیس، به مسکو رسیدند. امان‌الله خان، فرزند سیف‌الملک در روز بیست‌وسوم ربیع‌الاول فوت کرد، و ایلچی در روز بیست‌وهفتم همان ماه به سمت سن‌پترزبورگ حرکت نمود، و روز بعد به آنجا رسید و مورد استقبال رسمیِ شایان قرار گرفت. اقامت او در سن‌پترزبورگ که شامل دیدار با امپراتور و مقامات روسیه، انجام تشریفات و دیدار از نقاط و آثار مختلف بود، قریب شش ماه طول کشید، و وی در روز هفدهم رمضان پترزبورگ را به سمت ایران ترک کرد. روزنامهٔ

وقایع اتفاقیه گزارشی نسبتاً مفصل از این وقایع چاپ کرده است که ذیلاً نقل می‌شود:

از قراری که چاپار از تفلیس به اردوی همایون وارد شده صورت تشریفات و احتراماتی که از جانب کارگذاران دولت بهیه روسیه از هنگام حرکت از دارالسلطنه پطرزبورغ الی ورود دارالسّرور تفلیس نسبت به سفارت کبریٰ معمول افتاده به اولیای دولت علیه معروض داشته بودند از این قرار است که در این روزنامه مسطور می‌گردد.

روز حرکت از پطرزبورغ جناب مسیو سیناوین معاون امور خارجه و جناب مسیولیموف ناظم امور خارجهٔ آسیائیه با جمیع اجزای وزارت امور خارجه و بیگلربیگی شهر پطرزبورغ که از بزرگان دولت روسیه و جنرال آجودان است، با رئیس‌کل احتساب با جمیع اجزا و صاحب‌منصبان دایرهٔ خودشان در عمارت متعلقه به سفارت کبریٰ حاضر شده و یک فوج سوارهٔ ژاندارم که سوارهٔ احتساب هستند و به غیر از اعلیحضرت امپراطور و خانوادهٔ سلطنت برای احدی حاضر نمی‌شوند، در مقابل عمارت صف کشیده بودند و کالسکهٔ مخصوص اعلیحضرت امپراطور را هم برای جناب جلالت‌مآب عمدةالامراءالعظام سیف‌الملک ایلچی‌کبیر دولت علیه و کالسکهٔ دولتی دیگر به جهة اجزای سفارت کبریٰ حاضر کرده بودند. پس از انقضای مراسم مهربانی و وداع با جناب مسیو سیناوین به کالسکهٔ امپراطوری نشسته روانهٔ راه‌آهن شدند. فوج سواره نیز بعد از ادای احترامات نظامیه دو قسمت شده قسمتی از پیش و قسمتی از عقب تا به سر راه‌آهن با کمال توقیر و احترام سفارت کبریٰ را رسانیدند. جمعی از جنرالهای بزرگ و بیگلربیگی و رئیس احتساب و اجزای وزارت امور خارجه تا سر راه‌آهن مشایعت نمودند و یک فوج سرباز هم در سر راه‌آهن با بیدق و موزیکان حاضر کرده بودند با بیدق و شمشیر و موزیکان احترامات نظامیه به عمل آورده سلام زدند و کالسکهٔ بخاری که مخصوص اعلیحضرت امپراطور و خانوادهٔ سلطنت است به جهة جناب معزی‌الیه و به جهة اتباع سفارت کالسکه‌های بخار دیگر حاضر بودند و سرهنگ مهندسی که مباشر تعمیرات راه‌آهن است آمده از جناب اعلیحضرت امپراطوری ابلاغ مأموریت خود را نمود که تا مسقو باید داخل اتباع سفارت بوده مواظب کالسکهٔ بخار باشد از پطرزبورغ الی مسقو در جمیع منازل عرض راه که کالسکهٔ بخار مکث می‌کند یک نفر سرهنگ با شیرینی حاضر بود و هرچه سرباز قراول بود حاضرباش کرده با طبل و موزیکان احترام نظامی می‌نمودند.

هنگام ورود مسقو بیگلربیگی شهر و رئیس‌کل احتساب که هر دو جنرال معتبری هستند، با اکثری از جنرالها و اشراف شهر مسقو با لباس رسمی و حمایل و نشان تمام در سر راه‌آهن حاضر بوده مراسم پذیرایی به عمل آورده فوج سوارهٔ ژان‌درم نیز که در بیرون

صف کشیده بودند پس از آنکه جناب معزی‌الیه سوار کالسکهٔ مخصوص که فرمانفرمای مسقو فرستاده بود، شدند احترام نظامی به عمل آورده با کمال انتظام در اطراف کالسکه روانه شدند. کینیاز ابالنسکی که یکی از اکابر و رئیس دیوانخانه است و غلام پیشخدمت خاصهٔ حضور اعلیحضرت امپراطور است که شامبلال [شامبرلان] می‌گویند از جانب اعلیحضرت امپراطوری مأمور مهمانداری سفارت کبریٰ در ایام توقف مسقو بود در سر راه‌آهن حاضر شده تبلیغ مأموریت خود را کرد و همچنین سرهنگی که آجودان فرمانفرمای مسقو بود و از جانب جناب معزی‌الیه مأمور به مهمانداری بود، آمده تبلیغ مأموریت از جانب جناب فرمانفرما نمود و تهنیت ورود گفت بعد از آن روانه شدند در جمیع قراولخانه‌ها که در معبر سفارت کبریٰ بود قراولها را دو مقابل کرده احترامات نظامیه معمول می‌داشتند و در سر معابر و کوچه‌ها عموم مردم ازدحام کرده کلاههای خود را برداشته ایستاده بودند در مقابل درب عمارت که منزل سفارت کبریٰ و بهترین عمارات مسقو بود، یک فوج سرباز از افواج خاصه با بیدق و و موزیکان حاضر کرده بودند. فرماندهٔ آن ادای احترامات نظامیه با بیدق و شمشیر و موزیکان نموده رابورت داده پس از آن جمیع سرکرده‌ها و بزرگان و رؤسای دیوانخانه‌ها با لباس رسمی در درب عمارت مراسم پذیرایی به‌عمل آوردند.

روز دیگر جناب معزی‌الیه با همهٔ اجزای سفارت جناب فرمانفرما را ملاقات نمودند. در عمارت جناب فرمانفرما جمیع سرداران و جنرالها و صاحب‌منصبان از ارباب شمشیر و قلم همگی با لباس رسمی حاضر بودند. از درب عمارت و پله و اوطاقها تا زال [سال = تالار] بزرگ به مراتب شأن و منصب از دو طرف صف کشیده و ایستاده مراسم تعظیم و احترام و پذیرایی معمول می‌داشتند و جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر نیز به هر یک علی‌قدر مراتبهم اظهار محبت و مهربانی می‌نمودند. خود فرمانفرما در رفتن و مراجعت به منزل بلافاصله جناب فرمانفرما با همان لباس و با همهٔ سرکرده‌های بزرگ آمده بازدید به‌عمل آوردند.

در ایام توقف مسقو مهمانی بال سنگین جناب فرمانفرما به جهة جناب معزی‌الیه ترتیب دادند. از تجار معتبر که صاحب کارخانه بودند و از جانب اعلیحضرت امپراطور حکم شده بود که کارخانه‌های بزرگ را به جناب معزی‌الیه بنمایند. به جهة تماشای کارخانه چند مهمانی سنگین ترتیب دادند و در هر یک از کارخانه‌ها از متاع همان کارخانه پیشکش به جهة اعلیحضرت اقدس شهریاری و تعارف برای جناب معزی‌الیه حاضر کرده بودند. الحق احتراماتی که در مراجعت سفارت کبریٰ معمول می‌شود می‌توان گفت که زیاده بر آن متوقع نیست و در دوستی دولتین چیزی فروگذار نمی‌نمایند.

هنگام حرکت از مسقو نیز فرمانفرما خود با جمیع جنرالها و رؤسای ولایت به منزل جناب ایلچی‌کبیر آمده وداع نمودند و با همان احترامات روز ورود اکثری از جنرالها و بزرگان تا یک فرسخی شهر مشایعت نمودند. یک نفر آجودان فرمانفرما با حکام نواحی و بلوکات عرض راه تا انتهای خاک مسقو، اول خاک طولا همراه بودند و در هر منزل لوازم میزبانی به‌عمل آوردند و در جمیع منازل بزرگ پست‌خانه تا پست‌خانه دیگر همراه بود. در اول خاک طولا یک نفر آجودان حاکم با حکام بلوکات عرض راه آمده تا ورود طولا در منازل لوازم میزبانی مرعی کردند. و این قاعده در جمیع شهرها الی تفلیس معمول بود. در شهرهای عرض راه که عبارت از طولا و وارونژ و نوچرکس و استاوراپل باشد حاکم ولایت و جنرالهای بزرگ با نجبا و رؤسای هر شهر علاوه بر سایر احترامات خارج‌العاده در دخول و خروج آنجا استقبال و مشایعت نمودند و در هر شهر مهمانی بال بزرگ ترتیب دادند. با آنکه وقت تماشاخانه که زمستان است منقضی شده بود محض ورود سفارت کبریٰ تماشاخانه ترتیب داده بودند و در هر شهر در حین ورود آنجا فوج سوارهٔ ژان‌دَرم در بیرون شهر با حکام و سایرین صف می‌کشیدند و در مقابل درب منزل هرچه از قشون در شهر حاضر بود، از پیاده و سواره و توپچی، با بیدق و موزیکان با جنرال و سرهنگ حاضر شده احترام نظامی معمول می‌داشتند و با بیدق و شمشیر تعظیم کرده سلام می‌زدند. و روزنامه و راپورت شهر و قشون را سرکرده و رئیس احتساب به جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر می‌دادند. در منازل عرض راه هرجا که قشون بود حاضر می‌کردند و با بیدق و موزیکان احترام نظامی به عمل می‌آوردند.

ولاد قفقاز چون در حقیقت مثل سایر شهرها آباد نیست بلکه شهر کوچک نظامی است که سکنهٔ آن کلاً سرباز و توپچی و قزاق است، در شهر مزبور حاکم شهر و هر چه صاحب‌منصب موجود بود در مقابل عمارت با بیدق و موزیکان حاضر شده بودند و احترام نظامی معمول داشتند. سردار بزرگی که سپه‌سالار عساکر آن سامان است، در چند فرسخی ولاد قفقاز در سر اردو مشغول تهیه و فرستادن قشون بود به سر لگزیه محض ملاقات جناب معزی‌الیه آمده با لباس رسمی دیدن نمود و جناب معزی‌الیه هم عصر آن روز به بازدید رفتند. و هنگام حرکت از ولاد قفقاز هر چه قشون از پیاده و سواره و توپچی در شهر بود در مقابل منزل سفارت که میدان وسیعی بود، با بیدق و موزیکان حاضر شده همان سردار سابق‌الذکر آمده مشق نمودند و به حرکت دفیله از پیش جناب معزی‌الیه گذشتند و سردار خود نیز محض دوستی و انسانیت مانند سایر صاحب‌منصبان حالت تعظیم داشتند. و جناب معزی‌الیه هم به میان قشون آمده اظهار مهربانی به همهٔ آنها نمودند.

در جمیع شهرها علاوه بر مهربانی‌های دیگر در باغ‌های شهر که به جهة گردش مردم ساخته‌اند، چراغان نموده موزیکان حاضر کرده کافهٔ مردم از زن و مرد حاضر می‌شدند. حاکم و نجبای شهر آمده جناب معزی‌الیه را به تماشای باغ و اجتماع مردم می‌بردند. علاوه بر احترامات معمولهٔ هر شهر در شهر نوچرکس و استاوراپل و تفلیس اجرای شلیک توپ کرده و بیست‌ویک تیر توپ انداخته شد. از استاوراپل الی تفلیس به جهة احتیاطی که از جماعت لکزیه دارند در هر پست‌خانه به قدر سیصد نفر سوارهٔ قزاق حاضر بودند که عوض می‌شدند، با سرهنگ و صاحب‌منصبان خود از طرفین کالسکه‌ها می‌آمدند و چهار نفر قزاق با شمشیر برهنه در دو طرف کالسکهٔ جناب ایلچی‌کبیر بودند.

در هنگام عبور کوه قفقاز علاوه بر سرهنگ مهندس و صاحب‌منصبان او که مواظب تعمیر راهها هستند چند نفر سرهنگ و صاحب‌منصب با حاکم آن نواحی و ضبّاط و بلوکات در سرراه حاضر بودند. تا تفلیس همه جا مواظب کالسکهٔ جناب معزی‌الیه می‌شدند و در نشیب و فراز همگی پیاده می‌شدند با سواره به طوری کالسکه را حرکت می‌دادند که گویا در سر دست می‌آوردند. در یک منزلی تفلیس آجودان جناب جانشین آمده تهنیت ورود گفته، روز ورود تفلیس در یک فرسخی شهر جمعی از سرداران و سپه‌سالاران و اکابر ولایت با فوج سوارهٔ ژان‌درم و سواره که خود جناب جانشین بعد از سفر قارص ترتیب داده که مخصوص خود جناب معزی‌الیه می‌باشند، با صاحب‌منصبان خود رسیده پذیرایی نمودند و همهٔ جنرالها و سرداران سواره در اطراف کالسکه می‌رفتند. و عموم مردم شهر از زن و مرد با طبل و علم بیرون آمده بودند، هر ملتی از مسلمان و عیسوی و یهودی دستهٔ جداگانه ترتیب داده بودند. رعایای دولت علیه ایران نیز با مقرب‌الخاقان میرزا محمدحسین خان قونسول جنرال دولت علیه استقبال نموده بودند. رعایای دولت علیه با سایر مسلمانان از یک فرسخی شهر به کشتن قربانی و شادمانی شروع نمودند، تا باغی که در نیم‌فرسخی شهر است چهل رأس گوسفند و یک رأس گاو قربانی کردند. در باغ هم جناب جنرال لیلی مباشر امور خارجه با جمعی از سرداران و بیگلربیگی و رؤسای شهر استقبال کرده چایی و میوه و شیرینی حاضر کرده بودند. در آنجا پیاده شده بعد از صرف عصرانه آجودان جناب جانشین آمده از جانب جناب معزی‌الیه تهنیت ورود گفت و کالسکهٔ مخصوص خود راکه به محصوب آجودان مزبور برای جناب ایلچی‌کبیرو چند کالسکهٔ دیگر به جهة اجزای سفارت کبریٰ فرستاده بود، سوار شده روانه شهر شدند. به‌قدری ازدحام شده بود که در حوالی باغ پشت‌بامی که به‌قدر شصت‌هفتاد نفر در بالای آن بودند خراب شد، الحمدالله به احدی آسیب نرسید. فوج سوارهٔ ژاندرم در پیش‌رو، سوارهٔ جناب جانشین از عقب، بزرگان و صاحب‌منصبان

سواره در اطراف کالسکهٔ جناب معزیالیه بودند تا وارد شهر شدند.

در هنگام ورود چنانکه سمت ذکر یافت، بیست‌ویک تیر توپ از قلعهٔ تفلیس انداخته شد. در عمارت جناب کینیاز بهبدوف که بهترین عمارات تفلیس و در کنار رودخانهٔ کُر واقع است و به جهة ورود جناب معزیالیه خالی کرده بودند، پیاده شدند. در میدان مقابل عمارت یک فوج سرباز از افواج خاصه با بیدق و موزیکان صف نظامی کشیده با همهٔ صاحب‌منصبان که در قشون ساخلو تفلیس مأمورند با فرماندهٔ قشون تفلیس که جنرال معتبری‌ست و با لباس رسمی در سر فوج ایستاده و فرمان احترامات نظامیه می‌داد، با بیدق و شمشیر و موزیکان احترامات به‌عمل آورده سلام زدند و راپورت قشون را داده صاحب‌منصبان را معرفی نمود. در درب عمارت جنرال بورسیلوف که پارسال به رسم سفارت به دارالخلافه آمده مراجعت نمود. با چند جنرال دیگر و عموم رؤسای دیوانخانه‌ها ایستاده بودند. مراسم پذیرایی را معمول داشتند. بعد از ورودِ اوطاق یک نفر آجودان جناب جانشین با شیرینی و چند گلدان گل آمده از جانب جناب معزیالیه تهنیت ورود گفت.

فردای آن روز جنرال لیلی با قلعه بیگی آمده و آجودان جناب جانشین کالسکهٔ مخصوص جناب معزیالیه را آورده با هشت نفر سوارهٔ مخصوص که در دید و بازدید رسمیه همراه کالسکهٔ جناب معزیالیه می‌روند، حاضر نمودند. جناب جلالت‌مآب با جمیع اجزای سفارت و جنرال لیلی و سایرین به ملاقات جناب جانشین رفتند. در درب عمارت جانشین بیگلربیگی شهر با چند نفر از صاحب‌منصبان بزرگ ایستاده بودند. از سر پلّه تا اوطاق پنجم که محل ملاقات بود به مراتب‌شان همهٔ سرداران و جنرالها و رؤسای ولایت و صاحب‌منصبان از اهل شمشیر و قلم با لباس رسمی از دو طرف صف کشیده ایستاده بودند. در هنگام عبور ایلچی‌کبیر تعظیم می‌نمودند. در اوطاق دویم جناب کینیاز بهبدوف استقبال کرد. در اطاق چهارم جناب جانشین خود استقبال کرده به اوطاق پنجم رفتند. جناب جانشین سرداران و جنرالهای بزرگ را معرفی کردند و جناب ایلچی‌کبیر هم اتباع سفارت را معرفی نمودند بعد از صرف شیرینی و چایی و سایر ملزومات مجلسی برخواستند[!] جناب جانشین تا سر پله جناب معزیالیه را مشایعت کرد و گفت حالا که شما را دیدم هر قدمی که با شما برمی‌دارم غنیمت می‌شمارم. بیگلربیگی شهر با چند نفر از جنرالها جناب معزیالیه را تا کالسکه مشایعت نمودند. جنرال لیلی با آجودان جناب جانشین جناب معزیالیه را تا منزل همراهی کردند. بعد از ورود منزل جناب جانشین بلافاصله با جناب کینیاز بهبدوف و جمیع سرداران و جنرالها به بازدید جناب معزیالیه آمدند. بعد از صرف چایی و گذاشتن سایر لوازم مهربانی

مراجعت نمودند. روز دیگر جناب معزی‌الیه به بازدید جناب کینیاز بهبدوف و امیر نظام عساکر قفقازیه و جنرال بورسیلوف و جنرال لیلی رفتند. روز چهارم جناب جانشین تهیهٔ مهمانی بزرگی دیده جناب معزی‌الیه و اتباع سفارت را دعوت نمود. جمیع سرکردگان و اعاظم و عموم صاحب‌منصبان از ارباب شمشیر و قلم در مهمانی مزبور حضور داشتند. جناب جانشین جناب معزی‌الیه را مقدم بر خود نشانیده بعد از صرف غذا به منزل مراجعت نمودند» (ش ۲۸۶، ۲۱ ذیقعدهٔ ۱۲۷۲، ص ۱ تا ۵).

در همین روزنامه در مورد بازگشت عباسقلی‌خان و پایان سفر او به روسیه و شرفیابی به خدمت ناصرالدین شاه و خوشنودی شاه از این مأموریت چنین آمده است:

«جناب مقرب‌الخاقان عمدةالامراءالعظام سیف‌الملک عباسقلی‌خان میرپنجه که از جانب سنی‌الجوانب سرکار اعلی‌حضرت اقدس شاهنشاهی، خلدالله سلطانه، به سفارت کبریٰ مأمور دربار دولت بهیهٔ روسیه شده بود که به اقتضای مودت حاصله بین‌الدولتین نامهٔ مهر ختامهٔ همایون شاهنشاهی را در تشیید مبانی دوستی و ادای رسم تعزیت وفات امپراطور سابق و تهنیت جلوس اعلیحضرت امپراطور دولت بهیهٔ روسیه به تبلیغ انجمن[!] حضور اعلیحضرت امپراطوری نماید و به این واسطه اساس خُلّت و یگانگی دولت قوی‌شوکت را محکم و استوار سازد، این روزها بعد از انجام شرایط مأموریت خود مراجعت به دربار شوکتمدار همایون نمود. و از آنجا که جناب معزی‌الیه در این سفر مأموریت که مبنای آن بر تمهید موجبات دوستی و مودت دولتین ذیشوکتین بود، آثار مراقبت به ظهور آورده و محاسن خدمات ایشان در پیشگاه نظر اقدس اعلی مأیه قبول و تحسین داشت لهذا اولیای دولت علیه حسب‌الامر به ملاحظهٔ اکرام و احترام جناب معزی‌الیه قرار دادند که مقرب‌الخاقان حاجب‌الدوله حاجی علی‌خان از جانب دیوان همایون چادرپوش خوب و شایسته و چادرهای دیگر در باغ فردوس، که در مسافت یک فرسخ و نیم از قصر همایون ییلاق نیاوران واقع است، برای استراحت جناب معزی‌الیه و اتباع و همراهان ایشان برپا دارند و شیرینی و سایر ملزومات منزل را مهیا نمایند و جمعی از اجله و اعاظم چاکران دربار را به جهة استقبال تعیین فرمودند. و مستقبلین در روز شنبه بیستم محرم‌الحرام که روز ورود ایشان بود از قرار تفصیل با اسباب لازمة

از اهل قلم: مقرب‌الخاقان عمدةالامراء میرزا داودخان

از اهل قلم: مقرب‌الخاقان میرزا زمان امیر دیوان

از اهل قلم: مقرب‌الخاقان میرزا فتحعلی خان مستوفی

از اهل قلم: مقرب‌الخاقان میرزا زین‌العابدین مستوفی

از وزارت امور خارجه

مقرب‌الخاقان حاجی میرزا محمدخان دبیر مهام خارجه

مقرب‌الخاقانیه میرزا غفارخان نایب وزارت خارجه

عالیجاه میرزا عبدالوهاب نایب وزارت خارجه

مقرب‌الحضرت العلیه میرزا عباس‌خان منشی اول امور خارجه

اهل نظام

عمدة‌الامراء‌العظام محمدخان امیر تومان

مقرب‌الخاقان محمد ابراهیم خان سرتیب

مقرب‌الخاقان لطف‌علی‌خان سرتیب

مقرب‌الخاقان هادی خان سرتیب

نایب آجودان

ویدکها روانه شدند و در باغ فردوس در چادرهای آرامگاه جناب ایلچی با ایشان ملاقات کردند. بعد از زمانی مکث و توقف و صرف شیرینی و چایی و اظهار لوازم خرمی و خوشحالی، از آنجا سوار شده با کمال اکرام و احترام وارد موکب همایون شدند. جناب معزی‌الیه بعد از رسیدن جناب اشرف ارفع امجد صدراعظم و تحصیل رخصت از جانب صدارت عظمی برای شرفیابی حضور باهرالنور همایون ملوکانه به اتفاق جناب مقرب‌الخاقان وزیر دول خارجه شرفیاب حضور لامع‌النور سرکار اعلیحضرت‌اقدس همایون شاهنشاهی شدند. سرکار اقدس اعلی جناب معزی‌الیه را نظر به اهتمام ایشان در تشیید مبانی اتحاد و یگانگی دولتین ذیشوکتین و مساعی جمیله که در مراسم سفارت خود به تقدیم رسانده بود، مشمول مراحم و الطاف ملوکانه و مورد تفقدات و عواطف خسروانه فرمودند. و بعد از پرسش دوستانه از احوال اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه و تحسین آن احترامات و اکراماتی که از جانب آن دولت بهیه ذهاباً و ایاباً در حق سفارت کبریٰ کاملاً به عمل آمد، که تفصیل آن در روزنامهای قبل نگارش یافته است، جناب ایلچی‌کبیر را رخصت نصراف از حضور اقدس دادند و شرفیابی دیگر منوط به اوقات دیگر فرمودند. جواب نامهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی را هم که اولیای آن دولت بهیه مصحوب جناب معزی‌الیه ارسال داشته بودند، در همان مجلس شرفیابی تقدیم پیشگاه رأفت دستگاه اعلی داشت و رسیدهٔ موقع تکریم و تجلیل گردید [!] و جناب اشرف ارفع امجد صدر اعظم جناب عباسقلی خان سیف‌الملک را در منزل خود منزل دادند و از جانب سرکار اقدس همایون شاهنشاهی چند مجموعه شیرینی ورود منزل از راه مرحمت التفات شد» (ش ۲۹۵، ۲۴ محرم ۱۲۷۳،ص ۴).

گزارشِ تقریباً رسمی سفر اعضای هیأت میرزا عباسقلی‌خانِ نوری، سیف‌الملک، از آغاز تا پایان و بازگشت آنان به ایران از نظر گذشت. از آنجا که میرزا عباسقلی خان و برخی از اعضای سفارت او به وضوح برای همگان شناخته نیستند جا دارد که به اختصار به معرفی او بپردازیم و گفت‌وگو از احوالِ همراهانش را به یادداشتهای پایان کتاب موکول کنیم.

شرح احوال میرزا عباسقلی‌خان نوری مازندرانی معروف به میرپنجه و سیف‌الملک

میرزا عباسقلی‌خان نوری میرپنجهٔ مازندرانی، فرزند زکی‌خان مازندرانی، که این کتاب گزارش سفارت او را در سالهای ۱۲۷۱ تا محرم ۱۲۷۳ ه.ق به روسیه دربر دارد، در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری صاحب مقامها و منصبهایی بوده است که بررسی جزءجزء آنها خارج از حوصلهٔ این مقام است. وی، مردی کشوری، لشکری و سیاسی بوده و در مقامهای مختلف خدمت کرده است. مهمترین خدمتی که به او محول شد سفارت پطرزبورگ است که ضمن آن به داغ فرزند گرفتار شد. چند سال پس از بازگشتِ او از سفر روسیه صدراعظم نوری مورد بی‌مهری ناصرالدین شاه قرار گرفت و جان و مالش به دست هدر افتاد. سیف‌الملک نیز از این خشم بی‌بهره نماند و به زندان گرفتار شد. مهدی بامداد در شرح *حال رجال ایران* (تهران، زوار، ۱۳۴۷) دربارهٔ میرزا عباسقلی خان نوری نوشته است:

«عباسقلی خان سرتیپ پسر محمدزکی خان نوری، وزیر و سردار فارس، و پسرعمو و برادرزن میرزا آقاخان صدراعظم نوری بوده. میرزا آقاخان پس از اینکه به صدارت رسید نظرش بر این بود که در پایتخت روسیه نیز یکی از کسان خودش را سفیر نماید. این بود که میرزا محمدحسین صدر دیوانخانه (عضدالملک) را در سال ۱۲۷۰ هجری قمری از سن‌پطرزبورگ (لنینگراد کنونی) احضار [کرد] و محمود خان قراگزلو (ناصرالملک) که نیابت سفارت داشت، به سمت کاردار انتخاب شد. در سال ۱۲۷۱ ه.ق هنگامی که الکساندر دوم پسر نیکولای اول امپراطور روسیه شد علی‌الرسم سفیرکبیری برای اعلان سلطنت خود به دربار ناصرالدین شاه فرستاد. لازم بود که از طرف ایران هم سفیری به دربار پطرزبورگ روانه شود. میرزا آقا خان موقع را مغتنم شمرده خواست که یکی از قوم و خویشهای نزدیک خود را ترقی داده او را به یکی از مناصب عالیهٔ مملکتی برساند. از این جهت این شخص... را ملقب به سیف‌الملک نموده [کذا] با رتبهٔ میرپنجی به مترجمی نظرآقا (یمین‌السلطنه) به سفارت پطرزبورگ روانه نمود. از این شخص ...حکایتهای عجیب و غریبی نقل می‌کنند که چنین اعمالی از یک نفر سفیر خیلی حیرت‌انگیز و تعجب‌آور است. او در محرم ۱۲۷۳ ه.ق به تهران بازگشت. نامه‌ای از او دیدم که به ناصرالدین شاه عریضه‌ای نوشته و امضا را عباس‌قلی سرباز کرده؛ اگر خط

آقاخان نوری در اصفهان در حال تبعید به‌سر می‌برد سیف‌الملک نیز به آن‌جا تبعید شد. میرزا آقاخان نوری در طی یکی از نامه‌های خصوصی شکوه‌آمیز خود به میرزا مهدی نوری، برادر سیف‌الملک، چنین می‌نویسد: «من در اصفهانم. نمی‌توانم فرزندم سیف‌الملک را ببینم. تف بر این زنده بودن. والدهٔ نظام‌الملک (میرزا کاظم خان) به مهر ملاقات برادرش [یعنی سیف‌الملک] مرده است حالا ببینید هر مرد باشد بر سر من چه می‌گذرد» (۲۳۲/۲ تا ۲۳۴).

جز همین چند سطر که مؤلف شرح *حال رجال ایران* نگاشته است، با وجود کوشش بسیار شرح احوال جامع مدونی از او به دست نیامد. با توجه به آنچه پیش از این گفته آمد، می‌توان گفت که ظاهراً پس از قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر، رجل نامدار ایران، ناصرالدین شاه از کردهٔ خود پشیمان شد و به میرزا آقاخان نوری و اعوان او خشم گرفت و همه را از کار برکنار کرد و بسیاری را زندانی نمود. از نامه‌ای که اعتمادالسلطنه به ناصرالدین شاه نوشته برمی‌آید که سیف‌الملک، همان‌گونه که بامداد اشاره کرده است، از این خشم برکنار نمانده بود و به دستور ناصرالدین شاه او نیز، که یکی از نزدیکان و بستگان میرزا آقاخان نوری بود، زندانی و تبعید شد. برای روشن شدن وقایع زندگانی سیف‌الملک متن نامهٔ اعتمادالسلطنه به ناصرالدین شاه چنین است:

«قربان خاکپای جواهرآسای مبارکت شوم. میرزا مهدی نوری مستوفی، پسر زکی خان، چند روز قبل رقعه‌یی به این چاکر نوشته بود، به مقتضای مأموریت این چاکر که واسطهٔ عرایض عموم هستم، به نظر مبارک برسانم. و دیشب خود میرزا مهدی و یک پیرزن که خالهٔ عباسقلی‌خان سیف‌الملک سابق [است] به منزل این چاکر آمده بودند. قریب یک ساعت این پیرمرد و زن گریه کرده‌اند که بعد از آنکه اعلیحضرت شاهنشاه روح عالمین فداه میرزا آقاخان را تصدقِ فرق مبارک و مطلق‌العنان فرمودند هرگاه در طایفهٔ ماها مقصر بود، همان میرزا آقاخان بود و ماها همه به آتش او سوختیم. به او که اصل کار بود تفضل و ترحم شد، عباسقلی خان جزء اجزاء او هم نبود. از پسرهای میرزا آقاخان نزدیک‌تر به میرزا آقاخان نبود، همگی تصدق شد و مایهٔ آسودگی از مراحم خسروانه به هم رساندند. عباسقلی خان را هم تصدق بفرماید از این قید مستخلص بشود. مستمری و مواجب بر او مرحمت شده استدعای تازه‌ای ندارد مرخص بفرمایید آن هم بیاید بر سر عیال و اطفال خود مثل ماها که شاکر و دعاگو هستیم، عباسقلی‌خان هم مشغول دعاگویی باشد. در سر خانه و عیال خود باشد چون از گریهٔ این دو پیر تعهد کرد بیان واقع شد به فیض خاکپای مبارک برساند که بعد از تصدق فرمودن میرزا آقاخان این‌گونه اشخاص ابداً قابل قید نیستند والا امر همایون روحی‌فداه».

اعتمادالسلطنه در آغاز نامهٔ خود اشاره‌ای به میرزا مهدی نوری مستوفی، پسر زکی خان کرده

است که برادر میرزا عباسقلی خان سیف‌المک نوری است. مهدی بامداد دربارهٔ میرزا مهدی، پسر دوم زکی خان سردار نوری چنین نوشته است:

«در سال ۱۲۴۸ قمری مطابق ۱۸۳۲ میلادی که میرزا ابراهیم یا آبراهام مسیحی برادر بزرگ منوچهرخان معتمدالدوله از جانب بارون‌رازن حکمران گرجستان برای ابلاغ پیغاماتی به تهران آمد هنگام بازگشتش دولت، میرزا مهدی را به عنوان نمایندهٔ سیاسی به همراه وی به تفلیس روانه نمود. در ایام تبعید میرزا آقاخان نوری با خانواده‌اش از سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۱ قمری به اصفهان و یزد و قم واسطهٔ کارهای او بوده و اوست که با حاج علی‌خان حاجب الدوله در جلسات محرمانه مذاکره می‌کرد و خواهش‌های میرزا آقاخان را به وی می‌گفته و او را برای شفاعت در حضور ناصرالدین شاه به اقدامات لازم دیگر برمی‌انگیخته است نامبرده در سال ۱۲۸۳ ق به مکه رفت و در همان‌جا درگذشت» (همان، ۹/۴).

برخی از اشارات اعتمادالسلطنه در نامهٔ فوق‌الذکر به ناصرالدین شاه مؤید نظر مهدی بامداد است. دربارهٔ پنهان‌کاریهای میرزا مهدی برادر سیف‌الملک. مهدی بامداد همچنین اشاره‌ای به خط شکستهٔ نستعلیق کرده که در نسبت‌دادن آن به سیف‌الملک تردید داشته است؛ اما هنر خطاطی سیف‌الملک ظاهراً جای تردید و تشکیک ندارد، زیراکه به نوشتهٔ دکتر مهدی بیانی:

«عباسقلی خطاط، فرزند محمد زکی‌خان نوری است که در فارس و کرمان صاحب مناصبی بوده و خود در پایان یکی از کتابهایی که کتابت کرده متذکر است که مدتها در شهرهای ایران سرگردان بوده تا به اصفهان رسیده و در این شهر به تحصیل علوم پرداخته است. ترجمهٔ احوالش را نیاورده‌اند ولی ظاهراً کاتب دستگاه میرزا آقاخان اعتمادالدولهٔ نوری صدراعظم ناصرالدین شاه بوده است که چند کتاب به نام وی استکتاب کرده و اکنون در کتابخانهٔ مهدوی موجود است. این خوشنویس به خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق و رقاع آشنا بوده، نستعلیق را خَزش و رقاع را عالی نوشته است و تاریخ خطوط او بین سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ است» (احوال و آثار خوشنویسان، تهران، ۲/ ۳۴۱).

در این نکته که میرزا عباسقلی خان خطی زیبا داشته است، تردیدی نیست، و این امر از نامه‌ای برمی‌آید که شاهزاده شیخ‌الرئیس قاجار به او نوشته بوده است و عیناً نقل می‌شود:

[ای قاعدهٔ تازه زدست تو قلم را]

«عرض می‌شود، خط نورانی عالی که رشتهٔ جواهر و لآلی بود و مزین‌تر از تاج کاووس و جناح طاووس، به خط مستقیم به محفل احباب رسید، چون نامهٔ حسنات که به دست اصحاب یمین رسد. باکمال بهجت آن نامه سعد و آیهٔ وعد راگشودم و به همه

نمودم هادم اقراؤ اکتابیه بر قدرت بیان و قوت بنان سرکار هر یک از حضار تمجیدی کرد و سخنی گفت حتی جناب حکیم شفایی، که از کسالت روزهٔ این روزها مبهوت و مسبوت است و ملازم سکتهٔ سکوت، به تکلم و ترنم آمد: "کای قاعدهٔ تازه زدست تو قلم را". مجملاً جمعی متحدثان حسن خط عالی بودند الاّ متحیران خاموش تخلص حیرت وسیلهٔ خلاصی بنده شد که نتوانستم اخلاص خود را بنمایم و آن حضرت صاحب‌السیف و القلم را بستایم. برحسب ارادهٔ نافذه و مشیت ماضیهٔ جناب جلالت‌مآب آقای مجمدالملک لازال خلقهٔ و مجیداً و طبعه مجیدا فرمایش رفته بود که شب جمعه من‌الفطور الی‌السحور به التزام حضور فائز باشم. مع‌الامتنان حاضرم و امر جناب معظم را مطاع می‌دانم:

مجدی اخیراً و مجدی اولا شرعٍ   والشمس زاد الضحی کاشمس فی‌الطفلِ

بلکه به قاعدهٔ فتوت اکنون که از تولیت آستان قدس انفصال دارند و به تمشیت داستان انس اتصال از اوامر ایشان تمکینی بی‌ریب و ریا دارم، به شرط اینکه باز شیخ معتل‌العین کانه غراب‌البین، وارد بارد نباشد؛ "فغان از این غراب بین و وای او". راستی در ذیل رقعهٔ شریفه شکایت از سرفه و درد سینه کرده بودند متأسفانه عرض می‌کنم سیف باید مدفون و مسلول باشد نه مدفون و مسلول عافیت وجود سامی را از خداوند می‌خواهم شیخ‌الرئیس غفرله.

و اما اگر بخواهیم آنچه راکه جسته و گریخته دربارهٔ مناصب و مشاغل میرزا عباسقلی‌خان نوری یادداشت کرده‌ایم در این مقدمه بیاوریم بس طولانی و از حوصلهٔ خواننده بیرون خواهد شد. در عین حال برای این که نمونه‌ای از فعالیتهای او به‌دست دهیم به برخی از خدمات او اشاره می‌کنیم. نخستین نکتهٔ درخور توجه این است که‌در سرکوب سردار در خراسان ردپای سیف‌الملک به چشم می‌خورد، و این نکته از اشاره‌ای که اعتمادالسلطنه کرده است برمی‌آید:

«خلاصه در این ایام از جانب امنای دولت قوی شوکت، اسکندرخان قاجار که در خراسان بود به دارالخلافه احضار شد و محمدناصر خان (که الحال ظهیرالدوله است) دولوبن ابراهیم خان سرداربن حاجی جان‌محمدخان به سرداری سپاه خراسان اختصاص یافت. عباسقلی خان‌بن محمد زکی‌خان نوری که در این وقت سرتیپ فوج بود... با چند عراده توپ روانهٔ مشهد مقدس شدند» (مرآة‌البلدان، ۲/ ۹۸۵).

اعتمادالسلطنه در همین قضیهٔ سرکوب سردار در خراسان اشارهٔ دیگری به میرزا عباس‌قلی‌خان سرتیپ نوری دارد:

«عباسقلی خان سرتیپ افواج قزوین و سایر سرکردگان که در خراسان خدمت کرده

بودند، هریک به انعام و خلعت همایون مفتخر گردیدند» (همان، ۲/ ۱۱۱۲).

وی، همچنین آورده است که:

عباسقلی خان سرتیپ در اِزای خدماتی که در خراسان کرده بود به اعطای یک رشته حمایل سرتیپی سرافراز شد» (همان، ۲/ ۱۱۱۵).

عباسقلی خان که در سرکوب اشرار خراسان فرمانبردار حسام‌السلطنه بود، از طرف او مسؤول حفظ و حراست منطقهٔ حساس تربت‌جام شد. اعتمادالسلطنه در این‌باره نوشته است:

«نواب والا حسام‌السلطنه، والی خراسان، عباسقلی خان میرپنجه را با سه فوج سرباز و سواره و توپخانه روانهٔ تربت‌جام نمودند که مشغول حراست ثغور و نظم آن صفحات باشند» (همان، ۲/ ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳).

ظاهراً عباسقلی خان وظیفهٔ خود را خوب انجام داده بوده است، زیراکه به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، کمی بعد ناصرالدین شاه:

«فوج بگشلو افشار را ابواب جمعی عباسقلی‌خان سرتیپ افواج قدیم و جدید قزوین فرمودند» (همان‌جا).

و طبعاً این ترقی با قدردانیهای دیگر همراه بود، زیراکه اعتمادالسلطنه در وقایع سال ۱۲۶۸ ه.ق نوشته است:

«عباسقلی‌خان سرتیپ نوری که در خراسان خدمات کرده بود به یک رشته حمایل سرخ از مرتبهٔ سرتیپی اول نایل گردید» (همان، ۲/۱۱۲۵).

اعتمادالسلطنه در ذیل وقایع همین سال ۱۲۶۸ ه.ق آورده است که:

«عباسقلی‌خان، سرتیپ افواج قزوین، به جهت گرفتن کسریِ افواج قزوین و فوج جدید افشار بگشلو، روانهٔ قزوین شد» (همان، ۲/ ۱۱۲۷).

علاوه بر آنچه ذکر شد در برخی از کتب دیگر هم به خدمات و مناصب عباسقلی‌خان نوری، که سالها در کرمان و فارس کارگزار بوده، اشاراتی شده است، از جمله در *ناسخ‌التواریخ* سپهر (چاپ سنگی، جلد ۳، صفحه ۲۲۶).

در مورد خصوصیات اخلاقی سیف‌الملک مطالب بسیار در متن سفرنامه آمده است از جمله می‌توان به روحیهٔ ایران‌دوستی او در این سفرنامه اشاره کرد که در چندجا از مقالهٔ «امیر» در *اطلاعات هفتگی* (س ۱۰، ش ۴۷۴) مورد تأکید قرارگرفته‌است. وی دراین‌باره چنین نوشته است:

«یک روز در حین گردش و سیاحت او را به موزهٔ نظامی بردند و افتخارات نظامی روسیه را از جمله اشیای مربوط به جنگهای ایران و روس را به وی نشان دادند و در حقیقت به رخ وی کشیدند. ولی سفیر فوق‌العادهٔ ایران، که هنوز مثل روزگار ما از

اروپاییان رعب و وحشتی نداشت و به اصطلاح ''کاراکتر،، خود را در مقابل خارجی از دست نداده بود، نتوانست این ننگ را تحمل کند و با کمال متانت و پختگی بی‌آنکه حرکتی خلاف قاعده یا کلامی بیهوده گوید گفت: ''در جنگ از این وقایع بسیار اتفاق می‌افتد. در همین صفحات گرجستان و قفقازیه روزی سپاهیان خاقان شهید (مقصود آقا محمدخان قاجار است) از دشمنان سی‌هزار کس از نسوان و رجال در غایت حسن و جمال از اسرای گرجیه و ارامنه به ایران آورد و در تمامت ایران به خدمت می‌پرداختند و از آن قوم هنوز نبیرگان در بلاد ایران بسیار به‌جا مانده و تسخیر و فتح تفلیس نیکو یادگاری باشد.''

این جواب مدبرانهٔ سفیر ایران بسیار بجا بود، و افسوس که این روح آزادمنشی اکنون در میان رجال ما روی به نقصان گذارده» است.

این نویسنده همچنین اشارهٔ دیگری به حاضرجوابی عباسقلی خان در مقابل سؤالی که از او کرده بودند، کرده و متذکر شده است که:

«عباسقلی خان یک‌بار دیگر نیز باز جواب مُدبرانهٔ دیگری داد و آن موقعی بود که در مجلسی او را دعوت کرده بودند، یکی از امرای دولت روس از وضع حکومت ایران انتقاد می‌کرد و چون در آن ایام والی دامغان را به سبب سوء خُلق مردم کشته بودند وی از این موضوع استفاده کرده دولت را به ضعف متهم می‌نمود و وقوع این‌گونه امور را سبب سرشکستگی ایران می‌دانست. سفیر ایران این‌بار نیز در جواب گفت: این‌گونه وقایع خاص ایران نیست و اگر شورشِ مختصری در ایران برپا شده در ممالک اروپا از آن شدیدتر و فجیع‌تر به‌عمل آمده. آیا مگر در همین روسیه نبود که تزار پل اول در جلوی چشم خانواده‌اش به‌دست صاحب‌منصبان گارد شخصی خود کشته شد. یا آنکه انقلاب فرانسه را فراموش کرده‌اید که شاه و ملکه را سربریدند و چه‌بسا خونها که ریختند و اساس دولت را واژگون کردند».

نسخ خطی سفرنامه

از *سفرنامهٔ* سیف‌الملک سه نسخهٔ خطی دیده‌ام:

نسخهٔ اول درکتابخانهٔ ملی ایران که طی شمارهٔ ۷۵۸-۱۳۰۸ زیر عنوان *سفرنامهٔ سیف‌الملک* به روسیه یا *تشخیص منازل از پل خداآفرین الی پطرزبورغ* جزو نسخ خطی آن کتابخانه نگهداری می‌شود. این نسخه دارای ۲۵۷ صفحه است به اندازهٔ ۲۷×۲۰ و هر صفحه دارای ۱۴ سطر است. خط این نسخه نستعلیق و شکستهٔ نستعلیق بسیار عالی است و ظاهراً نسخهٔ اصلی و به خط خود مؤلف و محرّر آن یعنی میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی است. جلد این نسخه چرمی‌سوختهٔ اعلا

است و گویا برای کتابخانهٔ ناصرالدین شاه تجلید شده بوده است.

نسخهٔ دوّمی که از این سفرنامه دیده‌ام و آن را اساس کار قرار داده‌ام نسخه‌ای است که در بین سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۲ خورشیدی احمد قاسمی یکی از اعضای سابق حزب منحلهٔ توده آن را به خط تحریری بسیار زیبا و پخته نوشته است. و با *منشآت* امیر نظام گروسی که حواشی بسیار دارد، یکجا جلد کرده است. این دو نسخه مجموعاً ۳۰۸ صفحه‌اند که ۲۳۰ صفحهٔ آن *سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه* را دربر دارد و با جوهر بنفش نوشته شده است و ۷۸ صفحهٔ دیگر آن *منشآت* امیر نظام گروسی است. علاوه بر این نسخه از *منشآت* امیر نظام که با سفرنامهٔ سیف‌الملک یکجا جلد شده است، نسخهٔ دیگری از *منشآت* امیر نظام در اختیار آقای مهندس بهداد ایران‌پرست بود و احمد قاسمی حواشی بسیار بر آن نوشته بود. این نسخه را که ظاهراً تکراری بود، دوست دانشمندم آقای مهندس بهداد ایران‌پرست به من بخشید و اجازهٔ استفاده از آن را داد. وی در سالهای ۸-۱۳۶۷ هنگامی که قصد عزیمت از ایران به کانادا را داشت مجموعهٔ کتابخانهٔ گرانقدر خود را به یک هندی که نمی‌دانم دانشجو بود یا بازرگان فروخت. وی شیفتهٔ کتابهای فارسی چاپ خارج از کشور بود، و مجموعهٔ نفیسی از آن کتابها داشت. من سعی کردم که هرطور شده آن نسخهٔ خط احمد قاسمی را از او بگیرم. اما گفت که مجموعهٔ کتابهایم را فروخته‌ام و هیچ کتابِ دیگری برایم نمانده است (!) بناچار متن را با نسخهٔ کتابخانهٔ ملی تهران مقایسه کردم و امیدوارم مورد پسند اهل قلم و نظر قرار گیرد.

نسخهٔ سوّمی که در اختیار آقای محسن عاصمی است و ظاهراً مطالب پیش‌درآمد ابتدا و انتهای نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ایران را ندارد. ایشان اجازه فرمودند صفحهٔ ابتدا و انتهای نسخهٔ ایشان را در جزو تصاویر این کتاب بیاورم که از ایشان سپاس بسیار دارم.

سفارت فوق‌العادهٔ دو «سیف‌الملک» به روسیه
در دوران سلطنت ناصرالدین شاه

اولین سفیر فوق‌العاده با لقب «سیف‌الملک». میرزا عباسقلی خان میرپنجهٔ نوری مازندرانی، ملقب به «سیف‌الملک»، فرزند میرزا زکی‌خان نوری مازندرانی، پسرعمو و برادرزن میرزا آقاخان نوری صدراعظم است که در سال ۱۲۷۱ قمری در صدر هیأتی به عنوان سفیر فوق‌العاده به روسیه رفت و در محرم ۱۲۷۳ به ایران مراجعت کرد.

دومین سفیر فوق‌العاده که با لقب «سیف‌الملک» به روسیه رفت آقا وجیه، وجیه‌الله میرزا، سپهسالار یا امیرخان سردار (فرزند سلطان احمدمیرزا عضدالدوله معروف به مچول‌میرزا پسر چهل و هشتم فتحعلی‌شاه قاجار) و برادر شمس‌الدوله زن ناصرالدین شاه است که در سال ۱۳۱۲ ه.ق در صدر هیأتی به روسیه رفت و در سال ۱۳۱۳ ه.ق به ایران مراجعت کرد. «نامبرده

در ابتدا غلام بچه و بعد پیشخدمت شاه شد و در سال ۱۲۸۸ ﻫ.ق در عنفوان جوانی (در ۱۷ سالگی) عنوانش پیشخدمت مخصوص حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدولهٔ سپهسالار بود و بعد به‌واسطهٔ تقرب به مشیرالدوله به تدریج ترقی کرد».[۳]

کتابی که در دست دارید گزارش اولین سفارتِ، یعنی سفارت میرزا عباسقلی‌خان نوری سیف‌الملک است که به‌وسیلهٔ یکی از دو منشی همراه او، میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی، به رشتهٔ تحریر درآمده است. از سفارت آقا وجیه، سپهسالار (امیرخان سردار) که ۴۱ سال پس از سفارت میرزا عباسقلی‌خان نوری انجام شد، تا جایی که نگارندهٔ این سطور اطلاع دارد به جز چند صفحه که یکی از همراهان و اعضای هیأت سفارت، یعنی میرزا محمودخان قاجار دولو (احتشام‌السلطنه) در *خاطرات* خود آورده است، نوشتهٔ دیگری مانند سفرنامه، سیاحتنامه یا گزارش سفر در دست نیست و اگر باشد نگارندهٔ این خطوط بی‌اطلاع است. در مورد اعضای سفارت میرزا عباسقلی‌خان به موقع سخن خواهیم‌راند در اینجا فقط به ذکر نام اعضای سفارت آقا وجیه «سیف‌الملک» به‌طوری که احتشام‌السلطنه نوشته است، می‌پردازیم.

۱. وجیه‌الله میرزا سردار (سپهسالار)، سفیر فوق‌العاده با لقبِ «سیف‌الملک»؛
۲. میرزا محمودخان قاجار دولو (احتشام‌السلطنه) مستشار اول، معاون هیأت؛
۳. کریم آقا کُردمیرپنجه (مختارالسلطنه) پدر سرپاس مختاری رئیس شهربانی دورانِ رضاشاه؛
۴. شاهزاده امان‌الله میرزا (ضیاءالدوله) نایب اولِ سفارت و آتاشهٔ [وابستهٔ] نظامی هیأت؛
۵. آوانس خان عمادالوزراء (مساعدالسلطنه) مترجم هیأت؛
۶. میرزا محمدعلی خان، منشی وجیه‌الله میرزا، و منشی هیأت؛
۷. دو نفر نوکر وجیه‌الله میرزا؛
۸. میرزا محمود نوکرِ (احتشام‌السلطنه).

بنا به نوشتهٔ احتشام‌السلطنه اعضای هیأتِ آقا وجیه مجموعاً ۹ نفر بوده‌اند که از تهران با عرب صاحب، مترجم سفارت روسیه در تهران عازم قزوین می‌شوند. در قزوین وارد منزلِ حاج میرزا مسعود شیخ‌الاسلام[۴] می‌گردند و در رشت در منزل بیگلربیگی فرود می‌آیند. و از رشت به انزلی می‌روند. در انزلی مسیو بوتسف اعضای هیأت را تحویل کنیاز دابیژا مهماندارشان می‌دهد و خود به تهران مراجعت می‌کند. فجایع کنیاز دابیژا در خراسان مشهورتر از آن است که نیاز به تفصیل داشته باشد. حرم مبارک حضرت امام‌رضا(ع) را همین کنیاز دابیژا هنگامی که در مشهد در سمت جنرال قونسولِ دولت تزاری خدمت می‌کرد، به توپ بست و روزنامهٔ *نوبهار* و *تازه‌بهار* ملک‌الشعرا را هم او در مشهد توقیف کرد و مدیر آنها را تبعید نمود.[۵]

این یادداشت به منظور آشنایی و شناخت دو سفیر فوق‌العاده که هر دو با یک لقبِ

(سیف‌الملک) به روسیه رفته‌اند ضرروی می‌نمود و اما کتاب حاضر گزارش سفر اولین هیأت است که در دیباچه به معرفی آن پرداخته شد.

آنچه می‌توان دربارهٔ این‌دو سفیر هم «لقب» یاد کرد این است که دربارهٔ هر دو مطالب ضد و نقیض بسیار است. میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی، میرزا عباسقلی‌خان نوری سیف‌الملک را مردی کریم، دست و دلباز، بخشنده، و مردمدار به‌شمار آورده که بهترین دلیل در تأیید این نظر متن همین سفرنامهٔ اوست. اما احتشام‌السلطنه آقا وجیه «سیف‌الملک» رئیس هیأت دوم را مردی طماع، نالایق، فاسق و فاقد لیاقت توصیف کرده و در همان چند صفحه که دربارهٔ آن سفارت تحریر نموده صدها عیب از ریاست هیأت برشمرده که برای اطلاع از آنها خواننده را به خود دست‌نوشتهٔ احتشام‌السلطنه رجوع می‌دهیم.[۶]

سپاسگزاری

در پایان وظیفهٔ خود می‌دانم که نخست از همسر[۷] گرامیم که در تمام مراحل تصحیح و بازنویسی و مقابلهٔ متن مرا یاری داد، سپاسگزاری کنم، همچنین از دوست دانشمند و محقق گرامی جناب آقای سیّدفرید قاسمی که با لطف ایشان این کتاب پس از سالها، دوران فترت را پشت‌سر گذاشت و انتشار یافت، و نیز از دوستان ارجمندم آقای محمّدمنصور عاصمی که در انتشار این کتاب از لطف ایشان بهره‌مند شده‌ام و پیشگفتار انگلیسی کتاب ترجمهٔ عالمانهٔ ایشان است، و عبدالمحمّد روح‌بخشان و فرامرز طالبی که از لطف خود مرا بی‌بهره نگذاشتند، سپاسگزاری می‌کنم.

در آخر، ولی نه کمتر، مراتب امتنان خود را از جناب آقای سیّدصادق خرّازی معاون محترم آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه که به لطف ایشان این اثر تاریخی انتشار می‌یابد اظهار می‌دارم.

و نیز از جناب آقای سیدعلی موجانی مدیر کل اسناد و تاریخ دیپلماسی که زحمت بازخوانی این متن را به عهدهٔ قبول گرفت و نکاتی را یادآوری فرمود، همچنین از همه بزرگوارانی که در مرکز کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه نسبت به چاپ و نشر این اثر زحماتی را تقبّل فرمودند، سپاس بسیار دارم.والسّلام.

محمّد گلبن

۱۳۷۸/۷/۲

تهران

پی‌نوشت

۱. «حادثهٔ ناگوار در سفارت فوق‌العاده»، *اطلاعات هفتگی*، سال ۱۰، ش ۴۷۴ (۱۷ شهریور ۱۳۲۹ ش)، ص ۱۱ و ۱۴.

۲. برای آگاهی از احوال این «قائم‌مقام» بنگرید به: «قائم‌مقام تبریزی»، وحید، سال ۸، ش ۱، (دی‌ماه ۱۳۴۹ ش)، ص ۳۵.

۳. شرح *حال رجال ایران*، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۳۹۶ تا ۴۰۰.

۴. حاج‌میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوینی یکی از معمّرین و علمای بنام و قدرتمندان دوران قاجار در قزوین است. نگارنده چند حکم تذهیب‌شدهٔ زیبا که از طرف ناصرالدین شاه به‌نام او صادر شده، دیده است. مؤلف مینودر یا *باب‌الجنه* (ج ۴، انتشارات طه، ۱۳۶۸، ۱/ ۶۸۶ تا ۶۸۸) مطالبی دربارهٔ او دارد از جمله بنای ایوان پیغمبریهٔ قزوین را از او ذکر کرده و نوشته است که: «ایوان پیغمبریه که مرحوم حاجی‌میرزا مسعود شیخ‌الاسلام آن را بنا کرده است ولی روسازی آن به‌واسطهٔ کشته‌شدن بانی ناتمام ماند» (ص ۶۸۷).

مؤلف مینودر همچنین قسمتی از کتیبهٔ بنای پیغمبریه را که در آن نامی از حاجی‌میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوین آمده نقل کرده که به قرار زیر است: «تَقبَّلَ مِن بانی هذه‌البُقعَة الشریفة الحضرت المستطاب الحاج میرزا مسعود شیخ‌الاسلام کتبهٔ اقل‌المشایخ عَلی سنه ۱۳۲۳ هـ.ق») همان‌جا.

وی همچنین دربارهٔ چگونگی بنای پیغمبریه و آرامگاه میرزا مسعود شیخ‌الاسلام تصریح دارد که: «وسعت حیاط [پیغمبریه] کمتر از سیصد مترمربع است و در گودی واقع شده و ایوان جلو بقعه در حدود سه‌متر از کف حیاط مرتفع‌تر است. در وسط حیاط حوضی است با چندین قبر که در زمان سابق آنجا مدفون شده‌اند. آرامگاه شیخ‌الاسلام حاجی میرزا مسعود هم در جانب غربی بقعه در طبقهٔ اول واقع شده» (ص ۶۸۸). برای اطلاع بیشتر از احوال شیخ‌الاسلام قزوین نگاه کنید به روزنامهٔ *شرافت* (مظفری)، شمارهٔ ۵۸ (رجب‌المرجب ۱۳۱۹ هـ.ق)، ص ۱۰ تا ۴.

۵. نگاه کنید به «تاریخچهٔ روزنامهٔ *نوبهار*»، نوشتهٔ محمّد گلبن، *بهار و ادب فارسی*، (ج ۲، ص ۴۳۹ تا ۴۴۸).

۶. نگاه کنید به *خاطرات* احتشام‌السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۶، ص ۱۸۷ تا ۲۱۹ زیرعنوان «مأموریت پطرزبورگ».

۷. دریغا امروز که این کتاب منتشر می‌شود تا یکسال است که همسرم تن به بستر سرد بهشت زهرا سپرده است و امروز در میان ما نیست که حاصل قسمتی از زحمات خود را ببیند. محمد گلبن

سفرنامهٔ سیف‌الملک به روسیه

در سال‌های

۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ ه.ق

[یادداشت نویسنده در باب تحریر این سفرنامه]

به تاریخ ۱۲ شهر ذی‌قعدةالحرام سنه ۱۲۷۱ که حسب‌الامر قدر قدر اعلیحضرت گردون بسطت، سکندر حشمت، دارا درایت، قضا شوکت، شاهنشاه جمجاه، آسمان بارگاه، فلک دستگاه اقدس ظل‌الله پادشاهِ کل ممالک ایران خلدالله ملکه و سلطانه، امیرالامراءالعظام مقربِ دربار سپهر احتشام، جناب جلالت‌مآب کفایت و کفالت انتساب سیف‌الملک عباسقلی خان میرپنجه به منصب جلیل ئیلچی کبریٰ مأمور به دربار اعلیحضرت امپراطور روسیه شدند، بندهٔ درگاه حبیب‌الله افشار قزوینی به منشی‌گری سفارت کبریٰ در جرگهٔ اتباع جناب جلالت‌مآب خداوندگاری ولی‌النعمی ئیلچی کبیر دام مجده‌العالی ملتزم خدمت بودم. حسب‌الفرمایش جناب معظم‌الیه وقایع اتفاقیه و قرارهای تازه و بعضی از غرایب که دیده شد از تاریخ مزبور لغایت ۱۹ شهر محرم سنه ۱۲۷۳ که مراجعت به دارالخلافة الباهره فرمودند، ثبت و ضبط شد. به تاریخ فوق.

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

مأموریت جناب جلالت مآب، کفایت و کفالت انتساب، امارت و ایالت اکتساب، عظمت و حشمت نصاب، مُقرّبِ دربار سپهر احتشام، امیرالأُمراءِ العظام، ایلچی کبیرِ دولت علیّهٔ ایران، سیف‌الملک عباسقلی‌خان میرپنجه، زیّد اِقباله‌العالی؛ به سفر خیریت اثر پطرزبورغ به جهتِ تعزیت نیکالای امپراطور گذشته و مبارکبادِ جلوس اعلیحضرت امپراطور اعظمِ کلِّ ممالک روسیه، الکسندر نیکالاویچ بر سریر سلطنت و سایر امورات دولتی.

در شب جمعه ۱۲ شهر ذیعقدة‌الحرام، یک ساعت و پنجاه دقیقه از شبِ مزبور گذشته، به باغ میرزا آقاخان مرحوم، نقل مکان فرمودند. **اشخاصی که در خدمت جنابِ معظم‌الیه مأموریت دارند:**

مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان مستشار سفارت کبری؛

عالیجاه نریمان‌خان نایب اولِ آجودان باشی، و نایب اول سفارت کبری؛

عالیجاه حاجی میرزا محسن، نایب دوم آجودان‌باشی و مترجمِ اولِ سفارت کبری؛

عالیجاه میرزا صادق حکیمباشی و نایب دویم سفارت؛

عالیجاه میرزا یوسف، نایب سوم؛

عالیجاهان میرزا حبیب و میرزا مهدی منشیان سفارت کبری؛

عالیجاه نظرآقا مترجم که باید از تفلیس همراه باشد.

محمدقاسم‌خان و حاجی میرزا محسن به جهتِ ناتمامی امورات خودشان به شهر رفتند. و همچنین نریمان‌خان به جهت انجام اموراتی که در ارومی [اورمیه] داشت، از جنابِ معظم‌الیه مرخصی گرفته و روانهٔ مقصد شد که در دارالسلطنهٔ تبریز به سفارت کبریٰ ملحق شود.

چون جنابِ معظم‌الیه تکسّرِ مزاجی داشتند، چند روز به جهت مداوا در باغ توقف فرمودند.

عالیجاه میرزاصادق حکیمباشی در کمال درستی معالجه کرد، به‌طوری که در پنج روز توقفِ باغ، از حسن تدبیرِ مشارالیه، به کلی رفع تکسّر مزاجِ جناب معظم‌الیه گردید. در این چند روز ناخوشی، نواب مستطاب شاهزادهٔ والا تبار اردشیر میرزا، حکمران دارالخلافهٔ طهران، و سایر شاهزادگانِ عظام و صاحب‌منصبان نظام، و اعیان و اشراف، به دیدن می‌آمدند. و کالسکه[یی] از جانبِ سِنّی‌الجوانب، اعلیحضرتِ اقدس ظل‌الله روحنا فداه، به جناب معظم‌الیه مرحمت شد.

روز پنجشنبه ۱۸، از باغ حرکت فرموده، بعد از طی دو فرسخ به قریهٔ کن رسیده، در عمارت پادشاهی منزل فرمودند. به جهت ملایمت هوا و خرمیِ مکان، نهایت خوش گذشت. عالیجاه میرزا یعقوب‌خان، مترجم دولت بهیّهٔ روسیه، از قریهٔ زرگنده به مشایعت آمده، شب را در خدمتِ جناب معظم‌الیه بوده عالیجاه حاجی میرزامحسن در منزل مزبور، به دایرهٔ سفارت کبریٰ ملحق شدند.

صبح جمعه ۱۹، دو ساعت از روز گذشته، عالیجاه میرزا یعقوب‌خان به زرگنده مراجعت کرد، جنابِ معظم‌الیه به سمت سلیمانیهٔ [کرج] حرکت فرمودند. بعد از طی چهار فرسخ به قریهٔ مزبوره رسیده، در عمارت سلطانی منزل کردند، و شب را هوا در کمال اعتدال بود. پاسی از شب رفته، با اینکه قلبِ اسد تابستان بود، چندان سرد شد که بالاپوش پشمینه احتیاج افتاد.

صبح شنبه ۲۰، از سلیمانیه حرکت کرده، پس از طیِ چهار فرسخ به قریهٔ چِنْدار وارد شدند. در باغِ مقرب‌الخاقان سلیمان‌خان میرپنجه منزل نمودند. شاهزادهٔ زوجهٔ مُعزّی‌الیه، در قریهٔ مزبوره بود. آدم و بارخانه فرستاد. مراتب توقیر و تمجید را معمول داشت.

یکشنبه ۲۱، هنگامِ طلوعِ آفتاب از قریهٔ مزبوره، حرکت فرمودند. بعد از طی چهار فرسخ به امامزادهٔ گازرسنگ رسیده، به جهت زیارت و صرف غذا پیاده شدند. در نزدیکی امامزاده، جمعی از صاحب منصبان افواج قزوین به استقبال حاضر شدند. جناب معظم‌الیه کمال مهربانی به همگی آنها فرمودند. پس از صرف غذا، در عمارت سردرب آنجا استراحت نمودند. از ناهمواری راه، از چِنْدار اِلیٰ امامزاده که کالسکه به صعوبت حرکت داشت، با ضعف مزاج که داشتند، صدمه خورده بودند. بعد از استراحت و رفع کسالت زیارت و نماز کرده، مبلغ دو تومان به متولی امامزاده انعام مرحمت فرمودند و روانه شدند. بعد از طی دو فرسخ وارد قشلاق شدند. در خارجِ آبادی منزل نمودند. کلِ صاحب منصب سوارهٔ افشار و افواج ثلثهٔ (!) قزوین و افشار، به غیر از دو سه نفر، تماماً در آنجا خدمت جنابِ معظم‌الیه رسیده، مورد ملاطفت و مهربانی شدند. عالیجاه میرزاباقر مالک محل مزبور، لوزام خدمتگذاری را از قبیل بارخانه فرستادن. و سایر ملزومات را معمول داشت. و بارخانه[یی] هم مقرب‌الخاقان حاجی حسینعلی‌خان پیشکار قزوین فرستاد. بعد از غروب، انقلابی در هوا شد. بارش زیاد آمد، و به شدت سرد شد که در چادرها احتیاج به آتش افتاد.

صبح دوشنبه ۲۲، از آنجا حرکت فرمودند. بعد از طی چهار فرسخ در قریهٔ حسن‌آباد، که در سه فرسخی قزوین است، منزل نمودند. و در قربِ قریهٔ مزبوره، بعضی از صاحب‌منصبانِ افواج که عقب مانده بودند، به استقبال حاضر شدند، از جمله عبدالحسین‌خان یاور فوج قدیم هم در آنجا رسید. چون مصدر پاره‌یی حرکات خلاف نظام در میان فوج مزبور شده بود و در خارج مفسده‌جوییها نموده، از جمله سرباز جمع کرده با شاهسونها جنگ کرده، قتلی هم اتفاق افتاده بود، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر در مقامِ پرسش و مواًخذه برآمدند. عبدالحسین‌خان قمه کشیده عربده نمود. جناب معظم‌الیه فرمود: قمه را از دستش گرفتند. با چوبی که در دست داشتند، چند چوب به او زدند. به قراولش انداختند. در قریهٔ مزبوره، نیز مقرب‌الخاقان حاجی حسینعلی‌خان پیشکار قزوین، بارخانه فرستاده بود. جنابِ معظم‌الیه به حامل بارخانه یک طاقه شال مرحمت فرمودند.

صبح سه‌شنبه ۲۳، از آنجا کوچیدند. در سرِ باغات آفتاب‌گردان زده بودند، پیاده شدند. با اتباع سفارت کبریٰ لباسِ نظام پوشیده، سوار شدند. جمعی از اعاظم به اتفاقِ برادر پیشکار به استقبال آمدند. نوابِ مستطاب عبدالصمد میرزا، حکمران قزوین، عالیجاه عبدالله‌خان دایی ولله‌باشی خود را با چند یدک فرستاده بود، در خارجِ باغستان رسیدند. و در داخل باغستان جمیع کلانتر و عُمّال و کدخدایان شرفیابِ خدمتِ جناب معظم‌الیه شدند. و سرهنگان و یاوران و عموم صاحب‌منصبان در سر نظام موزکنه‌چی [کذا، ظ موزیکانچی] و وکیل و سرجوقه حاضر بودند. تعظیم و احترام نظامی به عمل آورده، سلام و بیش‌فنگ زدند. و از اهل شهر هم ازدحامِ زیاد بود. در کمال آراستگی وارد شهر شدند. در اولِ ورود به حضور نوابِ مستطابِ شاهزادهٔ حکمران شرفیاب شد، از آنجا به منزلِ مقرب‌الخاقان حاجی حسینعلی‌خان، که تدارک نهار (کذا در همه جا) دیده و وعده خواسته بود، با اتباع سفارت کبریٰ تشریف بردند. بعد از صرف ناهار در عمارتِ باغ که منزل مشخص نموده بودند، قرارگرفته چند روزی به جهت انتظام امور نظامی و انجام بعضی مهام در قزوین توقف فرمودند.

روز پنج‌شنبه ۲۵، مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان و عالیجاه یسن صاحب، مترجمِ دولت بهیهٔ روسیه، که از جانب دولت بهیّه مأمور به خدمتگذاریِ سفارت کبریٰ بود، به دایرهٔ سفارت ملحق شدند. روز جمعه و شنبه بعضی از مجتهدین و اعیان و اعاظم محترم را بازدید نمودند. از اینکه اندکی ضعف در مزاج جناب معظم‌الیه بود از حرکت راه تحریک مواد شدند چند روزی مشغول معالجه و مداوا شدند.

روز پنج‌شنبه ۲ شهرِ ذیحجه: جزمی مُنْضجِ صرف نموده، وقت عصر قدرت حرکت در خود دیدند به کالسکه نشسته بیرون آمدند. در قریهٔ سلطان‌آباد یک‌فرسخی شهر منزل نمودند. مقرب‌الخاقان حاجی حسینعلی‌خان و جمیع اعیان، جناب معظم‌الیه را مشایعت کرده، شب را در

قریهٔ مزبوره بودند. عالیجاه میرزا اسمعیل‌خان، مالک آن محل کمال خدمتگذاری به عمل آورد. روز جمعه را به جهت تصرف هوایی که در مزاج حاجی حسینعلی‌خان به هم رسیده بود، جنابِ معظم‌الیه را مانع از حرکت شدند. و در باب عبدالحسین‌خان یاور توسط کرده، تعهد نمودند که من‌بعد حرکت خلاف نظام از او صادر نشود. جنابِ معظم‌الیه بر حسب خواهش و ملتزم بودن مقرب‌الخاقان مشارالیه یک ثوب قبای نظامی به عبدالحسین‌خان خلعت التفات نمودند که کما فی‌السابق به شرط عدمِ حرکتِ خلافِ نظام مشغول خدمات دیوانِ همیون [همایون] اعلی باشد. و تا وقت عصر به هم خوردگی احوال مشارالیه شدت یافت، حالت حرکت نداشت. سوار کالسکه شده به شهر مراجعت نمود.

روز شنبه ۴، از آنجا حرکت فرمودند، بعد از طی چهار فرسخ در قریهٔ کهک منزل نمودند. و مهمان آقای میرزا ابوالقاسم بودند. عالیجناب مُعزّی‌الیه نهایت مراقبت و مواظبت در رسوم مهمانداری و آوردن شیرینی و ترشی‌آلات نموده، از آدابِ احترام دقیقه‌یی فروگذار نکرد. خوانین و عُمّال و کلانتر از منزل کهک اذن انصراف گرفته مراجعت نمودند. مقرب‌الخاقان خانباباخان، سرهنگ افواجِ قزوین و عالیجاهان حسن‌خان سرهنگ فوج افشار، و محمدصالح‌خان سرکردهٔ سوارهٔ افشار و سایر صاحب‌منصبان در منزلِ کهک بودند.

یوم یکشنبه ۵، صبح حرکت فرمودند. آقای مُعزی‌الیه و جمیع صاحب‌منصبان و جمعی دیگر ملتزم خدمت بودند. بعد از طی پنج فرسخ وارد منزل زیاباد شدند. عالیجاه عبدالحسین‌خانِ یاور و محمد قلی‌خان و سایر مالکین و ریش‌سفیدان لوازم استقبال و کشتن قربانی و رسوم مهمانداری و خدمتگذاری را مرعی داشتند. جنابِ معظم‌الیه قدغن داشتند که عموم اهل قزوین از نظام و غیر نظام از آنجا مراجعت نمایند. و بعضی از یاورها و مُشرِف و آجودانها و سلاطین را به هریک علی‌حسب مراتبهم شال و جبّه و قبا مرحمت فرمودند.

صبح دوشنبه ۶، از آنجا حرکت فرمودند، در بیرونِ آبادی با عموم مشایعت‌کنندگان وداع نموده روانه شدند. بعد از طی چهار فرسخ وارد ابهر شدند. عالیجاه میرزا محمدرضا مستوفی خمسه از جانب امیرالاُمراءِالعظام عمیدالملک، خدمت جناب معظم‌الیه رسید ملزم مهمانداری بود.

صبح سه‌شنبه ۷، از آنجا حرکت فرموده بعد از طی سه فرسخ وارد صاین‌قلعه شدند. در آنجا چاپاری از دارالخلافه رسید، تعلیقهٔ مطاعه از جانبِ جناب جلالت مآب اشرفِ ارفعِ امجد رسانید. جناب معظم‌الیه جواب عرضه داشته، چاپار معاودت نمود.

صبح چهارشنبه ۸، حرکت فرمودند. بعد از طی چهار فرسخ وارد سلطانیه شدند، در عمارت پادشاهی منزل کردند.

پنجشنبه ۹، از آنجا کوچیده روانهٔ زنجان شدند. امیرالامراءالعظام‌عمیدالملک با جمیع اعیان خمسه و صاحب‌منصبان سوارهٔ زنجان تا یک فرسخی استقبال آمدند. کمال توقیر و احترام را

مرعی داشتند. در بیرون شهر، کنارِ رودخانه چادر به جهت منزل زده بودند، قرار گرفتند. آقایان و اعیان شهر به عزم دیدن، شرف ملاقات حاصل نمودند. چاپار از جانب مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام رسید، استعلام ورود سفارت کبریٰ را نموده بودند. جناب معظم‌الیه جواب نوشتند، تعیین منازل و تشخیص روز ورود نمودند. چاپار به تبریز مراجعت کرد. مبلغ دو تومان به انعامِ چاپار مرحمت فرمودند.

یوم جمعه ۱۰، به جهت لوازم عید و کشتن قربانی در زنجان توقف فرمودند. چون روز قبل از عمیدالملک از جناب معظم‌الیه خواهش نموده بود که به جهت استحمام و صرف ناهار آنجا تشریف ببرند، بعد از نماز عید و کشتن قربانی به شهر تشریف بردند. بعد از ناهار و حمام، عالیجناب امام جمعه و میرزا محمدخان پسر مقرب‌الخاقان میرزا ابراهیم‌خانِ سرتیپ را بازدید فرموده، مراجعت به منزل کردند.

شب شنبه ۱۱، یک ساعت به صبح مانده از آنجا حرکت فرمودند. بعد از طی شش فرسخ وارد ارمغانخانه شدند. جمیع کدخدا و ریش‌سفیدان محل مزبور و کلِ رعایا استقبال نموده گاو و گوسفند قربانی کردند. جناب معظم‌الیه به همگی اظهار التفات فرمودند. عالیجاه میرزا محمدرضا مستوفی، که از اول ورود به ابهر از جانبِ حاکمِ خمسه مأمور به خدمتگذاری سفارت کبریٰ بود، در منزل مزبور که آخر خاک خمسه بود، از جانب معظم‌الیه اذن انصراف خواسته، مراجعت نمود. و در عموم دهات خمسه خصوصاً در سلطانیه خیلی از خلق مبتلا به ناخوش جذام بودند. و در سر راهها منازل دارند. و در کنار راه تکدّی می‌نمایند. جناب معظم‌الیه از این رهگذر کمال اوقات تلخی به هم رسانیدند و مبلغ نُه تومان و کسری به مرور از شاهی سفید و غیره به مَجذوبین بیچاره مرحمت فرمودند.

چون مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام، حکّام و مباشرین و ضباط و صاحب‌منصبان عرض راه را اعلام نموده بودند که در منازل مواظب خدمت و مراقبتِ لوازم توقیر و احترام سفارت کبریٰ باشند، از جمله عالیجاه عمدةالخوانین العظام مصطفی‌قلی‌خان سرتیپ سوارهٔ شاطرانلو و اسماعیل‌خان سرهنگ توپخانه، در قریهٔ آق‌کند خلخال، حاضر شده بودند. عالیجاه شقاقی را با چند نفر سواره و صاحب منصب توپخانه به ارمغانخانه به جهت بلدیت فرستادند. جناب معظم‌الیه کمال ملاطفت به آنها نمودند.

روز یکشنبه ۱۲، از آنجا کوچیدند. یک فرسخ به آق‌کند مانده، عالیجاهان سرتیپ سواره و سرهنگ توپخانهٔ مبارکه با جمع کثیری از صاحب‌منصبان سواره، و توپخانهٔ مبارکه به استقبال آمدند. و قریب به منزل هم توپچی و سرباز فوج خلخال از یک طرف و کدخدا و اهل مزبور از طرف دیگر در کمال نظام ایستاده، لوازم تعظیم و احترام را به عمل آوردند. و در چادرِ جناب معظم‌الیه شیرینی و میوه زیاد چیده بودند. جنابِ معظم‌الیه بعد از ورود با عموم

صاحب‌منصبان مهربانی نموده، از کدخدا و رعایا احوال‌پرسی فرمودند. بعد از استراحت، سرتیپ و سرهنگ را خواستند، تا پنج ساعتِ شب با جمیع اجزاءِ سفارت کبریٰ در خدمت جناب معظم‌الیه بودند.

صبح دوشنبه ۱۳، از آنجا کوچیدند. جمیع صاحب‌منصبان به مشایعت تا یک فرسخ آمدند. راه بسیار ناهموار بود. خصوصاً فراز و نشیب قافلانکوه که عبور کالسکه بسیار دشوار بود. قریب دو فرسخ با اسب، و غالباً پیاده، تشریف بردند. با ضعف مزاجی که داشتند، در کمال خستگی و کسالت وارد میانج شدند. عالیجاه عمدةالخوانین میرهاشم‌خان و صاحب‌منصبان فوجِ مخبران و ریش‌سفیدان محل مزبور، تا یک فرسخ استقبال نمودند. عموم سکنهٔ محل مزبور از سرباز توپچی و رعایا بیرون آمده، قربانی آوردند. نهایت تمجید و احترام را به عمل آوردند. چون رستم‌بیکِ کالسکه‌چی امروز در آوردن کالسکه زیاد صدمه و زحمت کشیده بود، مبلغ پنج تومان به انعامِ او مرحمت فرمودند. و تفنگچیِ شقاقی شکاری‌زده پیشکش آورد. مبلغ دو تومان هم به او التفات کردند. شب عالیجاه میرهاشم‌خان با اتباع سفارت کبریٰ در خدمت جناب معظم‌الیه بودند.

صبح سه‌شنبه ۱۴، کوچیدند. مشارالیه با جمعی از صاحب‌منصبان تا دو فرسخ به رسم مشایعت در خدمت جناب معظم‌الیه بودند. بعد از طی شش فرسخ وارد منزل ترکمان‌چای شدند. ضابط و مباشر و کدخدای آنجا جمیع رسوم خدمتگذاری را به جا آوردند. چاپاری از جانب مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام، وارد شد. مراسله‌یی از جانب او آورد. مبلغ دو تومان به انعام چاپار التفات فرمودند. جواب نوشتند چاپار مراجعت نمود.

صبح چهارشنبه ۱۵، از آنجا حرکت فرمودند. بعد از طی سه فرسخ وارد منزل قراچمن شدند. عالیجاه مجدت همراه، میرزا حسینعلی‌خان حاکم بلوکات، محمدبیگ نایب خود را فرستاد، شرحی در انجام خدمتگذاری اظهار داشته بود. محمدبیگ برحسبِ دستورالعمل مشارالیه با کدخدا و ریش‌سفیدان و رعایای محل مزبور همگی نهایت مراقبت و خدمتگذاری را نمودند. وقت عصر عالیجاه رحمت‌الله‌خان سرهنگِ فوجِ شقاقی با صاحب‌منصبان فوج مزبور وارد شد. برحسب دستورالعمل مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام، یک دسته سرباز به جهتِ قراولیِ جنابِ معظم‌الیه حاضر ساخته مشغول قراولی بودند.

صبح پنجشنبه ۱۶، کوچیدند. بعد از طی پنج فرسخ وارد قریهٔ حاجی آقا شدند. جمیع اهالی محل مزبور استقبال نموده. قربانی آوردند. دو ساعت به غروب مانده، یک دسته سرباز با سردسته و نایبان از فوج بهادران با شیپور و بالابان، در کمال نظم به جهتِ قراولی سفارت کبریٰ از تبریز آمدند. جنابِ معظم‌الیه صاحب‌منصب و سرباز فوجِ شقاقی را مرخصی فرمودند. چاپاری از جانب مقرب‌الخاقان دبیر مهام خارجه رسید. جواب مراسلهٔ مشارالیه را نوشته و مبلغ یک تومان به انعامِ چاپار مرحمت فرمودند. مراجعت نمود.

روز جمعه ۱۷، از آنجا روانه شدند. تا پای کوه به کالسکه نشستند، فراز و نشیب کوه را با اسب گذشتند. قریب به قریهٔ سعدآباد شیخ علی‌بیگ، گماشتهٔ مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام، با شیرینی و بارخانه به خدمت جنابِ معظم‌الیه رسید. بعد از ورودِ منزل یک طاقه شال به خلعت او مرحمت فرمودند، مراجعت نمود. وقت عصر فرستاده‌یی از جانب عالیجاه مجدت و به خدمت همراه، خانیقوف [Khanikov]، قونسول دولت بهیّهٔ روسیه با مراسلهٔ دوستانه و شیرینی و بارخانه وارد شد. چون قرار اروپ این است که اول باید مسافر و وارد از مجاور و مقیم دیدن کند، از اینکه قونسول می‌دانست که شأنِ جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر زیاده بر این است، و این رسم خلاف معمول ایران را به جناب معظم‌الیه نمی‌توان تکلیف نمود، لهذا به طور پُلتک[!] به اعتقاد خودشان زرنگی کرده، از جانبِ معظم‌الیه به ناهار وعده خواسته، نوشته بود که در نعمت‌آباد، که محل ییلاق قونسولگری است، و در بین سعدآباد و خلعت‌پوشان واقع است، خواهش دارم در آنجا غذا صرف نموده، به خلعت‌پوشان تشریف ببرند. جنابِ معظم‌الیه به محض ملاحظهٔ مراسله، دریافتِ این مطلب نموده، و به طور طفره جواب نوشتند و متعذر شدند که مُقرب‌الخاقان قائم‌مقام دو روز قبل در خلعت‌پوشان وعدهٔ ناهار گرفته‌اند. و جمعی از بزرگان، از قبیل مقرب‌الخاقان دبیر مهام خارجه و سایرین هم هستند، و منتظر خواهند بود. خُلف وعده و منتظر داشتن مردمان محترم خلاف ادب و رسم است. جوابِ مراسلهٔ قونسول را در کمال دوستی و مهربانی نوشتند. و یک طاقه شال ترمهٔ اعلی به گماشتهٔ مشارالیه خلعت دادند. روانه شد. عالیجاه نریمان‌خان که به ارومی مرخصی گرفته رفته بود، در منزلِ مزبور به دایرهٔ سفارت کبریٰ ملحق شد.

روز شنبه ۱۸، روانهٔ خلعت‌پوشان شدند. عالیجاه همراه مجدت قونسول با تمام صاحب‌منصبان خود تا یک فرسخی نعمت‌آباد استقبال آمدند. جناب معظم‌الیه با مشارالیه و سایر صاحب‌منصبان نهایت محبت و مهربانی فرمودند. تا محاذیِ نعمت‌آباد مشغول صحبت بودند. در آنجا با جناب معظم‌الیه وداع نموده، به منزل خود رفت. مقرب‌الخاقان دبیرِ مهام‌خارجه و عالیجاه میرزا احمدخان کشیکچی‌باشی، برادر مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام، و جمعی از صاحب‌منصبان به استقبال حاضر شدند. نهایت احترام را به عمل آوردند. گماشتگان قائم‌مقام اهتمام تمام در صفا و تنقیهٔ خلعت‌پوشان نموده بودند. سه باب چادرپوش به انضمام چادرهای دیگر که به جهت اتباع زده و مراتبِ عمارت برج را هم فرش انداخته، شیرینی و تعارفات زیاد حاضر ساخته بودند. دقیقه[یی] از لوازم احترام را فروگذار نکردند. بعد از ورودِ جنابِ معظم‌الیه، نواب مستطاب اشراف والانصرةالدوله، حکمران مملکت آذربایجان بارخانه فرستادند.

صبح روز یکشنبه ۱۹، جمعی از صاحب‌منصبان، تا خلعت‌پوشان آمدند. و جمعی دیگر از قبیل مقرب‌الخاقان جعفر قلی‌خان میرپنجه با جمیع سرتیپان و سرهنگان و صاحب‌منصبانِ

افواج و توپخانه و مقرب‌الخاقان محمدرضاخان بگلربیگی با اعیان و اشراف و تُجار، قریب به خلعت‌پوشان در استقبال حاضر شدند، و در عرض راه الیٰ شهر از بزرگ و کوچک و ترک و تاجیک ازدحام زیاد بود. جنابِ معظم‌الیه در اولِ ورود محض مهربانی و احترام [به] منزل مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام فرود آمدند. مشارالیه از این معنی نهایت امتنان حاصل نمود. از مراسم انسانیت به هیچ وجه فروگذار ننمودند. عمومِ مستقبلین از صاحب‌منصبانِ نظام و اعیان و تجار را شیرینی و شربت دادند. بعد از صرف قهوه و قلیان اجزای سفارت کبریٰ به منازل خود که در باغ بویوک‌خان مشخص شده بود، رفتند. جنابِ معظم‌الیه با محمدقاسم‌خان مستشار شب را هم در آنجا توقف فرمودند.

صبح دوشنبه ۲۰، به باغ تشریف بردند. چون منزلِ مقرب‌الخاقان، دبیر مهام خارجه، در عرض راه بود، جنابِ معظم‌الیه را بازدید فرمودند. عالیجاه یحیی‌خان مترجمِ دولت علّیهٔ ایران، که سابقاً با مقرب‌الخاقان عضدالملک مأمور دولت بهیّهٔ روسیه بود؛ برحسب احضارِ اولیای دولت قوی شوکت آمده، وارد تبریز شد، پاکتی که مقرب‌الخاقان محمودخان سرتیپ مصلحت‌گذار به جناب معظم‌الیه نوشته بود، به انضمام پاکتی که مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان جنرال قونسول مقیم تفلیس نوشته بود، رسانید. می‌خواست که روز بیستم روانهٔ دارالخلافة الباهره شود، جنابِ معظم‌الیه مشارالیه را نگاه داشت که پاره‌یی مراتب را به صحابت مشارالیه به خدمت اولیای دولت قوی شوکت عرضه دارند. بعد از استخبار از کیفیتِ آن حدود و عرض مطالب، مشارالیه را روانه داشتند. در همان روز مجدت همراه خانیقوف صاحب، قونسول دولت بهیهٔ روسیه، سه خوانچهٔ شیرینی به رسم مبارکبادِ منزل فرستاد. و همچنین مُقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام، و دبیر مهام خارجه، و جعفر قلی‌خان میرپنجه و سایرین شیرینی فرستادند. و نواب مستطاب ارفع والا نصرةالدوله، حکمران آذربایجان، شیرینی فرستاده، مبارکباد فرمودند. جناب معظم‌الیه مبلغ ده تومان به انعام آقا حسین پیشخدمت‌باشی نواب معظم‌الیه التفات فرمودند.

یوم سه‌شنبه ۲۱، قائم‌مقام، وقت صبح به منزل جنابِ معظم‌الیه آمدند و شب چهارشنبه را هم ماندند.

روز چهارشنبه ۲۲، علما و فضلا و مجتهدین و صاحب‌منصبان نظام و اعیان و تجّار از صبح الی شام درآمد و شدِ دیدنِ جنابِ جلالت‌مآب‌ایلچی‌کبیر بودند. و با هر یک ملاطفت و مهربانی نمودند. شب پنجشنبه خبر فوتِ ابوالقاسم‌خان نایب آجودان‌باشی از دارالخلافه رسید.

روز پنجشنبه ۲۳، جنابِ معظم‌الیه به منزل مقرب‌الخاقان قائم‌مقام رفتند، تا عصر.

روز شنبه ۲۵، در مجلسِ تعزیه نشستند. از آنجا خدمتِ نوابِ مستطابِ ارفع والا، نصرةالدوله، حکمران آذربایجان رسیدند. مراجعت نموده، به باغ تشریف آوردند.

روزیکشنبه ۲۶، عالیجاه حلمی افندی قونسول دولتِ عثمانی، در یک ساعت بعد از طلوع آفتاب، و عالیجاه آبِت [Abet] صاحب، قونسول دولت بهیّهٔ انگلیس در یک ساعت بعدازظهر به دیدن آمدند.

یوم دوشنبه ۲۷، مشغول به قرار و دستورالعملِ حرکت از تبریز بودند. وقت عصر مقرب‌الخاقان قائم‌مقام به منزل سفارت کبریٰ آمده، قهوه و قلیانی صرف نموده، به باغ شمال رفتند که اوضاع مهمانی را که چند روز بود گماشتگانِ مُعزّی‌الیه فراهم می‌آوردند بازدید نمایند، و عالیجاه خانیقوف صاحب دولتِ بهیهٔ روسیه که شب را در باغِ شمال به مهمانی مخصوص سفارت کبریٰ وعده داشتند، به خدمت جنابِ معظم‌الیه رسیده، بعد از صرف چای و قهوه به باغ شمال رفت. و جنابِ معظم‌الیه نیم‌ساعت از شب گذشته با اتباع سفارت کبریٰ به مهمانی تشریف بردند، گماشتگان مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام در تزئین محفل به اسبابِ چراغ و ترتیبِ اوضاعِ تماشا و اسباب طرب و آتش‌بازی کمال اهتمام را نموده بودند. تا شش ساعت از شب گذشته به سلامتی اعلیحضرتِ قدر قدرتِ سکندر حشمت شاهنشاه جمجاه اسلام، روح‌العالمین فداه، و جناب جلالت‌مآب‌اشرف امجد ارفع، صدر اعظمِ افخم مُدّظله‌العالی، شربت نوشیدند و مشغول صحبت بودند و به فراغت گذرانیدند.

یوم سه‌شنبه ۲۸، به اتفاق مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خانِ سرتیپ و مستشار سفارت کبریٰ صبح را به بازدید مجتهدین و شیخ‌الاسلام و قاضی تشریف بردند. در منزل مجتهد شکایتی از ضعف معده به میان آمده و توصیفی از گنه‌گنه رفت. عالیجناب مجتهد، مذکور داشتند که ملا محمد حکیمباشی حبّ گنه‌گنه ترتیب داده‌اند که به جهت تقویت معده مجرّب و حاضر است. جنابِ معظم‌الیه یک حبّ میل فرمودند، و حبّ دیگر مستشار خورد. بعد از ربع ساعت شورشی در قلب و تیرگی در رنگِ جناب معظم‌الیه به هم رسیده، لب و زبان و دهان را به تبخاله زده، به منزل مراجعت فرمودند. چون روز قبل راکه قونسولِ دولت روسیه آنجا بود، وعده کرده بودند که امروز، مشارالیه را بازدید نمایند. عصر با همان حالت بر حسب وعده رفتند.

یوم چهارشنبه ۲۹، مشغول معالجه بودند. قونسول به عیادتِ جناب معظم‌الیه آمد. مقرب‌الخاقان اسکندرخانِ سردار و سایر اعیان و صاحبمنصبان هم عیادت نمودند.

یوم پنجشنبه سلخ، صبح جنابِ قائم‌مقام به عیادت آمدند. عصر هم مقرب‌الخاقان جعفر قلی‌خانِ میرپنجه و جمعی از صاحب‌منصبانِ نظام عیادت نمودند.

یومِ جمعه غُرهٔ شهر محرم، به تجویز مقرب‌الخاقان ملامحمد حکیمباشی قصد نموده،مشارالیه شبانه‌روز در منزل سفارت کبریٰ مراقب معالجه بودند. و مقرب‌الخاقان دبیرِ مهام خارجه هم غالب اوقات حاضر بودند. شبهای دهه را قرار روضه‌خوانی گذاشته، مقرر داشتند که هر شبی جمعی از فقرا و ضعفا را جمع نموده، بعد از استعماع روضه اطعام نمایند.

یوم دوشنبه ۴، مقرب‌الخاقان قائم‌مقام به عیادت آمدند، و اغلب از علما و مجتهدین و اعیان شهر از صاحب‌منصبانِ نظام از غره تا چهارم در عیادت حاضر بودند.

یوم سه‌شنبه ۵، که حالت ناخوشی رو به بهبودی داشت، به بازدید مقرب‌الخاقان اسکندرخان سردار، و جعفر قلی‌خان میرپنجه و بعضی از اعیان رفتند. شب را جنابِ قائم‌مقام وعده خواسته بودند، تشریف بردند.

یوم چهارشنبه ۶، به بازدید ملاباشی و بعضی از مجتهدین رفتند و شب را در منزل به استعماع روضه مشغول بودند.

یوم پنجشنبه ۷، بعضی از تجار را بازدید فرمودند.

یوم جمعه ۸، عالیجاه آبط [کذا، قبلاً آبت!] صاحب، قونسول انگلیس را بازدید نمودند.

یوم شنبه ۹، عالیجاه حلمی افندی قونسول دولتِ عثمانی را و محمدقلی‌خان سرتیپ را بازدید نمودند. حسب‌الوعده شب را به منزلِ جنابِ مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام تشریف بردند. شب عاشورا را در آنجا مشغول تعزیه‌داری بودند.

روز یکشنبه ۱۰، به منزلِ مقرب‌الخاقان دبیرِ مهام خارجه تشریف آوردند و تا عصر مشغول تعزیه بودند و به منزل آمدند.

روز دوشنبه ۱۱، مشغول به تحریر بودند و دستورالعمل حرکت را فرمودند.

یوم سه‌شنبه ۱۲، یک ساعت از روز گذشته بُنه و آغروق روانه شدند. مؤتمن‌السلطان جنابِ قائم‌مقام به منزلِ سفارت کبریٰ آمده، دبیر مهام خارجه و محمدرضاخان بگلربیگی و جعفر قلی‌خان میرپنجه و سرتیپان و سرهنگان و کلِ صاحب‌منصبانِ نظام رخت نظام و چکمه و شلوار پوشیده، در منزلِ جناب معظم‌الیه حاضر شدند. ناهار در همانجا صرف نمودند. جنابِ معظم‌الیه قدغن داشتند که مبلغ سه تومان به سرایدار و پنج تومان به حمامیِ حمامِ عمارتِ منزل سفارت کبریٰ داده، و مبلغ ده تومان به روضه‌خوانهای ایام عاشورا، که در منزل سفارت روضه می‌خواندند مرحمت فرمودند. چون منزل زیاده از یک فرسخ نبود، چهار ساعت به غروب مانده سوار شدند. با مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام وداع نموده، روانه گردیدند. تمام صاحب‌منصبانِ نظام و بگلربیگی و اعیان شهر تا منزل، که کنار رودِ آجی بود، به مشایعت آمدند. کمال توقیر و احترام را معمول داشتند. جنابِ معظم‌الیه با همگی خصوصیت و مهربانی فرمودند. جناب قائم‌مقام پنجاه نفر غلام با برادر علی‌اکبرخان یوزباشی، و دبیر مهام خارجه، بیست نفر با میرزا سیدمحمدخان یوزباشی در خدمتِ جناب معظم‌الیه روانه داشتند. و جنابِ قائم‌مقام و دبیر مهام در انجام تدارکات از قبیل کالسکه و سایر ملزومات خودداری ننمودند.

یوم چهارشنبه ۱۳، از آجی [چای] حرکت فرمودند. بعد از طی پنج فرسخ وارد صوفیان شدند. چون جنابِ معظم‌الیه از تبریز کالسکهٔ جناب قائم‌مقام را برداشتند کالسکهٔ مرحمتی

دیوان اعلی را مراجعت دادند. مبلغ ده تومان نقد و یک طاقه شال کرمانی به عالیشان رستم‌بیگ، که ریش سفید کالسکه‌چیها بود مرحمت فرمودند، از منزل مزبور اذن انصراف دادند.

[مرند]

یوم پنجشنبه ۱۴، از صوفیان حرکت فرمودند. بعد از طی چهار فرسخ واردِ مرند شدند. حاکم و اعیان و صاحب‌منصبانِ نظام در یک فرسخی به استقبال آمدند. از سرباز و توپچی قریب سیصد نفر با شیپور و بالابان بیرونِ مرند آمدند، قربانی کشتند، لوازم احترام را مرعی داشتند. زوّار عتبات عالیات آمده اظهار پریشانی نموده، مبلغ پنج تومان مرحمت فرمودند. تفنگچیِ مرندی چند قطعه کبک آورد، مبلغ یک تومان انعام دادند. عالیجاه لسن صاحب مترجم سفارتِ دولتِ بهیّهٔ روسیه، که از دارالخلافه همراه سفارت کبریٰ بود، به جهت ملاحظهٔ ملزومات احترام که از جانب اولیای دولت بهیهٔ در سرحدّ حاضر کرده بودند، به چاپاری می‌رفت. جناب معظم‌الیه یک طاقه شال ترمهٔ لاکیِ بسیار خوب بافته، و چای به جهت مشارالیه فرستادند.

[زال]

یوم جمعه ۱۵، از مرندِ حرکت فرمودند. عالیجاه محمدحسن‌خان نایبِ محالِ مرند با جمعی سوار در خدمتگذاری روانه شد. بعد از طی شش فرسخ وارد قریهٔ زال شدند. یک دسته سرباز از فوج چهارم در آنجا بودند، در کمال نظام تا نیم فرسخ به استقبال آمدند.

[لیوارجان]

یوم شنبه ۱۶، از زال حرکت فرمودند. بعد از طی چهار فرسخ وارد قریهٔ لیوارجان گردیدند. تفنگچیِ شکارچیِ لیوارجانی شکاری آورد، مبلغ دو تومان انعام مرحمت فرمودند. و عالیجاه حاجی میرزا محسن، مترجمِ اولِ سفارت کبریٰ را که از وضع ترتیب چادر و اردو سررشته داشت، روانهٔ سرحد نمودند که به طور خوب چادرها را بر حسب دستورالعمل مشارالیه بزنند. شکارچی شکار آورده، مبلغ دو تومان انعام مرحمت شد و قراولان منزل را هم دو تومان مرحمت فرمودند.

[ارس]

یوم یکشنبه ۱۷، از لیوارجان حرکت فرمودند. بعد از طی دو فرسخ‌ونیم وارد سرحدِ کنارِ ارس گردیدند. قریب به قدر یک فوج از سرباز افواج بهادران چهارم و ششم و غیر هم در سرحد حاضر شده بودند به استقبال آمده صاحب‌منصب و سرباز با شمشیر و تفنگ احترام نظامیه

معمول داشتند. و عالیجاه محمدحسن‌خان، نایب مرند از دهات اطراف از توپچی و سواره حاضر نموده بود. آردلهای توپچی به قدرِ سی نفر و سواره قریب پانصد نفر از پیش و پس روانه بودند. در ورودِ جناب معظم‌الیه به سرحد، جمیع صاحب‌منصب و صالدات و سایر کارگذاران سرحد، در آن طرف تماشای شکوه و آراستگی را می‌نمودند. یک ساعت بعد از ورود پولکونیک کاخانوف، که از جانب اولیایِ دولت بهیّه به مهمانداریِ سفارت کبریٰ آمده بود، عالیجاه یسن‌صاحب و بورماشف، مترجم خود را با شیرینی و قند و چای به مبارکیِ ورود فرستاد. و به جهت هریک از اتباع هم شیرینی فرستاده بود. جناب معظمٌ‌الیه مبلغ ده تومان به نوکرهای حامل شیرینی مرحمت فرمودند.

یوم دوشنبه ۱۸، به جهت مراجعت دادن اسباب و بعضی از عملجات توقف فرمودند. دو ساعت از روز گذشته عالیجاه پولکونیک کاخانوف مهماندار، با تمامی صاحب‌منصبان همراه خود، از نهرِ ارس عبور نموده، به دیدن جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر آمدند. کمالِ احترام و پذیرایی از آنها به عمل آمد. بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه مراجعت کردند. در آمدن و برگشتنِ جناب معظم‌الیه قدغن داشتند که اسبان خاصهٔ خودشان را با زین و یراق طلا و غاشیه حاضر نمودند که از کنار رود ارس الی چادرِ منزل سفارت کبریٰ سوار شدند. آردلی و فراشی در جلو افتاده نهایت احترام معمول شد. جنابِ معظم‌الیه یک ثوب جبهٔ ماهوت به عالیشان حاجی سلطانِ سردستهٔ فوج بهادران که با دستهٔ جمعی خود از ورود تبریز الی حرکت از سرحد مشغول قراولی سفارت کبریٰ بودند، مرحمت فرمودند. و مبلغ ده تومان به سربازان دستهٔ مزبوره، و مبلغ بیست تومان به سربازان فوج چهارم و ششم و غیرهما که قریب دویست نفر بودند، التفات نمودند. و مبلغ ده تومان به قراولان قراولخانهٔ سرحد دادند. روزنامه و پاکتی که به تبریز و دارالخلافه انفاد می‌شد، به چاپارِ سرحد داده، و مبلغ دو تومان انعام به او مرحمت شد. و مبلغ پانزده تومان به فراشان و کالسکه‌چیانِ جناب قائم‌مقام که تا سرحد آمده بودند داده شد، و یک قواره جبهٔ ماهوت به نایب فراشخانهٔ ایشان که حاضر خدمت بود، خلعت مرحمت نمودند.

[نخجوان]

یوم سه‌شنبه ۱۹، عالیجاه پولکونیک کاخانوف اخبار نمودند که یک ساعت قبل از ظهر از نهر ارس عبور خواهد شد. مشارالیه صالداتی که به جهت احترام سفارت کبریٰ به سرحد آورده بودند با صالداتِ قراول سرحد حاضر نموده در آن طرف با لباس نظام صف کشیده، خود مشارالیه با صاحب‌منصبان همراه و سرحدداران با لباس رسمی و نشان تا کنار نهر آمده، از این طرف هم سربازان افواج قاهره، که در سرحد حاضر شده و سابقاً بودند با غلامان و سوارهٔ متفرقه جمیعاً با نظام تمام صف کشیدند. جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به گمی نشسته از نهر

عبور کردند. صاحب‌منصبان روسیه کمال احترام و پذیرایی را به عمل آوردند. و با شمشیر تعظیم نظامی نموده، همگی صالدات به پیش‌فنگ زدند و اسب به جهت جناب معظم‌الیه و اتباع سفارت کبریٰ حاضر ساخته بودند، سوار شد. در منزل سرحدداران پیاده شدند. پولکونیک جمیع صاحب‌منصبانِ را معرفی نمود و بزرگِ سرحدداران را پُرت داد. جنابِ امیرالامراءِالعظام، ایلچی‌کبیر با همگی کمال ملاطفت و مهربانی فرمودند. مبلغ ده تومان به آورندهٔ اسب و پنج تومان به عملجات گُمی انعام مرحمت فرمودند. گاری مخصوص که به جهت جنابِ معظم‌الیه آورده بودند و کالسکه‌های اتباع را اسب بسته بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه سوار شدند. دو نفر صاحب‌منصب سوارهٔ قزاق در دو طرف گاری و یک‌صد سوار از اطراف حرکت نمودند. و در اطراف کالسکه‌های هریک از اتباع سفارت هم چند نفر قزاق می‌رفتند. در بین راه دو رأس بزِ کوهی شکار نموده، پیشکش آوردند. به هریک مبلغ دو تومان انعام مرحمت فرمودند. تا نیم فرسخی نخجوان[1] جمیع اهالی به استقبال آمدند، گاو و گوسفند تر انی کردند. در ورودِ شهر، در کوچه و بازار، که گاری به جهت ضیق محله به صعوبت عبور می‌نمود، پولکونیک کاخانوف به نفسه مباشر گذرانیدن بود. تا در مدرسه که عمارت بسیار عالی است، منزل مشخص بود، یک فوج صالدات متوقف سرحدات و آن صفحات، که در نخجوان مترصد ورود سفارت کبریٰ بودند، به قاعدهٔ نظام صف کشیده، پولکونیک و سایر صاحب‌منصبان فوج سلام نظامیه با طبل و شیپور و موزکه [= موزیک]کرده، تمامی فوج هم به پیش‌فنگ نمودند. جناب معظم‌الیه پیاده شدند. پولکونیک مهماندار، صاحب‌منصبان را یک به یک معرفی نمود. با همگی اظهار ملاطفت و مهربانی فرمودند. به خصوص با صاحب‌منصب مباشر گمرکخانه، که مقرّب‌الخاقان محمدقاسم‌خان مستشار معرفی کرده بود که به کارِ تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران بر می‌خورد، بیشتر مهربانی فرمودند. شب هم در یکی از اوطاقهای منزل اوضاع تماشا و حقه‌بازی بیرون آوردند. جمیع صاحب‌منصبان روسیه در آنجا حاضر بودند. بعد از اتمام تماشا مبلغ بیست تومان به حقه‌باز و موزکنه‌چیان انعام مرحمت فرمودند.

[سماغ / گرگر]

یوم چهارشنبه ۲۰، اهالی قریهٔ سماغ و گرگر عریضه به سفارت کبریٰ نوشته بودند که این دو محل که در سرحد واقع است همهٔ اوقات برای حملِ بارِ تجارت و غیره به خاک روسیه عبور می‌کردیم، از ما مطالبهٔ تذکره نمی‌نمودند چندی است که ما را مانع از عبور می‌شوند و بعضی ایراد وارد می‌آورند. جناب معظم‌الیه پاخالنک نخجوان را قدغن داشتند که قرار شود کما فی‌السابق با آنها رفتار نمایند.

خداقلی نامِ گرگری عریضه به سفارت کبریٰ نوشته که دو سال است مرا بدون جهت در

نخجوان محبوس کرده‌اند. پاخالنک تقصیری بیان کرد. قرار شد که ضامن از او گرفته او را رها نماید تا در ایروان با جنرال نظروف غبور ناطور گفت‌وشنود شود. بعد از رفع تهمت از خداقلی نام، ضامن او هم مستخلص گردد.

حاجی اسماعیل و آقا محمدعلی و آقا علی‌محمد تُجّار مرندی و غیره، ساکن نخجوان، عرض کردند که سنوات سابقه از اهل مرند و اردو باد و سایر جاها پانزده نفر تاجر در آنجا بودند و یک‌صد منات مالیات می‌دادند. در این دو سه سال که اغلب آنها رفته‌اند همهٔ صد منات را از این سه‌نفر گرفته‌اند و می‌گیرند، جناب معظم‌الیه به پاخالنک قدغن داشتند و مشارالیه متعهد شد که من‌بعد زیاده بر حد و رسم آنها حبه و دیناری مطالبه ننماید.

[قوژاق / باش‌نوراشین]

دو ساعت از روز گذشته حرکت نمودند. یک فوج صالدات با موزکنه و شیپور در خارج منزل با نظام تمام حاضر بودند. سلام با طبل زدند و جمیع صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نمودند. جناب معظم‌الیه از بهاداران الی مخبران با عموم صاحب‌منصب و صالدات اظهار مهربانی فرمودند. سوار شدند. در عرض راه در تمام قراولخانه‌ها که به فاصلهٔ یک فرسخ و دو فرسخ دارند، جمیع سوارهای آنجا سفارت کبریٰ را استقبال و مشایعت نموده از قراولخانهٔ دیگر مراجعت می‌نمودند. بعد از طی سی‌ودو ورس وارد قریهٔ قوژاق، و پیاده شده بعد از صرف ناهار، حاکم و صاحب‌منصبان نخجوان از محل مزبور، که آخر خاک نخجوان بود اذن انصراف خواسته کمال ملاطفت و مهربانی دیده مراجعت نمودند. نایب بلوک شرور که از جانب غبور ناطور ایروان با بعضی از صاحب‌منصبان مدتها در بلوک مزبور مترصد پذیرایی بودند، به خدمت جناب امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر رسیدند. جناب معظم‌الیه، مبلغ پنج تومان به انعام عملجات چاپارخانه مرحمت نموده بعد از تبدیل اسب، سوار شدند. قریب به غروب وارد قریهٔ باش نوراشین شدند. جمیع اهل محل مزبور به استقبال آمده نهایت احترام را مرعی داشتند. از نخجوان الی قریهٔ باش نوراشین پنجاه‌و دو ورس است که هفت فرسخ و نیم باشد.

[صدرک / قمرلو]

صبح پنج‌شنبه ۲۱، حرکت فرمودند. بعد از طی بیست‌ویک ورس وارد قریهٔ صدرک شدند. پس از صرف قهوه و ناهار ساعتی استراحت نموده، روانه گردیدند. بعد از طی چهل‌ودو ورس وارد قریهٔ قمرلویِ بلوک زنگی باسار شدند. در بین راه سوار بلوک شرور در آخر خاک خودش با سوارهای بلوک مزبور، اذن انصراف خواسته کمال مهربانی دیده، مراجعت نمود. و مورد بلوک زنگی باسار با سواره و ضباط بلوک مزبور در خدمتگذاری حاضر شدند. جمعی از اهل طرب را

از قبیل بندباز و رقاص پولکونیک مهماندار در خارج آبادی که شایع به خانهٔ مورد منزل سفارت کبریٰ [بود] حاضر ساختند و تا غروب مشغول بازی بودند، جناب معظم‌الیه مبلغ ده تومان به انعام آنها مرحمت فرمودند.

[ایروان]

یوم جمعه ۲۲، دو ساعت از طلوع گذشته هنگام حرکت از قریهٔ قمرلو از گفت‌وگوی مهمانداران چنان معلوم شد که غبور ناطور ایروان استقبال نخواهد نمود. جناب معظم‌الیه فرمودند که مقتضی شأن سفارت کبریٰ آن است که مشارالیه یک فرسخ استقبال نماید. مذکور نمودند که تا به حال غبور ناطور ممالک برای هیچ مأموری استقبال نیامده، جناب معظم‌الیه فرمودند: تا به حال چنین ایلچی[یی] از جانب دولت علیّه مأمور نشده است. اگر حرف در عضدالملک است، مشارالیه سفیر مخصوص بود و من ایلچی‌کبیرم. او در دولت علیهٔ ایران صاحب‌منصب بزرگی نبود، و من صاحب‌منصبِ عدیده هستم، و صاحبِ لقب مخصوص هستم. علاوه بر آنها در غلامی و چاکری مقام فرماندهی جنابِ جلالت‌مآب اشرفِ ارفعِ امجد صدر اعظمِ دولت علیهٔ ایران را دارم که این مقام به جهت هیچ یک از چاکران و مقربان دربارِ دولت علیه ممکن و میسر نیست. خلاصه در خصوص این محل گفت‌وگو زیاد شد. جنابِ معظم‌الیه جوابهای کافی می‌فرمودند. بعد از اینکه صاحب‌منصبان روسیه جواب را که به پختگی گفته می‌شد و جواب نداشت، شنیدند، فوراً به غبور ناطور نوشتند و سفارت کبریٰ حرکت نمود. در بین راه از سوارهٔ قزاق صاحب‌منصب آمده به قاعدهٔ نظام احترام به‌عمل آوردند یک فرسخ به ایروان مانده جمیع تبعهٔ دولت علیه که در ایروان مشغول کسب هستند به استقبال آمدند، قربانیها کشتند. در نیم‌فرسخی عالیجاه جنرال نظروف غبور ناطور ایروان با چند نفر از صاحب‌منصبان با گاری و کالسکه استقبال نموده، قریب به گاری جنابِ معظم‌الیه پیاده شده، لازمهٔ احترام و پذیرایی به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه با نهایت مهربانی مشارالیه را در گاری خود نشاندند و مشغول صحبت بودند. در این بین اهالیِ شهر از مسلمان و ارامنه کلاً به استقبال آمدند، و در اول ورود به حدود آبادی بنای شلیک توپ گذاشتند. هنگام ورود [به] منزل بیست‌ویک تیر شلیک نمودند. در میدان وسیعی که جلو عمارت دیوانی است، تمامی صاحب‌منصبان و صالدات و سواره‌ها صف کشیده، بودند. عالیجاه غبور ناطور صاحب‌منصبان را یک‌یک معرفی نموده، جناب معظم‌الیه نیز به هریک مهربانی فرمودند، جنرال و پولکونیک و سایر صاحب‌منصبان فوج بعد از زدنِ طبل سلام با شمشیر تعظیم نظامی نمودند و تمام فوج به پیش‌فنگ زدند. جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ وارد منزل شدند، در اطاق که شیرینی ومیوه‌جات حاضر ساخته بودند، نشستند. جناب معظم‌الیه هم اتباع سفارت کبریٰ را معرفی فرمودند. غبور ناطور با هریک

علی‌حسبه تعارف نمود. بعد از صرف چای و قهوه، غبور ناطور و صاحب‌منصبان اِذنِ مرخصی خواسته رفتند و چند خوانچه شیرینی به جهت مبارکباد منزل فرستادند. جنابِ معظم‌الیه مبلغ ده تومان به انعام کسان غبور ناطور مرحمت نمودند. سه ساعت به غروب مانده به بازدید غبور ناطور تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبان را تا درِ خانه به استقبال فرستاد و خودش با زوجه‌اش تا دم پله آمده، لوازم توقیر و احترام را معمول داشت. بعد از صرف چای و شیرینی مراجعت فرمودند. شب هم جمیع میدان را به مشاعل و چراغ تزیین کرده بودند. در هنگام اول ورود بیگلربیگی شهر و جنرال نظام، انتظام و واقعات و چگونگیِ امورِ کشوری و لشگری را، که به اصطلاح خودشان راپرت می‌گویند، آورده خدمت جناب معظم‌الیه دادند و آوردن روزنامه که راپرت باشد، نهایت احترام است که مخصوص به سلاطین و جانشین است.

یوم شنبه ۲۳، دو ساعت از طلوعِ آفتاب گذشته از بابِ احترامِ مرحوم محمدحسن خان سردار به مجلس خاتمه‌خوانی که کسان آن مرحوم منعقد کرده بودند، تشریف بردند. فاتحه‌خوانی و دلجویی نموده، مراجعت فرمودند. چون بنا داشتند به تماشای اوچ کلیسا تشریف ببرند غبور ناطور گاری و کالسکه حاضر ساخته غبور ناطور و چند نفر از صاحب‌منصبان بزرگ با اتباعِ سفارت کبریٰ در خدمت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر به گاریها نشسته روانه شدند، به قدر یکصد نفر سوارهٔ قزاق در اطراف گاریها حاضر خدمت و روانه بودند. یک فرسخ به اوچ کلیسا مانده، چون نرسیس، خلیفهٔ بزرگ، پیر است و قدرت آمدن [به] استقبال نداشت جمعی از کشیشان را به استقبال فرستاد. خود خلیفه نیز تا دمِ در استقبال نموده لوازم احترام را معمول داشت. چون خلیفه تدارک ناهار دیده بود، ناهار صرف فرموده حسب‌الخواهش خلیفه به اوطاق دیگر رفته استراحت فرمودند. چهار ساعت به غروب مانده، به کلیسا رفته، نماز ظهر و عصر را به‌جا آورده، بیرون آمدند. فقرا و مساکین زیاد در بیرون جمع شده بودند، مبلغ ده تومان مرحمت فرمودند که به آنها قسمت شود. دو ساعت به غروب مانده خلیفه را وداع نموده مشارالیه یک عدد انفیه‌دان طلا به جناب معظم‌الیه تعارف نموده، کمال احترام را مرعی داشتند. در نهایت مهربانی مراجعت فرمودند. شب را برحسب وعدهٔ عالیجاه غبور ناطور به منزل مشارالیه رفتند. موزکنه‌چی و سایر سازهای فرنگی حاضر ساخته در ورود جناب معظم‌الیه موزکه زدند، و جمیع صاحب‌منصبان اظهار خوشحالی بر مقدم جناب معظم‌الیه نمودند، و اسباب حقه‌بازی که خالی از تماشا نبود، فراهم آورده بودند. تا سه ساعت از شب گذشته مشغول استماع و تماشا بودند. مبلغِ ده تومان به موزکنه‌چیان و مبلغ ده تومان به حقه‌باز انعام مرحمت فرمودند. بعد بر سر میز تشریف بردند. بعد از صرف غذا غبور ناطور به سلامتی اعلیحضرتِ اقدس شاهنشاه کلِ ممالک ایران و ولیعهد دولت علیه و جنابِ امیرامراءالعظام ایلچی‌کبیر شام‌پی (کذا) خورد. و جناب معظم‌الیه به سلامتی اعلیحضرت امپراطور و ولیعهد

دولت بهیّه و جانشین مملکت قفقازیه شربت نوشیدند و از سر میز برخواسته (کذا) به اوطاق دیگر که زن و مرد در مهمانیهای بال با همدیگر می‌رقصند، تشریف بردند. تا هفت ساعت از شبِ گذشته مشغول صحبت و تماشا بودند. با اتباعِ به منزل مراجعت فرمودند.

صبح یکشنبه ۲۴، غیور ناطور به منزلِ سفارتِ کبریٰ آمده، تکلیف به تماشای مدرسهٔ دختران نمود. حسب‌الخواهش و تمنای مشارالیه تشریف بردند. چون زوجهٔ غیور ناطور متکفلِ مخارج مدرسهٔ مزبوره است، او هم با زنانِ صاحب‌منصبان آمده بود، علومی که تعلیم می‌گرفتند اظهار نمودند. جنابِ معظم‌الیه یک طاقه شال ترمه به مدرس زبان فرانسه التفات نمودند. و مبلغ ده تومان به معلم زبان فارسیِ مرحمت فرمودند. و از آنجا به تماشای قلعهٔ ایروان و عمارات حسین‌خان سردار مرحوم رفتند. جمیع صاحب‌منصبان کشوری و لشکری در قلعه صف کشیده، در ورود سفارت کبریٰ همگی احترام نظامیه به‌عمل آوردند بعد از تماشا و مهربانی با صاحب‌منصبان مراجعت نمودند چهار ساعت به غروب مانده غیورناطور و جمیع صاحب‌منصبان در منزلِ سفارت کبریٰ حاضر شدند. جنابِ معظم‌الیه با هر یک مهربانی نموده وداع فرمودند. سوار گاری شده روانه شدند. غیور ناطور و بیگلربیگی و بلیسه مسطر [رئیس پلیس] تا خارج شهر به مشایعت آمده ثانیاً وداع نموده مراجعت نمودند. اویاز ناچالنکِ بلوکات در خدمتگذاری روانه شد. بعد از طی چهل و دو ورس، دو ساعت از شب گذشته وارد داملوجه گردیدند. راه سنگلاخ بود و عبور کالسکه دشوار. شب را استراحت نمودند.

[دلیجان]

دوشنبه ۲۵، روانه شدند. بعد از طی یک‌صد و پنجاه ورس، وقت مغرب وارد قریهٔ دلیجان گردیدند. ناچالنک با سوارهای خود تا آخر خاک ایروان حاضر خدمت بودند. از آنجا اذنِ انصراف خواسته معاودت نمودند. در ورود منزل یک دسته صالدات با صاحب‌منصبان محل مزبور صف کشیده، احترام نظامیه به عمل آوردند. شب را در آنجا توقف نمودند.

[کاروانسرا / آغسنقر]

یوم سه‌شنبه ۲۶، حرکت فرمودند. ناچالنکِ بلوک دلیجان با سوارهٔ خودش ملتزم و همراه بودند. بعد از طی سی و دو ورس وارد چاپارخانهٔ کاروانسرا شدند. بعد از صرف ناهار و قهوه روانه گردیدند. پس از طی سی و هشت ورس وارد چاپارخانهٔ آغسنقر گردیدند. قریب دویست نفر از سواره و صاحب‌منصب قزاق شمس‌الدین، که مسلمان هستند و در آن صفحات سکنی دارند، حاضر بودند. نهایت مراتب احترام و کمال خدمتگذاری را نمودند.

[مخانلو / کُده]

یوم چهارشنبه ۲۷، از محل مزبور حرکت نمودند. نزدیک پلِ شکسته، که اولِ خاکِ تفلیس است، اویاز ناچالنک محالات با سوار زیاد حاضر خدمت شد و اظهار داشت که از جانب جناب کنیاز بهبدوف [بهبودارف] جنرال للی مأمور خدمتگذاری هستم. ناچالنک و سوارهٔ دلیجان بعد از اذن انصراف مراجعت نمودند. بعد از طی چهل و چهار ورس در چاپارخانهٔ مخانلو ناهار و قهوه صرف نموده، روانه شد. و پس از طی بیست‌وشش ورس وارد قریهٔ کُده گردیدند. در ساعت ورودِ سفارتِ کبریٰ مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان، جنرال قونسول دولت علیّهٔ ایران مقیم تفلیس، به استقبال حاضر شد و معلوم داشت که کارگذاران قفقازیه قرار داده‌اند که در باغِ نیم‌فرسخی شهر که عمارت عالی دارد شیرینی و اسباب پذیرایی حاضر ساخته و سفارت کبریٰ را در آنجا استقبال خواهند نمود.

[تفلیس]

یوم پنج‌شنبه ۲۸، از کُده حرکت فرمودند. چون جنرال للی کارگذار امور خارجهٔ قفقازیه با جمیع صاحب‌منصبان با رختِ رسمی به استقبال حاضر می‌شدند، جناب امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر هم در قریهٔ سِقان‌لو با اَتباعِ سفارت کبریٰ لباس نظام پوشیده، روانه گردیدند. تمام راه از کُده الی تفلیس بیست‌وپنج ورس است نیم فرسخ به باغ مانده جنرال مایور مخرانسکی، که از نجبای گرجیه است، جنرال قسطنطین فدرویچ للی کارگذار امور خارجهٔ مملکت قفقازیه، پولکونیک قلی تکین غبور ناطور شهر تفلیس، پولکونیک و مایور سواره و نظام و پیاده‌نظام، آجودانِ جناب کنیاز بهبدوف نایب جانشین مملکت قفقازیه، و میرزا اسکندر مایور و مترجمِ جنابِ معزی‌الیه، با یک‌صد نفر سوارهٔ ژاندارم که عبارت از سوارهٔ احتساب شهر باشد، و یک‌صد و پنجاه نفر سواره نظام به استقبال حاضر شدند. در ملاقاتِ سفارت کبریٰ همگیِ صاحب‌منصبان مزبوره از گاریها پیاده، و سواره در کمال نظام صف کشیده، جناب معظم‌الیه با همگی مهربانی فرمودند. و جنرال للی احوالپرسی نموده، تکلیف به نشستن در پهلوی خودشان نمودند. سایرین هم به گاریهای خود نشسته روانه شدند. دربِ باغِ ماطیوف، که شیرینی و اسباب پذیرایی چیده بودند، جنرال شِربین و جنرال برسلوف و جنرال کاخانوف با جمع کثیری از صاحب‌منصبان دیگر صف کشیده احترام شایسته به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه در باغ مزبور چای و شیرینی میل نموده، حرکت فرمودند. چند عراده گاری و کالسکهٔ مخصوص که حاضر ساخته بودند، نشسته روانه شدند. بَلیسه مسطر با سپاه بُلیسه به خدمت و استقبال حاضر شدند و کلانتر با جمیع نجبا و تجار و اعیان شهر با طبل و عَلَم به استقبال آمدند، و جمیع سکنهٔ شهر از مسلمان و ارمنی و گرجی و یهودی، از تبعهٔ دولت علیّه، و رعیت دولت بهیّه، کلاً از دو

طرف راه صف کشیده به قدر هفتاد هشتاد رأس گاو و گوسفند قربانی کردند. درِ دمِ دروازه قراولِ قراولخانه را مضاعف و زیاد نموده، در ورود سفارت کبریٰ موزکنه زده، سلام با طبل و شیپور کرده، همگی صالدات به پیش‌فنگ نمودند. در ورودِ شهر شروع به انداختن توپ نموده، بیست‌ویک تیر توپ شلیک کردند. جمیع مرد و زن صغیر و کبیر بیرون آمده بودند. قراول قراولخانهٔ بزرگ راکه دربِ عمارتِ جانشینِ مملکتِ قفقازیه است، زیاد نموده بودند. در عبورِ سفارت کبریٰ احترام نظامیه به عمل آوردند. منزل را در خانهٔ باخالنک اشتاب یعنی امیر نظام که عمارت بسیار عالی است، قرار داده بودند. دربِ منزل یک فوج صالدات با بیدق صف کشیده با نهایت نظام حاضر بودند. کماندات، که قلعه بیگی باشد، در پهلوی بیدق ایستاده بود. در پیاده‌شدنِ جنابِ امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر سلام با طبل و شیپور زدند، بیدق را کج نمودند، قلعه بیگی و سایر صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نظامی نمودند و تمام فوج به پیش‌فنگ کردند. و از طرفی برادرِ جنابِ کنیاز بهبدوف، که رئیس دیوانخانهٔ پالات است، با سایر رؤسای دیوانخانه‌ها و صاحب‌منصبانِ اهل نظام و اهل قلم صف کشیده بودند. همگی احترام نظامی به عمل آوردند. رئیس دیوانخانهٔ پالات آنها را معرفی نمود. جنابِ معظم‌الیه با هر یک مراسم مهربانی را مرعی داشتند، وارد منزل گردیدند. در ساعتِ ورود، جنابِ کنیاز بهبدوف شیرینی و میوه با آجودان خود به مبارکبادِ منزل فرستاد. جنرال للی و سایر جنرالها و صاحب‌منصبان بعد از صرف چای اذن انصراف خواسته، رفتند. دو نفر صاحب‌منصب نظام و دو نفر صاحب‌منصب بُلیسه در منزل سفارت کبریٰ به جهت مواظبت خدمات ماندند. بعد از یک ساعت جنابِ کنیاز بهبدوف به دیدن آمد، مراسم اتحاد و تهنیت را به جا آورد. جناب معظم‌الیه هم اظهار شعف به ملاقات نمود. بعد از صرف چای جناب معزی‌الیه رفتند. شب را در سفره خانهٔ سفارت کبریٰ مهمانی کرده، اکثر صاحب‌منصبان بزرگ را وعده گرفته، موزکنه و سایر نغمات را حاضر ساخته بودند. تا پنج ساعت از شب گذشته صاحب‌منصبان روسیه در منزل سفارت کبریٰ بودند. به سلامتی وجود مبارکِ اعلیحضرت شاهنشاهِ کل ممالک ایران خلدالله ملکُه وسلطانهِ و جنابِ اشرف ارفع امجد صدراعظم مدّظله‌العالی و تهنیتِ ورودِ جنابِ امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر پیاله خورده و شادمانی نمودند. درب منزل یک عراده گاری مخصوص چهاراسبه و یک عراده کالسکه و چهار عراده درشکه از صبح الی هنگام خواب حاضر بود که [اگر] جنابِ معظم‌الیه یا هر یک از اجزاء و اتباع سفارت کبریٰ [خواستند] جایی بروند سوار شوند.

یوم جمعه ۲۹، به بازدید جنابِ کنیاز بهبدوف تشریف بردند. مشارالیه از بابت احترام مجلس بازدید را در خانهٔ جنابِ جانشین قرار داده، جمیع صاحب‌منصبانِ متوقف تفلیس که سیصد نفر متجاوز بودند در آنجا حاضر بودند. در سه اوطاق بزرگ در دو طرف ایستاده جنابِ کنیاز بهبدوف تا دمِ در استقبال نمود و صاحب‌منصبها در اوطاقها احترام نظامی به عمل آوردند.

در اوطاق چهارم نشسته، بعد از صرف چای و قهوه به منزل مراجعت فرمودند. بلافاصله جنابِ معزی‌الیه به منزلِ سفارت کبریٰ آمد، درکمال اتحاد و مهربانی ساعتی به سر برده رفتند. عصر را به بازدیدِ مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان جنرال قونسول تشریف برده قریب به غروب مراجعت فرمودند.

یوم شنبه غرهٔ شهر صفر، مشغول تحریر نوشتجات دارالخلافه بودند. هنگام ظهر جنرال للی به دیدنِ جنابِ معظم‌الیه آمده، بعد از صرف چای و قهوه رفت.

یوم یکشنبه ۲، بعدازظهر به بازدید جنرال للی و امیر نظام و کماندات و جنرال برشیلوف و جنرال شِربین و جنرال کاخانوف و جنرال مخرانسکی تشریف بردند. وقت [غروب] به منزل مراجعت نمودند.

یوم دوشنبه ۳، بعدازظهر دوستانه به منزل جناب کنیاز بهبدوف و دیدنِ زن مشارالیه تشریف برده بعد از ساعتی مراجعت نمودند. تجار تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران، که متوقف تفلیس هستند، به منزل سفارت کبریٰ آمدند. جنابِ معظم‌الیه احوال‌پرسی و التفات و مهربانی به هر یک فرمودند.

یوم سه‌شنبه ۴، هنگام ظهر جنرال واصلیف فرمانفرمای حاجی‌ترخان و مدیر امور سفاین بحر خزر که روز قبل به تفلیس آمده بود، به دیدن جنابِ معظم‌الیه آمد. شب را جنابِ کنیاز بهبدوف وعده گرفته بود. اجزای سفارت کبریٰ و جنرال قونسول دولت علیّه در خدمت جنابِ معظم‌الیه آنجا تشریف بردند. تا پنج ساعت از شب گذشته در خانهٔ جناب جانشین مشغول استماع نغمات و صرف غذا و خوردن پیاله به سلامتی وجود اقدس شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران و ولیعهد گذرانیده، مراجعت فرمودند.

یوم چهارشنبه ۵، بعدازظهر مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان سرتیپ و مستشار سفارت کبریٰ برای ابلاغِ نشان بی‌مثال و فرمانِ مِهر لمعان نزد جانشینِ مملکت قفقازیه، که در قارص مشغول جنگ بود، روانه شد.

یوم پنج‌شنبه ۶، در منزل تشریف داشتند و به جهت اشتباهی که در غره و سلخ بود قرار جشن عید ولادت با سعادت اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران را به یوم جمعه ۷ دادند. اسباب عیش و شادمانی این عید سعید راکه بهترین اعیاد است در منزل سفارت کبریٰ ترتیب دادند. جمیع تبعهٔ دولت علیّه از تجار و غیره با عَلَم و بیدق و ساز درب منزل صف کشیده زدند و رقصیدند، همگی شربت و شیرینی خوردند. جناب کنیاز بهبدوف با جمیع صاحب‌منصبان روسیه با لباس رسمی و حمایل و نشان به مبارکباد آمدند. بعد از اظهار انبساط و صرف شیرینی جنابِ کنیاز بهبدوف خواهش نمود که افواج و توپچی را در میدان بزرگ بیرون شهر حاضر ساخته مترصد هستند که شما تشریف بیاورید که در لوازم تهنیت این عید سعید موزکنه زده و به

خوشی گذرد. جنابِ معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به میدان تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبان تعظیم نظامی به عمل آوردند، و به مبارکباد موزکنه زدند. جناب کنیاز بهبدوف بعد از اذن خواستن از جناب امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر، افواج را فرمان مشق دادند و حسب‌الاشارهٔ جناب معظم‌الیه بیست‌ویک تیر توپ، توپچیان به مبارکی عید سعید شلیک نمودند، بعد از تماشا و شادمانی به منزل مراجعت فرمودند. قریب غروب به منزلِ قونسولگری تشریف بردند. مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان جنرال قونسول در فراهم آوردن اوضاع طرب و اسباب چراغ و آتش بازی و ملزومات عیش و مهربانی به حدی اهتمام نموده بود که مافوق آن متصور نیست. جمع صاحب‌منصبان قفقازیه را وعده گرفته در ظهور [دادن] شأن و شوکت دولت علیّه به هیچ وجه فروگذار ننموده بود. تا پنج ساعت از شب گذشته مشغول سماع و صرف غذا و خوردن پیاله به سلامتی ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران و جناب جلالت مآب اشرف ارفع امجد صدراعظم و جناب امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر بودند. چون مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان در سرپرستی تبعهٔ دولت علیه اهتمام نموده و با کارگذاران دولت بهیه نیز با کمال شأن و شخص لوازم اتحاد دولتین عِلیّتین را مرعی داشته از بدو ورود سفارت کبریٰ هم به تفلیس آنچه باید و شاید در ملزومات احترام و ظهور شوکت دولت قوی مکنت را به عمل آورده در این عید مسعود چنین اسباب عیش فراهم آورده بود جناب معظم‌الیه محض مفاخرت و امیدواری چاکران دربار سپهر اقتدار مشارالیه را به اعطای یک قطعه نشانِ شیر خورشید از مرتبهٔ دویم قرین افتخار داشتند.

روز شنبه ۸، مشغول تحریر نوشتجات دارالخلافه بودند.

یکشنبه ۹، چون میرزا حسین محرر قونسولگری در خدمات مرجوعه کمال احترام نموده و همچنین عبدالعظیم بیگ، گماشتهٔ جنرال قونسول، در انجامِ مهامِ تبعهٔ دولت علیه کوتاهی نداشته، جناب معظم‌الیه محرر را به اعطای یک قطعه مدال طلا و عبدالعظیم بیگ را به اعطای یک قطعه مدال نقره قرین مباهات فرمودند.

یوم دوشنبه ۱۰، جنرال واصلیف فرمانفرمای حاجی‌ترخان که بنایِ معاودت داشت به وداع جناب معظم‌الیه، به منزل سفارت کبریٰ آمده، بعد از صرف چای و شیرینی در نهایت مهربانی اذن انصراف خواسته رفتند.

یوم سه‌شنبه ۱۱، بعد از ظهر نظر به خواهش پولکونیک کاخانوف مهماندار و بعضی از صاحب‌منصبان بزرگ به تماشای جبه‌خانه تشریف بردند. محل مزبور کمال تنقیح و تنظیف را داشت. لیکن آلات حربیه زیاد نداشت. از آنجا به تماشای مدرسهٔ دخترها تشریف بردند. هنگام مراجعت دو توپ ترمه‌نما و یک لوله زری اعلی به معلم دخترها التفات فرمودند.

یوم چهارشنبه ۱۲، حکیم یوانسیان که سالها در قونسولگری دولت علیه مراقب معالجه

بوده و در شب مهمانیِ عید ولادت با سعادت هم نهایت خدمتگذاری را نموده بود، پسر خود را خدمت جناب معظم‌الیه فرستاد یک طاقه ترمه‌نما و یک لوله زری به مشارالیه مرحمت فرمودند. وقت مغرب جناب کنیاز بهبدوف به دیدن جناب معظم‌الیه آمد. تا دو ساعت از شب گذشته در منزل سفارت کبریٰ بود.

یوم پنج‌شنبه ۱۳، وقت عصر حسب‌الخواهشِ جناب کنیاز بهبدوف به تماشای مدرسهٔ بزرگ دولتی دخترها تشریف بردند، و مشارالیه هم همراه بود. موزی‌کنه حاضر ساخته در ورود جناب معظم‌الیه موزکنه زدند. احترام شایسته و اظهار شادمانی نمودند. بعد از صرف چای مراجعت فرمودند. سه ساعت از شب گذشته، مقرب‌الخاقان سرتیپ و مستشار سفارت کبریٰ از مکری مراجعت نموده وارد شد.

یوم جمعه ۱۴، در منزل تشریف داشتند. وقت عصر به منزل مستشار تشریف بروند.

یوم شنبه ۱۵، مشغول تحریر عریضجات به دارالخلافه بودند.

یوم یکشنبه ۱۶، حسب‌الخواهشِ جنرال قونسول به قونسولگری تشریف بردند. یک ساعت از شب گذشته به منزل مراجعت فرمودند.

یوم دوشنبه ۱۷، در منزل بودند.

یوم سه‌شنبه ۱۸، نظر به خواهشِ جناب کنیاز بهبدوف به میدان مشق به دیدن سان و تماشای نظام تشریف بردند. جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان بزرگ در سر نظام حاضر بودند. احترام و تعظیم نظامی به عمل آوردند. بعد از مشق افواج چهار عراده توپ حاضر ساخته نشانه گذاشته تیراندازی نمودند. قریب به غروب مراجعت فرمودند.

یوم چهارشنبه ۱۹، باز بنای نشانه و تیراندازی گذاشتند. جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به تماشا مشغول بودند. عالیجاهان نریمان‌خان نایب‌اولِ سفارت کبریٰ و حاجی میرزا محسن مترجم اول هم هر یک یک تیر توپ انداختند و هر دو نشانه را زدند. جنرالها زبان به تصدیق و تحسین گشودند.

[دوشط / سخط]

یوم پنج‌شنبه ۲۰، که بنای حرکت از تفلیس بود، جناب کنیاز بهبدوف و جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان بزرگ با لباس نظام و حمایل و نشان و تمام اعیان و نجبا و تجار و تبعهٔ دولت علیّه به منزل سفارت کبریٰ آمدند. تا هنگام حرکت سفارت کبریٰ بودند. رسم مشایعت را معمول داشتند. جناب معظم‌الیه با هر یک علی‌حده مراسم مهربانی به عمل آورد. موازی یک قبضه شمشیر و چهار طاقه شال کرمانی اعلیٰ و چهار طاقه ترمه‌نما و شش لوله زری به صاحب‌منصبان و خدمتکاران و کالسکه‌چیان که اوقات توقف تفلیس مواظب خدمات بودند،

مرحمت فرمودند. یک ساعت بعد از ظهر حرکت نمودند. میرزا حسین‌خان جنرال قونسول با اکثری از تجارِ تبعهٔ دولتِ علیّه و جنرال للی و قلی‌تکین غبورناطور و جمعی از جنرالها با سوارهای ژاندارم تا یک فرسخ به مشایعت آمدند. بعد از اذن انصراف، مراجعت نمودند. و بعد از طی پنجاه و دو ورس وارد قریهٔ دوشط شدند. دو دسته صالدات و صاحب‌منصب دربِ منزل صف کشیده در ورودِ سفارت کبریٰ احترام نظامی به عمل آوردند. بلیسه مسطر تفلیس که اوقات توقف آنجا همیشه با سپاه بلیسه مواظب خدمات و در اوقات حرکت میان شهر در اطراف گاریِ جناب معظم‌الیه بود، امروز تا منزل مزبور با سوارهٔ خود به مشایعت آمد کمال ملاطفت و مهربانی دیده مراجعت نمود. در بین راه از پُل محکمی که در نیم فرسخی تفلیس بر سر رود کُر بسته‌اند، عبور شد. و قریهٔ سخط در کنار پل کلیساهای قدیم داشت که سابقاً مسکن والیان گرجستان بوده است و برجهای مرتفع و قلعه‌جات محکم زیاد دیده شد.

[انانور /پاسانور /کوشط]

یوم جمعه ۲۱، حرکت فرمودند. بعد از طی دوازده ورس به قریهٔ انانور رسیدند. پولکونیک ساکنیف گرجی که ساخلو و مستحفظ محالات است تکلیف به صرف چای نمود جناب معظم‌الیه برحسب استدعا پیاده [شده] به خانهٔ مشارالیه رفتند. اظهار شادمانی بر مقدم سفارت کبریٰ نموده، نهایت تعظیم و احترام به عمل آورد. بعد از صرف چای و شیرینی حرکت فرمودند. بعد از طی بیست‌وسه ورس به قریهٔ پاسانور رسیدند. در آنجا ناهار صرف نمودند. برادر پولکونیک کاخانوف مهماندار در قریهٔ مزبوره مسکن داشت، دو طاقه شال کرمانی به اطفال او مرحمت نموده روانه شدند. بعد از طی شانزده ورس وارد قریهٔ کوشط شدند. منزل بسیار خوبی بود. و از دوشط الی کوشط میان دو کوه است. جنگل و آب و آبادانی زیاد است. در خانهٔ پولکونیک قاضی‌بیک شب را استراحت نمودند. مشارالیه کمال خدمتگذاری به عمل آورد. مهمانداران، مذکور داشتند که فردا عبور از کوه قفقاز است و کمال صعوبت دارد. کالسکه‌های بزرگ را باید با گاو کشید. قرار گذاشتند که یک عراده کالسکهٔ سبک بردارند و اسبهای زین هم حاضر دارند که جناب معظم‌الیه به هر یک میل نمایند سوار شوند.

[قاضی‌بیک]

یوم شنبه ۲۲، جناب معظم‌الیه به کالسکهٔ سبک نشسته، و اتباع سفارت کبریٰ سوار اسبها شدند. از قریهٔ مزبوره الی چاپارخانهٔ کوبی که خیلی صعب بود بیست‌ویک ورس است. در آنجا ناهار صرف نموده، تمام کالسکه‌ها را به اسب بسته همگی به جای خود نشسته روانه شدند. بعد از طی شانزده ورس وارد قریهٔ قاضی‌بیک گردیدند. غراف سیمانویچ پسر غراف سیمانویچ

وزیرمختار سابقه مأمور به دولت علیّه که سرحدات لگزیه سپردهٔ به مشارالیه بود، به خدمت آمد و کمال احترام به عمل آورد.

[لارس /ولادی قفقاز]

یوم یکشنبه ۲۳، حرکت نموده، با اینکه راه را ساخته و در غالب جاها کوه را شکافته و اطراف راه را سنگ‌چین نموده‌اند، عبور کالسکه کمال صعوبت داشت و در تنگه[یی] که از دو طرف کوههای بلند است و عبور از غیر تنگه غیرممکن است، قلعه[یی] از سنگ در کمال استحکام ساخته‌اند. چهار عراده توپ و یک‌صد نفر سرباز در قلعهٔ مزبوره دارند. در عبور سفارت کبریٰ صالدات کلاً با نظام ایستاده احترام نظامی نمودند. بعد از طی هفده ورس وارد قریهٔ لارس شدند. بعد از صرف ناهار سوار شده روانه گردیدند. بعد از طی بیست‌وپنج ورس وارد ولادی قفقاز شدند. یک فرسخ به محل مزبور مانده، جنرال مایور زارتسکی سرکردهٔ قشون متوقف آن صفحات، پولکونیک دیستر کماندات با اکثر صاحب‌منصبان و سوار بسیار به استقبال آمدند و قریب به شهر چند رأس گوسفند قربانی نمودند. در ورود به شهر غالب مرد و زن بیرون آمده بودند. درب منزل هم دو دسته سرباز با موزکنه و بیدق صف کشیده، صاحب‌منصبان با رخت رسمی در سر نظام حاضر بودند. سلام با طبل و موزکنه و احترام با شمشیر نموده، همگی صالدات به پیش‌فنگ کردند. و وکیل آردلها راپُرت دادند.

یوم دوشنبه ۲۴، به جهت مرمت گاریها توقف فرمودند. صبح به باغ جنرالی که در جوار منزل بود تشریف بردند. باغبان دسته‌گلی آورد. مبلغ پنج تومان انعام مرحمت فرمودند. غراف سیمانویچ یک قطعه کبک دری فرستاده بود. پنج تومان به فرستادهٔ مشارالیه التفات فرمودند. بعد از ظهر جنرال لیطنانط [général lietenant] بالطینن که سرکردهٔ قشون است که این اوقات از روسیه به قفقاز می‌آیند، روز گذشته در شهر نبود. به شهر آمده، به دیدنِ جناب معظم‌الیه آمد. وقت عصر غراف سیمانویچ به قدر هفتاد نفر سوارهٔ چرکسِ جمعی خود را مسلح ساخته در میدانِ پیش روی منزل سفارت کبریٰ آمده، به قدر دو ساعت کلاه انداخته قیقاج و تیراندازی نمودند. مبلغ بیست تومان به آنها مرحمت نمودند که قسمت نمایند. اسباب طرب و ارباب موسیقی از موزکنه و غیره حاضر ساختند و یک دسته صالدات به وضع مخصوص صالداتی می‌رقصیدند. مبلغ بیست تومان به صالداتها و مبلغ بیست تومان به موزکنه‌چی و غیرها مرحمت نمودند. قریب به غروب به بازدیدِ جنرال لیطانط بالطنین تشریف بردند. مشارالیه مراسم احترام و پذیرایی را معمول داشت، و به صاحب‌خانهٔ منزل سفارت کبریٰ که دو پسر کوچک داشت و به خدمت جنابِ معظم‌الیه آورد، به هر یک یک طاقه شال کرمانی و یک لوله زری مرحمت فرمودند. و قراولان و خدمتکاران را هم مبلغ بیست تومان انعام دادند. شهر ولادی

قفقاز جدیدالبناء و در زمین مسطح واقع است. قریب دوهزار و پانصد خانوار دارد، و غالب سکنهٔ آنجا سپاهی هستند. و اغلب اوقات با لگزیه زد و خورد دارند.

[آردوفسکی /الکسندروسکی]

یوم سه‌شنبه ۲۵، جنرالها و کماندات و صاحب‌منصبان به منزل سفارت کبریٰ آمدند و تا هنگام سواری در خدمتِ جنابِ جلالتمآب ایلچی‌کبیر بودند. دو ساعت از روز گذشته سوار شدند. بعد از طی سی‌وچهار ورس به قریهٔ آردوفسکی رسیده، به جهت ناهار پیاده شدند. چهار دسته صالدات ساخلو محل مزبور با طبل و موزکنه سلام زده، تعظیم نظامی نمودند. بعد از صرف ناهار حرکت کرده، پس از طی سی‌ودو ورس وارد قریهٔ الکسندرسکی شدند. در تمام این منازل از استاوراپل، که سرحد لگزیه است، ساخلو دارند. در همه جا احترام نظامی را معمول داشتند. و از ولادی قفقاز الی استاوراپل راه مسطح است. بعضی جاها جنگل دارد. دهات معتبر است که هر یک پانصد، بیشتر و کمتر، خانوار دارد. دور آبادی را خندق کنده و طرف آبادی، خندق را چوب جنگل و خار چیده‌اند که سوار عبور نمی‌تواند کرد. و صاحب‌منصب سواره از پولکونیک و غیره در دهات هستند. و در هر ده از دویست الی پانصد سوار دارند. و در هر دو فرسخی دیدن‌گاه بلند با چهارپایهٔ چوب ساخته‌اند، و یک نفر قراول همیشه در بالا هست که اگر علامتی از سوارِ لگزیه ظاهر شود چند نفر سوار در پای چهارپایه حاضر هستند. دیده‌بان اخبار می‌کند، سوارها آبادانی (!) را اعلام می‌نمایند. صاحب‌منصب و سوار روسیه در مقابل در می‌آید. رخوت نسوان و اطوار مردان و سواری آنها شباهت تمام به ترکمانان دارد ولیکن به‌حسب صورت اندک تفاوتی دارند. و دهات را به قاعده ساخته‌اند، کوچه‌های وسیع و خیابانهای خوب دارد.

[یکاترین /پادلوسکی]

یوم چهارشنبه ۲۶، از محل مزبور حرکت نموده بعد از طی سی‌وهفت ورس به قصبهٔ یکاترین گراد، که از بناهای کَترین است و هزار و چهارصد خانوار دارد، رسیدند. جمیع صاحب‌منصبان و صالدات تعظیم نظامی به عمل آوردند. بعد از صرف ناهار سوار شدند. پس از طی پنجاه‌وهفت ورس وارد قریهٔ پادلوسکی شدند. و در جمیع راهها همیشه دونفر صاحب‌منصب سواره با شمشیر برهنه در دو طرف گاریِ جناب امیرالامراءِ العظام ایلچی‌کبیر می‌رفتند و در راهها از هر دو فرسخ سه فرسخ سواره و صاحب‌منصب عوض می‌شدند.

[یکوراسکی /الکسندروسکی دوّم]

یوم پنج‌شنبه ۲۷، از منزل مزبور حرکت نموده بعد از طی سی‌وشش ورس وارد قریهٔ

یکوراسکی شدند. یک فوج صالدات با جنرال بزرگ و چند نفر پولکونیک و صاحب‌منصبان بزرگ در آنجا بودند. طبل سلام زدند صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نموده، صالدات به پیش‌فنگ زده، بیدق کج کردند و نهایت احترام به عمل آوردند، و راپرت دادند. جناب معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی فرمود. بعد از صرف ناهار روانه شدند. بعد از طی هشتاد ورس وارد قریهٔ الکسندروسکی دویم شدند. در خانهٔ پولکونیک سواره منزل نمودند. جناب معظم‌الیه پسر او را یک طاقه شال ترمه مرحمت فرمودند.

[سرکفسکی /استاوراپل]

یوم جمعه ۲۸، از منزل مزبور حرکت فرمودند، در قریهٔ سرکفسکی ناهار میل نموده بعد از طی نودوهفت ورس به شهر استاوراپل رسیدند. یک فرسخ به شهر مانده، جنرال مایور الکسندر لودسکوی غبور ناطور با جمع کثیری از جنرالها و پولکونیهای نظامیِ سوارهٔ قزاق، که صاحب‌منصب و سواره قریب سیصد نفر بودند، به استقبال حاضر شدند. صاحب‌منصبان با غبور ناطور پیاده شده، دو طرف راه صف کشیده تعظیم نظامی نمودند. جناب معظم‌الیه با هر یک مهربانی نموده، غبور ناطور را پهلوی خود جا دادند. سایرین در کالسکه‌های خود نشسته در اطراف گاری روانه شدند. نزدیک دروازه جمیع اهالی شهر بیرون آمده، از دو طرف صف کشیده بودند. چند رأس قربانی کشتند. از ورود دروازه بنای توپ انداختن گذاشتند، تا ورود منزل بیست‌ویک تیر توپ شلیک نمودند. درب منزل هم که میدان وسیعی بود یک فوج صالدات با بیدق و صاحب‌منصب با لباس رسمی صف کشیده، تمامی فوج به پیش‌فنگ نموده و صاحب‌منصبان تعظیم با شمشیر کرده احترام شایسته به عمل آوردند. غبور ناطور تمام صاحب‌منصبان را معرفی نمود. جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر با هر یک اظهار ملاطفت فرمودند. وارد منزل شدند. غبور ناطور و صاحب‌منصبان بعد از صرف چای و شیرینی اذنِ انصراف خواسته رفتند. تمامی اعیان و نجبا شیرینی فرستاده و به دیدن اظهار شادمانی از مَقدم سفارت کبریٰ نمودند. در سفره‌خانهٔ سفارت کبریٰ میز گذاشته جنرال لیُیطنانط فارلوسکی سردار قشون آن طرف قفقاز که کُرپز می‌گویند و سردار هشتاد هزار قشون است، و غبور ناطور و سایر جنرالها و پولکونیکها و نجبا آمده موزکانچی و ارباب طرب حاضر داشتند. تا پنج ساعتِ شب مشغول صحبت و صرف غذا و خوردن پیاله به سلامتی اعلیحضرت شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران و ولیعهد و جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم و جناب امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر بودند. جنرال لیبطنانط از جناب معظم‌الیه خواهش نمود که فردا با اتباع سفارت کبریٰ در منزل مشارالیه ناهار صرف نمایند.

یوم شنبه ۲۹، در استاوراپل توقف نمودند. به حمام جنرال مزبور تشریف بردند. قریب به

ظهر غبور ناطور با بعضی جنرالها در خدمتِ جناب معظم‌الیه به مدرسهٔ دخترها رفتند. زوجهٔ جنرال که متکفلِ امور مدرسه است،نهایت پذیرایی را نموده جناب جلالت‌مآب معظم‌الیه دو طاقه شال کرمانی و چهار طاقه ترمه‌نما و سه لوله زری به معلمین مرحمت فرمودند. از آنجا به بازدید غبور ناطور رفتند. و بر حسب وعده به مجلس مهمانی با لباس رسمی تشریف بردند، و تا دو ساعت به غروب مانده در آنجا به خوشحالی مشغول صحبت و صرف غذا بودند. شب را غبور ناطور مهمانی بال داد، که احترام بزرگی است. و بعد از ارتحال امپراطور در روسیه مجلس بال منعقد نشده بود، محض احترام سفارت کبریٰ منعقد داشت و خیلی خوش گذشت. دو ساعت از شب رفته، غبور ناطور به منزل سفارت کبریٰ آمده خواهش نمود که جناب معظم‌الیه به تیاتر تشریف ببرند. حسب‌الخواهش با اتباع سفارت کبریٰ رفتند. از جمله اهتمام در احترام اینکه در پرده[یی] اسم مبارکِ اعلیحضرت اقدس شاهنشاهِ کل ممالک ایران را به خط نستعلیق نوشته و صورت شیر و خورشید را نقش نموده بودند، و در پردهٔ دیگر اسم اعلیحضرت امپراطور را به خط روسی نوشته و صورت عقاب را نقش نموده بودند. پردهٔ اولی را در طرف راست، که طرف بالاست، گذاشته بودند. و پردهٔ دویم را در طرف چپ. و چراغها و مشعلها در پشت پرده‌ها روشن بود که اسم و صورت را جمیع اهل تماشا که قریب دو هزار نفر مرد و زن بودند خواندند و دیدند. استادی را که مباشر این صنعت بود دو توپ ترمه‌نما و دو لوله زری و ده تومان نقد انعام مرحمت فرمودند. از آنجا به همراهی سردار کُرپز و غبور ناطور به مجلس بال رفتند. همگی صاحب‌منصبانِ شمشیر و قلم در آنجا حاضر بودند. تا شش ساعت از شب گذشته مشغولِ استماع نغمات و تماشای رقص بودند. به منزل مراجعت نمودند. شهر استاوراپل در پست و بلندی واقع است. و قریب چهار هزار خانوار دارد.

[دولشکُوی]

روز یکشنبه سلخ شهر صفر، سردار قشون و جنرالها و غبور ناطور و تمامِ صاحب‌منصبان با لباس رسمی به منزل سفارت کبریٰ آمده، تا هنگام حرکت و راهی شدن حاضر بودند. لوازم مشایعت به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه همگی را وداع نموده، روانه شدند. دو طاقه شال کرمانی و دو لوله زری به اطفال صاحب‌خانه مرحمت فرمودند و مبلغ بیست تومان به قراولان و پیشخدمتان و سایر خدمتکاران منزل سفارت کبریٰ التفات نمودند. بُلیسه مسطر شهر و جمعی از صاحب‌منصبان تا خارج حدود شهر مشایعت نمودند. بعد از طی سی‌ودو ورس واردِ قریهٔ دولسکوی گردیدند. شب را استراحت نمودند.

[مدوری]

یوم دوشنبه غرهٔ ربیع‌الاول، حرکت کردند، بعد از طی شصت ورس وارد قریهٔ مدوری شدند. همه جا راهها هموار و صاحب‌منصب و سوار عوض می‌شدند.

[میرکولینسکی]

یوم سه‌شنبه ۲، از منزل مزبور حرکت فرموده در بین راه به قدر دو هزار خانوار در کنار رودخانه خانه داشتند و کلیساهای خوب داشتند و در جمیع آبادانیها اگر ده خانوار باشد اقلاً یک کلیسای معتبر دارند. بعد از طی یک‌صد و شانزده ورس به چاپارخانهٔ میرکولین اسکی رسیده منزل کردند.

[نوچرکس]

یوم چهارشنبه ۳، از قریهٔ مزبوره حرکت فرمودند بعد از طی یک‌صد و پانزده ورس وارد شهر نوچرکس گردیدند. غبور ناطور و جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان و اهالی شهر الی خارج حدود شهر استقبال کردند. از ورود به شهر الی ورودِ به منزل بیست‌ویک تیر توپ شلیک نمودند. هنگام پیاده شدن، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر یک فوج صالدات با بیدق و موزکنه درب منزل سفارت کبریٰ، که بهترین عمارات آنجا بود، صف کشیده، صاحب‌منصبان با شمشیر سلام نموده، طبل و موزکنه زدند. جمیع فوج به پیش‌فنگ نموده بیدق را کج کردند. جنرالها و صاحب‌منصبان به منزل سفارت کبریٰ آمده، کمال پذیرایی و احترام به عمل آوردند. شب را هم در همانجا اوضاع مهمانی مهیا کرده، میز بزرگی گذاشته بودند. چون جناب معظم‌الیه قدری خسته بودند، بر سر میز تشریف نیاوردند. مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان سرتیپ و مستشار سفارت کبریٰ و سایر اتباع را مرخص و مأذون داشته بر سر میز حاضر شدند. صاحب‌منصبان روسیه نیز حاضر بودند. ساعتی به صحبت و صرف غذا گذاشته، برخاستند.

یوم پنج‌شنبه ۴، به جهت مرمت گاریها و رفتن به حمام در نوچرکس توقف نمودند. دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته جنرال آتامان، سردار یک‌صد هزار سوار قزاق و توپچی و فرمان‌فرمای مملکت دون، که در کنار بحر آزوف به جهت رفع ضررِ کشتیهای انگلیس و مدافعه با ایشان، که روزی جائی را آتش می‌زدند اردوی بسیار بزرگی زده بود، و تا شهر یک‌صد ورس که عبارت از چهارده فرسخ و دو ورس است بود، محض احترام و پذیرایی سفارت کبریٰ به شهر نوچرکس آمد. همان ساعتِ ورود، با جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان بزرگ، با لباس رسمی به دیدن جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر آمد. کمالِ ادب و احترام را معمول داشت. بعد از صرف چای و قهوه به جهت کسالت راه به منزل خود رفته، جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به

بازدید جناب معزی‌الیه رفتند. در مراسم استقبال و مراتب پذیرایی دقیقه‌ای فروگذار ننمود. و خواهش نمود که شب را سفارت کبریٰ مهمان مشارالیه باشند. جناب معظم‌الیه خواهش او را قبول نموده، از آنجا به بازدید غبور ناطور و چند نفر از جنرالهای دیگر رفتند، و به منزل مراجعت فرمودند. شب را حسب‌الوعده به مهمانی تشریف بردند. همهٔ جنرالها و صاحب‌منصبان حاضر بودند. اسباب عیش و شادمانی از قبیل موزکنه و سایر سازها در آن مجلس مهیّا بود، و در ورود سفارت کبریٰ جمیع صاحب‌منصبان به استقبال آمده، موزکنه زدند و اظهار شادمانی و انبساط نمودند. بعد از صرف چای بر سر میز رفتند. پس از صرف غذا به سلامتیِ ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و نواب مستطاب ولیعهد و جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر، پیاله خوردند و هُرا (!) کشیده، خوشحالی نمودند. و جناب معظم‌الیه نیز به سلامتی اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد و جناب آتامان شربت نوشیدند، و تا پنج ساعت از شب گذشته، مشغول بودند. مراجعت به منزل فرمودند. شهر نوچرکس در فراز و نشیب واقع است. و پنجاه سال است که رونق گرفته است. شش هزار خانوار دارد. و شانزده هزار نفوس. شطی از شعبات دون در طرف شمال محل مزبور جاری است. هشتادوپنج هزار سوار قزاق و پانزده هزار توپچی دارند.

[کامن‌اسکی]

یوم جمعه ۵، جناب جنرال لیطنانط آتامان با لباس رسمی و حمایل و نشان با سایر جنرالها به منزل سفارت کبریٰ آمده، و تا هنگام حرکت بودند، اظهار تأسف بر وداع نموده، کالسکهٔ خود را حاضر ساخته بود. خواهش نمود که جناب معظم‌الیه تا گذشتن از شط در کالسکهٔ او نشیند. قبول نموده، پهلوی یکدیگر نشستند. سایر جنرالها و صاحب‌منصبان هم به کالسکه‌های خود نشسته با یک‌صد نفر سوارهٔ قزاق روانه شدند. جناب معظم‌الیه در کنار شط، بایست بر لتکه [lotka] نشسته عبور نمایند، جناب آتامان و سایرین را وداع نموده، روانه گردیدند. بعد از یک‌صد و چهار ورس وارد چاپارخانهٔ کامن‌اسکی شدند. شب را استراحت نمودند.

[تیره لاروسکی]

یوم شنبه ۶، حرکت فرموده در بین راه از شط دیگر که جِسر بسته بودند عبور شد. بعد از طی یک‌صد ورس وقت مغرب وارد چاپارخانهٔ تیره لاروسکی گردیدند.

[ماتوش اسکایا /دون]

یوم یکشنبه ۷، هنگام طلوع آفتاب حرکت کردند. آجودانی که از جانب جنابِ آتامان سردار و حکمران مملکت دون مأمور خدمتگذاری بود، چون آخر خاک دون بود اذن انصراف خواسته

مراجعت نمود، جنابِ امیرالامراءِالعظام ایلچی‌کبیر مراسلهٔ دوستانه به معزی‌الیه نوشته روانه شدند. بعد از نود ورس وقت غروبِ آفتاب وارد چاپارخانهٔ ماتوش اسکایا شدند. چهارده ورس به منزل مانده، شط عظیم و مشهورِ به دون جاری بود. و در سَرِ شط مزبور دو جا، کشتی بسیار بزرگ بود که با طناب محکم از این طرف به آن طرف بسته بودند و به کشیدن طناب حرکت می‌دادند. دو عراده کالسکه با ده رأس اسب و چهل پنجاه نفر آدم جا داده گذرانیدند. در کنار شط هم قریهٔ بزرگی بود که از دو هزار خانوار بیشتر داشت. شب هم مهمانداران، چند نفر موزکانچی در منزل سفارت حاضر ساخته، موزکانه(!) زدند. جناب معظم‌الیه مبلغ ده تومان انعام به آنها التفات فرمودند.

اما همین که از خاک نوچرکس گذشتیم تا شهر وارونژ به خلاف منازل سابق، سواره و صالدات خیلی کم بودند. قشون ملی که تازه گرفته‌اند، هر جا بودند حاضر ساخته به نظر رسانیدند. دهاتشان هم اغلب خراب و مغشوش بود. و نظم درستی مثل دهات سابقهٔ عرض راه، که بسیار آباد و معمور و با نظم ساخته‌اند، نبود. به طور احشامات و الوار خانهٔ چوبی و نی‌ای ساخته بودند. رعیتش هم زیاد بی‌مؤنه و پریشان هستند. راهها هم اگر چه کوه نیست ولیکن کالسکه با صعوبت می‌گذرد.

[پاولواسکی]

یوم دوشنبه هشتم، وقت طلوع آفتاب از منزل مزبور حرکت فرمودند. بعد از طی نود و سه ورس یک ساعت به غروب مانده به قصبهٔ پاولواسکی که منزل بود، رسیدند. جمیع صاحب‌منصبان آنجا استقبال کردند، و درب منزل هم دو دسته صالدات یک دسته سوار دراگون [dragon] صف کشیده، وقت پیاده شدن همه پیش‌فنگ کردند و سلام با طبل و شیپور نمودند. منزلی که بهترین جاها بود، معین کرده بودند، در آنجا فرود آمدند.

[ماژایسکی]

یوم سه‌شنبه نهم، وقت طلوع آفتاب، از منزل مزبور حرکت فرمودند. بعد از طی یک‌صدویک ورس مسافت یک ساعت از شب رفته وارد منزل ماژایسکی گردیدند.

[وارونژ]

یوم چهارشنبه دهم، وقت صبح حرکت فرمودند. بعد از طی مسافت پنجاه و دو ورس یک ساعت بعد از ظهر وارد شهر وارونژ شدند. راهها به‌طور منازل سابقه بود که عبور کالسکه در بعضی نشیب[ها] خالی از صعوبت نبود. هفت ورس که یک فرسخ باشد راه را به قدر دو سه

زرع[!] از زمین مرتفع کرده و اطراف آن را دست‌انداز گذاشته بودند. شط بزرگی از کنار شهر می‌گذشت. چون در بهار آب شط زیاد می‌شود، ارتفاع راه به جهت آن است که همه وقت به سهولت عبور شود. هنگام ورودِ شهر جمیع نجبای آنجا و صاحب‌منصبان بزرگ و پلیسه مسطر و اکثر اهالی شهر تا دمِ دروازه استقبال نمودند و تا منزل همراه بودند. عالیجاه جنرال دولغاروکی و غبور ناطور آنجاکه با دولغاروکی وزیر مختار سابقه منسوب و احوالاً نیز مشابهت کلی داشت، با جمیع صاحب‌منصبان و یک فوج صالدات درب منزل صف کشیده، و هنگام پیاده شدن تعظیم و سلام نظامی کردند. صالدات به پیش‌فنگ و سلام با طبل و شیپور نمودند. جناب معظم‌الیه بعد از تماشای آنها به منزل تشریف آورده، غبور ناطور و صاحب‌منصبان آمدند، کمال احترام و پذیرایی به عمل آوردند، و غبور ناطور به قاعدهٔ متعارفهٔ خودشان تمامی صاحب‌منصبان را معرفی نمود و جنابِ معظم‌الیه با هر یک مهربانی فرمودند. غبور ناطور خواهش نمود که شب را به تماشاخانه تشریف ببرند، و فردا را در آنجا توقف فرمایند، مدرسهٔ نظامیهٔ آنجا را تماشا کنند. و نجبای شهر بنای مهمانی دارند، به مهمانی بروند. جناب معظم‌الیه خواهش او را قبول نمودند. مشارالیه سه ساعت از شب گذشته به منزل سفارت کبریٰ آمده، گاری و کالسکهٔ متعدد بسیار خوب حاضر ساخته، به اتفاق جناب معظم‌الیه و تمام اتباع به کالسکه نشسته به تماشاخانه رفتند. دو ساعت مشغول تماشا بودند. به متصديِ امر تماشاخانه ده تومان انعام مرحمت فرمودند.

یوم پنج‌شنبه ۱۱، در آنجا توقف شد. چون مذکور شد که اسب بسیار خوب در شهر مزبور به هم می‌رسد و در عمل آوردن اسب خوب از جمیع ممالک روسیه بیشتر اهتمام دارند، جناب معظم‌الیه فرمودند، چند رأس اسب به جهت تماشا بیاورند. اسبها را به کالسکه بسته درب منزل سفارت حاضر ساختند. جناب معظم‌الیه بیرون تشریف آورده، اسبها را تماشا نمودند. اسبانِ بسیار خوب که نهایت امتیاز را داشتند و برزخ اسب عربی و ترکمان بودند. الحق به این خوش‌ترکیبی اسبها کمتر دیده شده بود. لیکن کم راه. چون در جمیع شهرهای مملکت روسیه بنای عمارات غالباً با چوب است، و زود آتش می‌گیرد، برای خاموش نمودن آتش اشخاص بسیاری تعیین کرده، و اسبانی ترتیب داده‌اند و در هر شهری در هر محله برج بسیار بلندی ساخته و یک نفر دز سر آن برج شبانه‌روز نگهبان است. اسباب و آدمهای مزبور در زیر برج، که عمارت است، حاضر و آماده می‌باشند و جمیع اینها از اجزا و عملجات بلیسه هستند. و عمارت بلیسه، که منزل بلیسه مسطر است، در وسط شهر واقع است. به محض اینکه دودی از جایی بلند شود که احتمال سوختن عمارتی باشد نگهبان زنگ مخصوصی راکه در برج آویخته‌اند می‌زند. صدا به برج دیگر می‌رسد از آنجا به برج دیگر، کلاً خبر می‌شوند. آدمها اسبابها را با اسب و عراده فوراً به آن عمارت برده آتش را خاموش می‌کنند. جناب معظم‌الیه میل به تماشای آن اسباب نمودند.

هنگام تماشای اسبان، بلیسه مسطر را فرمودند که اسباب را حاضر دارد سوار گارت شده که به مدرسهٔ نظامیه بروند. هنوز به میدانِ درب مدرسه نرسیده بودند که آنها با عراده و اسباب در آنجا حاضر شدند. چند عراده ظرف چوبی، که هر یک از آن ظرفها تخمیناً یک خروار آب می‌گیرد، و اسم آنها را به زبان خودشان بُشقه [بشکه] می‌گویند. آوردند لوله[یی] از چرم به قدر شش ذرع به آن ظرف متصل است. یک نفر سر آن لوله را گرفته بهرجا که خواهد آب بریزد از طرف دیگر ظرف پیچی دارد، دو سه نفر آن را می‌پیچانند که هوا داخل ظرف می‌شود و آب را از لوله‌های چرمی بیرون آورده به طوری که بیست ذرع بلند می‌شود و به همانجا که می‌خواهند می‌ریزد. و ظرفی کوچکتر برای اینکه آتش اندرون عمارت را خاموش کنند چند نفر برده، همان طور آب می‌افشانند. اسبابهای دیگر هم مخصوص این کار دارند.

جناب معظم‌الیه بعد از تماشای آنها مبلغ چهل تومان به اشخاص مباشران امر که زیاده از دویست نفر می‌باشند و لباس غریبی درکمال تنقیح می‌پوشند و اسب و اسبابشان وضع و طرز مخصوصی است، انعام التفات فرمودند. و حَسب‌الخواهشِ جنرال لیطنانط وینطولوف، که متصدی امورات مدرسهٔ نظامیه است، به مدرسهٔ مزبور تشریف بردند. و بنای آن بسیار عالی بود، که آن طور عمارت دیده نشده بود. به قدر هزار نفر از اطفال نجبا و صاحب‌منصبان در آنجا مشغول تعلیم(!) علوم نظامیه و آداب حرب هستند. عمارت آنجا سه طبقه است. در یک اوطاق به قدر دویست نفر از اطفال مشق تفنگ و حرکت می‌کردند. به قدر سیصد نفر هم مرد و زن از نجبا و صاحب‌منصبان تماشایی بودند. در وسعت اوطاق آن همه جمعیت را هر طور حرکت میسّر بود، اطفال مشق تفنگ را بسیار به قاعده و مشق حرکت را درکمال نظم نمودند که گویا حرکتِ همه از یک جسم بود. جناب معظم‌الیه به یکی از اطفال که دوازده ساله بود و بهتر از سایرین مشق می‌کرد و جنرال مزبور زیاد تعریف او را می‌نمود و حُسن طلبِ انعام و خلعت در حق او داشت، یک طاقه شال کرمانی بسیار خوب التفات کردند. پس از آن به اوطاقی دیگر تشریف بردند، که جمع کثیری از اطفال مشق شمشیر می‌کردند. یکی از آنها بسیار خوب مشق می‌کرد. جناب معظم‌الیه یک قبضه شمشیر خوب به او التفات فرمودند. در اوطاق دیگر که جمعی مشق ریاضت [ورزش] حربیه می‌کردند، تشریف بردند. اسبابها به جهت ریاضت ترتیب داده بودند، بعضی از چوب بسیار بلندِ صافِ صیقلی بالا می‌رفتند و پاره‌ای از دیوار بالا می‌رفتند. برخی به بلندی رفته به قدر سه ذرع پایین می‌جستند و بعضی از طرفی به طرف دیگر اسب جستن می‌نمودند، که همهٔ این مشقها در جنگ به جهت یورش و غیره لزوم تمام دارد. ده نفر از آنها که خوب از عهدهٔ مشق خود برآمدند و جنرال طالبِ ظهور عنایتی در حق آنها شد که اسباب ترغیب شود، ده تومان انعام مرحمت فرمودند. پس از آن جای خواب همهٔ اطفال را، که اوطاقی مشخص است، تماشا فرمودند که به جهت هر یک تختی زده رختخواب پاک و شمد سفید بالای

هر تختی انداخته و در پهلوی تخت، چوبی نصب کرده لوحی بر آن چوب است که اسم صاحبِ تخت را نوشته‌اند. در اوطاق دیگر طشت متعدد و ظرف‌های آب و صابون گذاشته شده که هنگام برخاستن از خواب سر و صورت را شست‌وشو دهند. اوطاق دیگر به جهت صرف غذا مرتب بود که میزی گذاشته [بودند] که همهٔ اطفال که قریب یک هزار نفر می‌باشند، در یک مجلس غذا صرف نمایند. و از آنجا به اوطاق دیگر که علم طبیعی تعلیم می‌کنند تشریف بردند. جمعی مشغول تعلیم بودند. ولیکن آنچه ادعا می‌کردند از عهده برنیامدند. چون عمارت مذکور بنای عالی است، به جهت آن هم اشخاصی که مستحفظ خاموش کردن هستند مشخص نموده‌اند. جنرال متصدی آنجا خواهش نمود که اگر میل دارند آنها را تماشا نمایند. طبل مخصوصی زدند. فوراً جمعی با لباس مخصوص و هیئت مهیب از زیرزمین عمارت بیرون آمدند. هر یک ظرف و اسبابی در دست داشتند. به سرعت به طرف اوطاقها رفتند. و جمیع اوضاع و اسباب مدرسه در کمال تنظیم و ترتیب بود. از قراری که مذکور شد، دو کرور و سیصد هزار منات خرج بنای آن عمارت شده، و بانی او بیست کرور منات هم وقف مخارج آنجا نموده، جنرال مایور چرتکوف آنجا را به اسم میخائیل، برادر امپراطور سابق، بنا کرده و اسم مدرسه را میخائیلواسکی گذاشته. اطفال در آنجا تا پنج سال مشغول تعلیم هستند، بعد به پطربورغ رفته دو سال هم در مدرسهٔ آنجا تعلیم می‌نمایند. بعد از استحضار از جمیع قواعد نظام و حرب مصدر خدمات می‌شوند.

بعد از تماشای مدرسه به مهمانی تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبانِ مُتوقفِ واورنژ درب عمارت صف کشیده سلام و احترام نظامیه به عمل آوردند. موزکانچی و سایر اسباب احترام حاضر ساخته بودند. چون غبور ناطور ناخوش بود، نایب خود را فرستاده در همه جا همراه بود، و تا منزل سفارت کبریٰ طی نموده دو ساعت از شب رفته وارد منزل لایاتکوف، که لُوبنکوا هم می‌گویند و اول راه است شدند.

[طولا]

یوم دوشنبه ۱۵، نیم ساعت از طلوع آفتاب گذشته از منزل مزبور حرکت فرمودند. راه را خوب هموار کرده و سنگ کوبیده ریخته بودند. در بین راه دهات و عمارات و باغات و کلیساهای بسیار عالی متصل به یکدیگر بود، و راهش را ساخته بودند که به اصطلاح فرانسه شُسِه [chaussée] می‌گویند، کالسکه در کمال سهولت و سرعت عبور می‌کرد. چهل ورس مسافت طی‌نموده، یک ساعت بعد از ظهر به شهر طولا رسیدند. ربع فرسخ به شهر مانده، جنرال لیطناناط درگاون، جنرال غبور ناطور با جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ و قریب یک‌صد نفر سوارهٔ ژاندارم به استقبال آمدند. و گاری بسیار خوبی که از احترامات دولتی است، به استقبال آوردند. نزدیک گاری جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر از کالسکه‌های خود پیاده شدند و احترام لازمه را معمول

داشتند. جناب معظم‌الیه با غبور ناطور و هر یک از صاحب‌منصبان مهربانی نمودند. غبور ناطور خواهش‌نمود که جناب معظم‌الیه به‌گاری[یی] که به‌استقبال آورده‌اند سوار شوند. محض خواهش مشارالیه به‌گارت مزبور سوار شدند و غبور ناطور را در پیش خودشان نشاندند. هنگام ورود [به] شهر جمیع اعیان و اشراف به استقبال آمدند. درب منزل سفارت کبریٰ یک فوج صالدات صف کشیده، هنگام پیاده شدنِ جناب معظم‌الیه همه به پیش‌فنگ کرده، سلام نظامی با طبل و شیپور دادند. همهٔ صاحب‌منصبانِ شهر مزبور در منزل سفارت کبریٰ حاضرشده کمال احترام و پذیرایی به عمل آوردند. چون دستگاه حرّاقی در این شهر بسیار بود و از قرار تقریرِ غبور ناطور و سایر صاحب‌منصبان تفنگ و طپانچه و توپ و سایر آلات حرب و اسباب حرّاقی را از شهرهای ممالک روسیه بلکه از سایر فرنگستان بهتر می‌سازند، یک قبضه طپانچه آوردند که یک لوله بود و شش خزانه و با یک چقماق شش دفعه می‌انداختند. تفنگی نیز آوردند، مذکور داشتند که از یک‌هزار و پانصد قدم نشانه را خوب می‌زند. عالیجاه غبور ناطور خواهش نمود که جنابِ معظم‌الیه فردا به تماشای کارخانه‌ها تشریف ببرند و از آنجا به خانهٔ مشارالیه رفته ناهار میل فرمایند. چون مشارالیه آدم خوبِ خوش حالتی بود، خواهش او را قبول فرمودند. مشارالیه و سایر صاحب‌منصبان بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه درکمال ادب و احترام اذن خواسته رفتند.

از بابت غلبهٔ صفرا و دم جزئی تکسر در مزاجِ جناب معظم‌الیه عارض شده بود، به تجویز عالیجاه میرزاصادق حکیمباشی سفارت کبریٰ عصر امروز را فَصد کردند. وقت مغرب عالیجاه غبور ناطور، آجودان خود را به احوال‌پرسی فرستاده بود. عالیجاهان پولکونیک کاخانوف مهماندار یسن‌صاحب، دقیقه[یی] از پرسش حال غافل نبودند. جنابِ معظم‌الیه پاسی از شب گذشته، بعد از آنکه اتباع سفارت کبریٰ غذا صرف نمودند، استراحت فرمودند.

[کارخانه‌های اسلحه‌سازی]

یوم سه‌شنبه ۱۶، دو ساعت از روزگذشته غبورناطور و تمامی صاحب‌منصبانی که بودند در منزل سفارت حاضر شده در خدمت جناب معظم‌الیه اولاً به بازدید غبورُناطور رفتند و از آنجا جنرالی را، که رییس نجبای شهر بود، بازدید نمودند. در هر دو جا لازمهٔ ادب و احترام و پذیرایی را به عمل آوردند. و از آنجا به اتفاق حضرات به تماشای کارخانه‌ها رفتند. الحق اسبابی که به نظر رسید خیلی امتیاز تمام داشت. و آلاتی که جهت انجام کارها فراهم آورده‌اند زیاده از حوصلهٔ تقریر و تحریر است. چرخها و اسبابی که جهت ساختن آلات حربیه و غیره ترتیب داده‌اند تماماً با آب حرکت می‌نمایند. زیاده از دویست چرخ ساخته‌اند که ارتفاع هر یک پنج ذرع می‌شود. جمیع حرکات اینِ چرخها از یک چرخ است که با آب حرکت می‌کند. به ایستادنِ این چرخ همهٔ چرخها مَی‌ایستند. هر چرخی به جهت ساختن اسبابی مشخص است. که از آهنِ بسیار ضخیم

بدون زحمت عمله و مباشر اسباب مجُرد از چرخها بیرون می‌آمد. اسباب را به یکدیگر انداخته تفنگ و سایر آلات ساخته است. کاری که با صد نفر عمله انجام نمی‌شود، با ده نفر که مواظب انداختن اسباب به دم چرخها هستند تمام می‌شود. از قرار تقریرِ جنرالها روزی ششصد قبضه تفنگ با تمام اسباب ساخته و آماده می‌شود. تفصیل آن کارخانه [را] چون هیچ متبادر به ذهن اهل ایران نیست به طور تحریر نمی‌توان گنجانید، جز به مشاهده، نمی‌توان فهمید. یک قبضه طپانچه و یک قبضه قدارهٔ نظامی غبور ناطور و جنرال کارخانهٔ مزبوره به رسم یادگار به جناب معظم‌الیه تعارف نمودند. معظم‌الیه نیز به استادانی که آنها را ساخته بودند سی تومان انعام مرحمت فرمودند. و از آنجا بالاتفاق به مدرسه[یی] که اطفال را تعلیم مشق نظامیه می‌دهند رفته(!) مدرسهٔ مزبوره، مثل مدرسهٔ واورونژ نبود. و به آن تفصیل بنای عالی نیست. ولیکن باز در ولایات ایران عدیل ندارد. قریب دویست نفر اطفال در آنجا مشغول تحصیل قواعد نظام بودند. و هر یک دسته به دسته مشقها و کارهای خود را در نظر جناب معظم‌الیه جلوه دادند. از جمله دو نفر طفل به طور صالدات رقص نمودند. غبور ناطور و جنرال تعریف زیاد از آن دو طفل کردند. لذا آن دو نفر را ده تومان انعام التفات فرمودند. از آنجا به جبّه‌خانه رفتند. در نهایت قشنگی و تنقیح آلات حربیه را چیده بودند. قریب بیست‌هزار تفنگ، اقسام مختلف، و سه چهار هزار قداره و دو هزار طپانچه دیده شد. اما در تنقیح چیدن و پاکی آلات حربیه نهایت اهتمام را نموده بودند.

از آنجا حسب‌الوعده به خانهٔ غبور ناطور دو ساعت به غروب مانده رفتند. تمامی جنرالها و صاحب‌منصبان و نجبای شهر حضور داشتند. میزی در کمال صفا چیده، انواع مختلف اغذیه فراهم آورده بودند. چون جناب معظم‌الیه عادت به غذاهای آنها نداشتند طبّاخ و شربت‌دارِ ایشان را برده بودند غذای ایرانی نیز حاضر ساخته ناهار صرف نمودند، و در آخر مجلس غبور ناطور به سلامتی وجود مبارکِ اعلیحضرت شاهنشاهِ کل ممالک ایران و نواب ولیعهد و جناب اشرف ارفع امجد شانپالسقه خورده به قاعدهٔ خود صدای حُرّا (کذا) کشیدند. و جناب معظم‌الیه نیز به سلامتی اعلیحضرت و نواب ولیعهد و غبور ناطور و سایر جنرالها و نجبا و صاحب‌منصبانِ حضار مجلس شربت لیمو خوردند. بعد از صرف ناهار به منزل سفارت مراجعت فرمودند. بلیسه مسطر شهر با چند نفر آجودان و سی چهل نفر سوارهٔ ژاندارم در همه جا در اطراف گاری جناب معظم‌الیه سواره می‌رفتند.

اما شهر طولا در جای مسطحی واقع است. تخمیناً پنج‌هزار و پانصد خانوار دارد. همهٔ عمارت آن بسیار عالی. رودخانهٔ عظیمی از وسط شهر جاری است. کارخانه‌های حرّاقی را در کنار رود ساخته‌اند. شعبه‌هایی از آن به جهت حرکت دادنِ چرخِ کارخانه‌ها منشعب می‌شود. باغات خوب در میان شهر و اطراف آن هست. از وضع و حالت اهالی آنجا چنان معلوم می‌شد که خیلی مهربان و خوش حالت هستند.

یوم چهارشنبه ۱۷، عالیجاه غبور ناطور یک زوج طپانچهٔ یک لوله و شش آتشخانه با تمامی اسباب در میان جعبه‌یی جا داده به رسم پیشکش خدمت جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر زَیِّدَ اجلاله‌العالی فرستاد. چون حامل آن اهل قلم بود جناب معظم‌الیه یک عدد قلمدان خاتم و مبلغ بیست تومان نقد به مشارالیه التفات فرمودند. تاجرباشی نیز یک عدد از همان طپانچه با جعبه و اسباب پیشکش نمود. یک طاقه شال ترمهٔ بسیار خوب به او التفات کردند. صاحب عمارتِ منزلِ سفارت کبریٰ آدم بسیار خوب نجیب و خدمتگذار بود. و زوجه‌اش معروفِ علیاحضرت امپراطریس و چند قطعه نشان التفات هم از علیاحضرت معظم‌الیها داشت. هنگام عزیمت حرکتِ جناب معظم‌الیه، صاحب‌خانه با عیال و اطفال خود به وداع آمدند. جناب معظم‌الیه یک طاقه شال کرمانی اعلی به زوجه و یک طاقه به دختر مشارالیه و یک عدد قلمدان خاتم به پسرش التفات فرمودند. چون برادرزادهٔ پولکونیک مهماندار در مدرسه طولا درس می‌خواند، یک عدد قلمدان خاتم نیز به او مرحمت فرمودند. اولِ طلوع آفتاب عالیجاه غبور ناطور و جنرالها و سایر صاحب‌منصبان و نجبا و اعیان در منزل سفارت کبریٰ حاضر شده، لوازم مشایعت و احترام را معمول داشتند. در خارج شهر بعضی با کالسکه و برخی با اسب آمدند. جناب معظم‌الیه نهایت مهربانی با همگی نموده، اذن انصراف دادند، در کمال ادب و احترام معاودت نمودند. جناب معظم‌الیه روانه شدند.

[در راه مسکو]

راه را چهل ورس به طولا مانده الی مسقو، که از آنجا تا پطربورغ راه‌آهن ساخته‌اند، به طوری که در اتفاقاتِ یوم ورود طولا اظهار رفت شُسِه نمودند. یک ساعت از شب گذشته به شط اوکا که قریب قصبهٔ سرپخوف است، رسیدند. حاکم و صاحب‌منصبان آنجا با مشعل و فانوسهای شیشه به استقبال آمدند. عرض شط تخمیناً پانصد ذرع بود. به قدر یک وجب بیشتر آب یخ بسته بود، که بعضی از کالسکه‌های کوچک را از سرِ یخ بردند. کشتی بزرگی نیز در شط بود، که یخ را به جهت عبور کشتی شکسته بودند. چهارگاری بسیار بزرگ و بیست رأس اسب و چهل نفر آدم در کشتی جا داده، با طنابها از این طرف به آن طرف کشیدند. بعد از عبور از شط به اندک مسافتی وارد منزل سرپخوف شدند. از طولا تا آنجا هفتاد و هشت ورس است. هنگام پیاده‌شدن چهار دسته سرباز درب منزل سفارت کبریٰ صف کشیده، همگی به پیش‌فنگ زده،سلام با طبل و شیپور نمودند. صاحب‌منصبان آنجا تماماً حاضر و تعظیم نظامی با شمشیر نموده، کمال احترام را به عمل آوردند. یک دسته موزکنه‌چی حاضر بود که در ورود در اوطاقِ اولِ منزل موزکنه می‌زدند، که از اقسام احترام است. جناب معظم‌الیه مبلغ ده تومان به انعام آنها التفات فرمودند. چون کارخانهٔ نسّاجی بسیار بزرگی در آنجا بود حاکم و صاحب‌منصبان از جناب معظم‌الیه

استدعا نمودند که صبح به تماشای آنجا تشریف ببرند.

یوم پنج‌شنبه ۱۸، اول صبح حاکم و تمام صاحب‌منصبان در منزل سفارت کبریٰ حاضر شدند. چون کارخانهٔ مزبور در خارج شهر بود، گاریهای شهری بسیار خوب حاضر ساخته، جناب معظم‌الیه و اجزای سفارت کبریٰ به گاریها نشسته به کارخانهٔ مزبوره تشریف بردند. بانی و صاحب کارخانه تاجری بود، کمال خدمتگذاری و اظهار امتنان نمود. دستگاه مزبور در بیست اوطاق بزرگ از تحتانی و فوقانی که طول هر اوطاق از بیست ذرع الی ده ذرع به تفاوت بود، و در هر اوطاقی زیاده از بیست دستگاه چرخ بود که در اوطاق اول پنبه به چرخ می‌ریختند. در اوطاق آخر کلافهٔ ریسمان که در دوک پیچیده بود، بسیار خوب و نازک بر می‌داشتند. حرکت جمیع چرخها از یک چرخ بود، که با بُخار حرکت می‌کرد. از قراری که مذکور نمودند روزی ریسمانِ پانصد توپ چلواریِ بیست و سی‌وپنج ذرعی از آن کارخانه رشته شده، بیرون می‌آید. دستگاه بافتن جای دیگر بود.

[پاولسکی]

بعد از تماشای آنجا سوار شدند و صاحب‌منصبان را اذن انصراف دادند، و روانه شدند. راه هموار و شُسه بود، و اطراف راه لاینقطع خانه و دِه بود. پنجاه‌وشش ورس مسافت طی کرده، یک ساعت به غروب مانده وارد قصبهٔ پاول‌اسکی شدند. عالیجاه آقا میرعلی اصغر معین‌التجار با همهٔ تجّار ایرانی از مسقو به استقبال آمده بودند. هنگام پیاده شدن جناب معظم‌الیه ده رأس گوسفند قربانی کردند. صاحب‌منصبان قصبهٔ مزبور هم، دقیقه‌یی از احترام و تعظیم و پذیرایی را مهمل نگذاشتند. شب را معین‌التجار و سایر تجار ایرانی تا پنج ساعت از شب رفته بعد از صرف غذا و قهوه و قلیان به خوابگاه و منزل مُشخصِ خود رفتند.

یوم جمعه ۱۹، یک ساعت از روز رفته از منزل مزبور حرکت فرموده، بعد از طی هفده ورس در چاپارخانه که می‌بایست غذا صرف نمایند مقرب‌الخاقان محمودخان مصلحت‌گذار مُقیم پطربورغ با عالیجاه محمدعلی‌آقا به استقبال آمدند. پرنس ابالنسکی، که حسب‌الامر اعلیحضرت امپراطور به پذیرایی سفارت کبریٰ به مسقو آمده بود، در چاپارخانهٔ مزبور به خدمت جناب معظم‌الیه رسیده اظهار مأموریتِ خود نمود. جنابِ معظم‌الیه نهایتِ مهربانی را فرمودند. غذا صرف نموده، روانه شدند. قریب به مسقو، بلیسه مسطر، با جمعی از جنرالها و پولکونیک با سیصد نفر سوارهٔ ژاندارم در خارج شهر به استقبال حاضر شدند. لوازم تعظیم و احترام به‌جا آوردند.

[ورود به مسکو]

دم دروازهٔ شهر، خانهٔ بسیار عالی مشخص کرده بودند که جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر در آنجا پیاده شده، تغییر لباس فرمودند. و اتباع سفارت کبریٰ هم تغییر لباس راه(!) نمودند. بعد از صرف چای و قهوه به گاریها، که از بابت احترام به استقبال آورده بودند، سوار شدند. به قدر شش ورس از همان کوچه و بازار شهر آمدند. با اینکه برف به شدت می‌بارید تمامی اهل شهر از مرد و زن به استقبال و تماشا آمده، در کنار کوچه‌ها صف کشیده بودند. یک ساعت به غروب مانده وارد عمارتی که به جهت سفارت کبریٰ قرار داده بودند، شدند. کماندات و غبور ناطور مسقو با اکثر جنرالهای اهل نظام و اهل قلم و سایر صاحب‌منصبان درب منزل حاضر شده پذیرایی و احترام شایسته به عمل آوردند. بعد از صرف چای و قهوه رفتند. فرمانفرمای مسقو میوه و شیرینی به مبارکبادِ منزل فرستاد. عالیجاه آقامیرعلی اصغر هم شیرینی آورد.

یوم شنبه ۲۰، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به حمام تشریف بردند و به جهت رفع خستگی راه در منزل بودند.

یوم یکشنبه ۲۱، مشغول تحریر نوشتجات دارالخلافه بودند.

یوم دوشنبه ۲۲، پولکونیک مهماندار آمده، اظهار نمود که همیشه این رسم در مملکت روس معمول و متعارف است که واردِ هر شهر، مقیم آنجا را باید دیدن نماید. مثل اینکه خسرو میرزا[۲] و مرحوم امیر نظام[۳] و میرزا ابوالحسن‌خان[۴] هنگام مأموریت خودشان این رسم را معمول داشتند و در ورود مسکو به همین فرمانفرما که جنرال آدیوطانط جنرال اُت اسفایطری غراف زاکر یواسکی که آن اوقات هم حکمران بوده، در دیدن سبقت نموده‌اند. اعلیحضرت امپراطور هم هر وقت به مسکو تشریف آورده‌اند اقدام در دیدن او نموده‌اند. و این فرمانفرما آن قدر شأن دارد که اگر خاندان سلطنت منقرض شود در مملکت روسیه او را لایق سلطنت می‌دانند و اولیای دولت بهیّه روسیه محض احترام شما رسم معمولهٔ سنواتی را به‌هم‌زده از سرحد الی مسکو جمیع غبور ناطورها و سردارها و جنرالها در همهٔ شهرها سبقت، اقدام در دیدن از سفارت کبریٰ نموده‌اند. چون مسکو به منزلهٔ پای‌تخت و فرمانفرما جانشین اعلیحضرت امپراطور است و بزرگترین اعیان این مملکت است بهتر این است که شما سبقت در دیدن او نمایید. جناب معظم‌الیه تمکین نفرموده، فرمودند [که] از جانب اولیای دولت علیّه مأمور نیستم که به غیر خاندان سلطنت و جناب غراف‌نسلرود و سیناوین را سبقت در دیدن نمایم در این باب آمد و شد بسیار سؤال و جواب بی‌شمار شد، و این معنی را با تلگراف به اعلیحضرت امپراطور اظهار داشته بودند. جنرال کنیاز ابالنسکی، که مأمورِ به پذیرایی سفارت کبریٰ بود شرفیاب خدمت جناب معظم‌الیه شده، مذکور داشت که اعلیحضرت امپراطور اعلام فرموده‌اند که به شما اظهار نمایم که ما رسوم معمولهٔ متداولهٔ مملکت خود را از سرحد تا اینجا متروک داشتیم و به جهت

احترام شما قدغن نمودیم که جمیع صاحب‌منصبان بزرگ اقدام و سبقت در دیدن شما نمایند. چون فرمانفرمای مسکو بزرگتر و معمّر اعیان دربار دولت روسیه و بر همهٔ رجال این دولت مقدم است، اگر حکم شود که او سبقت در دیدن نماید، شاید دول متخاصمه حمل بر ضعف و فتور ما نمایند. و شما گفته‌اید [که] در پطربورغ به غراف نسلرود و سنیاوین در دیدن سبقت خواهید کرد قدغن شد. که سنیاوین سبقت در دیدن نماید و غراف‌نسلرود هم پسر خود را به دیدن فرستد و من خواهش دارم که فرمانفرمای مسکو را دیدن نمایید. جناب معظم‌الیه با خواهش اعلیحضرت امپراطور و اقامهٔ دلایل زیاد نخواستند که به جهت این امر جزئی برودتی واقع شود، و به دیدن مشارالیه رفتند و مشارالیه درکمال احترام با جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان بزرگ با لباس رسمی تا درب منزل خود جناب معظم‌الیه را استقبال نموده، به اوطاق مخصوص تشریف برده نشستند. اقسام میوه و شیرینی حاضر داشته، بعد از صرف قهوه و چای به عزم مراجعت برخاستند. فرمانفرما تا دم گاری به مشایعت آمده، نهایت احترام و پذیرایی را معمول داشت. و جناب معظم‌الیه به منزل مراجعت فرمودند. در رسیدن به منزل جناب فرمانفرما، با جمیع صاحب‌منصبان که در خانهٔ او حاضر بودند به بازدید آمدند. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر نیز کمال احترام و مهربانی نمودند. در همانجا فرمانفرما خواهش نمود که جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به تماشاخانه بروند. سه ساعت از شب گذشته حسب‌الخواهش ایشان به تماشاخانه رفتند. الی نصف شب در آنجا به سر برده به منزل مراجعت فرمودند. هر یک از مقربوالخاقان محمودخان و محمد قاسم‌خان و سایر اتباع و غیرهم به خوابگاه مشخصهٔ خود رفته، استراحت نمودند.

[مرگ فرزند سفیر]

یوم سه‌شنبه ۲۳، اولِ طلوعِ آفتاب نوکرانِ جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به اوطاق خوابگاهِ امان‌الله‌خان پسر جنابِ معظم‌الیه رفتند که او را بیدار نمایند، دیدند یک نفر نوکر که مواظب خدمت او بود و در همان جا می‌خوابید، از سر جای خود غلطیده، وسط اوطاق افتاده، کف کرده، و سیاه شده، ولیکن نیم نفسی دارد. او را بیرون کشیده، به سر جوان ناکام امان‌الله‌خان رفته دیدند او هم سیاه شده، نفس هم ندارد. به سرعت بیرون آورده، عالیجاه میرزاصادق طبیب سفارت را اخبار نمودند، و مقربوالخاقان محمودخان و محمدقاسم‌خان و سایر اتباع را خبر دادند. همگی حاضر شده به مالیدن سرکه و انداختن ضمادات بر سر و سینهٔ مشغول شدند، و به خواهش میرزا صادق دو نفر از اطبّای حاذقِ مسقو را هم حاضر ساختند، آخرالدوا قصد را دانسته، رگ زدند، خون نیامد و سودی نداشت. همان توی رختخواب به رحمت حق پیوسته بود. از وقوع آن تفتیش نموده، معلوم شد که در نه ساعتیِ شب در مراجعت از تماشاخانه بخاری پیچ راکه در این

ولایات متداول است، آتش کرده، سرِ پیچ‌ها را بر نداشته درها را بسته خوابیده‌اند. دود و بخار در اوطاق پیچیده، جوان ناکام در خواب خفه شده بود و نوکرِ مواظب خدمت او را نیم نفسی بود، به معالجهٔ طبیب سفارت خوب شد. جناب معظم‌الیه از این معنی مطلع شده حالتی داشت که به تحریر، بیان نمی‌شود. و از قدرت قلم بیرون است. جوان ناکام را آن روز به همان احوال به تجویز و اصرار اطبا گذاشتند.

یوم چهارشنبه ۲۴، عمارتِ دیگر به جهة منزل جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر مشخص نمودند. که قبل از طلوع آفتاب تغییر منزل دادند. و حسب‌الحکم فرمانفرمای مسکو عماری و گاری سیاه‌پوش و موزکانچی و جمعی سوارهٔ ژاندارم و غیره با جمعی زیاد از صاحب‌منصبان درب منزل حاضر شدند. مقربوالخاقان محمودخان و محمدقاسم‌خان و سایر اتباع با حمایل و دستکش سیاه، و عالیجاه آقا میرعلی‌اصغر معین‌التجار و سایر تجّار ایرانی جنازه را تشیع نموده، به حمامی که در مریض‌خانهٔ دولتی تعیین نموده بودند بردند. نوکرهای سفارت با ظرفهای شیشه که هر یک چهار من آب می‌گرفت، از آب جاری آب کشیده، حمام را شستند. نعش را تغسیل و تکفین نموده نماز گذاردند. و در صندوق آهن محکم گذاشته، در اوطاقی امانت گذاشتند که به ایران فرستند. فرمانفرمای مسقو و جمیع صاحب‌منصبان بزرگ برای تعزیت و تسلیت خدمت جناب معظم‌الیه آمدند.

یوم پنج‌شنبه ۲۵، حسب‌الفرمایش جناب ایلچی‌کبیر مبلغ سیصد تومان به آورندگان عماری و موزکانچی و سوارهٔ ژاندارم که به مشایعت جنازه آمده بودند داده شد، و یک‌صد تومان به قراولان و کالسکه‌چیان دولتی که ایام توقف مسکو درب منزل حاضر بودند و یک‌صد تومان هم به پیشخدمتان منزل و حمامی و غیره تقسیم کردند.

چون با تلگراف وقوع این حادثه را به اعلیحضرت امپراطور اظهار نموده بودند، اعلیحضرت امپراطور به فرمانفرما امر کرده بودند که از جانب ایشان جناب معظم‌الیه را تعزیت گوید. فرمانفرما ثانیاً بعد از ظهر با جمیع صاحب‌منصبان از غبور ناطور و کماندات بلیسه مسطر و جنرالها و غیرهم نزد جناب معظم‌الیه آمدند. فرمایشات اعلیحضرت امپراطور را ابلاغ نمود. و همچنین جناب غراف‌نسلرود، صدراعظم دولت بهیّهٔ روسیه، به کنیاز ابالنسکی که مأمور به پذیرایی سفارت کبریٰ در مسکو بود، اعلام نموده بود که از جانب مشارالیه به جناب معظم‌الیه تعزیت و تسلیت گوید. بر حسب مأموریت شرفیاب شده، اظهار تأسف و پریشانی نموده، تعزیت گفت.

یوم جمعه ۲۶، عالیجاه محمدعلی آقا مترجم و یوزباشیوف، که یکی از مهمانداران سفارت کبریٰ بود، نظر به خواهش کنیاز ابالنسکی برای تعیین اوطاقهای منازل جناب معظم‌الیه و سایر اتباع علی مراتبهم در عمارت مشخصه و بعضی ملزومات دیگر روانهٔ پطربورغ شدند.

[حرکت از مسکو به سمت پترزبورگ]

یوم شنبه ۲۷، که بنای حرکت از مسکو بود، بعد از ظهر فرمانفرما و تمامی صاحب‌منصبان بزرگ به منزل جناب معظم‌الیه حاضر شدند. دو ساعت از ظهر گذشته از منزل حرکت فرمودند. سوار کالسکه‌های شهری شده، تمامی صاحب‌منصبان به مشایعت حاضر آمدند. به تماشای تلگراف رفتند. جنرالها خواهش کردند که جناب معظم‌الیه با تلگراف فرمایشی کنند و خبری دهند. به اصرار ایشان فرمودند در چهل فرسخی که شام تدارک شده شربت لیموئی [جا مانده] به فاصلهٔ شش دقیقه جواب گفتند که حاضر است. از آنجا به محل بستن گاریهایِ بخارِ راه‌آهن تشریف آوردند. جنرال [نام ضبط نشده است] که بزرگ موکلین و مستحفظین راه‌آهن بود، از جانب اعلیحضرت امپراطور برای پذیرایی سفارت کبریٰ آمده بود، کمال احترام را معمول داشته مأموریت خود را اظهار نمود. اعلیحضرت امپراطور گاریِ همشیرهٔ خود را که مشتمل بر اوطاق بزرگ و صندوقخانه و قهوه‌خانه بود، مخصوصاً به جهت سواری جناب معظم‌الیه فرستاده بود. از اینکه جناب معظم‌الیه دلشکسته و پریشان خاطر به حالت محو و مات بودند مقربوالخاقان محمودخان و محمّدقاسم‌خان هم از اینکه شاید جناب معظم‌الیه را مشغول دارند در آن گاری نشستند. سایر اجزای سفارت کبریٰ با مهمانداران در گاری دیگر، و نوکرها هم در گاری دیگر نشسته، سه ساعت از ظهر گذشته گاریها را حرکت دادند. در بین راه به جهت صرف غذا و چای و قهوه عمارات خوب ساخته‌اند. با اینکه در عرض راه به جهت برداشتن هیزم و آب از برای اسباب بُخار و صرف ناهار و شام و شربت لیمو که با تلگراف از مسکو خواسته بودند سه ساعت بلکه بیشتر توقف نمودند.

[ورود به پترزبورگ]

یک ساعت قبل از ظهر یوم یکشنبه ۲۸، به دارالسلطنهٔ پطربورغ رسیدند. مسافت راه شصدوچهار ورس است، که معادل هشتادوشش فرسخ و کسری باشد. از قرار فرسخی هفت ورس. جنرال خطروف، ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان، مترجم اول دولت بهیّه از جانب اعلیحضرت امپراطور با گاری بخار تا پنج فرسخ به استقبال آمدند. و صورت تشریفات سفارت کبریٰ را آورده، بودند. در گاری مخصوص با جنابِ معظم‌الیه نشسته کمال مهربانی را به آنها فرمودند. ایشان هم صورت تشریفات را به ملاحظهٔ جناب معظم‌الیه رسانیده، روانه شدند. بعد از ورود به حدود شهر، از کالسکهٔ بخار پیاده شده، بلیسه مسطر، بزرگ شهر و صاحب‌منصب و غیره، در آنجا به استقبال حاضر بودند. مراسم احترام را معمول داشتند. جنابِ معظم‌الیه در اوطاق مخصوصی که به جهت آسودگی پریشانی حواس، و تکسّر مزاج، از پوشیدن لباسِ رسمی انکار داشتند، لیکن مقربوالخاقان محمودخان و محمدقاسم‌خان خواهش نمودند که

چون صاحب‌منصبان بزرگ جمیعاً با لباس رسمی و نشان و حمایل به استقبال آمده‌اند و فوجِ با بیدق آورده‌اند، نپوشیدن لباسِ رسمی خلاف احترام به اعلیحضرت امپراطور است. به اصرارِ آنها لباس نظام پوشیدند. گاریهای مخصوص اعلیحضرت امپراطور را، میرآخور و جلودارها در دمِ اوطاق حاضر کرده، بودند. یک فوج صالدات خاصه با بیدق، با نظام ایستاده، و همچنین سوارهٔ ژاندارم قریب هشتصد نفر از طرف دیگر صف کشیده، یک دستهٔ موزکانچی در سرِ فوج بودند. هنگام بیرون آمدن جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر، تمامی فوج به پیش‌فنگ نموده، و صاحب‌منصبان از جنرال و غیره، با شمشیر سلام نمودند، و بیدق را کج کردند. موزکان زدند. جنابِ معظم‌الیه درگاریِ مخصوص نشستند. بلیسه مسطر بزرگ و جنرالِ فوج مزبور و جمعی از صاحب‌منصبان و جلوداران سواره می‌آمدند. جمعی از صاحب‌منصبانِ بلیسه در پیش، صالدات و سواره در اطراف، به نظم و ترتیب می‌آمدند. و در اطرافِ گاریهای اجزای سفارت کبریٰ نیز سوارهٔ ژاندارم بودند. در هر قراولخانه که محل عبور بود، قراولان را زیاد کرده، همگی به پیش‌فنگ نموده، مراسم احترام به عمل آوردند. تا درب منزل که قریب چهار ورس بود، در اطراف راه، از زن و مرد صف زده، از نجبای شهر ایستاده بودند. دربِ عمارتِ که به جهت منزل سفارت کبریٰ مشخص بود فوجی از قراولانِ خاصه با بیدق صف کشیده، هنگام پیاده شدنِ جناب معظم‌الیه همه به پیش‌فنگ کرده، بیدق راکج نموده، صاحب‌منصبان کلاً با شمشیر، سلام و تعظیم نظامی نمودند. کماندات شهر و چند نفر جنرال بزرگ و صاحب‌منصبان علوم و دیوانخانه در منزل حاضر بودند. لوازم پذیرایی و مراسم احترام به عمل آوردند. ساعتی در منزل جنابِ معظم‌الیه بودند. بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه درکمال ادب و احترام رفتند. همان ساعت واینی جنرال غبور ناطور بیگلربیگی بزرگ به دیدن آمد و یک نفر جنرال آجودان که رئیس نجبا است، از جانب اعلیحضرت امپراطور به احوال‌پرسی آمده و تهنیت ورود و ابلاغِ فرمایشات امپراطوری را نمود. جنابِ غراف‌نسلرود وزیرِ امور خارجه پسر خود را به دیدن فرستاد، و اظهار شوق ملاقات نمود. جنابِ معظم‌الیه وعده کردند که فردا به دیدن ایشان بروند. جناب سنیاوین معاون وزیر امور خارجه نیز همان ساعت به دیدن آمد لازمهٔ اعزاز و احترام و اکرام را به عمل آوردند. پسرِ غراف‌نسلرود و سنیاوین اظهار داشتند که اگر چه جنابِ اشرفِ ارفعِ امجدِ افخم صدراعظم همهٔ اوقات در انجاح مستدعیات و انجام مهام سفرای ما اهتمام کامل می‌فرمودند، لیکن این اوقات از سفارتخانهٔ ما همه روزه، نوشته می‌رسد و اظهار رضامندی و امتنانِ بی‌پایان از التفات و اهتمام ایشان دارند. تا یک ساعت از شب گذشته جمیعِ اُمرا و وزرا و اعیان و صاحب‌منصبان آمد و شد داشتند.

[دیدار با وزیر امور خارجه]

یوم دوشنبه ۲۹، چون روز قبل که ورود سفارت کبریٰ به دارالسلطنهٔ پطربورغ بـود، پسـر جنابِ غراف‌نسلرود که نایب اوست، اولاً؛ جنابِ سنیاوین معاون امور خارجه، ثانیاً در ساعت ورود به منزل به دیدن جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر آمـدند،و در وقتِ بـرخـاستن از جـانب غراف‌نسلرود اظهار داشتند که از شنیدن طرز رفتار شما در ولایات عرض راه و از قرار روزنامه‌ها که از حُسن اخلاق شما دیده، زیاد راغبِ ملاقات شما هستند و متوقعند [که] فردا به دیدن ایشان بیایید. و چون از کارگذارانِ دولت بهیّه سرمویی در مراسم احترام و مهربانی فرو گذاشت نشده بود، جنابِ معظم‌الیه با حالت ناخوشی مزاج خواهش آنها را قبول نموده، وعده ملاقات داده بودند. لهذا الیوم وقت ظهر ایشک‌آقاسیِ اعلیحضرت امپراطور و جنرال دمیزان مترجم اول که روز قبل به پنج فرسخی شهر حسب‌الامر [به] استقبال آمده بودند، به منزل سفارت آمده، کارت دولتی نیز حاضر ساخته جنابِ معظم‌الیه و مقربوالخاقان محمودخانِ سرتیپ و محمدقاسم‌خان مستشارِ سفارت کبریٰ و سایر اتباع با لباس رسمی روانه شدند. دربِ منزل جنابِ غراف‌نسلرود و در هر اوطاقی جنرالها و صاحب‌منصبان نظام و مباشرینِ امور خارجه و مستوفیان به قاعدهٔ خودشان صف کشیده اوطاق به اوطاق نهایت احترام را معمول داشتند. جناب معظم‌الیه با هر یک ملاطفت و مهربانی فرمودند تا به اوطاق‌های آخر رسیدند.

در اوطاق اول پسر غراف نسلرود با جمعی از اجزای وزارت‌خانه، در اوطاق دویم جـنابِ سیناوین با جمعی دیگر پذیرایی و مهربانی نمودند. خود غراف‌نسلرود تا دربِ اوطـاق سـیم آمده، دستِ جنابِ ایلچی‌کبیر را گرفته مُقدم بر خود بر روی نیم‌تخت نشانید. طرفِ چپِ ایشان، جناب سیناوین و جنراب دمیزان مترجم، و در طرفِ جنابِ ایلچی‌کبیر محمودخان سرتیب و محمدقاسم‌خانِ مستشار بر روی صندلیها نشستند. جنابِ غراف‌نسلرود، تعزیت قضیهٔ هائله را گفت و تسلیت داد. جناب معظم‌الیه در جواب گفتند: اولاً تیر قضای آسمانی را جز تسلیم و رضا چاره و سپری نیست. و ثانیاً حمد می‌کنم خدا را که بر حسب وصیت پـدرانِ خـود و بـزرگانِ سلسله و خانواده که همیشه وصیت کرده‌اند، هر یک از چاکران باید جان خود را نثارِ رکاب مبارک ولی‌نعمت حقیقی اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران نماییم، خواه در جنگ و خوردن گلوله و شمشیر باشد، یا در مأموریت خدمت ولی‌نعمت خود، خاصه چنین مأموریتی، که شرفیابی حضور دوست و برادر عزیز و مشفق ولی‌نعمتِ من اعلیحضرت امپراطور اعظم کـل مـمالک روسیه منظور بود.

بعد از آن پرسید و گفت: نهایت تأکید را به حکام و سردارانم عـرض راه نـوشته بـودیم در پذیرایی شما. آیا موافق دلخواه رفتار کردند؟ و از آنها خشنود هستید یا نه؟ جواب دادند: با عِلم قطعی که از نیّت صافیِ اولیای دولت علیّهٔ ایران در استحکام اساس مودت و اتحاد دولتین قوی

شوکتین دارم و از اهتمامات جناب شما بر ازدیاد مراتب مزبوره معلوم است [که] به‌جز خوبی رفتاری نکردند و نهایت رضامندی را دارم. و همچنین اظهار رضامندی از مراقبت پولکونیک کاخانوف مهماندار و سایرین نمودند.

بعد غراف‌نسلرود پرسید که موکب اعلیحضرت پادشاهی حالا کجاست؟

جواب گفته شد: تابستان را در ییلاق لار تشریف داشتند. و از آنجا به شِمرانات و عمارت داودیه متعلقی جنابِ اشرفِ ارفعِ امجدِ صدراعظم تشریف‌فرما شدند. در هجدهم صفر به نگارستان عِزّ نزول فرمودند. و بعد به مقر سلطنت عظمی تشریف بردند.

غراف‌نسلرود گفت: اهتمام و مراقبت جناب اشرف امجد را در نظم ممالک و انتظامِ امرِ قشون و آبادی رعیت و ازدیاد اتحاد دوستی و دولتینِ قوی شوکتین از مأمورین خود به مرتبه[یی] شنیدم که زایدالوصف طالب ملاقات ایشان هستم. و ظاهراً مدتهاست رتق و فتق مهام دولت ایران به عهدۀ چنین شخص کافی و کامل نبوده است؟ والحق شایستۀ همین مراحمی که از جنابِ اعلیحضرت پادشاه دربارۀ ایشان به‌عمل آمده، می‌باشند.

جواب گفته شد: اگرچه ملاقات صوری فیمابین شما و ایشان نشده، ولیکن ایشان نیز از حسن رفتار و نیکی کردار و مواظبت شما بر ازدیاد یک جهتیِ دولتین زیاده از حد اتحادِ معنوی و باطنی با شما دارند. و اظهار کمال رضامندی را می‌فرمودند.

قدری از قول مأمورین خودشان تعریفِ داودیه و نظامیه را کردند که شنیدم بسیار با سلیقه ساخته شده است. اما چه فایده، شما وقتی وارد شهر ما شدید که برف و سرما مانع است از اینکه جاهای خوب ما را تماشا کنید.

جواب گفته شد[:] الطاف خاطر اعلیحضرت امپراطوری و مهربانی و خصوصیتِ شما و اولیای دولت بهیّه به طوری خاطر را رضامند و مشغول دارد که محتاج به تماشای باغ و بوستان نیست. وانگهی آنچه در این مدتِ عرضِ راه و شهرها دیده شده، همه خوب و بهترین طرزها و اسلوب بود.

مراسلاتی که از جانب جناب اشرف امجد به جناب غراف‌نسلرود و سیناوین همراه بود، از منزل سفارت دست مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان داده بودند. بعد از این گفت‌وگوها جناب معظم‌الیه، برخاسته مراسلات را از مشارالیه گرفته، اظهار داشت:

مراسلۀ دوستانه‌ای است که از جانب جنابِ اشرف امجد به شما نوشته‌اند. غراف‌نسلرود و سیناوین برخاسته یک قدم پیش آمده، و در نهایت ادب مراسله را دو دستی گرفت. بعد مراسلۀ سیناوین نیز به همین طریق داده شد. و همچنین مراسله[ای] که در باب احضار محمودخان بود، ابلاغ رفته، همه را سیناوین بالای میز خودشان گذاشته و نشستند. اتباع سفارت را که در اوطاق دیگر نشانده، بودند. جناب ایلچی‌کبیر خواسته خود و غراف‌نسلرود و سیناوین برخاستند و

جناب معظم‌الیه را علی‌قدر مراتبهم معرفی کردند. پس از صرف قهوه و چای به علت تکّسر مزاجی که داشتند، معذرت خواسته و روانه شدند. غراف‌نسلرود تا دربِ اوطاق اول، سیناوین تا درب اوطاق دویم، و پسر غراف‌نسلرود تا آخر اوطاق سیّم، و سر پله‌ها، جمیع صاحب‌منصبان مشایعت نمودند. ایلچی‌کبیر نیز با هر یک نهایت مهربانی نموده، به‌گاری سوار شده، روانهٔ منزل شدند.

به فاصلهٔ نیم‌ساعت، جناب غراف‌نسلرود به بازدید آمدند. اتباع سفارت در اوطاق اول، مقرب‌الخاقان محمودخان و محمدقاسم خان در اوطاق دویم، و خود جناب معظم‌الیه در اوطاق سیم، استقبال نمودند. دست یکدیگر را گرفته به طرف نیم‌تخت رفتند. جناب غراف‌نسلرود باز خواست در نشستن جناب معزی‌الیه را مقدم بر خود بنشانند، ایشان قبول نکرده، زیر دست نشستند. و اظهار خرسندی از ملاقات جناب ایلچی‌کبیر نموده، گفت: از وضع طرز و طور حرکات شما از عرض راه، در روزنامه‌های ما نوشته بودند. و ملاقات شما را طالب و راغب بودم. جناب ایلچی‌کبیر هم اظهار امتنان و خوشوقتی از ملاقات ایشان فرمودند. جناب غراف‌نسلرود شرحی از کفایت و کفالت جناب اشرف امجد در میان آوردند که از قرار تقریر مأمورین خودمان، در بیست‌وچهار ساعت شبانه‌روز زیاده بر چهار ساعت استراحت ندارند. و باقی اوقات در انجام مهام دولتی می‌کوشند، و از دقایق و رموز امور نکته[یی] از نکات را مهمل نمی‌گذارند. شخصی با این کیاست و فراست و صدق‌نیّت و کارگذاری هیچ‌وقت در پیشکاری دولت علّیه مشخص نبوده و از قراری که مشهور و معلوم است از یُمن توجه خاطر مبارک اعلیحضرت پادشاه جم‌جاه و حسن اهتمام جناب اشرف ارفع صدراعظم امور نظام دولت علیه نهایت انتظام دارد. و علاوه بر اینها جناب اشرف از علو همت و خیالات بلند که دارند، مصدر انجام مهام بزرگ هستند. الحق چنین شخص، شایستهٔ التفاتِ شایان است که اعلیحضرت پادشاه جم‌جاه بر طبق صدق نیّت و مواظبت در رموز و نکات جناب اشرف انجام مهمام را در کف کفایت و درایت ایشان واگذاشته‌اند.

جناب ایلچی‌کبیر را به جهت تکسّر مزاجی که داشتند جناب غراف‌نسلرود سفارش نمود که مواظب حالات خود باشند، و از اختلاف و ناسازگاری هوای پطرزبورغ احتیاط نمایند. جناب معظم‌الیه فرمودند: اگرچه هوا را مدخلی در موت و حیات نیست، با قضا و قدر است، ولیکن از محبت و مهربانی که از شماها به جهت اتحاد و مودتی که الحمدُالله فیمابین دولتین قوی‌شوکتین است، ظاهر می‌شود، سوء مزاج بعضی از مأمورین دولت علیه از قبیل سفیر مخصوص و محمودخان مصلحتگذار با وجود اختلاف هوا در پطرزبورغ به صحّت مبدل شد.

جناب غراف‌نسلرود گفتند: چون مزاج شما ناخوش و خستگی راه را هم دارید فردا را به حضور اعلیحضرت امپراطور اعظم مشرف می‌شوم، و شرفیابی شما را عرض می‌کنم، که انشاالله

بعد از رفع کسالت و خستگی مشرف شوید. و از زیاد نشستن عذر خواسته برخواستند. جناب معظم‌الیه تا درب اوطاق مشایعت نمودند. معزی‌الیه مانع از حرکت شد و معظم‌الیه را وداع نموده، رفتند. مقرب‌الخاقان محمودخان و اتباع سفارت کبریٰ به همان ترتیب ورود، در اوطاقها در مراجعت هم پذیرایی نمودند.

یوم سه‌شنبه غرهٔ شهر ربیع‌الثانی، تکسّر مزاج بیشتر شده حکیم قاده را هم به معالجه حاضر ساختند و مقرب‌الخاقان محمودخان اسباب سفارتی که داشت آورده، برحسب فرمایش جناب معظم‌الیه، تحویل مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان نموده قبض گرفت.

یوم چهارشنبه دویم، ایشک آقاسی‌باشی از جانب اعلیحضرت امپراطور به احوال‌پرسی آمده، بعد از رسوم مهربانی و صرف چای و شیرینی رفتند.

این روزها تکسّر مزاج بیشتر از پیشتر شده حالت بیرون رفتن نداشتند، مشغول معالجه بودند، و همه‌روزه حکیم قاده به جهت مداوا حاضر بود. و هر روز مستمراً جنرال خطروف از دربار و جنرال دمیزان مترجم اول از وزارت‌خانه به احوال‌پرسی می‌آمدند. و به جهت تپش قلب و خفقان سینه، که جناب معظم‌الیه را بعد از وقوع قضیهٔ هائلهٔ مسقو به هم رسیده بود، حرکت غیرمقدور و از شرفیابیِ حضور اعلیحضرت امپراطور معذور بودند. اولیای دولت بهیه، محض مراعات حالت جناب معظم‌الیه قرار گذاشتند که چند روز بعد شرفیاب شوند.

لهذا یوم سه‌شنبه هشتم ربیع‌الثانی، جنرال بزرگی که کمال احترام در دربار دولت بهیّه دارد و ایشک آقاسی‌باشی است، با جنرال دمیزان مترجم اول و جمعی از مقربان دربار و جمعی دیگر از نسقچیان و شاطران و امیرآخور که هر یک به طرز خودشان منصب نظامی دارند، جنرال پولکونیک و غیره هستند، در منزلِ سفارت کبریٰ حاضر شدند. گاری‌های زرین مخصوص پادشاهی با اسبهای یراق زربفت. گاری جناب معظم‌الیه هشت‌اسبه بود و بر هر اسبی جِقّهٔ مرصّع بزرگی زده بودند. و اسبهای گاریهای اتباع راکه شش‌اسبه و چهاراسبه بود، به هر اسبی جقهٔ طلا بزرگتر و کوچکتر، علی‌حسب مراتبهم، زده بودند. کالسکه‌چیهایِ با لباس غریب حاضر ساختند. جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ، به ترتیبی که خودشان معین نموده بودند، جداجدا در گاریهای مُرَتّبه نشسته روانه شدند. اسباب تشریفات را علاوه بر آنچه در عهدنامه مقرر است مهیا داشتند. از قبیل اینکه یک فوج از فوجهای خاصه با بیدق و موزکند در عرض راه صف کشیده، هنگام عبور تعظیم نظامی می‌نمودند. و در کوچه‌های معبر سفارت کبریٰ فقره فقره از قراولان سوارهٔ ژاندارم و پیادگان خاصه، به فاصلهٔ هر ده قدم ایستاده، همه‌جا تعظیم نظامی به‌عمل آوردند. یک فوج دیگر در دیوانخانه در کمال نظم حاضر بودند، از صاحب‌منصب و صالدات با شمشیر و تفنگ احترام و سلام با طبل و موزکند نمودند. که تا امروز در دیوانخانهٔ امپراطور چنین حرکت نسبت به احدی نکرده‌اند، حتی خاندان سلطنت. و از نجبا و بزرگان و اهل شهر در

بین راه چندان ازدحام بود که به اهتمام نسقچیان گاریهای سفارت کبریٰ عبور می‌نمود. و سفارت کبریٰ را از دری که مشهور به باب سُفرا است [و] جمیع مأمورین دول خارجه از آنجا در آمد و شد داخل عمارات پادشاهی می‌شوند، داخل ننموده، از بابت کمال احترام از دری که جنب عمارات اندرون است و منحصر به آمد و شد خاندان سلطنت است، داخل نمودند.

[ملاقات با امپراطور]

در وقت پیاده‌شدن از گاری نامهٔ همایونِ عنبرین ختامهٔ اعلیحضرت پادشاهی را در قهوه سینی طلاگذاشته و [روی آن] سرپوشِ ترمهٔ زردوز انداخته، به دست محمدقاسم خان مستشار دادند، و از بابت احترام او را قاید و پیشرو ساخته با اجزا و اتباع داخل عمارات شدند. و در هر یک از اوطاقهای مُرَتَّبِه، که تعاقب و ردیف یکدیگر دارند، قراولان مخصوص که بودند تعظیم نظامی به عمل آوردند. در هر طبقه و درجهٔ عمارت، صاحب‌منصبان بزرگ مرتب ساخته مترصد پذیرایی بودند و نهایت احترام را مرعی داشتند. اوطاق پنجم از طبقهٔ سیم راکه جمعی از مقربان و وزرا و محرمان اعلیحضرت امپراطور حاضر بودند، محض احترام مشخص نموده بودند که ساعتی به جهت صرف شیرینی و چای و قهوه استراحت شود. بعد از پذیراییِ آن مجلس، در اوطاق دیگر که متصل به اوطاق محضر اعلیحضرت امپراطور بود، اتباع سفارت در آنجا توقف نموده، و جناب ایلچی‌کبیر با نامهٔ خورشید علامت شرفیاب حضور شد، بعد از تعظیم نظامی و اظهار ملاطفت از جانب اعلیحضرت امپراطور بدون هراس و با نهایت قدرت و قوت اظهار مأموریت به ادای مراسم تعزیت و تهنیت نمودند. و نامهٔ عنبرین ختامه راکه به دو دست داشتند پیش بردند. اعلیحضرت امپراطور هم از محلی که ایستاده بودند چند قدم پیش‌تر آمده، به احترام تمام به دو دست نامهٔ مبارک راگرفتند. سیناوین، معاون امور خارجه به جهت گرفتن نامه پیش رفت، ندادند، و مدتی در دست داشت. و از سلامتی ذاتِ اقدس اعلیحضرت اسلام‌پناه جویا شدند. جناب معظم‌الیه درکمال تمجیدِ ذاتِ اقدس مبارک جوابهای وافی گفتند. بعد نامهٔ مبارک را در حالتی که ایستاده بودند، درکمال احترام، بر سرِ میزی که در پهلو داشتند گذاشتند. فرمودند که: مراتبِ اتحاد و برادری را با اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران به همان عهدِ پدر فرزندی که امپراطور گذشته با ایشان در ایروان نموده‌اند مادام حیات مرعی و معمول خواهم داشت.

جناب ایلچی‌کبیر عرض کردند که: اگرچه امثالِ ما چاکران را یارای آن نیست که اظهار اطلاع از مافی‌الضّمیر دو پادشاه بزرگ نمود، ولیکن به قدر فهم خود آنچه از مکنون خاطر مبارکِ اعلیحضرت پادشاه ولی‌نعمتِ خود دانسته‌ام، از زبان اعلیحضرت امپراطور جاری می‌بینم. الحمدالله که ازکمال اتحاد و یک‌جهتی قلب این دو پادشاه بزرگ مِرآت یکدیگر است، و از نیت همدیگر بهتر از چاکران اطلاع دارند.

فرمودند که: دلیل بزرگ بر یک‌جهتی و اتحاد دولتین علیتین مأموریت امثال شما چاکران دربار است که از اول ورود به سرِ حد آنچه از رفتار شما شنیدم علامات اتحاد و یگانگی معلوم بود، و حال که شما را دیدم از ناصیهٔ شما پیداست که اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران نهایت دوستی و اتحاد را با من دارد. کاش همیشه این قسم چاکران امینِ صادق که وجودشان اسباب مزید دوستی و استحکام بنیان مودت می‌شود مأمور فرمایند.

جناب ایلچی‌کبیر عرض کردند که: این غلام یکی از سربازان آن دربار سپهر احتشامم، ولیکن آنچه از قلبِ مبارکِ صافی و نیتِ پاکِ ولی‌نعمت خود استنباط نموده معمول داشته‌ام، و به همین‌طور مأمور بوده‌ام. چون نیت پاک ولی‌نعمت من نهایتِ اتحاد و اِتحاب را با اعلیحضرت امپراطور دارد. و هر چاکری را مأمور فرمایند به غیر آنچه مأمور است مأمور نخواهد داشت. و اولیای دولت علیّه را مأمول آن است که روابط و بنیان اتحاد و مودت، چنانکه از قدیم در میانهٔ دولتین علّیتین محکم بوده، آناً فآناً بر مراتب ازدیاد و استحکام آن بیفزایند. هزار شُکر که این مأمول معمول و به حصول موصول شده، این دو پادشاه جوانبخت به طوری مراتب دوستی و یک جهتی را مرعی داشته و دارند که محسود جمیع دول شده‌اند.

اعلیحضرت امپراطور از رفتار کارگذاران دولت بهیّه در عرض راه نسبت به سفارت کبریٰ پرسش فرمودند که: برحسب سفارش ما پذیرایی شایسته نمودند؟

عرض کردند: چگونه می‌توانستند خلاف مأموریت را معمول دارند؟

اعلیحضرت امپراطور در مقام تسلیت و دلجویی، اظهار مهربانی به جناب معظم‌الیه فرمودند.

جناب ایلچی‌کبیر عرض کردند که: هر یک از این خانه‌زادان و چاکران، که چون آباء و اجداد و پیشینیان خودمان که در راه خدمت و هنگام مأموریت فدا و تصدق شویم، فخر خود دانسته، حمد و شکر می‌کنیم خاصه که مأموریت شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور استِ که برادر و دوستِ ولی‌نعمت من است، خاطر خود را تسلی می‌دهم و سلامتی وجود مبارک دو پادشاه بزرگ را از خداوند مسئلت می‌نمایم.

اعلیحضرت امپراطور فرمودند: خبر فتح قارص را شنیده‌اید؟[۵]

جناب معظم‌الیه عرض کردند که: میرزا حسین خان،[۶] جنرال قونسول دولت علیهٔ ایران که در تفلیس است می‌دانست که اِخبار این قبیل اخبار مایهٔ خوشحالی چاکران خواهد بود، این خبر را بر سبیل مژده و بشارت به مصحوبِ چاپارِ مخصوص نوشته بود. الحمدالله کمال مسرت دست داد. امیدوارم که در اوقات توقف سفارت در این دربار از این اخبار، متوالی و متواتر برسد، و بنده هم به خاک‌پای جواهرآسای اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران، ولی‌نعمت خود، عرضه دارم که مایهٔ خوشحالی خاطر مبارکشان گردد.

اتباع سفارت کبریٰ را احضار فرمودند، جناب ایلچی‌کبیر هر یک را معرفی نمودند. اعلیحضرت امپراطور، با هریک اظهار ملاطفت و مهربانی فرمودند. جناب معظم‌الیه مرخصی محمودخان را برحسب امر اولیای دولت علیه اظهار نموده، اذن انصراف خواسته مراجعت شد. اعلیحضرت امپراطور محمودخان را احضار فرمودند. پس از مهربانی مرخص، مراجعت به خاک‌پای مبارک نمودند.

[ملاقات با امپراتریس و ولیعهد روسیه]

بعد از توقف یک ربع در اوطاق سابق، اذن شرفیابی حضور علیاحضرت امپراطریس و نواب مستطاب ولیعهد را آوردند. نامهٔ عنبرین ختامه و تمثال بی‌مثال خورشید همالِ را محمدقاسم خان مستشار در قهوه‌سینی با سرپوش برداشته با جمیع اتباع سفارت کبریٰ به حضور علیا حضرت امپراطریس و نواب مستطاب ولیعهد مشرف شدند. جناب ایلچی‌کبیر اظهار داشتند که: اعلیحضرت ولی‌نعمت من، پادشاه کل ممالک ایران، نامه‌ای به نواب ولیعهد نگارش فرموده‌اند. و تمثال بی‌مثالِ خورشید همال خود را در عالم پدر فرزندی به رسم یادگار انفاد داشته‌اند. نامهٔ عنبرین ختامه را با تمثال بی‌مثال از محمدقاسم خان گرفته پیش‌تر بردند و نواب مستطاب ولیعهد پیش‌تر آمده و کمال احترام با دو دست نامه و تمثال همایون [را]گرفتند و فرمودند: چه بسیار خوشحال شدم که اعلیحضرت پادشاهی از من یاد فرموده‌اند. امیدوارم که مراتب اتحاد و دوستی فیمابین دولتین قوی‌شوکتین روزبه‌روز تضاعف و تزاید گیرد. علیاحضرت امپراطریس، از سلامتی مزاج مبارک اعلیحضرت پادشاه جم‌جاه جویا شدند. جناب معظم‌الیه عرض کردند: موافق تعلیقجات که از اولیای دولت قوی‌شوکتِ علیه رسیده است، اعلیحضرت پادشاهی در هجدهم شهر صفر از ییلاقات به مقر خلافت تشریف‌فرما شده‌اند. الحمدالله درکمال خرمی هستند. امپراطریس از زحمت راه پرسیدند، و در مقام تسلی برآمدند. جناب معظم‌الیه نیز اظهار رضامندی از مباشرین عرض راه نموده، و اظهار شکر از تصدّق و فداشدن در مأموریت و انجام خدمتِ ولی‌نعمتِ خود نمودند. و بعد از معرفی اجزای سفارت کبریٰ اذن انصراف خواسته، مراجعت شد. احتراماتی که در ذهاب از قراولان و صاحب‌منصبان بزرگ و مقربانِ دربار معمول داشته بودند، در ایاب هم به همان ترتیب در اوطاقهای متعاقب تا سوارشدن گاری نهایت احترام را به‌عمل آوردند، و همهٔ تشریفات آمدن را در برگشتن الی منزل معمول نمودند. ایشک آقاسی‌باشی و دمیزان مترجم و جمعی از جنرالها و محرمان حضور تا منزلِ سفارت آمدند. چای و قلیانی صرف نموده رفتند. احوالِ جنابِ معظم‌الیه چند روز به‌هم خورد. در منزل بودند، و هر روز حکیم قاده، و میرزا محمدصادق، طبیب سفارت، مشغولِ معالجه بودند. و گاهی جناب معظم‌الیه، مشغول به نوشتن عریضجات به دارالخلافه می‌شدند

که حاجی میرزا محسن روانه شود تا:

روز شنبه ۱۲، که قدری بهتر بودند، برادران اعلیحضرت امپراطور را که یکی قُسطنطین و یکی میخائیل است، دیدن نمودند. در حالتی که ایستاده بودند. آنجا نیز رسم تعزیت و تهنیت را به‌جا آورده، و ایشان دست معظم‌الیه را گرفته پهلوی خود نشاند. مهربانی زیاد کردند. پس از صرف شیرینی با نهایت احترام مراجعت نمودند.

یوم یکشنبه ۱۳، ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزانِ مترجم به منزل سفارت آمد. مذکور داشتند که باید شما به قاعده و معمولی دولتِ بهیّه از صاحب‌منصبان بزرگ، و مقربان دربار و وزرا و سفرای دولِ خارجه، اول دیدن نمایید بعد آنها شما را بازدید کنند. جناب ایلچی‌کبیر به جوابهای وافی و مضامین کافی، مدلل و مسجّل داشتند که باید برحسب رسم معمولی دولت علیّه کل آنها دیدن از سفارت کبریٰ نمایند. بعد به بازدید اقدام شود. پس از آنکه در جواب عاجز ماندند مراتبِ سؤال و جواب را با دلایلی که اقامه رفته بود به اولیای دولت بهیه عرض کردند و ایشان جواب صحیحی نداشتند. از دربار اعلیحضرت امپراطور به جمیع وزرا و امرای داخله و سفرای دول خارجه امر و اِخبار شد که از فردا که یوم دوشنبه ۱۴ [است] روزی سه ساعت به دیدن جناب ایلچی‌کبیر بیایند. و همچنین جناب معظم‌الیه با دمیزانِ مترجم گفت‌وگو نمودند. که چون صورت مبارک پادشاهِ کلِ ممالک ایران در اوطاق سفارت منصوب است، بنده و اتباع سفارت را قدرت اینکه در حضور تصویر مبارک بنشینیم نداریم. و اگر اولیای دولت بهیّه و سفرای دول خارجه نیز می‌خواهند حرکتی نمایند که مایهٔ مزید امتنان و خوشنودی بنده شود، باید در اوطاقی که تصویر مبارک آویخته، صندلی و نیم‌تخت، آنچه هست، برداشته شود مگر یک صندلی که محاذی صورت همایون است، و احدی در آن مجلس ننشینند، پس از مکالمهٔ بسیار چون نتوانستند از عهدهٔ جواب برآمد لهذا از:

[دیدنِ ایلچی]

روز دوشنبه ۱۴، به همان قاعده که در اوطاق مخصوص تمثال بی‌مثال اعلیحضرت اقدس شهریاری را در بالا و تصویر مبارک جناب اشرف ارفع امجد اعظم را در زیر پای تمثال همایون نصب نموده، جناب ایلچی‌کبیر در پهلوی صندلی ایستاده و اتباع سفارت کبریٰ هر یک علی‌قدر مراتبهم در اوطاق اول و دویم و سیم آمادهٔ پذیرایی بودند. جنرال ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان مترجم اول با مقرب‌الخاقان محمودخان و محمدقاسم خان در طرف راست و چپ ایستاده، دو نفر ایشک آقاسی هم چوب در دست در اوطاق اول ایستاده، اول ظهر اشخاص مفصله شروع به آمدن می‌کردند و اسامی اشخاص را از دربار اعلیحضرت امپراطور به خط فرانسه به سفارت کبریٰ آوردند. عالیجاه نظرآقای مترجم ترجمه نمود.

وزرا و سفرا و مصلحت‌گذران دول خارجه

از قرال سوئد: جنرال دنورون و موسیو دقوله، نایب سفارت

از قرال دانمرک [دانمارک]: بارون دِیْلَسَنْ، زن دارد [=همراه همسر]

از مملکت با[وی]یر: قونت [کنت] دبرای زن دارد [ایضاً] و قونت دهومپاش، نایب سفارت

از ینگی‌دینا [امریکا]: موسیو سیمور، و موسیو پی‌یرس

از دولت پروس: بارون دِورطز - و بارون دورطرن، نایب سفارت

از مملکت برزیل: رپرد واسلوکوماندر

از مملکت یونان: پرنس دسوترو، زن دارد

از مملکت ساکس: بارون دِکواِنرتِز

از دولت ایران: محمودخان سرتیپ، و محمدعلی آقا مترجم

از دولت بلژیک [!]: موسیو دنریر

از مملکت بی‌ما[؟]: شوالیه دوبووا

از دولت نمسه: قونت کرینکی، قونت رنکشیری و بارون دبرنرهان

از دولت دورسسیل: شوالیه فورتوناتو

از نخبای معروف دول خارجه آلیس پرنس وهو سلوهه، کِرخبرگ لیطنانط جنرال و آجودان پادشاه ورتم بورغ.

امراء و وزراء و اعیان دربار دولت بهیه روسیه

اجزای مشورت‌خانه

غراف‌نسلرود، وزیر اعظم؛ پرنس ورانسوف جنرال انشف [général en chef] جانشین سابق قفقاز؛ پرنس شکوفشکوی جنرال انشف؛ غراف سرپاهیلن؛ غراف رودکر؛ غراف ارلوف؛ پرنس منشیکوف؛ غراف کیلف؛ وزیر املاک خاصه؛کولووین؛ غراف پروفسکی؛ دهن؛ غراف تن مخل.

مستشاران خاصهٔ دولت و وزراء و غیره

غراف مریدریک پهلن؛ غراف کوریف؛ غراف بلودوف؛ توشکوف؛ چلشیوف؛ پرنس پل‌گاگارین؛ دامین کوتشوپسی؛ غراف پولوسکی؛ الکسندر کوتشوپی؛ لانسکوی؛ تایف؛ بارون کورف؛ تورکول؛ تنکوبورسکی؛ غراف پانین وزیر دیوانخانهٔ عدالت؛ بری تانجیکوف؛ باختین؛ پرنس کالنصین؛ قوروف وزیر علوم و فنون عامه؛ تروک وزیر وجوهات و مالیات؛ بزوبرازوف؛ کورکورلی؛ پرنس مسچرسکی؛ لوبا لوفسکی.

امرا و صاحب‌منصبان سپاهی

سوخوزانت جنرال انشف؛ کنورنک جنرال انشف؛ غراف آپرکسین جنرال انشف؛ کوتسلوف جنرال انشف؛ آربوزوف جنرال انشف؛ باورن میندورف؛ منصوروف؛ وساس؛ دِفلدمین؛ انیقوف؛ دبو دبورغ؛ اغناطیف جنرال؛ غبورناطور سپاهی پطربورغ؛ فیلوسوفوف؛ دِیزاق؛ بارون ولپون؛ بارون پریت ونر؛ پرنس دولغاروکی کارگذار وزارت نظامیه؛ موسیو غیویچ؛ موسیو روستوقروف؛ پوتیاتین؛ پرنس بارماتین اسکی؛ زینویف؛ کاتسین؛ پرنس اروسوف؛ مورادیف؛ آنتقوف؛ وزیر محاسبات؛ بارون روکاسوفسکی؛ جفکین؛ ناظم‌راه؛ دوکتوروف؛ کورکو؛ بلیسیافسکی؛ کارنیف؛ بارون برتولیس؛ کراف بوکیوس؛ دوهائل؛ میرکوویچ؛ اوبروجیف؛ آرنول‌دی؛ الکسندروف؛ کالاخوف؛ بُلیسه مسطر بزرگ پطربورغ؛ غراف اورنوف وِنیزوف؛ دبتانقور؛ اوخارف؛ دمیدوف؛ پرنس دولغاروکی دویم؛ غراف ونیکندورف؛ غراف بارانوف؛ غراف لامبر؛ دکورف؛ پرنس واسیلیچکوف؛ موسیو توتلین؛ غراف الکسندر اَولربِر.

مستشاران

کوچوبی سیّم؛ غراف هلن‌سکی؛ ولهوفسکی؛ دنفر؛ موسین‌نوکلین؛ پرنس ارسیطوف؛ رام‌چور بیکوف؛ میطوسوف؛ توخماچیف؛ ژاندر؛ سیمبوف؛ اورواوس؛ کاتاکازی؛ موردونیوف؛ کووانفسکی؛ زیمرسان؛ یاشوقسکی؛ پرنس داویدوف؛ یولیج؛ دیمارین؛ زوزوف؛ کارمولین چسنکی؛ کارنیلوف؛ دان‌راس؛ کانجیر؛ دوکلوپولوف؛ زامیاطنسین؛ سافالوف.

اسرارنویسان دولت و آدمیرالها یعنی امیران بحری

اسرارنویسان: قرنیف؛ حوفمان؛ ملیخوف؛ لوطکه؛ پوطکوف؛ سرکوفکین.

آدمیرالها و کارگذار چاپارخانه‌ها: بارون ورانکل؛ نایب آدمیرال؛ پوپروکالووِنچ؛ آندولسکی کارگذار چاپارخانه.

اجزای وزارتخانه و مشورتخانهٔ مهام خارجه

سیناوین، معاون امور خارجه؛ وستتمن، مباشر دفترخانهٔ وزارت خارجه؛ هیلغردنک، مباشر راه؛ فیلوسوفوف، نایب مباشر؛ لویموف، مباشر دفترخانهٔ امور شرقیه؛ فون‌طون [از] اجزای مشورتخانه؛ اشکایف؛ السوف؛ اوستیوف؛ فدن دراوستن ساکس.

امراء و وزراء و عمله‌جات دربار اعلیحضرت امپراطور

غراف اولربرگ، جنرال آجودان وزیر دربار؛ موسیو دریپوپیر؛ غراف ستروغالوف؛ موسیو

اولسوفیف؛ ریش‌سفید بزرگ دربار؛ موسیو لورف ریش‌سفید دربار؛ بارون دینسدورف ریش‌سفید دربار؛ پرنس دولغاروکی سرآبدار بزرگ؛ ویل‌هورسکی؛ سرابدار؛ غراف شوالوف مَرشال بزدگ [=مارشال]؛ موسیو واسیلیچکوف، شکارچی‌باشی؛ موسیو غداولوف؛ ناظم تماشاخانه‌های دولت؛ موسیو وزولورسکی، ریش‌سفید دربار؛ پرنس دمتری ولکوسان، ایضاً؛ پرنس گرگوار ولکونسکی، ایضاً؛ دوزنود، ایضاً؛ پرنس کوچوبی، در رتبهٔ مرشال؛ غراف فرون در رتبهٔ میرشکار؛ موسیو تولستوی امیر آخور؛ غراف سوختلن، ایضاً؛ غراف الکسندر تولستوی، ایضاً؛ غراف بوبرنسکی، ایضاً؛ غراف هندریکوف نایب میرآخور؛ اوشکوف، ایضاً؛ غراف بورخ، ایشیک آقاسی‌باشی بزرگ؛ موسیو خطروف ایشک آقاسی‌باشی؛ پرنس ترونبکوی، ایضاً؛ دربوپیر، ایضاً؛ پرنس الکسی کوراکین، ایضاً؛ غراف پوتوکی، ایضاً؛ دچیلشف، ایضاً؛ پرنس غولتسین، ایضاً؛ بروبوف پیشخدمت خاصه؛ پرنس ادوولفسکی، ایضاً؛ ترنیلوف، ایضاً؛ روحمر [...] ایضاً؛ ونوی طنسیف، ایضاً؛ کامولسکی، ایضاً؛ پوپوف، ایضاً؛ لانبسکی، ایضاً؛ پرنس اوتولنسکی، ایضاً؛ کسمیرنوف، ایضاً؛ سوستیولوف، ایضاً؛ فون‌لیارلاسکی، ایضاً؛ ریچنر، ایضاً؛ راتمانوف، ایضاً؛ غراف ستپورس، ایضاً؛ غراف نسلرود، ایضاً؛ جلیتسوف، ایضاً؛ هیدرسترل، ایضاً؛ میشیل برومرازوف ایضاً؛ میخایلوف، ایضاً؛ باورن ستبرنوالین، ایضاً؛ بارون ونیفوف، ایضاً؛ خووستوف، ایضاً؛ فریدبرغ پیشخدمت مرتبهٔ ثانی، ایضاً؛ رامچوز نیکوف، ایضاً؛ غراف ادوار سیورس، ایضاً؛ لواشف، ایضاً؛ مرچنکو، ایضاً؛ بارون بورس ویتنکوف، ایضاً؛ تابوکوف، ایضاً؛ کاواکلوف، ایضاً؛ کناژلویچ، ایضاً؛ نویکوف، ایضاً؛ نومکوف، ایضاً؛ تانیف، ایضاً؛ سابازوف؛ ریش‌سفید در خانهٔ نواب قسطنطین؛ بیلی‌کوف در رتبهٔ میرآخور، ایضاً؛ دکرودنر، ریش‌سفید عمهٔ امپراطور؛ غراف ویلهورسکی، ریش‌سفید همشیرهٔ امپراطور؛ چروتسوف، ریش‌سفید کترین میخائیلونا؛ جنرال بازورکنورنک.

هر یک از امرا و وزرا و سرداران و پیشکارانِ دولت بهیّه و سفرای دول خارجه که می‌آمدند دو نفر نایب ایشک آقاسی به جهت معرفی پیش افتاده و ایشان را می‌آوردند تا اوطاق سیم که تصویر مبارک آویخته شده بود، به طوری که احترام اعلیحضرت امپراطور میان خودشان رسم است، تعظیم و احترام تصویر مبارک را به عمل می‌آوردند. جناب ایلچی‌کبیر نیز به قاعدهٔ آنها دست هر یک را گرفته نهایت مهربانی می‌نمودند. بعد آنها به اوطاق دیگر رفته، شیرینی و چای صرف نموده، می‌رفتند. با اینکه جناب ایلچی‌کبیر بسیار ناخوش بودند، و از ضعف و طپش قلب که داشتند نمی‌توانستند سرپا بایستند از روز دوشنبه ۱۴ الی یوم سه‌شنبه ۲۲، روزی دو ساعت به جهت پذیرایی آنها سرپا می‌ایستادند. بعد از آن به خوابگاه می‌آمدند، درکمال ضعف و عدم طاقت می‌افتادند، و همین روزها وَجَعْ و سستی در جمیع اعضا و مفاصل به‌هم رسید، خاصه از کمر [به] پایین به‌حدی شدت کرد، که قدرت نداشتند پا بر زمین گذارند، و یا انگشتی را حرکت دهند.

[شدت‌گرفتن بیماری ایلچی]

یوم چهارشنبه ۲۳ حکیم قاده و میرزا صادق، طبیب سفارت کبریٰ، روغنی به جهتِ تسکین درد پا تجویز نمودند. اندکی درد تخفیف یافت، ولیکن قادر بر حرکت نبودند. طپش قلب و خفقان شدت داشت، عطش زیاد داشتند، اطبا آب معدن تجویز نمودند. در این روزها هیچ میل به غذا نداشتند، و آب هم که می‌خوردند، فوراً قی می‌کردند. ایشک آقاسی‌باشی همه‌روزه از جانب اعلیحضرت امپراطور به عیادت و احوال‌پرسی می‌آمدند.

یوم پنج‌شنبه ۲۴ از یبوستی که در معده به هم رسیده بود به تجویز اطبا مسهل نمک خوردند. لیکن چندان افاقه نکرد، و این شبها را خواب نداشتند، اگر لمحه[ای] چشم به هم می‌گذاشتند به تجسّم خیالات موحش با اضطراب و طپش قلب، در کمال وحشت بیدار می‌شدند. جناب غراف‌نسلرود و سیناوین همه‌روزه از جنرالها و صاحب‌منصبان وزارتخانه را به احوال‌پرسی می‌فرستادند و مقرب‌الخاقان، محمودخان، نقل مکان نموده با اتباع و بستگان خود، عالیجاه محمدخان پسر سردارِ مرحوم، همگی در سفارتخانهٔ کبریٰ آمده، در خدمت جناب ایلچی‌کبیر بودند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر یک تخته پوستین مرغوب به محمودخان و یکی به محمدخان و یک طاقه شال کرمانی به ابوطالب بیک ولد محمدخان التفات فرمودند.

یوم جمعه ۲۵ حکیم قاده اصرار نمود که هر طور است باید، جناب ایلچی‌کبیر را قدری حرکت داد که روزی اقلاً یک ساعت تغییر هوا و مکان شود. گاری حاضر نمودند. جناب معظم‌الیه از شدت ضعف و درد اعضا و تمام مفاصل خصوصاً پاها نتوانستند با گرفتن زیر بغلها قدمی بردارند. یک نفر جناب معظم‌الیه را به دوش گرفته، تا دم در برده، در میان گاری گذاشتند و در مراجعت نیز سه چهار نفر به معاونت یکدیگر جنابِ معظم‌الیه را از گاری به دوش کشیده، به خوابگاه می‌رساندند، چنانکه به جهت حرکات ضروریّه، از اوطاقی به اوطاق دیگر، به دوش می‌کشیدند. و همه‌روزه جنرال آجودان مخصوصی از جانب اعلیحضرت امپراطور، به عیادت و احوالپرسی می‌آمد. و امرا و وزرا و صاحب‌منصبان بزرگ و سفرا به عیادت حاضر می‌شوند.

یوم شنبه ۲۶ به اصرار حکیم قاده و میرزا صادق مثل دو روز گذشته جناب معظم‌الیه را به دوش کشیده، به گاری گذاشتند. و در مراجعت نیز به دوش گرفته، به رختخواب آوردند. مقرب‌الخاقان محمودخان به عزیمت ایران روانهٔ مسکو شد. مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان و سایر اتباع سفارت، برحسب فرمایش جناب معظم‌الیه، تا راه‌آهن به مشایعت رفتند.

یوم یکشنبه ۲۷، جنرال آجودان مخصوص از جانب اعلیحضرت امپراطور و ایوانسکی، قونسول سابق رشت، از جانب جناب غراف‌نسلرود به احوالپرسی آمدند.

یوم دوشنبه ۲۸، مُسهل میل نمودند. ضعف زیاد در مزاج به هم رسید.

یوم سه‌شنبه ۲۹، چون عدم حسّ اعضاء خصوص پاها را اطبا از سرما دانسته بودند روغنی

به جهت مالیدن و دوایی جهت ریختن در آب حمام ترتیب دادند. جناب معظم[الیه] را به حمام برده روغن‌مالی نموده، به آب حمام دوا ریخته، در آب نشانیدند. و در خاک روس حمام و دلاک هیچ نیست، خانه را به سوزانیدن بخاری پیچ گرم می‌کنند. و دیگ آبی در عقب دیوار گرم کرده، سرشیری از دیگ به خانه گذاشته‌اند، و ظرف آبی یک ذرع طول، و نیم ذرع عرض و دو شِبر [=وجب] عمق در زیر سرشیر است. هر کس می‌رود، سر و دستی شسته، بیرون می‌آید.

یوم چهارشنبه سلخ، چون به جهت کنیاز نیکالای، برادر اعلیحضرت امپراطور، دختر یکی از خاندان سلطنت نمسه [=اتریش] را نامزد می‌نمودند، از جناب معظم‌الیه وعده خواستند. و جمیع سفرا و وزرای دول خارجه را اخبار نمودند، که در خدمت جناب ایلچی‌کبیر به شیرینی‌خوری حاضر شوند. جناب معظم‌الیه نمی‌توانستند حرکت نمود. مقربی‌الخاقان محمدقاسم خانِ سرتیپ و مستشارِ سفارت کبریٰ و نریمان خان نایب اول سفارت، و آجودان مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی، و سایر اتباع را فرستادند، جمیع سفرا و وزرا و صاحب‌منصبان بزرگ حاضرِ مجلس بودند. به قاعدهٔ خودشان عروس را در آن مجلس با جمعی از زنهای خانوادهٔ سلطنت حاضر ساختند، با مهمانها رسم مهربانی به عمل آوردند.

یوم پنج‌شنبه، غُرهٔ جمادی‌الاول، از دواهای مُرَتّبه به خوردنی و مالیدنی مشغول بودند.

یوم جمعه، دویم منزج میل فرمودند.

یوم شنبه سوم، مُسهل خوردند. کمال ضعف و ناتوانی داشتند.

آغاز سال نو مسیحی

یوم یکشنبه ۴، عیدِ اول سال روسیان بود. جمعی از امرا و صاحب‌منصبان، و مقربان دربارِ اعلیحضرت امپراطور به دیدن جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر آمدند. قراولان و فراشان و پیشخدمتان، که از جانب اولیای دولتِ بهیه در منزل سفارت کبریٰ مشغول خدمت بودند، تغییر لباس داده شرفیابِ خدمت جناب معظم‌الیه شدند. با هر یک اظهار التفات نموده، مبلغ پنجاه تومان انعام مرحمت فرمودند.

یوم دوشنبه ۵، به جهت عقب‌ماندن بار و بنهٔ سفارت کبریٰ تا اکنون تعارف درستی به عالیجاه پولکونیک کاخانوف مهماندار و سایر مهمانداران از جانب جناب معظم‌الیه نشده بود. روز گذشته بار و بُنه و تدارکات رسید. امروز از قرار تفصیل به جهت هر یک تعارفی فرستادند. پولکونیک و سایرین اظهار امتنان نموده، نهایت شکرگذاری کردند.

صاحب‌منصبان: شمشیر دو قبضه، شال کشمیری و کرمانی سه‌طاقه ترمه‌نما، خطایی ۱۱ توپ، زری اصفهانی ۱۳ لوله، قالیچهٔ کردستانی و فراهانی سه‌تخته.

عالیجاه پولکونیک کاخانوف: شمشیر ته غلافِ طلا و کرمک مینا، یک قبضه (تیغه در

طهران خریداری شده، ته غلاف و کرمک در مسقو ساخته شده)؛ شال کشمیری و کرمانی: کشمیری [یک] طاقه، کرمانی ۲ طاقه؛ ترمه‌نما دو طاقه؛ خطایی ۱۰ توپ؛ زری اصفهانی ۱۰ لوله؛ قالیچه دو تخته: کردستانی [یک] تخته فراهانی [یک] تخته.

آلکسندر، نایب پولکونیک: شمشیر اسباب نقره [یک] قبضه؛ شال کرمانی اعلا [یک] طاقه؛ ترمه‌نما سه طاقه؛ خطایی دو توپ؛ زری اصفهانی دو لوله؛ قالیچهٔ کردستانی [یک] تخته.

هارتون ایوانیچ مترجم: شمشیر شیرازی [یک] قبضه؛ شال کرمانی [یک] طاقه؛ ترمه‌نما دو طاقه؛ خطایی سه توپ؛ زری اصفهانی سه لوله.

صاحب‌منصبِ چاپارخانه که از سرحد الی پطرزبورغ مواظب خدمت بود: شمشیر [یک] قبضه؛ ترمه‌نما سه طاقه؛ خطایی دو توپ؛ زری دو لوله.

در وجه نوکرها [سه نفر]: دویست منات [جمع] ۶۰۰ منات.

آدمهای پولکونیک: ۲۰ منات، دو نفر؛ آدم الکسندر: ۱۰ منات؛ آدم مترجم: ۱۵ منات؛ عملهٔ چاپارخانه: ۳۰ منات.

یوم سه‌شنبه ۶، به اصرار حکیم قاده، جناب معظم‌الیه را به دوش کشیده، تا به گاری نشانیدند که حرکتی نمایند. به قدر یک ساعت گردشِ نموده، مراجعت فرمودند. باز به دوش گرفته تا خوابگاه آوردند. و در این شبانه‌روز بعد از وقوع قضیهٔ هائله مسقو یک ساعت خواب نداشتند.

یوم چهارشنبه ۷، جنرال آجودان مخصوص که از جانب اعلیحضرت امپراطور به احوال‌پرسی آمد. و از جانب جناب غراف‌نسلرود از صاحب‌منصبان وزارتخانه آمدند. و جنرال دمیزانِ مترجم و جنرال خطروف ایشک آقاسی‌باشی به رسمِ هر روز به احوال‌پرسی حاضر شدند. جناب معظم‌الیه را به اصرارِ حکیم قاده و سایرین زیر بغلها راگرفتند به قدر ده قدم حرکت فرمودند. زیاده طاقت نداشتند.

یوم پنجشنبه هشتم، نوشتجاتی که منشیان سفارت کبریٰ برحسب فرمایشات جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به دارالخلافه نوشته بودند، به ملاحظهٔ جنابِ معظم‌الیه رسانیده، مشغول تصحیح و اصلاح بود، و خودبه‌خود به هیچ‌وجه قادر به نوشتن نبودند.

[مراسم خاج‌شویان]

یوم جمعه نهم، خاج‌شویانِ طوایف ارامنه و روس بود. اعلیحضرت امپراطور، از جانب معظم‌الیه وعده خواسته بودند. چون جناب معظم‌الیه مُتعذّر بودند و قادر بر حرکت نبودند، مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان مستشار سفارت کبریٰ و سایر اتباع را فرستادند. قشون زیادی از نظامِ توپخانه و پیاده و سواره در میدانِ دربِ عمارتِ امپراطوری در نهایت نظام حاضر بودند. اعلیحضرت امپراطور به میدان آمده در سر نظام ایستاده تا خاج [را] آوردند. تعظیم به خاج نموده.

و خاج را با کشیشهای بزرگ ملت به کنار رود نیوا که گنبدی بزرگ مخصوص شستن خاج ساخته بودند، آورده در آب انداختند. اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس و همهٔ خاندان سلطنت، از مرد و زن، و سایر امرا و بزرگان و جنرال‌های بزرگ و کشیشان در زیر گنبد ایستاده، بودند. از آن آب به همهٔ آنها عَلَمهای افواج و سایر مرد و زن پاشیدند. بعد اعلیحضرت امپراطور، به میدان آمدند. قشون فوج فوج و دسته دسته از حضور ایشان گذشتند.

[باغ و باغداری در روسیه]

یوم شنبه ۱۰، چون جناب غراف‌نسلرود مکرر حضوراً و پیغاماً [!] گفته بودند که باغ شیشه‌خانهٔ خود را سپرده‌ام منقّح نموده‌اند که جناب جلالت مآب ایلچی‌کبیر هر روز تشریف ببرند، خالی از صفا نیست، و شاید ساعتی مشغول شوند که رفع دلتنگی و پریشانی خاطر شود، امروز هم مجدداً هم جنرالی به احوالپرسی فرستاده، این معنی را اظهار داشت. جناب معظم‌الیه به اصرار حکیم قاده و به خواهش جناب غراف‌نسلرود به گردش باغ مزبور تشریف بردند. ساعتی در آنجا آرام گرفته، و مبلغ پنجاه منات، که یک‌صد و ده تومان پول ایران است، به انعام باغبانها و پولکونیک کاخانوف مهماندار مرحمت فرمودند. در رفتن و برگشتن، در سوار شدن به گاری. و پیاده شدن جنابِ معظم‌الیه را به دوش می‌کشیدند، و در میان باغ به قدر پنجاه قدم زیر بغلها را دو نفر گرفته حرکت فرمودند. و باغ مزبور به طور شیشه‌خانه شیروانی‌پوش بود. سه باغ تودرتو که طول هر یک از هفتاد هشتاد قدم و عرض پانزده قدم بیشتر نبود، و به طور جنگل، که به اصطلاح خودشان طبیعی می‌نامند، ساخته بودند. اما انواع درخت‌های گرمسیری و گلهای رنگارنگ داشت. به‌خصوص دو اصله درخت موسوم به کملیا داشت که خودشان می‌گفتند هر یک هزار منات قیمت دارد.

یوم یکشنبه ۱۱، به جهت اعلام و اصرار به مقرب‌الخاقان محمودخان، که در مسکو زیاده بر پانزده روز توقف ننموده، روانهٔ ایران شود، چنانکه اوقات توقف پطرزبورغ هم جناب معظم‌الیه به مشارالیه همه روز تأکید در روانه شدن داشتند، بر سر تلگراف تشریف بردند. مباشرین تلگراف به مسکو خبر دادند، و مباشرین عرض راه را هم مطلع ساختند، که جناب ایلچی‌کبیر فرمایش به مسکو دارند. حاضر باشید. فوراً جواب گفتند که حاضریم. جناب معظم‌الیه فرمودند: به محمودخان خبر بدهید که در این مدت در مسقو چه می‌کنی؟ و چرا نمی‌روی؟ عالیجاه نظرآقا مترجم این مضمون را به روسی نوشته و به تلگراف اعلام نمودند. گماشتگان آن طرف گفتند که محمودخان را پیدا کرده اعلام را رسانیده جواب می‌فرستیم. جنرال مباشر امور تلگراف و متصدی راه‌آهن که از تشریف آوردن جناب معظم‌الیه به آنجا مطلع شده بود، به جهت پذیرایی حاضر شده خواهش نمود که بعضی از اوطاقهای راه‌آهن و پاره[یی] از اسبابها و آلات این کارها را

تماشا نمایند. زیر بغلها را گرفتند، قدری زیاده حرکت شد و در مراجعت مبلغ پنجاه منات به انعام مباشرین مرحمت فرموده، به منزل تشریف آوردند.

[ادامهٔ بیماری سفیر در پترزبورگ]

یوم دوشنبه ۱۲، از صدمهٔ حرکت زیاد روز گذشته و از تصرف هوا دردِ پاها و بی‌حسّی تمام اعضا شدت کرده، حکیم قاده به بعضی از خوردنی و مالیدنی مشغول معالجه و مداوا شد. و به جهت عقب ماندن بار و بُنه سفارت کبریٰ و ناخوشی مزاج جناب معظم‌الیه به گاریچیان اعلیحضرت امپراطور، که هنگام ورود پطربورغ و روز رفتن به حضور اعلیحضرت امپراطور گاریهای مخصوص زرین دولتی آورده بودند. تعارفی نشده بود، امروز از قرار تفصیل نقداً و جنساً به انعام آنها مرحمت فرمودند: نقد سیصد تومان؛ شمشیر دو قبضه؛ شال کرمانی اعلا ۵ طاقه؛ ترمه‌نما پنج طاقه؛ خطایی ده توپ؛ زری اصفهانی ده لوله.

یوم سه‌شنبه ۱۳، به جهت صدمهٔ روز قبل و نکُث ناخوشیها مشغول معالجه بودند. جنرال ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان مترجم و جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ به احوالپرسی آمده، اظهار تأسف، و مهربانی از جانب اعلیحضرت امپراطور و جناب غراف‌نسلرود نمودند که ناخوشیِ جنابِ ایلچی‌کبیر موجب عدم مراوده و ملاقات شده است.

یوم چهارشنبه ۱۴، به جهت روغن‌مالی به حمام تشریف بردند، روغن اندک منفعتی نمود.

یوم پنجشنبه ۱۵، جنابِ لوبیموف، نایب وزیر دول خارجه و کارگذار امور شرقیه، به عیادت آمده از جانب جناب غراف‌نسلرود احوالپرسی نمود و بسیار نشست. بعد از صرف چای و قهوه و گفت‌وگوهای دوستانه رفت.

یوم جمعه ۱۶، چون به اصرار اطبا جناب معظم‌الیه را گاهی روزها به گاری نشانده، حرکتی می‌فرمودند. تجدید هوا و حرکت را اطبا معالجهٔ بزرگ می‌دانستند. جنرال ایشک آقاسی‌باشی، و جنرال دمیزانِ مترجم به عیادت جنابِ معظم‌الیه آمدند گفتند شما که به تجویز اطبا روزها به گاری نشسته بیرون تشریف می‌برید، بهتر این است که امرا و وزرا و سفرا را که به دیدن آمده‌اند بازدید نمایید. جنابِ معظم‌الیه فرمودند: با اینکه قدرت دو قدم حرکت ندارم و لمحه‌یی نمی‌توانم ایستاد، چگونه اقدام به بازدید شود؟ گفتند حالت ناخوشی شما را می‌بینیم، و عدم قدرت شما را جمیع مردم می‌دانند، ولیکن دید و بازدیدِ معمول این ولایت به کارت است و آن پارچه کاغذی است که اسم و لقب و منصب خود را نوشته به چاپخانه می‌دهند و هر چند پارچه که می‌خواهند چاپ می‌زنند و هر کس را که باید بازدید شود یکی از آن کارتها را به منزل او می‌دهند. جناب معظم‌الیه، فرمودند که جمیع این مردم بشخصه به دیدن آمده‌اند، چگونه می‌شود که به بازدید اسم خود را بفرستم؟ و مباد از این معنی دلخور شوند. ایشک آقاسی‌باشی و

مترجم اول گفتند: چند نفر از امرا و مقربان دربار را مشخص نموده، اظهار خواهیم داشت که آن چند نفر را بشخصه بازدید نمایید و به جهت رفتن از پله‌ها هم در منزل آن چند نفر پالکی حاضر می‌کنند که در منزل آنها از دمِ گاری به پالکی بنشینید شما را بالا ببرند و در برگشتن تا دم گاری می‌آورند. و به غیر آن چند نفر جمیع سفرا و صاحب‌منصبان راکارت بدهید. و از داخل و خارج معلوم داشتند که دادن کارت در جمیع اروپِ فرنگستان معمول، و به بازدید محسوب است. لهذا قرار گذاشتند که روزی یک نفر از امرا را به شخصه بازدید نموده، سایرین راکارت بدهند.

[ملاقات با ورانسوف جانشین سابق گرجستان و قفقاز]

یوم شنبه ۱۷، ایشک آقاسی‌باشی، و جنرال دمیزان مترجم، به منزل سفارت کبریٰ آمده، اظهار داشتند: که جناب کنیاز ورانسوف جانشین سابق مملکت گرجستان و قفقاز امروز مترصّد بازدید و آمادهٔ پذیرایی است. جناب ایلچی‌کبیر را با دوش تا دم گاری آورده، سوار شدند. با اتباعِ سفارت کبریٰ به بازدید مشارالیه تشریف بردند. جناب جانشین تا دم در به استقبال آمدند. جنابِ معظم‌الیه را به صعوبتِ تمام زیر بغلها راگرفته تا اوطاق سیم بردند. زوجه و عروس جانشین در مقام پذیرایی حاضر بودند. در آن اوطاق ساعتی نشسته چای و اقسام شیرینی حاضر ساخته بودند. از مراتب پذیرایی و احترام دقیقه‌ای فروگذار ننمودند. چون جناب ایلچی‌کبیر از نشستن متعذر بودند، و توانا[یی] نداشتند به عزم مراجعت برخاستند. جناب جانشین افسوس به ناخوشی جناب معظم‌الیه داشتند، و تا در دم در که می‌خواستند به گاری بنشینند، به مشایعت آمدند.

یوم یکشنبه ۱۸، به حمام تشریف برده، پاها و تمام اعضا را روغن‌مالی کردند. حالتِ حرکتِ بیرون [رفتن] نداشتند.

یوم دوشنبه ۱۹، بعدازظهر جنرال دمیزانِ مترجم، به منزل سفارت آمده، از جانب جنابِ غراف‌نسلرود احوالپرسی کرده جنابِ معظم‌الیه و اتباعِ سفارت کبریٰ و جنرال دمیزان به گاریها سوار شده، و به خانهٔ چند نفر از اعیان و امرا رفتند. از دم منزل آنها گذشته، به دستورالعمل جنرال دمیزان کارت گذاشتند.

یوم سه‌شنبه ۲۰، حالت تشریف بردن و قدرت حرکت نداشتند. مشغول به ملاحظهٔ نوشتجات بودند.

[ملاقات با وزیر علوم]

یوم چهارشنبه ۲۱، جنرال ایشک آقاسی‌باشی و دمیزان به خدمت جناب معظم‌الیه رسیده و اظهار داشتند که امروز به وزیر علوم اخبار کرده‌ایم، مترصد پذیرایی است. جناب جلالت‌مآب

معظم‌الیه را با زحمت و صعوبتِ تمام تا دم گاری آورده، سوار نمودند. اتباع سفارت کبریٰ و مشارالیها به‌گاریها نشسته به خانهٔ وزیر علوم رفتند. چون منزل او در مرتبهٔ چهارم عمارت بود و پلهٔ زیاد داشت، صندلی حاضر کرده بودند که جناب معظم‌الیه در پیاده‌شدن از گاری بر روی او نشستند و دو نفر آدم برداشته بالا بردند. وزیر علوم تا درب اوطاق اول استقبال نمود و کمال احترام و پذیرایی به عمل آورد. و چهار اوطاق بسیار عالی که هر یک بیست زرع بود جنرالهای بزرگ که منسوب به او بودند، در تمامی اوطاقها ایستاده تعظیم و احترام نمودند. همین وزیر علوم سی سالِ قبل یک پای او را از زانو در جنگ توپ برده چوبی تعبیه کرده به پای خود بسته و چنان راه می‌رود که ابداً معلوم نمی‌شود علتی در پا دارد. چه رسد به آنکه پا ندارد. بعد از صرف چای و شیرینی مراجعت نمودند. وزیر علوم با جمیع صاحب‌منصبان تا دم گاری به مشایعت آمدند. جناب معظم‌الیه وزیر را وداع نموده، با هریک از صاحب‌منصبان مهربانی نموده، روانه شدند.

یوم پنجشنبه ۲۲، باز بعدازظهر به گاری نشسته، از منزل بعضی از امرا و وزرا عبور نموده، کارت دادند.

یوم جمعه ۲۳، درد پاها و سستی اعضا شدتی داشت. اطبّا از سردی هوا و تصرف سرما دانسته، روغن‌مالی می‌نمودند. حالت بیرون رفتن نداشتند. جنرال دمیزان و ایشک آقاسی‌باشی به منزل سفارت آمده، قرار دادند که جناب معظم‌الیه فردا به خانهٔ زن الکسندر، که عموی امپراطور است و پیش‌تر امپراطور روس بوده، بروند.

یوم شنبه ۲۴، بعدازظهر ایشک آقاسی‌باشی، و جنرال دمیزان، به منزل سفارت آمدند. جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به خانهٔ زن الکسندر رفتند. و از آنجا به منزل پسر قراول مملکت ورتم‌برگ [Wurtemberg] را که آلتس [altesse] می‌گویند و در این دولت کمال احترام را دارد، و دخترش را به جهت نیکالای برادر امپراطور عروس می‌نمایند، و اکنون عروسی در میان است، تشریف بردند، بعد از صرف انواع شیرینی و میوه‌جات و مرکبات برخاسته روانه شدند. خود آلتس تا درب اوطاق اول، و جنرالهای دیگر، که در چهار اوطاق مجتمع بودند، تا اوطاق چهارم رسم مشایعت به عمل آوردند. در هر اوطاقی زنهای زیاد، در خدمت نیکالای، داماد آتس، تماشا می‌کردند.

یوم یکشنبه ۲۵، بعدازظهر با اتباع سفارت کبریٰ و جنرال دمیزان به بازدید وزیر امور داخله تشریف بردند. جناب معظم‌الیه به صندلی نشسته [او را] از پله‌ها بالا بردند. وزیر مزبور تا دم پله، که در اوطاق اول بود، به استقبال آمد. و در چهار اوطاقی که داشت جنرالها اجزای خود را حاضر ساخته در جمیع اوطاقها تعظیم و احترام نمودند. و خود مشارالیه با نهایت ادب در عقب جناب ایلچی‌کبیر داخل اوطاق چهارم شده در نشستن نیز به فاصلهٔ دو نفر پایین نشست و کمال حرمت و ادب را نمود. بعد از صرف شیرینی و میوه‌جات مراجعت فرمودند.

[بازدید از باغهای زمستانی امپراطور]

یوم دوشنبه ۲۶، بنا به خواهش ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان به باغ زمستانی اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند. باغ بسیار بزرگی، مرتبه به مرتبه، و طبقه به طبقه بود. تفصیل باغ مزبور این است. مشتمل بر شش باغچه که هر یک به طور دالانهای عمارت سلطانی، که بسیار عریض و طویل است، ساخته‌اند. باغچهٔ اول بیست قدم عرض، و یک‌صدم قدم طول دارد. سقف و دیوار به طور شیروانی‌پوش مثل آقشقه شیشه گذاشته‌اند. ارتفاع آن از بابتِ نخیلات و بعضی از اشجار هند و چین تخمیناً دوازده زرع الی پانزده زرع می‌شود. و در وسط آن عمارتی سه‌طبقه از چوب ساخته‌اند. پله و راهرو دارد. ولیکن عمارت نشیمن نیست. در آنجا هم اقسام گل و ریاحین در ظرفها کاشته در آنجا گذاشته‌اند. چند قسم مرغ هم در آنجا آشیانه دارد. از آن جمله مرغ قرمزی شبیه به قرقاول که سرش الوان مختلف بود، پر و دم از قرقاول بیشتر داشت. ولیکن در وزن گویا آنقدر نباشد. بسیار بدصدا و بدخلق. طوطی سفیدی هم در طبقهٔ دویم در سر چهارچوبه نشیمن داده بودند. و به قدر قوشهای قزل چهار دانگ کاکل‌قرمزی داشت. بسیار بدصدا و بدخلق بود. و این باغ مشتمل بر انواع نخیلات و اشجار مثمر و ریاحین بود. به قول خودشان "باغ طبیعی" ساخته‌اند. نظم و ترتیبی ندارد. مثل جنگل است. هوای آنجا را مثل بهار به دوازده الی چهارده درجهٔ کوره قرار داده‌اند. تنورهای آهنی[7] در وسط آن به جهت آتش کردن تعبیه کرده بودند.

آن پنج باغ دیگر مشتمل بود بر انواع گلها و ریاحین. به قول خودشان تمام گلهای روی زمین در آنجا هست. ولیکن جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به جهت الزام صاحب‌منصبانی که همراه بودند به قدر بیست قسم از گلهای ایران از قبیل رز و نسترن و یاس سفید اسم بردند که در آنجا نبود. اما درختهای غریبه از هند و چین از قبیل دارچین و هل و فلفل و چای و کافور و از درختهای گرمسیرات از خرما و مرکبات داشت. و گلهای غریبه داشت از قبیل کملیا و غیره که دیده نشده بود و آن پنج باغ طولاً شصت قدم و به حسبِ عرض هشت قدم، و ارتفاع هر یک، به اندک تفاوتی، از سه زرع الی چهار زرع بودند. و مثل باغ اول سقف و دیوار شیشه و آقشقه بود و هوای این شش باغ هیچ مناسبت با یکدیگر نداشت. هر یک را به حسب طبیعت هر یک از اشجار که داشت گرم کرده بودند، و همه را به سوزانیدن یک کوره گرم می‌کنند که از آن کوره لوله‌ها به باغها قرار داده‌اند، در صورت ضرورت لوله‌ها راگشوده، و می‌بندند. بعد از تماشای باغ مبلغ یک‌صد منات به انعام باغبانها مرحمت نموده، مراجعت فرمودند.

یوم سه‌شنبه ۲۷، از گردش روزِ گذشته صدمه به پای جناب ایلچی‌کبیر رسیده بود. به تجویز حکیم قاده، و حکیم‌باشی سفارت کبریٰ به حمام تشریف برده، روغن‌مالی نمودند و دوایی به آب ریخته جناب جلالت‌مآب در آب زیاد نشستند.

یوم چهارشنبه ۲۸، به جهت شدت دردِ پا و سستی اعضا قادر بر حرکت نبودند. ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان، از جانب اعلیحضرت امپراطور و جناب غراف‌نسلرود به احوال‌پرس آمدند.

یوم پنجشنبه ۲۹، ایشک آقاسی‌باشی بزرگ از جانب اعلیحضرت امپراطور از جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر خواهش نمود که یوم شنبه به تهنیت عروسیِ نواب مستطاب نیکالای تشریف ببرند. وقت مغرب پاکتی از مقرب‌الخاقان دبیر مهام خارجه رسید، خبر فوت مرحوم لشکرنویس‌باشی را نوشته بود.[8] مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان، مستشار سفارت کبریٰ پاکت مزبور راگرفته، بعد از اطلاع بر قضیهٔ هائله، چون جناب معظم‌الیه وعده داده بودند که به مبارکباد عروسی تشریف ببرند، پاکت را نداده و ابراز این خبر را ننمودند.

یوم جمعه غرهٔ جمادی‌الثانی، جنرال ایشک آقاسی‌باشی بزرگ، و جنرال دمیزانِ مترجم به منزل سفارت کبریٰ آمدند، و قرار رفتن فردا راگذاشتند.

یوم شنبه ۲، صبحی از جانب اعلیحضرت اِخبار شد که مجلس تهنیت را به جهت به‌هم خوردن احوال امپراطریس بزرگ موقوف داشته‌اند. مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان بعدازظهر پاکت مزبوره را به جناب معظم‌الیه دادند. بعد از اطلاع بر وقوع قضیهٔ هائله حالتِ ناخوشی اندک اندک زیاد شد، طپش قلب و خفقان سینه‌باز به هم رسید. محمدقاسم خان کیفیت وقوع این قضیه را به جنرال دمیزان مترجم و سایر مهمانداران اعلام نموده، ایشان هم به جناب غراف‌نسلرود و امرا و اعیان اعلام نمودند.

از یوم یکشنبه ۳ الی یوم سه‌شنبه ۵، جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر در منزل تشریف داشتند. امرا و اعیان و جنرالها هر روزه به تعزیت آمدند. ایشک آقاسی‌باشی بزرگ از جانب اعلیحضرت امپراطور و نایبی از وزارتخانه از جانب غراف‌نسلرود به تعزیت و تسلیت آمدند. و در این سه روز اطبا مشغول معالجه بودند. به بعضی از جَوارش [=نوعی معجون] و معاجین طپش قلب و خفقان و به‌هم خوردگی طبیعت اندکی بهتر شد.

[ملاقات ایلچی کبیر با امپراتور و برادرش]

چون جنابِ معظم‌الیه از اول ورود پطرزبورغ ناخوش بودند و شدتِ دردِ پا و سستیِ اعضا به حدی رسیده بود که از حرکت آمد و شد متعذر بودند، اعلیحضرت امپراطور و اولیای دولت بهیه مترصد بهبودیِ حالتِ جنابِ معظم‌الیه بودند تا به لوازم پاره‌یی احترامات از قبیلِ مهمانیِ سفارت کبریٰ و دیگر مهربانیها اقدام نمایند. این اوقات که احوالِ جنابِ معظم‌الیه قدری بهتر بود، لهذا:

یوم چهارشنبه ۶، ایشک آقاسی‌باشی بزرگ دو طغرا پاکت فرستاده بود، به پاکتی در کمال

احترام اظهار داشته که فردا یوم پنج‌شنبه ۷ یک ساعت بعدازظهر نواب نیکالای، برادر اعلیحضرت امپراتور، که تازه عروسی نموده، با عروس مترصد و منتظر پذیرایی هستند که به تهنیت و مبارکباد تشریف بیاورند.

پاکت دیگر اینکه اعلیحضرت امپراطور در عمارتِ مخصوص خود شما را به مهمانی دعوت می‌نمایند. لهذا برحسب امر در مال احترام اظهار می‌شود و زحمت می‌دهیم که شب شنبه نهم سه‌ساعت از شب گذشته به مهمانی تشریف بیاورید.

یوم پنج‌شنبه، یک ساعت بعدازظهر جنرال دمیزان به منزل سفارت کبریٰ آمده، در خدمت جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر با اتباع به کاریها نشسته به عمارت اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند. قراولان و صاحب‌منصبان دمِ عمارت احترام و تعظیم نظامی نمودند. و همچنین در عبور از اوطاقها قراولان مخصوصِ هر اوطاق از توپچی و صالدات و صاحب‌منصب همگی به پیش‌فنگ زده و با شمشیر تعظیم نظامی به عمل آوردند، تا اوطاق پنجم، که اوطاق بسیار بزرگی است که طول آن از پنجاه ذرع و عرضش از ده ذرع متجاوز بود، جمیع سفرای دول خارجه و امرای روسیه و زنان محترمهٔ بزرگان و اعیان با لباسهای فاخر مزیّن به انواع جواهر در آنجا حاضر بودند، و جمیعاً به طرز خودشان هر دو نفر از زن و مرد است که یکدیگر را گرفته در حرکت و صحبت بودند. جناب معظم‌الیه به جهت درد پا روی دیوان نشستند. هر یک از سفرا و اعیان و امرا و جنرالها با زنهای خود خدمت جناب معظم‌الیه آمدند و احترام به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه نیز به معرفی جنرال دمیزان، که حاضر خدمت بود، با هر یک کمال مهربانی فرمودند. بعد از یک ربع ساعت خبر کردند که نوابان، داماد و عروس، در اوطاقِ مخصوص مترصد پذیرایی هستند. اول سفرا را بار دخول دادند. جمیع مأمورین دول خارجه در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه وارد شدند. جنابِ معظم‌الیه در صدر صف و جنرال دمیزان به جهت ترجمه در پهلو و سایر سفرا و اتباع هر یک علی‌حسب مراتبهم ایستادند. نوّابان از اوطاق دیگر آمدند. نوابِ نیکالای با جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر ملاطفت و مهربانی نمودند. و تأسف از ناخوشی ایشان داشتند. و ایشان هم عذر خواستند که به جهت ناخوشی نتوانستم به عروسی حاضر شد. و با هریک از سفرا مهربانی نموده، مبارکباد گفتند. نواب عالیه، عروس نیز با همه اظهار مهربانی نمود. جناب ایلچی‌کبیر و سفرا را وداع نموده، رفتند. و ایشان هم به اوطاق بزرگ مراجعت نمودند. زنانِ امرا و اعیان و جنرالها قریب دویست نفر لباسهای مختلف الوان زردوز مرصع به جواهر پوشیده بودند که به قدر یک زرع و نیم بر زمین می‌کشید. هریک از آنها رخت دیگری را، که در پیش بود، جمع کرده به ترتیب ردیف و متعاقب صف زده می‌رفتند که مبارکباد بگویند. ساعتی جناب معظم‌الیه در آن اوطاق بودند و به منزل مراجعت کردند.

[ضیافتِ امپراتور]

یوم جمعه ۸، در منزل تشریف داشتند. سه ساعت از شب شنبه گذشته جنرال دمیزانِ مترجم به منزل سفارت کبریٰ آمده جناب جلالت مآبِ ایلچی‌کبیر و اتباع به عمارت اعلیحضرت رفتند. جمیع سفرا و وزراء و امرا و اعیان و زنهای ایشان حاضر بودند. اول در اوطاق بسیار بزرگی، که به "زالِ [سال/سالن/Salle] الکسندر" مشهور است، یک ساعت نشستند. هر یک از سفرا و اعیان آمده، لوازم و احترام جناب معظم‌الیه را به عمل آوردند و از آنجا به اوطاق دیگر که اسباب طرب حاضر ساخته بودند، تشریف بردند. عرض این اوطاق تخمیناً بیست ذرع بود و طولش هفتاد ذرع. از طرف طول به قدر پنج ذرع صُفّه بود که یک ذرع متجاوز از زمین اوطاقِ جَسته و بلندی داشت که اربابِ الحان و اصحابِ موسیقی، که زیاده از دویست نفر بودند، در آنجا قرار داشتند. باقیِ اوطاق را صندلی چیده بودند. بیست‌وشش صندلی در عرض اوطاق بود. و در طول، هفتاد صف صندلی بود که تعاقب و ردیف یکدیگر گذاشته بودند. از وسط اوطاق به قدر یک زرع به جهت عبور و مرور خالی بود. سیزده صندلی از طرف راست مرد نشسته بود، سیزده صندلی از طرف چپ زن نشسته بود. صف اول از مردانه اعلیحضرت امپراطور و برادران و سایر خاندان سلطنت نشسته بودند. در صفِ اولِ زنانه علیاحضرت امپراطریس و عمهٔ امپراطور و سایر خانواده نشسته بودند. صندلیِ جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر را مُحاذیِ صندلی اعلیحضرت امپراطور، پهلوی صندلی امپراطریس، قرار داده بودند. در صف دویم سفرای دول خارجه بودند. در صف سیم اتباع و اجزای سفرا قرار داشتند. و از صف چهارم الی هفتادم سردارها و اعیان و امرا و بزرگان دولت بهیه، عَلی حَسَبِ مراتبهم، نشسته بودند. و صفوف زنها هم به ترتیب، علی حَسَبِهِّن، تا آخر نشسته بودند و مشغول به استماع انواع موسیقی بودند. مردها و زنهای خوش‌آواز به الحانی که در گرجستان زیاده خوانده می‌شود، خوانندگی می‌نمودند. در این بین از اقسام بستنی در ظرفهای مخصوص به جهت هر یک از اهل مجلس آوردند. و اربابِ طرب ساکت شدند. اعلیحضرت امپراطور برخاستند. اول با جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر کمال التفات و مهربانی نمود. بعد از احوالپرسی اظهار تأسف فرمودند که از شدت ناخوشی در پطرزبورغ به تماشاخانه و مُسکرات و سایر تماشا نتوانستید بروید. از شهرهای عرض راه پرسیدند که به جاهای تماشایی آنجاها رفتید؟ چه طور بود؟ جنابِ معظم‌الیه از وضع استاوراپل و طولا تعریف نمودند. اعلیحضرت امپراطور از ناسازگاری هوای پطرزبورغ شکوه نمودند. و یک ربع ساعت ایستاده مهربانی فرموده گذشتند. و با هر یک از سفرا اظهار التفات فرمودند. بعد علیاحضرت امپراطریس برخاستند. با جناب ایلچی مهربانی و پذیرایی نموده از طول زمان ناخوشی جناب معظم‌الیه اظهار تأسف فرمودند. و همچنین نواب قسطنطین و سایر برادران اعلیحضرت امپراطور و سایر مردان و زنان خاندان سلطنت هر یک آمدند، وبا جناب

جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر اظهار مهربانی نموده، و مراسم پذیرایی به عمل آوردند، هر یک به جای خود نشستند، به استماع مشغول شدند. بعد برخاستند که بر سر میز بروند. در چهار اوطاق بزرگ، که هر یک از پنجاه ذرع طول و پانزده ذرع عرض متجاوز داشتند، در هر یک سه ردیف میز چیده بودند. اعلیحضرت امپراطور و علیا حضرت امپراطریس و سایر خاندان سلطنت در میز مخصوصی که داشتند جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر را با جنابِ غراف‌نسلرود، لاغیر، در همان میز نشاندند. سفرای دول خارجه با اتباع در میز دیگر. امرا و اعیان در میزهای دیگر از زن و مرد نشستند و مشغول به صرف غذا شدند. اعلیحضرات امپراطور بعد از لوازم التفات و مهربانی و پذیرایی با جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر برخاستند، نزد هر یک از سفرای دول خارجه، و امرای دولت بهیه روسیه و زنانِ حاضرِ مجلس آمدند. با هر یک فرداً فرداً کمال ملاطفت فرمودند. و همچنین علیاحضرت امپراطریس، بعد از مراسم پذیرایی از جنابِ معظم‌الیه، با همه اظهار التفات نمودند. و بعد از صرف غذا همگی برخاستند به منازل خود رفتند. و جناب معظم‌الیه از اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس اذنِ انصراف خواسته، و با هر یک از خاندان سلطنت و با جنابِ غراف‌نسلرود وداع نموده، به منزل سفارت کبریٰ روانه شدند. الحق این مهمانی مخصوص از سفارت کبریٰ مجلس غریبی بود. تخمیناً دوهزار نفر زن و مرد بودند. و در این اوطاقها و سرمیزها و سایر جاها قطعاً خالی از اغراق صدهزار شمع روشن، در یکی از چهل‌چراغها، که بالایَ سر اتباع سفارت کبریٰ بود، پانصد شمع بلکه بیشتر داشت. آیینه‌های بزرگ از پنج ذرع طول و دو ذرع عرض و اسباب و ادوات طلا و نقره و ترکیب حیوانات از طلا و نقره با زنجیر و قفل درگردن، لا یُعَدُّ وَ لا یُحْصیٰ، در سر میزها چیده بودند.

اجزای تَعَیّنات و تشخیصاتِ این مجلس بالتمام به تحریر و تقریر تعیین و تشخیص نمی‌شود.

یوم‌شنبه ۹، جنرال خطروف، ایشک آقاسی‌باشی، که برحسب مأموریت، مواظب و مراقب امور سفارت کبریٰ بود، و همه‌روزه به خدمتِ جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر می‌رسید، از جنابِ معظم‌الیه خواهش نموده بود که هر وقت میل به بازدید او داشته باشند خبر کنند که تدارک مهمانی ببینند. دو روز قبل اتباع سفارت کبریٰ مشارالیه را از میل جناب معظم‌الیه به بازدید او مطلع ساخته بودند. یک ساعت به ظهر مانده با جمیع اتباع به بازدید او تشریف بردند. جنرال خطروف تا دم‌گاری به استقبال حاضر بود. و پالکی حاضر نموده بود که جناب معظم‌الیه، مثل سایر جاها که تشریف می‌بردند، به پالکی نشسته، دو نفر از پله‌ها [او را] بالا بردند. زنش تا در اوطاق اول استقبال و پذیرایی نمود. جنرال دمیزان و جمعی دیگر را وعده گرفته بود. بعد از صرف غذا چون امروز برحسب وقتی که به جهت ملاقات جناب غراف‌نسلرود مشخص شده بود از خانهٔ جنرال خطروف زودتر مراجعت فرمودند، با مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان مستشار

و نظرآقا مترجم، به منزلِ غراف‌نسلرود تشریف بردند. بعد از ذکر مطالب و صرف چای و شیرینی به منزل مراجعت فرمودند. از قرارِ تحریرِ نظرآقا جنابِ غراف‌نسلرود در ورود و خروجِ جنابِ معظم‌الیه کمال فروتنی و مراسم پذیرایی را به عمل آورده، در روانه شدن تا اوطاق سیم مشایعت نموده بودند. دربِ اوطاق بسته بوده و خلوت بوده است. خودِ جنابِ غراف‌نسلرود اقدام به گشودن درب نموده، جناب معظم‌الیه در کمال احترام ایشان را وداع کرده به منزل تشریف آوردند.

یوم یکشنبه ۱۰، در منزل تشریف داشتند. سه ساعت از شب گذشته به مهمانی مخصوص سفارت کبریٰ که آتس آلدن‌بورغ [Alden burg] وعده خواسته بود، تشریف بردند. اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس و جمیع شاهزادگان از مرد و زن و سفرای دول خارجه و امرا و وزرای دولت روسیه مهمان بودند. صندلی جناب معظم‌الیه را در صف خاندان سلطنت قرار داده بودند. و هر یک کمال مهربانی و پذیرایی و احوالپرسی از جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر نموده، به استماعِ نغمات و الحان سابق‌الذکر و تماشای ارباب طرب مشغول شدند. بعد به سر میز رفتند. جنابِ معظم‌الیه را در میز مخصوص خاندان سلطنت نشاندند. و از غذاهای ایرانی که در جمیع مهمانی‌ها آشپز و شربت‌دار جناب معظم‌الیه را می‌بردند، و ترتیب می‌داد، اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس و جمیع خاندان سلطنت اظهار میل می‌نمودند. و جناب معظم‌الیه آشپز و شربت‌دار را قدغن فرموده بودند که در مهمانی‌ها از برنج مخصوص و سایر اسباب خورش که از ایران تدارک دیده شده بود زیاد برمی‌داشتند و طبخ می‌کردند به غالب شاهزادگان به خصوص اعلیحضرت امپراطور در شبهای مهمانی غذاهای دیگر میل نمی‌کردند. بعد از صرف غذا با هر یک وداع نموده، و مراجعت فرمودند. آتس آلدن‌بورغ تا درب منزل به مشایعت آمده و کمال احترام را معمول داشت.

یوم دوشنبه ۱۱، از حرکت و نشستن زیاد در مجالس تکسّر مزاج زیاده شده، درد پا شدت داشت، در منزل تشریف داشتند.

یوم سه‌شنبه ۱۲، پاکتی از دارالخلافة‌الباهره رسید. مشغول ملاحظهٔ نوشتجات بودند.

یوم چهارشنبه ۱۳، مشغول به تحریر جواب بودند. شب را پرنسیس غرافینه، که زن متشخصه از خاندان سلطنت است، مهمانی مخصوص از سفارت کبریٰ نموده بود آنجا تشریف بردند. در ورود و خروجِ جنابِ معظم‌الیه هر یک از اجزای مجلس، که چهارصد نفر از زن و مرد بودند، نهایت ادب و احترام و پذیرایی به عمل آوردند. مجلس زیاد طول کشید.

یوم پنج‌شنبه ۱۴، به هم خوردگی چشم هم ضمیمه و مزید علل سابق شده، در منزل تشریف داشتند. جنرال دمیزان مترجم از جانب جناب غراف‌نسلرود به احوالپرسی آمدند. جناب معظم‌الیه شب را در خانهٔ علیا جناب یوسف اوف، که زن محترمه‌یی از خاندان سلطنت است،

وعده داشتند. عذر خواسته، از به هم خوردگی چشم و تکسر حالت نتوانستند تشریف ببرند.

یوم جمعه ۱۵، بعدازظهر به بازدید جنرال کینیاز بارتین اسکی، امیرنظام سابق قشون قفقازیه، که از محرمان اعلیحضرت امپراطور است تشریف بردند. مشارالیه کمال احترام را در استقبال و پذیرایی معمول داشت. اقسام میوه‌جات و شیرینی و مرکبات مهیا ساخته بود. بعد از صرف چای مراجعت فرمودند. امیرنظام تا درب منزل به مشایعت آمده، اظهار امتنان نمود.

یوم شنبه ۱۶، در منزل مشغول روغن‌مالی بودند، و به تجویز حکیم قاده، از بازوها حجامت کردند.

[مهمانیِ وزیر امور خارجه]

یوم یکشنبه ۱۷، جناب غراف‌نسلرود چند روز پیش‌تر جناب معظم‌الیه را به مهمانی مخصوص سفارت کبریٰ وعده خواسته بود، امروز صبح فرستاد آشپز و شربت‌دار را به جهت طبخ ایرانی بردند. هنگام غروب آفتاب، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر، با اتباع سفارت کبریٰ برحسب وعده تشریف بردند. اجزای وزارتخانه کلاً درب منزل با پسر غراف‌نسلرود مترصد پذیرایی بودند، و در ورود کمال احترام را به عمل آوردند. خود جناب غراف‌نسلرود تا اوطاق اول استقبال نمود. و جناب سیناوین و صاحب‌منصبان در اوطاقها به جهت احترام حاضر بودند. غراف‌نسلرود جناب معظم‌الیه را پیش‌انداخته از اوطاقها عبور نمودند. در هر اوطاق صاحب‌منصبان مُرَتبه تعظیم و احترام به عمل آوردند تا اوطاق پنجم که اقسام میوه‌جات و مرکبات و شیرینی چیده بودند، تشریف بردند. غراف‌نسلرود جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر را مقدم بر خود نشانده، و جمیع سفرا و وزرا و امرا و صاحب‌منصبان بزرگ، علی‌حسب مراتبهم، نشستند و جناب معظم‌الیه، با هر یک اظهار مهربانی فرمودند. بعد از صرف شیرینی و چای برخاسته، بر سرمیز رفتند. بعد از صرف غذا، جناب غراف‌نسلرود به سلامتیِ اعلیحضرت همایون اقدس پادشاه کل ممالک ایران، پیاله آشامیدند. همگی مجلس به قاعده‌یی که دارند هُرّا کشیده، اظهار شادمانی نمودند، و جناب معظم‌الیه نیز به سلامتی اعلیحضرت امپراطور شربت میل نمودند، و از سر میز برخاسته به اوطاق دیگر رفتند و به ترتیب سابق نشستند. در جمیع حرکات و سکون جنابِ غراف‌نسلرود، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر را بر خود مقدم داشتند، کمال احترام و نهایت ادب را مرعی داشت. و در مراجعتِ جناب معظم‌الیه نیز تا درب اوطاق اول با جناب سیناوین و صاحب‌منصبان به مشایعت آمدند. جناب معظم‌الیه ایشان را وداع نموده، روانه شدند. پسر جناب غراف‌نسلرود با صاحب‌منصبان تا دم گاری آمدند. جناب معظم‌الیه با هر یک اظهار مهربانی فرموده به گاری نشسته روانه شدند.

یوم دوشنبه ۱۸، پرنسیس کوچوبی، که از زنهای محترمهٔ این ولایت است، از جناب

معظم‌الیه وعده خواسته بود، چهار ساعت از شب گذشته، برحسب وعده تشریف بردند. از جمیع سفرا و وزرا و بزرگان، در مهمانی مخصوص سفارت کبریٰ وعده خواسته و همگی حاضر بودند، و هر یک نسبت به جنابِ معظم‌الیه کمال احترام را معمول داشتند. بعد از استماعِ نغمات و صرف غذا به منزل مراجعت فرمودند.

یوم سه‌شنبه ۱۹، جنرال دمیزان، رقعهٔ وعده‌یی که از جانبِ دولت؛ جناب معظم‌الیه را به تماشاخانه وعده گرفته بودند، آورد. چون مکرر وعده خواسته بودند و حالت جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر مقتضی نبود، و ناخوش حال و افسرده بودند، نتوانستند تشریف بُرد، و اتباع را فرستاده بودند. امشب را به اصرار جنرال دمیزان و جنرال خطروف ایشک آقاسی‌باشی وعده دادند. سه ساعت از شب گذشته جنرالها آمدند، در خدمت جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبریٰ به تماشاخانه رفتند. و ساعتی در آنجا به‌سر برده، بیشتر نتوانستند نشست. به منزل مراجعت فرمودند.

یوم چهارشنبه ۲۰، مشغول تحریر بودند. و در منزل تشریف داشتند.

یوم پنج‌شنبه ۲۱، عالیجاه موسیو داودخان سرتیپ و مترجم اول دولت علیه ایران که چندی قبل از وینه، پایتخت دولت آستریه [=اتریش]، به مسکو آمده بود و زوجه‌اش در آنجا فوت شد، به پطربورغ آمد. چون پیش‌تر، آمدن خود را به خدمت جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر عریضه نوشته اظهار داشته بود، جناب معظم‌الیه، صبح عالیجاهان نریمان‌خان نایب اول سفارت کبریٰ، و میرزا صادق حکیم‌باشی و نایب دویم، را با گاریها به منزلگاه راه‌آهن فرستادند، هنگام ورود مشارالیه را به منزل سفارت کبریٰ آورده، کمال دلجویی و تسلیت در حقِ مشارالیه فرموده، قدغن داشتند [که] اوطاقی به جهت منزلِ او مشخص [کردند] و جمیع مایحتاج او را مهیا داشتند.

یوم جمعه ۲۲، وقت عصر به گردش تشریف بردند. اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس و همهٔ خاندان سلطنت را از مرد و زن با کشیشهای بزرگ در معبر دیدند. و از ذهاب و ایاب آنها جویا شدند. معلوم شد که سنهٔ ماضیه امپراطور سابق همین روز از دنیا[در]گذشته است، خاندان سلطنت و اعیان مملکت به قلعهٔ پطر کبیر، که اول بنای پطربورغ است و مقبرهٔ سلاطین روس در آنجاست، رفته بودند، و به طرز خودشان به تعزیه‌داری مشغول بوده‌اند.

یوم شنبه ۲۳،چون ایام پرهیز بزرگ طوایف عیسوی نزدیک می‌شود در میدانِ دربِ عمارت اعلیحضرت امپراطور، که به حسب سه هزار قدم، و در عرض هفتصد قدم متجاوز است، از دو طرفِ میدان، خانه‌های چوبی می‌سازند، و انواع اسباب تماشا می‌چینند و در هر گوشه‌یی اقسام بازیهای غریب و عجیب درمی‌آورند. و در جمیع اوطاقها سازها می‌نوازند، و چرخها ساخته کشتیهای بزرگ در پرّه چرخها گذاشته‌اند، زن و مرد در کشتیها می‌نشینند، چرخ را حرکت می‌دهند. جمیع کشتی‌ها حرکت دوری [=دَوَرانی] در اوطاقها می‌کنند. جمعیت زیاد از مرد و زن

شبانه‌روز در آن میدان عبور و مرور دارند. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر هم عصر، به تماشا تشریف بردند.

یوم یکشنبه ۲۴، و دوشنبه [۲۵]، و سه‌شنبه ۲۶،در منزل تشریف داشتند، و عصرها به گاری نشسته بیرون تشریف بردند.

یوم چهارشنبه ۲۷، به جهت اینکه اعلیحضرت امپراطور از بابت تعزیه‌داری یک سال به تماشاخانه نرفته بودند، این روزها که سال تمام شده و اول پرهیز هم بود -که در اوقات پرهیز نیز به تماشاخانه‌ها نمی‌روند -، حسب‌الحکم اعلیحضرت امپراطور تماشاخانهٔ بزرگ دولتی را اسباب چیده بودند که امپراطور و تمام خاندان سلطنت به تماشا بروند. اعلیحضرت امپراطور از جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر هم وعده خواستند. دو ساعت از شب گذشته ایشک آقاسی‌باشی به منزل سفارت کبریٰ آمده در خدمت جناب معظم‌الیه به تماشاخانه رفتند.

یوم پنجشنبه و جمعه، در منزل تشریف داشتند.

یوم شنبه غُرّهٔ شهر رجب، چون عالیجاه میرزا یوسف‌خان، قونسول دولت عَلیهٔ ایران مقیم حاجی ترخان، سابقاً عریضه‌ای به جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر نوشته بود که بعضی اسباب از قبیل تیر و تخته و ریسمان به جهت روانه کردن چرخهای کارخانهٔ پنبه‌ریسی، ابتیاعیِ مقرب‌الخاقان محمودخان، لازم است، و این اسباب قدغن است که از ملک روس به بیرون بدهند، جناب معظم‌الیه در این خصوص شرحی به جناب سیناوین نوشته بودند، امروز جواب رسید که حسب‌الخواهشِ جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر از اعلیحضرت امپراطور، به کارگذاران حاجی ترخان حکم شد که از فروختن و فرستادن این اسباب به ایران مانع نشوند. جناب معظم‌الیه نیز شرحی به قونسول اعلام فرمودند. و جواب جناب سیناوین را نیز عالیجاه نظر آقا ترجمه نموده، به جهت قونسول فرستادند.

از یوم یکشنبه ۲ الی یوم شنبه ۸، امری واقع نشد.

[نوروز در پترزبورگ]

یوم یکشنبه ۹، عالیجاه آقا میرعلی اصغر معین‌التجار با آقا سیدهاشم تاجر اصفهانی، برحسب اخباری که سابقاً به سفارت کبریٰ نموده بود، از مسکو به پطربورغ آمدند که شب عید و روز نوروز تحویل آفتاب به حمل را در خدمت جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر باشند. جناب معظم‌الیه گاری و آدم بر سر راه‌آهن فرستادند، ایشان را به منزل سفارت کبریٰ آوردند، کمال مرحمت و مهربانی به آنها فرمودند. اوطاقی به جهت خودشان، و منزل به جهت نوکرها قدغن داشتند. در منزل سفارت کبریٰ مشخص شد.

[رود نیوا، و مهار آن در داخل شهر]

یوم دوشنبه ۱۰، در منزل تشریف داشتند. وزیر دربار اعلیحضرت امپراطور، که کمال تقرب و محرمیت و نهایت احترام را در این دولت دارد، رقعه‌ای درکمال ادب و احترام نوشته، از جناب معظم‌الیه، شب پنج‌شنبه ۱۳ که روز تحویل سال به حمل بود وعده خواسته بود. جناب معظم‌الیه برحسب خواهش مشارالیه و اظهار جنرال دمیزان مترجم، که گفت این مهمانی سفارت کبریٰ را برحسب فرمایش اعلیحضرت امپراطور به این شب قرار دادند، و چون می‌دانستند که در دولت علیه ایران امشب را به عیش و شادی می‌گذرانند، خواستند که شما هم به استماع نغمات و الحان مشغول باشید، وعده دادند که تشریف ببرند.

یوم سه‌شنبه ۱۱، وقت عصر به تماشای پل نیکالای، که امپراطور سابق ساخته، تشریف بردند، اگرچه در شهر پطربورغ پلهای بیشمار در رود نیوا [Neva] و شعبه‌های او که در اغلب کوچه‌ها و محلات شهر جاری است - ساخته‌اند، چون عمق این رود و همهٔ شعبه‌ها به حدی است که کشتیهای بسیار بزرگ، که اوطاقهای بسیار بزرگ دارد، در آنها حرکت می‌کند. و معلوم است که در چنین رودخانه‌ها - که در حقیقت شط و دریای جاری است - پایه از میان آب برداشتن و بنای پل متعزّر و دشوار است، لهذا غالبِ پلها را معلق ساخته‌اند. به این معنی که از دو طرف رودخانه در خشکی پایه ریخته‌اند، اوطاق محکم بلندی از فلزات و چودن [!] به اتصالات جرِّ اثقال ساخته و از چوب به قدر عرض رودخانه‌ها، که از چهارصد ذرع الی صد ذرع کمتر نیست، با آهن و سایر اسباب مضبوط نموده، بر سر رودخانه انداخته و زنجیرهای آهنی بسیار کلفت از زیر چوبها گذرانیده و به طاق محکم نموده‌اند که سر چوبها از دو طرف بر سر پایه است، و در سر رودخانه هیچ پایه ندارد، و در هواست، و استحکام به طاق است. و از میانِ عرضِ رودخانه‌ها وسعت عرض محلات معلوم می‌شود، زیراکه رود نیوا در هیچ جای شهر از ششصد ذرع الی چهارصد کمتر نیست، و شعبه‌ها هم درکوچه‌ها از چهارصد الی صد ذرع کمتر نیست، و از دو طرف کوچه معبر عام است که از دو طرف رودخانه‌ها از میان آب، سنگهای مسطح آیینه به رنگِ سنگِ سماق چیده‌اند. تا سطح کوچه بالا آورده‌اند، و از هر دو طرف، در همه‌جا به هر بیست قدم یک پارچه سنگ تراشیده به قدر یک ذرع قد نصب نموده، و میانه‌ها را از چودن و آهن پنجره و دست‌اندازگذاشته‌اند. و به همین تفصیل اطراف شعبه و شُقه‌های نِوا را، که در غالب محلات جاری است، به قدر بیست فرسخ می‌شود که ساخته‌اند. و در سطح کوچه‌ها از هر طرفی دو ذرع از همین سنگهای تراش صاف زمین را فرش نموده‌اند و به اصطلاح خودشان "بلوار" می‌گویند که به جهت تردّد پیاده است و وسط کوچه‌ها، که عبور گاری و بار و سوار می‌شود، در هیچ جا کمتر از دوازده ذرع نیست.

مجملاً عرض کوچه از دویست ذرع و بعضی جاها بیشتر و از بیست ذرع کمتر و تنگ‌تر دیده

نشده. و در جمیع کوچه و معبر که رودخانه جاری است، سنگ‌چینی و دست‌انداز آهن و چودن از دو طرف رودخانه‌ها دارد.

و اطراف نیوا که از وسط شهر می‌گذرد، قریب دو فرسخ و نیم است، و از دو طرف دست‌انداز، و تماماً سنگ است، که یک ذرع ارتفاع و نیم ذرع قطر سنگهاست و به هر دویست قدم در اطراف جنگلهای بسیار کلفت با زنجیرها در سنگ‌ها محکم ساخته‌اند که هرجا بخواهند کشتی‌ها را نگاه دارند.

امّا پل نیکالای بسیار صنعت غریبی است. نُه پایه از میان آب دارد که در حقیقت پایه از میان دریاست. و مشتمل بر هشت چشمه است، و تمام پایه‌ها از هفت جوش و چوُدن و آهن است، و طاق چشمه‌ها هم غالب آلاتش از فلزات است، و رودخانه را از دو طرف هر قدر ممکن بوده است پیش آورده‌اند، با وجود این چهارصد قدم است و هفت چشمه متصل به همدیگر است، و یک چشمهٔ طرف شمال را به طوری بسته‌اند که در عبور کشتیهای بزرگ و در ایام شکستن و گذشتن یخ آن یک چشمه را برمی‌چینند، بعد از عبور کشتی و گذشتن یخ، با پیچ و چرخها که قرار داده‌اند، سقف آن چشمه را انداخته محکم و مسطح است. و عرض این پل قریب یک‌صد قدم است. از دو طرف دست‌انداز بلند متجاوز از یک ذرع از چودن و آهن دارد که همه را پنجره نموده و در اتصالات پنجره ترکیب شیر و اسب و حیوانات دیگر را نموده‌اند. از هر طرفی دو ذرع به جهت عبور پیاده است، و وسط را هم دو قسمت کرده، تیرهای بسیار کلفت به وسط انداخته، و با آهن محکم ساخته‌اند، قسمتی به جهت عبور رونده، و قسمتی به جهت مرور آینده است. و در وسط پل، از همان اسباب و آلات فلزات، کلیسای کوچک بسیار ظریف ساخته، اندرون تماماً آیینه است، و صورتهای خوب حضرت مریم و عیسی و حواریان را در اطراف نصب نموده، و گنبد را از بیرون طلااندود نموده‌اند.

[مهمانیِ وزیر دربار]

یوم دوشنبه ۱۲، در منزل تشریف داشتند، و به جنرال دمیزان مترجم اعلام رسمانه فرمودند که اولیای دولت بهیه را از احترام این عید نوروز، که فرداست، مطلع سازد. وقت غروب، برحسب وعده‌ای که داده بودند، با اتباع سفارت کبریٰ سوار گاریهای شده و به منزل وزیر دربار روانه شده، در بین راه جمعی از صاحب‌منصبانِ بلیسه و سوارهٔ ژاندرم در اطراف گاریِ جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر روانه بودند، و در درب عمارت وزیر، که بسیار عالی است، دویم و سیم عمارات خوب پطربورغ است، یک دستهٔ صالدات حاضر کرده بودند. در ورود جناب معظم‌الیه همگی به پیش‌فنگ زده و صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نظامی نمودند. خود وزیر تا درب عمارت استقبال نمود. و در اوطاقها صاحب‌منصبان بزرگ صف کشیده، مترصد پذیرایی بودند.

اما تا اوطاقی که انواع شربت و شیرینی و میوه و مرکبات چیده و تمام سفرا و وزرا و امرا حاضر بودند، تشریف بردند. آنها نیز نهایت توقیر و احترام به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه هم با هر یک اظهار ملاطفت و مهربانی فرموده، در سر دیوان نشستند، و هر یک از حاضرین، علی حسب مراتبهم، در صندلی‌ها جاگرفتند. بعد از صرف چای بر سر میز تشریف بردند. چون چند روز قبل به طور جمیع میهمانیهای مخصوص سفارت کبریٰ، آشپز و شربت‌دار جناب معظم‌الیه را وعده گرفته، و از آنها خواهش نموده بودند که برنج ایران و سایر مایحتاج غذای ایرانی راکه در سفارت دارند بیشتر همراه بردارند که به جهت اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس هم غذاهای ایرانی ترتیب نمایند. و امشب را آشپز شکرپلو خوب، و چلو و خورشهای رنگین ترتیب داده بود، اغلب امرا و اعیان هم میل نمودند. بعد از صرف غذا وزیر دربار به سلامتیِ ذاتِ اقدسِ اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران پیاله آشامیدند. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر هم به سلامتی اعلیحضرت امپراطور شربت نوشیدند. برخاسته به اوطاق دیگر رفتند. و مدتی با جناب سیناوین مشغول صحبت بودند. بعد از صرف قهوه با مشارالیه وداع نموده روانه شدند، وزیر دربار و صاحب‌منصبان در اوطاقها به مشایعت حاضر شده، و خود وزیر تا درب عمارت مشائیت نموده کمال ادب و احترام را معمول داشت، به تمام احترامات ورود مراجعت فرمودند. الحق این مهمانی بسیار امتیاز داشت. جمیع اسباب میز و آلات چراغ غالباً طلا بود، و بعضی نقره، از قراری که خودشان مذکور داشتند سه هزار تومان مخارج شده بود، و اعلیحضرت امپراطور یک قاب ساعت طلا به انعام آشپز مرحمت فرمودند که مبلغ سی تومان ارزش داشت.

[مراسم نوروز]

یوم پنجشنبه ۱۳، که بعدازظهر، تحویل شمس به حمل بود و روز مولودِ مسعودِ حضرت یثوب‌الدین امیرالمؤمنین علیه‌التحیه و التعظیم بود، جناب معظم‌الیه اولاً چون عالیجاه موسیو داود خان سرتیپ و مترجم اول دولت علیه به جهة فوت زن و طفلش عزادار بود او را همراه عالیجاه میرزا صادق، طبیب و نایب دویم سفارت کبریٰ به حمام فرستادند، یک توب جُبّه ترمهٔ اعلی به مشارالیه التفات کردند. و همچنین چون مقرب‌الخاقان، محمدقاسم خان و نریمان خان را همه ساله در دربار گردون مدار خلعت مرحمت می‌شد، لهذا جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به جهت هر یک یک طاقه شال فرستادند. عالیجاه آقا میرعلی اصغر معین‌التجّار، که از ارادت کیشان صدیق دولت جاوید بنیانِ علیّه است، به جهت او هم یک طاقه شال التفات فرمودند. در اوطاق بسیار وسیع و بزرگ شیرینی و انواع گل و اقسام ریاحین و سبزه و اسباب هفت‌سین بر سر میزهای بزرگ ترتیب دادند. جمیع اتباع سفارت کبریٰ و موسیو داودخان سرتیپ با رخت نظام شالها را حمایل انداخته، و عالیجاه آقا میرعلی اصغر شال را بر کمر بستند، و آقا سیدهاشم و

سایر اهالی ایران، که در پطربورغ و مسکو تجارت می‌نمایند، برحسب احضار جناب معظم‌الیه به جهت تحویل حاضر بودند. تمثال بی‌مثالِ اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اسلام پناه، روح‌العالمین، فداه را به طرف قبله نصب نموده، و صورت مبارک جناب اشرف ارفع امجد، صدراعظم مد ظله‌العالی، را در زیر پای تمثال مبارکِ آفتابِ همال قرار دادند. و صندلیها را رو به قبله گذاشته، جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر و سایر اتباع و تجار، هر یک علی حسب مراتبهم، مستقبل به قبله نشستند. عالیجاهان، یسن صاحب و حکیم قاده و پولکونیک مهماندار و جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ دولت بهیه، که سمت خصوصیت داشتند، حاضر وقت تحویل بودند. جناب معظم‌الیه یک حلقه انگشتر فیروزهٔ بسیار خوبِ ممتاز به حکیم قادهٔ روس التفات فرمودند و مشارالیه اظهار کمال ممنونیّت نمود و به همهٔ حاضرین شاهیِ اشرفی التفات کردند. مقارن تحویل، که یک ساعت بعدازظهر بود، جناب سیناوین وزیر امور خارجه و لُبسیموف مباشر امور شرقیه، و جنرال دمیزان مترجم اول، و جنرال خطروف ایشک آقاسی‌باشی، و چند نفر از ایشک آقاسیان آمده مراسم مبارکباد و تهنیت عید به عمل آوردند. بعد پسرِ جنابِ غراف‌نسلرود آمده از جانب غراف، که مدتی است ناخوش است، مبارکباد گفت و عذرخواهی نمود. ایشک آقاسی‌باشی بزرگ از جانب اعلیحضرت امپراطور آمده ادای تهنیت و خوشحالی نمود. و از جانب علیاحضرت امپراطریس وزیر دربار آمده مبارکباد گفت. وزیر عدالتخانه و وزیر جنگ و بیگلربیگی بزرگ و لازاروفها، که اشخاص بسیار بزرگ محترم هستند، و جمع کثیری از امرا و بزرگان و مقربان و محرمانِ دولت بهیه، به تفصیل اسامی که سابقاً از سفارت کبریٰ دیدن نموده بودند و اسم آنها ثبت و ضبط است همگی غیر از سفرای خارجه، در مبارکباد عید آمده خدمت جناب معظم‌الیه رسیده اظهار شادمانی نمودند. بعد از صرف چای و شیرینی جناب معظم‌الیه با هر یک اظهار ملاطفت و مهربانی فرمودند. و هر یک در کمال مسرت و خوشحالی با نهایت ادب رفتند. و اشخاصی که از وزارتخانه مأمور خدمت منزل سفارت هستند، از قبیل قاپوچی و فراش و چراغچی و گاریچی و قراولانِ دربخانه، حتی قراولان این محله را که آمده و اظهار شادمانی می‌کردند، جنابِ معظم‌الیه مبلغِ ۲۰۰ منات به صیغهٔ انعام به آنها مرحمت فرمودند. الحمدالله مجلسی در کمالِ نظم و آراستگی و صفا منعقد، و با نهایت شأن و بزرگی، به سلامتیِ ذاتِ اقدسِ و وجودِ مبارک اعلیحضرت شاهنشاهِ کلِ ممالکِ ایران، بسیار خوش گذشت، و محل تحسین امرا و صاحب‌منصبان روس گشت.

یوم جمعه ۱۴، یوم شنبه ۱۵، بعضی از صاحب‌منصبان و نخبا و جنرالها که روز اول نبودند در این دو روز، به مبارکباد آمدند.

یوم یکشنبه ۱۶، اطفال شیعهٔ سکنهٔ شهرهای قفقاز که در پطربورغ در مدرسه‌ها درس می‌خوانند، قریب بیست نفر، قبل از ظهر به منزل سفارت آمده، خدمت جناب جلالت‌مآب

ایلچی‌کبیر رسیدند. کمال مرحمت و مهربانی فرموده، مقرر داشتند که پنج مجموعه شیرینی به جهت آنها آوردند که به جهت معلمین خود ببرند، و تا غروب در منزل سفارت کبریٰ بودند. پلو و سایر غذاهای ایرانی به جهت آنها ترتیب داده، ناهار خوردند. هنگام غروب اذن مرخصی خواسته رفتند.

یوم دوشنبه ۱۷ الی پنج‌شنبه ۲۰، جناب معظم‌الیه شروع به بازدید امرا و اعیان و جنرالها نمودند. هر روزه بعضی را بشخصه بازدید رفته، و پاره‌ای را کارت فرستادند.

یوم جمعه ۲۱، عالیجاه حاجی میرزا محسن‌خان از دارالخلافه مراجعت نموده، وارد شد. جناب معظم‌الیه مشغول به ملاحظهٔ نوشتجات و تعلیقجات بودند.

یوم شنبه ۲۲، رسماً به جناب غراف‌نسلرود، احضار خودشان را به دارالخلافه‌الباهره اعلام داشتند، و وقت به جهت ملاقات ایشان خواستند.

یوم یکشنبه ۲۳، جنرال دمیزان مترجم از جانب جناب غراف‌نسلرود آمده اظهار داشت که فردا بعدازظهر مهیای پذیرایی و ملاقات جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر هستم.

یوم دوشنبه ۲۴، بعدازظهر جنابِ معظم‌الیه و مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان و عالیجاه میرزا محسن‌خان مترجم اول سفارت کبریٰ، به خانهٔ جناب غراف‌نسلرود رفتند. دو ساعت در آنجا مشغول صحبت بوده‌اند. جناب غراف‌نسلرود در ورود و مراجعت جناب معظم‌الیه مراسم احترام را در استقبال و مشایعت معمول داشتند.

[دیدار از موزهٔ ارمیتاژ]

یوم سه‌شنبه ۲۵، برحسب خواهش جناب غراف‌نسلرود، که روز قبل به جناب معظم‌الیه گفت: «اعلیحضرت امپراطور شما را تکلیف به تماشای بعضی جاهای پطربورغ، که از بناهای سلاطین روسیه است و مشتمل بر اسباب سلطنت است، نمودند»، جناب معظم‌الیه گفته بودند که امتثال فرمایش اعلیحضرت امپراطور و خواهش شما را حاضر و آماده هستم. لهذا الیوم جنرال خطروف ایشک آقاسی‌باشی، و جنرال دمیزان مترجم اول، به منزل سفارت کبریٰ آمده، اظهار داشتند که امروز به تماشای ارمیتاج و کلیسای اسحاق تشریف ببرند. ارمیتاج یعنی خزانه و محلِ جواهر و اسباب نفیسه و پاکیزه. وقت ظهر جنرالها و اتباع سفارت کبریٰ در خدمت جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر از منزل سفارت کبریٰ حرکت کردند. چند نفر ایشک آقاسی‌باشی و نسقچی از پیش و چند نفر سوارهٔ ژاندرم از اطراف گاری جناب معظم‌الیه روانه شدند. اول به ارمیتاج تشریف بردند. در بین راه در قراولخانه‌ها صالدات زیاد کرده بودند، در همه جا به پیش‌فنگ زدند. و در درب ارمیتاج یک دسته صالدات حاضر بودند. تعظیم نظامی به عمل آوردند. و صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نمودند. و در ورود جناب معظم‌الیه به ارمیتاج

جنرال خطروف ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان پیشاپیش می‌رفتند. و جمعی از مقربان و محرمان و صاحب‌منصبان بزرگ، که مواظب و مباشر امور آنجا هستند، همگی صف کشیده مترصد بودند. در ورود جناب معظم‌الیه تعظیم نظامی و نهایت ادب و احترام معمول داشتند.

اما ارمیتاج عمارتی است بسیار عالی از عمارات سلطانی، و متصل به اندرونی، و مشتمل است بر پانزده الی بیست اوطاق بزرگ و کوچک، از بیست ذرع عرض، و پنجاه ذرع طول، الی پنج ذرع عرض، و ده ذرع طول. و غالب صنعت تماشایی در این اوطاقها حجاری و نقاشی است. ستونهای سنگی پانزده ذرع طول و دو زرع قطر و گلدانهای سنگی بسیار بزرگ و سنگ - آبهای بسیار بزرگ که یک ذرع متجاوز پایه و بلندی دارد و میزهای سنگی که پایه و صفحه یک پارچه است، و در صفحهٔ میز سه مجموعهٔ بزرگ جامی‌گیرد، زیاد دیده شد. و جمیع این سنگها راکه به این ترکیبها ساخته‌اند، به طوری صیقلی و آینه است که عکس تمام محاذات خود را دارند. و به همه رنگ سنگ هست. غالب ستونها و سنگ - آبها به رنگِ سنگِ سماق است، خالهای سفید دارد، و گلدانهای سبز و پایه‌ها به رنگ سیاه، ولی بسیار شفاف و با صفا؛ و بعضی از صفحه‌های میزها را با سنگهای الوان مختلف خاتم‌بندی نموده‌اند که اصلِ صفحه سبز خوش‌رنگی است، و در میان صفحه از سنگ زرد و سفید و قرمز به طور چینه، که شکل طبیعی سنگ باشد، خاتم بسته‌اند.

و چهار طرف دیوارِ غالبِ این اوطاقها صفحه‌های نقاشی، عمل استادان قدیم اروپ است. مثلاً نقشهٔ صورت حضرت ابراهیم و اسمعیل و آمدن جبرائیل و آوردن قوچ و صورت حضرت موسی و قوم را در حالتی که عذاب خواسته است و از هوای سیاه صورتهای موذی از قبیل مار و غیره می‌ریزد، بعضی از قوم مرده، و پاره‌یی مدهوش، و برخی از دامن پیغمبر آویخته‌اند. الحق حالت را نقاش مجسم نموده است. و صورت جنگهای ناپلئون و پطرکبیر و شرل [charles] را در صفحه‌های بزرگ، که سه ذرع طول و سه ذرع عرض دارد، کشیده‌اند و نقاشِ زیاد در اوطاقها مشغول تعمیر صُوَر قدیم و نقاشی ترکیبهای تازه بودند و در وسط اوطاقها خرپشته‌ها ساخته و بالای آنها را ماهی پشت کرده، از چهار طرف خانه خانه نموده، اسباب چیده، آیینه‌بندی کرده‌اند. اغلب، اسباب عقیق و سایر معدنی و فلزات است که حکاکی شده است مثلاً مُهری بـه اسـم مُصطفی‌قلی دیده شد که به خط نستعلیق بود، او را در لاک زده بودند، و هر دو را پهلوی همدیگر گذاشته بودند. و همچنین نگینهای کوچک و بزرگ، که خطوط مختلف و صورتها دارند، هر یک را به لاک زده با هم چیده‌اند و سه چهار ماهی پشت را از پول طلا و نقره، که از اول دنیا در هر دولت سکه شده، از هر قسم هر چه به دست آورده‌اند، آنجاها چیده‌اند و آینه بسته‌اند.

و یکی از اوطاقها مخصوص اسباب پطرکبیر است، و جسد او را از مقوا ساخته، صورت و دستها را، که از لباس بیرون است، موم زده‌اند. به طوری است که در بادیِ نظر شخصی زنده در

بالای صندلی نشسته است. و اسبِ سواری او را با سه قلاده سگ که داشته است، پوست کنده پنبه و کاه طپانده در شیشه‌خانه گذاشته‌اند. ارّه و تیشه و سایر اسبابِ نجّاری و کشتی‌سازی، که خودش با آنها کار می‌کرده، با بعضی از چرخها که خودش ساخته است و سانه‌یی [!] که سوار می‌شده، حتی چوبها که به دست می‌گرفته، و میزی که در روی او تحریر می‌کرده، همه را در شیشه‌خانه‌ها ضبط نموده، تر و تازه نگاه داشته‌اند. اسباب زیاد بود.

در یکی از اوطاقها ساعتی گذاشته بودند که درختی قوی داشت و سه شکل هم از طلا ساخته‌اند. طاوس و خروس و جغد. سر جغد، مثل عقربهٔ ثانیه‌گرد، متصل در حرکت است؛ به سرعت به چپ و راست خود نگاه می‌کند به طوری که حرکت مردمک دیدهٔ او جان دارد. و طاووس در هر ربعی خود را حرکت می‌دهد، سر و گردن را می‌کشد و منقار را بر هم زده چتر می‌زند، در سر شاخه دوری می‌زند و قرار می‌گیرد. و خروسی ناخوش و معیوب، تا کوک نمی‌کردند صدا نمی‌کرد. و در حرکت سر و گردن و به‌هم زدن پر به طوری که حرکات طاووس به مجرای طبیعی بود، خروس نبود.

در یکی از اوطاقها هم جواهر چیده و تاج مکلّل به جواهر اعلیحضرت امپراطور اعظم را در وسط اوطاق، پشته‌یی ساخته، و گذاشته، و اطراف را آینه‌بندی نموده‌اند.

بعد از تماشای ارمیتاج به احتراماتِ ورود مراجعت فرمودند. جنرال خطروف ایشک آقاسی اظهار داشت که در کلیسای اسحق هم اِخبار تشریف بردن آنجا را نموده‌اند و جمعی از صاحب‌منصبان مترصد پذیرایی هستند. لهذا امروز به آنجا هم تشریف بردند.

[کلیسای اسحاق]

کلیسای اسحق را کترین دویم، که خورشید کلاه بوده، بنا گذاشته است. بعد از او پاوِل، سیم الکسندر اول، چهارم نیکالای، پنجم الکسندر ثانی، که امپراطور حال است، متصلاً و مستمراً در این بنا کار فرموده‌اند چنانچه امروز قریب پانصد نفر عمله و استاد مشغول آینه نمودن و صیقلی‌کردن سنگهای فرشِ سطح و خاتم‌بندی سنگهای ستونها و طلاکوبی اطراف جرزها و نقاشی دیوار و اوطاق بودند. ارتفاع این بنا پنجاه ذرع می‌شود، طول دویست و پنجاه ذرع، عرض دویست ذرع است. و در صفّهٔ چهار طرف بیرون کلیسا، که به دو مرتبه و طبقه است، و در اندرون کلیسا قریب یکصدوپنجاه ستون سنگی دیده شد که هر یک پانزده ذرع طول و پنج‌ذرع اطراف (=قطر) داشتند، و کوچکتر زیاده از تحدیدِ به این تعجیل بود. و صورت حضرت عیسی را در شیشهٔ بزرگ سه ذرع طول و دو ذرع عرض کشیده‌اند. و در طرف مشرق کلیسا، در پشت آقشقه گذاشته‌اند. الحق چنین جا شایستهٔ اعتکاف و توجه به خداست به هر اسم و به هر طرف که باشد. و در آنجا جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ، که مباشر و متصدی امورات آنجا بودند، در

ورود جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر استقبال نموده، تعظیم نظامی به عمل آوردند، و در مراجعت به مشایعت حاضر شده، مراتب ادب و احترام را معمول داشتند. جناب معظم‌الیه با هریک اظهار ملاطفت و مهربانی فرموده و همگی را وداع نموده به منزل تشریف آوردند.

چون عالیجاه حاجی میرزا محسن خان، مترجم اول سفارت کبریٰ، در ذهاب و ایاب از دارالخلافة‌الباهره به کمال خدمتگذاری را ظاهر ساخته بود، و جناب معظم‌الیه، کمال رضامندی از او به هم رسانیدند، و روز عید نوروز هم در راه بود. همقطاران مشارالیه را در عید موافق تفصیل سابق التفات شده بود، لهذا یک توب جُبّه ترمهٔ اعلی به جهت او فرستادند. و از این که در راه ناخوش شده بود و زیاد ضعف داشت، یک تخته پوستین کابلی هم التفات فرمودند، و مایهٔ امتنان عالیجاه مشارالیه شد.

یوم چهارشنبه ۲۶، وقت ظهر جنرال دمیزان مترجم، و موسیو خطروف ایشک آقاسی‌باشی به منزل سفارت کبریٰ آمده اظهار داشتند که جناب معظم‌الیه به تماشای ضرابخانه تشریف ببرند، و موسیو خطروف پسر خودش را هم با خود به خدمت جناب معظم‌الیه آورده کمال رأفت و مهربانی را با آن طفل اظهار داشتند و یک عدد قلمدان خاتم به او مرحمت فرمودند، حکیم قاده که حاضر وقت بود، از قلمدان زیاد تعریف نمودند، فرمودند [که] یکی هم به جهت مشارالیه آوردند. بعد از مهربانی با آنها به جهت تماشای ضرابخانه برخاستند، با اتباع سفارت کبریٰ و جنرالها به کاریها نشسته روانه شدند. جمعی از جنرالها و بزرگان و خزانه‌دار و مباشرین امور ضرابخانه به استقبال آمده، کمال احترام را معمول داشتند.

ضرابخانه عمارتی است در میان قلعه‌یی که پطرکبیر در طرف شمال نیوا ساخته است. و این قلعه اول بنای پطربورغ است. تمام دیوار از بنیان، که در میان آب است، الی هفت ذرع یا کمتر که ارتفاع دارد سنگ است. و از اطراف مزقل زیاد دارد، همه را توپ کشیده‌اند. در میان قلعه خانوار سکنی ندارد. توپخانه و سربازخانه است و ضرابخانه و خانه‌های کشتی‌سازی و یک کلیسا هم ساخته است که پطرکبیر و سایر سلاطین بعد از او همه در آنجا مدفونند.

و آنچه در ضرابخانه دیده شد: سه دستگاه به جهة مس و نقره و طلا بود که هر یک مشتمل به چندین چرخ است که از بیان یکی، دوتا دیگر معلوم می‌شود. مثلاً دستگاه نقره خاک معدن نقره را به ضرابخانه داخل می‌کنند، و وزنهای مسکوک موزون زنجیره‌دار از یک شاهی الی یک منات بیرون می‌آورند. و جمیع اسباب شوش نمودن نقره و صفحه ساختن و به اندازه بریدن و دور را زنجیر کردن، و سکه و صیقل زدن، و به وزن درآوردن، تماماً با چرخ است. و به جهت یک شاهیِ نقره مثلاً چرخهای این کارها را ساخته‌اند، و همچنین صد دینار الی منات و اوزان پول سیاه و اقسام طلای مسکوک، به هر وزنی از هر پول، چرخهای متعدده در کار است. و به هر چرخی یک نفر بیشتر عمله ندارد.و جمیع این چرخها، که زیاده بر دویست چرخ است، حرکت یک چرخ

همهٔ اینها را حرکت می‌دهد، حرکت آن یک چرخ به بُخار است. در جمیع ضرابخانه دویست‌وپنجاه نفر بیشتر عمله ندارد. خاک معادن را مس و نقره و طلای مسکوک می‌سازند. البته از اقسام پول روزی یک کرور متجاوز سکه می‌شود و ضرابخانهٔ روسیه منحصر به همین کارخانه است.

بعد از تماشای آنجا جنرال و صاحب‌منصبان در عزیمتِ مراجعتِ جناب معظم‌الیه رسم مشایعت و احترام را معمول داشتند. بعد از ملاطفت و مهربانی ایشان را وداع نموده، به منزل تشریف آوردند.

[مدرسهٔ تعلیم علم معادن]

یوم پنج‌شنبه ۲۷، وقت ظهر، برحسب اظهار جنرال خطروف ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان مترجم که در منزلِ سفارت کبریٰ حاضر بودند، با اتباع در خدمت جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به تماشای مدرسهٔ تعلیم علم معدن تشریف بردند. جنرالها و پولکونیکِ متصدیان امور مدرسه و معلمین مراسم استقبال و احترام به عمل آوردند. و قراولان تماماً به پیش‌فنگ زده، تعظیم نظامی نمودند. وضع اوطاقهای تعلیم اطفال و خوابگاه آنها سابقاً مکرراً و مفصلاً اظهار شده است. قریب سیصد نفر اطفالِ هشت ساله الی دوازده ساله در این مدرسه بودند. و دو اوطاقِ بزرگ بود که در یکی پشته‌ها ساخته‌اند و در رویِ پشته‌ها از اقسام سنگها، که در کوهها زیاد دیده می‌شود، چیده‌اند. و هر سنگی را مشخص نموده‌اند که در کجا پیدا شده‌اند، و به قواعد مُدوّنه در علم معدن از رنگ و طعم و سختی و سستی و سایر علامات هر یک از آن سنگها معلوم می‌کنند که از چه معدن است، و ترکیب معادن که دیده‌اند در صفحه‌های بزرگ نموده‌اند. و از جمیع چرخهای کارخانه‌ها نمونهٔ کوچک ساخته در آن اوطاق است، سنگی در میان آنها بود که در خُلل و فُرج او پنبه بود، و از آن پنبه رشته بودند، فتیله زیاد تابیده و دو جفت دستکش بافته بودند. می‌گفتند که در پوشیدن او دست را آتش نمی‌سوزاند و خودش هم عیب نمی‌کند. و سنگهای کوهی نتراشیده، به جمیع رنگها که تصور شود، زیاد در پشته‌ها به ترتیب چیده و آینه بسته ضبط نموده‌اند. شجر مُتحجّر که نصف‌ چوب و نصفی سنگ و ماهی در میان سنگ متحجّر شده بود.

در اوطاق دیگر استخوان زیاد جمع و ضبط نموده بودند. بعضی از هم پاشیده بود و یک ترکیب را روغن‌زده، و محافظت نموده‌اند، پنج ذرع بلندی دارد، و دو خرطوم و به هیچ‌یک از حیوانات که دیده و شنیده شده، شباهت ندارد، و استخوانهای از هم پاشیده اعضای بسیار قوی بودند. مثلاً دندان نیم‌ذرع قد، و یک‌چارک اطراف زیاد دیده شد. و اعتقاد فرنگان این است که پیش از طوفان نوح این جانورها در کوههای سیبر [=سیبری] بوده، و اینجاها که قطب منجمد

شمال است، آن‌وقت طرف دایرهٔ مُحترقه بوده است و این حیواناتِ گرمسیر نشو و نما داشته‌اند، و به حرکت مخفیه‌یی که در زمین اعتقاد دارند، می‌گویند که کرهٔ ارضی از طرف محترقه به شمال افتاده و این حیوانات تلف شده‌اند و این استخوانها را یخ و سردی هوا محافظت کرده است. و اعتقادشان این است که به حرکت مخفیه باز هوای اطراف کره در قرون بیشمار تبدیل خواهد شد.

بعد از تماشایِ اسباب، جنرال متصدی امور مدرسه کتابی آورد و از جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر تمنا نمود که قول بگذارند. جنابِ معظم‌الیه به خطِ خود، تاریخ ورود به مدرسه و انتظام اَمرِ آنجا و مواظبت جنرال را قول گذاشتند، در کمالِ احترام مراجعت فرمودند. جنرال و متصدیان امور مدرسه کمال امتنان را از مقدمِ جناب معظم‌الیه اظهار داشته، رسم مشایعت و ادب را معمول داشتند.

[بازدید از کارخانهٔ چینی‌سازی و بلورسازی]

یوم جمعه ۲۸، وقت ظهر جنرال‌ها به منزلِ سفارت کبریٰ آمده اظهار داشتند که به تماشایِ کارخانه‌های دولتیِ چینی‌سازی و بلورسازی در خدمت جناب معظم‌الیه حاضر باشند. و چون کارخانه‌ها بیرون شهر بود، و مسافتی رفتن با گاری اندکی صعوبت داشت سانه[!]های چهار اسبه و سه اسبه به جهت جنابِ معظم‌الیه و اتباعِ سفارت کبریٰ از سانه‌های مخصوص دولتی آوردند. در رود جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به هر کارخانه جمعی از جنرالها و بزرگانِ مباشر امورات آنجا لازمهٔ استقبال و احترامات را مرعی داشتند. و جنابِ معظم‌الیه به هر یک نهایت ملاطفت و مهربانی فرموده، صنایع هر یک را تماشا نموده تحسین نمودند، و مراجعت به منزل سفارت کبریٰ نمودند. از اینکه مسافت زیاد بود و در کارخانه‌ها هم پیاده زیاد حرکت شد در سانه هم تصرف هوا شده بود، درد پایِ جناب معظم‌الیه اندکی شدت کرد، لهذا:

روز شنبه ۲۹، و یکشنبه سلخ، را بیرون تشریف نبردند، و در منزل مشغول معالجه و روغن‌مالی بودند.

[ملاقات با امپراتور و معرفی محمدقاسم‌خان به عنوان وزیر مقیم پطرزبورگ]

روز دوشنبه غُرهٔ شهر شعبان‌المعظم، برحسب اِخباری که سه روز قبل شده بود یک ساعت بعدازظهر جنرالها به منزل سفارت کبریٰ آمدند که در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه به حضور اعلیحضرت امپراطور مشرف شوند. گاریهای زرینِ مخصوص دولتی آوردند. جمعی از امیرآخور و جلوداران، که هر یک منصبِ نظامیِ جنرالی پولکونیکی دارند، با نسقچیان و جمعی از سوارهٔ ژاندرم درب منزل سفارت کبریٰ حاضر شدند. جنابِ معظم‌الیه با اتباع رختِ رسمی پوشیده، علی‌حسب مراتبهم به ترتیب به گاریها نشسته روانه شدند. و در پیاده شدن در دربِ عمارت

زمستانی، که دخلی به بابِ سفر ندارد، و سفارت کبریٰ را محض احترام از این درب داخل نمودند. و یک فوج صالدات دربِ عمارت حاضر بودند. همگی به پیش‌فنگ نموده و صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نظامی نمودند. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر داخل عمارت شدند. نامهٔ همایون اعلیحضرت شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران را که در بابِ وزیرِ مقیمیِ مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان به اعلیحضرت امپراطور نوشته بودند، در سینی طلا به دست عالیجاه نریمان‌خان، نایب‌اول سفارت کبریٰ دادند و مشارالیه را به جهت احترامِ نامهٔ همایون پیش انداخته و روانه شدند. در سر پله‌ها و در اوطاقها قراولان خاصه، بعضی با شمشیر و برخی با تفنگ، حاضر بودند. همگی تعظیم نظامی به عمل آوردند. غراف بُرخ ایشک آقاسی‌باشی بزرگ و وزیر دربار و جمعی از مقربان و محرمانِ دولتِ بهیه در اوطاق سیم جنابِ معظم‌الیه را استقبال نمودند، تا اوطاق سفید که سالِ [Salle] انتظار می‌گویند، جناب سیناوین استقبال آمده، بعد از احترامات و مهربانی. جنابِ معظم‌الیه با آنها، در روی دیوان نشستند، مشغولِ صرف چای و شیرینی و صحبت با سیناوین شدند. ایشک آقاسی‌باشی، اذن شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور اظهار داشت. جنابِ معظم‌الیه نامهٔ همایون را به دست گرفته، با محمدقاسم خان وارد اوطاق امپراطوری شدند. عالیجاه موسیو داودخان مترجم اول دولت علیه ایران، که مدتی مرخصِ خانه بود، و این روزها برحسب اظهارِ اولیای دولتِ علیه با سفارت کبریٰ روانهٔ دارالخلافةالباهره می‌شد، با اتباع سفارت کبریٰ در اوطاق سفید نشستند. بعد از ساعتی آنها را هم احضار فرمودند. شرفیاب حضور اعلیحضرت امپراطور شدند، و هر یک را جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر معرفی نمودند. و هر یک علی‌حسب مراتبهم مورد التفات شدند.

اعلیحضرت امپراطور با جناب معظم‌الیه زیاد صحبت داشتند، و از طرز عرض و گفتار ایشان اظهار خوشحالی نمودند. و از مسقط‌الرسی جویا شدند. که کجاست؟ جنابِ معظم‌الیه عرض کرد در خاک‌پای مبارک ولی‌نعمتم، پادشاهِ کل ممالک ایران. اعلیحضرتِ امپراطور زیاد مهربانی فرمودند و اظهار افسوس از مرخصیِ جنابِ معظم‌الیه نموده، گفتند شما را دعا می‌کنم که به سلامتی به خاکِ پای مبارکِ اعلیحضرت پادشاهِ کلِ ممالکِ ایران مشرف شوید تا مایهٔ استحکام بنیانِ اتحاد میانهٔ من و دوست مشفق متّحد من باشید. جناب معظم‌الیه نامهٔ همایون را، که در باب وزارتِ مقیمیِ مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان مرقوم شده بود، به دو دست داشتند، پیش بردند، و اظهار نمودند که محمدقاسم‌خان برحسب حکمِ محکمِ ولی نعمتم، اعلیحضرت شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران، وزیر مقیم دارالسلطنه پطربورغ است. اعلیحضرت امپراطور پیش‌تر آمدند، در کمال احترام و با دو دست نامهٔ همایون را گرفتند، و مدتی در دست داشتند و با مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان اظهار ملاطفت فرمودند. جناب سیناوین پیش‌رفته، نامهٔ مبارک را گرفت. جنابِ معظم‌الیه اذن انصراف خواسته، با اتباع سفارت کبریٰ به اوطاق سفید مراجعت

فرمودند، و با سیناوین نشستند تا اخبار به حضور علیاحضرت، امپراطریس شدند. برخاسته با محمدقاسم‌خان و موسیو داودخان و سایر اتباع سفارت کبریٰ شرفیاب شدند. علیاحضرت امپراطریس اظهار التفات و مهربانی زیاد با جناب جلالت مآب ایلچی‌کبیر نمودند، افسوس بر وقوع قضیهٔ هائله مسکو و طول زمان ناخوشیِ جناب معظم‌الیه خورده، فرمودند: چه بسیار حیف و دریغ داشتم که در این سفر بر شما، که اسبابِ اتحاد و اتفاق میان دو پادشاه بزرگ هستید، این همه صدمه و مشقت وارد آمد. جنابِ معظم‌الیه اظهار رضا به قضا و قدر نموده گفتند: مرحمتِ گوناگون اعلیحضرت امپراطور و مهربانیهای شما، که علامتِ رضامندی از این مأمور است، باعثِ رضایِ خاطر مبارکِ اعلیحضرت ولی‌نعمت من شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران از غلام خود خواهد بود. و این مفاخرت مرهم جراحات و دوای جمیع امراض این غلام است. جنابِ معظم‌الیه اظهار داشتند که برحسبِ حکمِ محکم اعلیحضرت ولی‌نعمتم مأمور به مرخصی و مراجعت به خاک‌پای مبارکشان هستم. علیاحضرت امپراطریس بعد از افسوس و دریغ فرمودند: از خداوند درخواست می‌کنم که وجود امثال شما خدمتگذاران صادق صادقِ(کذا) جان‌نثار را بدی و مکروهی نرسد، که اسباب و مایهٔ زیادتی اتحاد خواهید بود. بعد جناب معظم‌الیه اظهارِ وزیر مقیمیِ مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان را نمودند و سایر اتباع را معرفی کردند. علیاحضرت امپراطریس با محمدقاسم خان اظهار ملاطفت فرموده، و با هر یک از اتباع مرحمت نمودند.

جناب معظم‌الیه اذن انصراف خواسته، مراجعت فرمودند. و در عبور از اوطاقها ایشک آقاسی‌باشی و وزرایِ دربار مقربان، و محرمان دولت بهیه روسیه به مشایعت حاضر بودند. و قراولان خاصه با شمشیر و تفنگ در همه جا تعظیم نظامی نمودند. و به تمام تشریفات ورود به منزل سفارت کبریٰ مراجعت فرمودند. و جمیع این احترامات و تشریفات خارج‌العاده مخصوص وجود جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر بوده، زیرا که به جهت هیچ مأمور در رفتنِ به حضور به جهت مرخصی، این قبیل احترامات و تشریفات، از آوردن گاریهای مخصوص دولتی و آمدن صاحب‌منصبان بزرگ و امیرآخور و نسقچیان و سوارهٔ ژاندرم و غیرهم، معهود و معمول نبوده و نیست.

قبل از تشریف‌بردن به حضور اعلیحضرت امپراطور قدغن داشتند که عالیجاه آقا میرعلی اصغر معین‌التجار، که در سفارت منزل داشت، با سایر تجار و کسبهٔ دولت علیه در منزل حاضر باشند. بعد از ورود همگی حاضر بودند. فرمودند شربت و شیرینی حاضر ساختند، فرمان همایون وزیر مقیمیِ مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان را آوردند. همگی برخاستند. میرزا حبیب منشی سفارت، فرمان همایون را خواند. همگی مبارکباد گفتند. فرمان مبارک را جناب معظم‌الیه به دست محمدقاسم خان دادند، شربت و شیرینی خوردند.

[بازدیدِ توپخانه و جبه‌خانه]

روز سه‌شنبه دویم، برحسب خواهش جناب سیناوین، که روز قبل جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر را به تماشای توپخانه و جُبّه‌خانه تکلیف نموده بود و وعده داده بودند، جنرال ایشک آقاسی‌باشی و جنرال دمیزان مترجم به منزل سفارت کبریٰ آمده در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه روانه شدند. اول به تماشای توپخانه تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبان به استقبال آمده، در کمال احترام تعظیم نظامی به عمل آوردند. و در ورود جناب معظم‌الیه صاحب‌منصب بزرگ، که مباشر امورات آنجاست، روزنامهٔ آنجا را، که به اصطلاح خودشان "راپرت" می‌گویند و هر روز به جهت امپراطور می‌برند، خدمتِ جنابِ معظم‌الیه آوردند. و جنابِ معظم‌الیه با هریک از آنها اظهار مهربانی نموده، از نظم کار و تنقیح اسباب، تصدیق و تحسین فرمودند. بعد از تماشای توپخانه و قورخانه، به جبه‌خانه تشریف بردند. صاحب‌منصبهای آنجا نیز مراسم مشایعت و مراتب احترام را مرعی داشتند. جبه‌خانه مشتمل بر اوطاقهای بزرگ متعدد است که از اسباب و آلات حرب خودشان که از قدیم داشته‌اند در هرگذاشته‌اند مثلاً از آهن به ترکیب تبرزین دیده شد که دو ذرع دهنه داشت. و ترکیب داس و غیره اسباب زیاد بود. و سپر آهنیِ بسیار بزرگ که ده من وزن داشت. و در بعضی از اوطاقها آلات حرب به ترکیبهای دیگر بود، که از دول روم و سوید ورشاو [=لهستان] و غیرهم گرفته و نگاهداشته‌اند. چون اوطاقها زیاد سرد بود جناب معظم‌الیه بعد از تماشای دو سه اوطاق شدتی در درد پا به هم رسانیدند، دیگر طاقت نداشتند، مراجعت فرمودند.

[ملاقات با برادران امپراتور]

روز چهارشنبه ۳، به جهت صدمهٔ روز سابق رفتن به تماشا را موقوف داشته، در منزل بودند. جنرال دمیزان آمده اظهار داشت که فردا نوابان نیکالای و میخائیل برادرانِ اعلیحضرت امپراطور، و عمهٔ ایشان که مادرِ پادشاه مملکتِ هولند است، و آلتس آلدم بورغ، که از بزرگان خاندان سلطنت است، مترصد پذیرایی و مجلس وداع با شما هستند، لهذا

یوم پنج‌شنبه ۴، جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر و اتباع سفارت کبریٰ لباس رسمی پوشیده برحسب وعده به خانهٔ برادرهای اعلیحضرت امپراطور رفتند. در ورود جنابِ معظم‌الیهِ صاحب‌منصبان بزرگ مشایعت آمده، لوازم توقیر و احترام را معمول داشتند. و نوابان نیکالای و میخائیل دقیقه‌یی از مهربانی را فرونگذاشته، رضای خاطر اعلیحضرت امپراطور را از جناب معظم‌الیه اظهار نمودند، و افسوس بر وداع خوردند، نواب میخائیل، که صاحب اختیار کل توپخانه است، از جنابِ معظم‌الیه وعده خواستند که روز شنبه به تماشای ریختن توپ تشریف ببرند. بعد از صحبت زیاد، و مهربانی و ملاطفت، جناب معظم‌الیه اذنِ انصراف خواسته، با

نوابان وداع نموده، در کمال احترام مراجعت فرمودند. از آنجا به منزل عمهٔ امپراطور تشریف بردند. در ورودِ جنابِ معظم‌الیه، ریش‌سفید دربار به جمیع صاحب‌منصبان در خانه مشارالیها به استقبال حاضر شدند، مراتب تعظیم را به عمل آوردند. و نواب معظم‌الیها، نهایت مهربانی را به عمل آورده، افسوس بر وداعِ جنابِ جلالت مآب ایلچی‌کبیر اظهار داشت. و از هوای ایران و از اختلاف هوای پطربورغ سؤال نموده صحبت داشتند. و با نوابِ معظم‌الیها که در اوقاتِ صغیرسنِّ پسرش، که الآن پادشاه است، سلطنت نموده است وداع نموده، در کمالِ احترام مراجعت فرمودند و به خانهٔ آلتس آلدم بورغ تشریف بردند. در ورودِ جنابِ معظم‌الیه جمعی از صاحب‌منصبان و منسوبان آلتس تا درب عمارت، به استقبال حاضر شدند. و خودِ جنابِ آلتس که در دولت بهیهٔ روسیه کمال احترام را دارد، یک اوطاق به استقبال آمده، دستِ جنابِ معظم‌الیه را گرفته، در بالای دیوان پهلوی یکدیگر نشستند. نهایتِ مهربانی را به عمل آورد، بعد از صرف چای و شیرینی، مراجعت به منزل سفارت کبریٰ فرمودند.

[تشخیص وقت و آداب میهمانی]

یوم پنجشنبه ۴، در منزل تشریف داشتند، و شب جمعه را در ساعت دهِ بعدازظهر را، که قریب نصف شب است، غراف بُرخ ایشک‌آقاسی بزرگ وعده خواسته بود، شب را تشریف بردند.

تشخیص وقت و وضع مهمانی در پطربورغ، و سایر ولایات روسیه از این قرار است[:]

اما تشخیص وقت و ساعت چنانکه در ایران ساعت را از غروب آفتاب کوک می‌کنند، چون آفتاب در پطربورغ، که در درجهٔ شصت شمال واقع است، می‌شود که شش ماه دیده نمی‌شود. اگر دو دفعه پیدا شود یک ساعت بیشتر آشکار نخواهد بود. خاصه اوقاتی که روزها یعنی روشنی هوا، که مثل بین‌الطلوعین متصل به شب است، به پنج ساعت و یک ربع کمتر یا بیشتر می‌رسد، که آفتاب هرگز پیدا نیست. در این صورت طلوع و غروبی نمی‌شود که مأخذ وقت و ساعت شود. لهذا ساعتها را در دوازده کوک می‌کنند. و ساعت‌سازها ساعات معتبر دارند. و هرکس ساعت خود را امتحان با او می‌کند و به همان تشخیص وقت خواب و خوراک و معاش می‌نمایند. و این ساعت دوازده قریب به وقت ظهر است.

اما وقت غذا، و وضع مهمانی در اوقات بیست‌وچهار ساعت یک دفعه غذای کامل، که مشتمل بر مطبوخاتِ لحوم از هر چه باشد، با سیب‌زمینی و غیره و مشروبات، در ساعت پنج می‌خورند، و اسم این مهمانی این وقت را به فرانسه دنیت [dinette] و به روسی آبت [abet] می‌گویند. و در سایر اوقات هرکس هر وقت به قدر میل خود از قهوه و چای با شیر و کره و نان سُخَری [سوخاری] می‌خورند. اوقات این غذاها غالباً به شب می‌افتد. و شب را به فرانسه سوار [soir] می‌گویند. و این مهمانی را، که در حقیقت شب‌نشینی است، سواری [soirèe] می‌گویند، و

هیچ نظم و ترتیبی از زن و مرد در رفتن و آمدن، نشستن و برخاستن ندارد. در اوطاقهای متعدد هیچ‌کس با دیگری کاری ندارد. و هر دو نفر، زن با زن، مرد با زن، مشغول صحبت هستند، و میز و اسباب سفره در این مهمانی نیست. چای و غیره در اوطاقها می‌گردانند، هر کس میل دارد می‌خورد. غالباً بستنیهای بسیار خوب می‌آوردند. و ازکوتاهی روزکه گفته شد در زمستان به پنج ساعت و ربع می‌رسد، کوتاهی شب هم در تابستان معلوم می‌شود.[9]

[وداع با قسطنطین نیکلاویچ]

روز جمعه ۵، به جهت وداع با نواب قسطنطین نیکالاویچ تشریف بردند. اعلیحضرت امپراطور، غراف‌بُرخ ایشک آقاسی‌باشی بزرگ را به جهت پذیراییِ جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر فرستاده بودند. وزیر دربارِ نواب قسطنطین، صاحب‌منصبان مقرب تا درب عمارت به استقبال آمدند، و کمالِ احترام را در زیاد نمودن قراولِ درِ عمارت و پیش‌فنگ‌زدن و ایستادن قراول، بعضی با شمشیر و پاره‌ای با تفنگ، در سیر پلّه‌ها و اوطاقها مرعی داشتند. بعد از شرفیابی خدمت نواب مشارالیه، که با زوجهٔ خود به پذیرایی حاضر شدند، و اظهار مراتب افسوس بر وداع نمودند، و صحبت زیاد داشته و مهربانی فرمودند. و زوجهٔ معظمهٔ مومی‌الیها هم با اتباع سفارت کبریٰ ملاطفت فرمودند. نواب مشارالیه خواهش نمودند که جنابِ معظم‌الیه عمارات را تماشا کنند.

این عمارت مشتمل بر چهار طبقه است. و از بنیان الی حدِّ سقف مرتبهٔ چهارم از طرف بیرون تماماً سنگ سماق است، و سنگ‌ها را چنان صاف و جفت نموده‌اند که یک‌پارچه می‌نماید. ایشک آقاسی‌باشی و وزیر دربار و جنرال دمیزان اوطاقهای طرح رومی، که کتیبهٔ ترکی عثمانی دور اوطاق نوشته بودند، و کتابخانه و باغ زمستانی یک‌یک همگی را تماشا داده گردش نمودند. و چون امورات بحری کلاً به عهدهٔ نواب قسطنطین است، در یکی از اوطاق‌ها نمونه و ترکیب آنچه دریا را لازم است گذاشته بودند. و کتابها که در این باب نوشته‌اند در آن اوطاق ضبط بود. حتی چند پارچهٔ کوچک چوب و تخته که روی آنها را نوشته بر سر میز گذاشته بودند، معلوم شد که اسم درختها را نوشته‌اند و قدر و دوام هر یک را در خشکی و آب مشخص نموده‌اند، و معلوم داشته‌اند که چوب آن درخت به جهت کجای کشتی خوب است. و عمارت مزبوره، قشنگ‌تر و ظریف‌ترین عمارات پطربورغ است، حتی از عمارات سلطانی.

از آنجا به منزل جناب ورانسوف، جانشین سابق تفلیس، تشریف بردند. مشارالیه در سر پلّه‌ها به استقبال حاضر شد، اظهار کمال شادمانی و خوشوقتی از ملاقات جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر نموده، دست همدیگر را گرفته، و جناب معظم‌الیه را مقدم داشته تا اوطاق سیم آمدند. جناب معظم‌الیه را بالای دیوان نشانده، خودش درکمال [فروتنی] بالای صندلی نشست،

و اتباع برحسب مراتب بالای صندلی‌ها نشستند. بعد از صحبت و صرف چای و قهوه، جناب جانشین گفت از دلم نمی‌آید که این مجلس وداع آخر باشد، در منزل سفارت کبریٰ هم شرفیاب ملاقات خواهم شد. جناب معظم‌الیه اظهار اتحاد و مهربانی نموده، برخاستند، جنابِ جانشین را هرچه خواستند وداع نمایند، مشارالیه در حرکت پیشی گرفته، تا دربِ عمارت به مشایعت آمدند، نهایتِ احترام را از جناب معظم‌الیه مرعی داشتند.

[وداع با نسلرود]

از آنجا به منزل جناب غراف‌نسلرود تشریف بردند. پسر جنابِ غراف درب عمارت به استقبال حاضر بود و تمام صاحب‌منصبان وزارتخانه و سناطورها و جناب سیناوین از سرپله‌ها تا اوطاق دویم به جهت استقبال و پذیراییِ جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر ایستاده، و مترصد بودند. تعظیم و احترام نمودند. درب اوطاق سیم جناب غراف‌نسلرود حاضر بود. دستِ جنابِ معظم‌الیه را گرفته داخل اوطاقی شدند. به غیر از مقرب‌الخاقان محمدقاسم خان و جناب سیناوین کسی داخل نشد. اتباع سفارت کبری در اوطاق دویم نشستند. بعد از صرف چای و گفت‌وگوی مطالب، اتباع را خواستند. جنابِ معظم‌الیه هر یک را معرفی فرمودند، و جنابِ غراف‌نسلرود با هر یک اظهار مهربانی نمودند و تا اوطاق سیم به مشایعتِ جناب معظم‌الیه آمده وداع نمودند. جنابِ سیناوین و صاحب‌منصبان تا درب عمارت آمدند. و پسر غراف‌نسلرود تا دم گاری آمده، زیر بغل جناب مظعم‌الیه راگرفته، درکمال احترام به منزل مراجعت فرمودند.

شب شنبه، را، غرافیه رازموسکی، عمهٔ جنرال برسلوف که به سفارت ایران آمده بود و بسیار زن محترمه است، از جنابِ معظم‌الیه به مهمانی سواری [Soirée]، که صحبت و شب‌نشینی باشد، وعده خواسته بود. چون چشمهای معظم‌الیه علیل است و طاقت بی‌خوابی زیاد ندارد، عذر خواسته تشریف نبردند.

[بازدید عمارت ترید و یلاک]

روز شنبه ۶، به تماشای عمارت ترید و عمارات یلاک تشریف بردند، و هر یک از این عمارات مشتمل است بر اوطاقهای زمستانی و باغ زمستانی که همیشه مشحون و موشح به انواع زُهَر و سبزه و ریاحین است. و اوطاقهای بسیار بزرگ تابستانی؛ که یکی از اوطاقهای عمارت ترید برحسب اشارهٔ جناب معظم‌الیه پیموده شد، طولاً نودوپنج ذرع، عرضاً هفتاد و چهار ذرع. ستونهای سنگی به رنگهای مختلف زیاد داشت. و از وسط اوطاق بزرگ مصطبهٔ مُثمّن ساخته‌اند که به قدر نیم‌ذرع از سطح اوطاق بلند نموده‌اند، و چهار ستون سنگی در آن مصطبه نصب

نموده‌اند که تا سقف اوطاق است، و تمام این مصطبه و ستونها را با سنگهایِ به رنگهای مختلف خاتم‌بندی نموده‌اند که به اصطلاح خودشان "مُزَیِک" (مزایک) [mosaïque] می‌گویند و صورتهای بزرگ به قدر زن و مرد مجسم از سنگ مرمر زیاد بود، که حالت هر یک بشاشت و کسالت و غیره مجسم نموده و جان داده بود. و این عمارات از بناهای سلاطین قدیم روسیه است. و هر عمارتی در سالی روزِ مشخص دارد که سلاطینِ حال آن روز را در آنجا به‌سر می‌برند. و باقی اوقات خالی است.

عمارت ترید از بناهای کترین اول است. که تا حال یک‌صدو سی‌ویک سال است با وجود طول زمان گرد بر صورتی ننشسته است و گوشهٔ کاغذی از دیوار پاره نشده است.

و عمارت یلاک از بناهای الکسندر اول است که تا حال پنجاه‌وپنج سال است [ــ] و مبلغ پنجاه منات، که هر عمارتی بیست‌وپنج منات، سرایدار و باغبان را انعام مرحمت فرمودند [ــ]. و سلسلهٔ سلطنت روماتف در روسیه بعد از امپراطور الکسی، از پطر کبیر که بانی پطربورغ است الی حال از قرار تفصیل است [مجموعاً] ۱۸۴ سال [:]

۱	پطرکبیر پسر الکسی	مدت سلطنت	۵۳	سال
۲	کترین اول زن دویم پطرکبیر	مدت سلطنت	۲	سال
۳	پطرثانی پسرزادهٔ پطرکبیر	مدت سلطنت	۳	سال
۴	آنّا دختر بزرگ پطرکبیر	مدت سلطنت	۱۰	سال
۵	ایوان ششم برادرزادهٔ پطرکبیر	مدت سلطنت	۱	سال
۶	الیزه‌بت دختر کوچک پطرکبیر	مدت سلطنت	۲۰	سال
۷	پطرسیم پسر آنا دختر پطرکبیر	مدت سلطنت	۱	سال
۸	کترین‌ثانی زن پطرسیم	مدت سلطنت	۳۴	سال
۹	پول‌اول پسر پطرسیم	مدت سلطنت	۵	سال
۱۰	الکسندراول پسر بزرگ پول‌اول	مدت سلطنت	۲۴	سال
۱۱	نیکالای پسر کوچک پول‌اول	مدت سلطنت	۳۰	سال
۱۲	الکسندرثانی پسربزرگ نیکالای	جلوس سلطنت	۱	سال

[تبادل نشانها و هدایا]

از روز یکشنبه ۷ تا روز شنبه ۱۳، جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر مشغول به وداع با امرا و وزرا و سفرا بودند. بعضی را به دیدن و پاره‌یی را به فرستادن کارت، بازدید و وداع نمودند.

یوم یکشنبه ۱۴، جناب سیناوین و لُبسیموف وزیر امورات شرقیه، و جنرال دمیزان و خطروف به جهت وداع به منزل سفارت آمدند. بعد از اظهار افسوس بر وداع و صرف چای و

قهوه، مقارن برخاستن آنها سه نفر صاحب منصب از وزارتخانه نشان و حمایل جناب جلالت مآب ایلچی‌کبیر را به دستخط اعلیحضرت امپراطور، با نشانها و انگشترها به جهت اتباع و ساعات طلا و نقره از برای نوکرها به انضمام رقعهٔ جناب غراف‌نسلرود از قرار تفصیل آوردند[.]

جناب جلالت‌مآب امیرالامراءالعظام، مقرب دربار سپهر احتشام، سیف‌الملک ایلچی‌کبیر

دولتِ علیهٔ ایران، نشان سَنت‌آنّا تاجدار از مرتبهٔ اول مکلل به الماسِ برلیان به انضمامِ حمایل از مرتبهٔ اول نشان مزبوره با نشان سر حمایل مکلّل به الماس برلیان.

اتباع سفارت کبری[:]

مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان مستشار، که وزیر مقیم شد، نشان اِستان اسلاسِ نقره از مرتبهٔ اول [یک] قطعه؛

عالیجاه نریمان‌خان، نایب‌اول سفارت، نشان استان اسلاس [استانسلاس] مکلّل به الماس از مرتبهٔ دویم [یک] قطعه؛

عالیجاه حاج میرزا محسن‌خان، مترجم اول، نشان استان اسلاس مکلّل به الماس از مرتبهٔ دویم [یک] قطعه؛

عالیجاه میرزا صادق طبیب و نایب‌دویم نشان استان اسلاس از مرتبهٔ دویم، مکلّل به الماس [یک] قطعه؛

عالیجاه نظرآقا، مترجم، نشان استان اسلاس از مرتبهٔ دویم طلا، بی‌الماس [یک] قطعه؛

عالیجاه میرزا حبیب‌اله منشی، انگشتر الماس [یک] قطعه؛

عالیجاه میرزا مهدی منشی، انگشتر الماس [یک] قطعه؛

نوکرهای جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر[:]

میرزا عبدالله مباشر امورات: ساعت طلای مینا؛

علی مرادبیک ناظر: ساعت طلای مینا؛

محمداسماعیل پیشخدمت‌باشی: ساعت طلای مینا؛

آقا مصطفی صندقدار: ساعت نقره؛

محمدبیک پیشخدمت: ساعت نقره؛

آقاحسین فراش خلوت: ساعت نقره؛

آقاحیدر قهوه‌چی: ساعت نقره؛

استاد معصوم خاصه‌تراش: ساعت نقره؛

استاد حسین طباخ: ساعت نقره؛

آدمهای مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان، مستشار سفارت کبریٰ که وزیر مقیم پطربورغ شد [:]
ساعت طلای ساده دوقاب؛ ساعت نقره سه‌قاب.

چون در اولِ بنای حرکت از پطربورغ تفصیل اسامی از سفارت کبریٰ خواستند، عالیجاه موسیو داودخان سرتیپ و مترجم اول هم، که مدتی بود در سفارت منزل داشت و عازم ایران بود، در جزو دایرهٔ سفارت کبریٰ نوشته شد. محضِ احترامِ این سفارت یک عدد انفیه‌دان مرصع به الماس به جهت مشارالیه آوردند. و همچنین مقیمین پطربورغ را رسم نبود که حالا نشان و انگشتر و ساعت داده شود، محض اینکه جزو دایرهٔ این سفارت بوده‌اند. مهربانی نمودند. جنابِ سیناوین از جناب معظم‌الیه خواهش نمود که دلم می‌خواهد [که] این مجلس آخر وداع نباشد. یک دفعه هم شما را پذیرایی نمایم. مقصودش این بود که جواب نامهٔ همایون و سایر مکاتیب در وزارتخانه داده شود. جنابِ معظم‌الیه قرار را به فردا دادند. جناب سیناوین رفتند. جنابِ معظم‌الیه، جوابِ رقعجاتِ جنابِ غراف‌نسلرود و سیناوین راکه مشتمل بر وصول انعاماتِ اعلیحضرت امپراطور بود، دادند. و مبلغ دویست منات به صاحب‌منصب حامل نشان و حمایلِ جنابِ معظم‌الیه، و مبلغ یک‌صد منات به دو نفر صاحب‌منصب که حاملین نشانها و انگشترهای اتباع و ساعات نوکرها بودند، مرحمت فرمودند. اتباع و نوکرها را در حضورِ جنرال دمیزان و جنرال خطروف خواستند. در حق هر آنچه انعام شده بود التفات نمودند.

یوم دوشنبه ۱۵، برحسب وعده‌ای که به جنابِ سیناوین داده بودند با اتباعِ سفارتِ کبری آنجا تشریف بردند. جناب لُبسموُف و جنرال دمیزان تا درب عمارت به استقبال آمدند. سیناوین هم در سر پلّه‌ها حاضرِ پذیرایی بود. دست همدیگر راگرفته تا اوطاق سیم بر سر دیوان نشستند. بعضی صحبتها از قبیل فرستادن نشان به جهت نواب ولیعهد و جناب اشرف امجد و برداشتن سیناوین را از معاونیِ امور خارجه در میان آوردند، که دخلی به این مقام ندارد. جواب نامهٔ همایون و نواب مهدعلیا و مراسلاتِ جنابِ اشرف امجد ارفع صدراعظم دام‌اجلاله‌العالی را به جنابِ معظم‌الیه دادند. بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه، و پس از صحبت و مهربانیهای زیاد، با سیناوین با نهایت افسوس وداع نموده، مشارالیه تا دربِ عمارت به مشایعت آمده، مکرراً همدیگر را وداع نموده، مراجعت به منزل فرمودند.

یوم سه‌شنبه ۱۶، در منزل تشریف داشتند. بعضی از اعیان دولتِ بهیّهٔ روسیه از قبیل جنابِ وِرانسوف، جانشین سابقِ قفقاز و سایر امرا و سفرا به وداع جناب معظم‌الیه آمدند. سابقاً اظهار شده است که جمعی از وزارتخانه مأمور به خدمتگذاری منزل سفارت کبریٰ هستند ریش‌سفید آنها آلکسندر نامی است که در مأموریتِ مقرب‌الخاقان عضدالملک و در سفارت نوّاب خسرومیرزا هم در خدمتگذاری بوده است. چون سفیر مخصوص یک قطعه مدال نقره به مشارالیه داده بود، جنابِ جلالت‌مآبِ ایلچی‌کبیر یک قطعه مدالِ طلا به افتخار او مرحمت

فرمودند. ویرمیف نامی که در قاپوچی‌گریِ سفارتِ کبریٰ زیاد زحمت کشیده بود، یک قطعه مدال نقره هم به او مرحمت نمودند. و عالیجاه پولکونیک نیکالای کاخانونف مهماندار را یک قطعه نشان ستاره‌دار از مرتبهٔ دویم با فرمانِ مهر لمعان مفتخر فرمودند. و الکسندر بارتُنُف، نایب مشارالیه، به اعطای یک قطعه نشان از مرتبهٔ سیم سرافراز شده. و عالیجاه زاکریا خطروف، ایشک آقاسی‌باشی و شَنبلان [chambellan] اعلیحضرت امپراطور، که اوقاتِ توقفِ سفارت کبریٰ در پطربورغ از جانب اولیای دولت بهیّه مواظبِ خدمات بود، به اعطای یک قطعه نشان از مرتبهٔ اول با حمایلِ سرخ و فرمانِ قضا جریان سرافراز گردید. و سایر خدمتکاران سفارت کبری را، از چراغچی و گاریچی و فراش و غیرهم مبلغ دویست منات مرحمت فرمودند که برحسب خدمت و مرتبهٔ هر یک قسمت نموده، دادند.

و چند روز قبل پولکونیکِ نقاشخانهٔ امپراطور صورت امپراطور را به جهت جناب معظم‌الیه آورد و استدعا نمود که به جهت اعلیحضرت اقدس ظل‌الله، شاهنشاهِ کلِ ممالک ایران فرستند. و از جانب اولیای دولتِ علیهٔ ایران متوقع ظهور عنایتی بود، و چنان معلوم بود که از جانب اولیای دولت مأذون بلکه مأمور به این امر است. جنابِ معظم‌الیه قبول نمود، چون تمثال بی‌مثال اعلیحضرت اقدس پادشاه کلِ ممالکِ ایران، روح‌العالمین فداه، و تصویر مبارکِ جنابِ اشرف ارفع امجد صدر اعظم دام اجلاله‌العالی، و صورتِ جنابِ جلالت‌مآبِ ایلچی‌کبیر در سفارت کبریٰ بود، پولکونیکِ نقاش تمثال مبارک را تماشا کرد، تمنا نمود که تمثال همایون و صورتهای عمل میرزا ابوالحسن نقاشباشی را ببرد و مجلسی بسازد. از اینکه خوب از عهده برآمده بود. یک طاقه شال ترمه با بعضی اسباب ایرانی به او التفات فرمودند، و همین مجلس همایون را در (فتو) فُتُ‌گراف [photo graphe] انداخته آوردند. و این صنعت هم خیلی غریب است که بدون اعانت رنگ و قلم و مددِ مداد صورت را به طُرفه عین برمی‌دارد. مباشر این صنعت را که ده‌پارچه مجلس و صورت انداخته بود مبلغ دویست منات مرحمت فرمودند.

[تشریفات مراجعت از پترزبورگ]

یوم چهارشنبه ۱۷، جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ از قبیل غبور ناطور، حاکم پطربورغ است، و کمانداد [کذا: commandant] که قلعه‌بیگی است و اُبر بلیسه مسطر، که کلانتر است، از جانب اعلیحضرت امپراطور، ولبسیموف از جانب جناب غراف‌نسلرود، و جنرال ارسلوف از جانب سیناوین، همگی با لباس رسمی به سفارت کبریٰ حاضر شدند و گاریهای مخصوصِ دولتی را میرآخور و جلوداران و گاریچیان خاصه آوردند. تمام احترامات مفصّلهٔ حین ورود را، به‌علاوهٔ پاره‌ای مهربانیها مرعی داشتند. و جمیع این احترامات و تشریفات مخصوص سفارت کبری، و خارج‌العاده است، زیراکه به جهت هیچ مأموری در مراجعت از مقصدِ مأموریت در دول

اروپ و در ایران هم تشریفاتی مرسوم و معمول نیست.

یک ساعت بعد از ظهر عزم حرکت فرمودند. و با جمیع صاحب‌منصبان وداع نموده، به گاریِ مخصوص نشسته با اتباع سفارت کبریٰ روانه شدند. سواره‌های ژاندارم، از پیش و پس روانه بودند. و در قراولخانه‌ها قراولها را زیاد کرده بودند. در عبورِ جنابِ معظم‌الیه موزکند زده و پیش‌فنگ نمودند. و همچنین قراول درب عمارت دولتی را، که در اول راه‌آهن ساخته‌اند، زیاد نموده بودند. و صاحب‌منصبانِ مباشرِ راه‌آهن کُلاً به استقبال حاضر شدند. در کمال احترام از گاری پیاده شده، در اوطاق عمارت نشستند. جنرال دمیزان و جنرال خطروف و جنرال ایوان لاظُروف و حکیم قاده و تن‌برسکی و جمعی دیگر حاضر بودند. و ایوانسکی، قونسول سابق رشت از جانب غراف‌نسلرود، و جنرال آجودانی از جانب بیگلربیگی به مشایعت آمدند. و حسب‌الامر اعلیحضرت امپراطور، یک نفر پولکونیک آمد که تا مسقو باید در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه بیابم. بعد از صرف چای برخاستند. صاحب‌منصبان را وداع نموده، روانه شدند. صاحب‌منصب راه‌آهن نقشه راه و چاپارخانه الی مسقو راکشیده بود به جهت جناب معظم‌الیه آورد.

[حرکت از پطرزبورگ به جانب مسکو]

چون روزِ ۱۷ که در پطربورغ حرکت کردند روز ۲۱ عید بزرگ ملی عیسوی بود، و روز ۲۲ عید اسم‌گذاریِ اعلیحضرت امپراطور بود، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر مصلحت ندانستند که در این عیدها، که اولیای دولت بهیّه روسیه از سفرا وعده می‌گیرند در سفارتخانهٔ دولت علیهٔ ایران کسی نباشد. لهذا راضی به آمدن مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان تا مسقو نشده، مشارالیه و همراهان او را وداع نموده روانه شدند. گاری راه‌آهنی که در رفتن به پطربورغ آورده بودند، گاری همشیرهٔ اعلیحضرت امپراطور بود. و این گاریِ مخصوص خودش به مراتب بزرگتر و بهتر بود. و در عرض راه، در قراولخانه‌ها، که در هر [؟] ورسی ساخته‌اند، قراولها حاضر و تعظیم نظامی می‌کردند در چاپارخانه‌های عرض راه، که به جهت برداشتن هیزم و صرف غذا توقف می‌شد، صاحب‌منصب و صالدات و قراول زیاد حاضر می‌کردند مراتب احترام را به عمل می‌آوردند. و در چاپارخانهٔ مسقوسکیا، که تا مسقو دو فرسخ‌ونیم بود، جنرال کنیاز ابالنسکی و چرمیف، مترجم با چهار نفر جنرال و پولکونیک به استقبال آمدند. جناب معظم‌الیه کمال مهربانی را با آنها معمول داشتند. کنیاز مأموریت خود را اظهار داشت که از جانب اعلیحضرت امپراطور، اوقات توقف سفارت‌کبریٰ در مسقو مواظبت خدمت خواهم بود. جنرالها و پولکونیک آجودان هم مأموریتِ خودشان را از جانبِ غراف‌ذاکرفسکی، فرمانفرمای مسقو اظهار داشتند، و روانه شدند.

وقت ظهر روز پنج‌شنبه ۱۸ وارد مسقو گردیدند، در عمارت دولتی که در اول راه‌آهن ساخته‌اند، پیاده شدند.

[چگونگی شهر پترزبورگ]

اما شهر پطربورغ قریب یک صد و هشتاد سال است [که] بنا شده است. از بناهای پطرکبیر است. در کنار دریای بالتیک، طرف خلیج فنلاند که کرشباد [!] را در آنجا ساخته‌اند، واقع است. و رود نیوا، که از دریاچهٔ لدوکا منبع دارد و به دریای مزبوره ریخته می‌شود. از وسط شهر می‌گذرد. که در حقیقت دریای جاری است، و در اغلب محلات شقه و شعبه دارد که از آنها به تمام خانه‌ها ممرّ آب ساخته‌اند. و پلها که بر سر آنها انداخته‌اند. بر سه قِسم است[:]

اول آنکه، از میان آب پایه برداشته و چشمه‌چشمه طاق زده، باشند. و این قسم منحصر به یک پل است که در اصلِ نیوا امپراطور نیکالای ساخته است، سابقاً مفصلاً نوشته شد.

دویم، پل معلق است. تفصیل این هم اظهار شده است.

سیم، پلها که بر سر لُتکه‌ها ساخته‌اند، به این معنی که لُتکه‌ها را که در عرض یکدیگر به فاصلهٔ پنج ذرع الی ده ذرع به قدر عرض رودخانه چیده‌اند، و بر روی لُتکه‌ها تیرهای پنج ذرعی و ده زرعی و با مسمارها محکم نموده‌اند. و بر روی آب انداخته‌اند، و از دو طرف با طنابهای بسیار کلفت [به] لُتکه‌ها محکم بسته‌اند. طول لتکه‌ها، که عرض پل باشد، ده ذرع کمتر نیست و از وسط، تیرها ریخته‌اند که رونده و آینده و سواره و پیاده هر یک را راه مشخص است، بدون صدمه به یکدیگر عبور کنند. و این پلها در اوقات زمستان و بستن رودخانه و شعبه‌ها است، اما بعد از شکستن یخ که با کشتی عبور می‌نمایند. قسم اول پل یک چشمه را پیچ و چرخ قرار داده‌اند که باز می‌کنند، و کشتی می‌گذرد. قسم دویم مانع از عبور پارهٔ لُتکه و طَرّادهٔ کوچک نیست. اگر کشتی جنگی یا تجارتی بزرگ، بخواهد بگذرد، طاقِ پُل به جای خود است، تخته‌ها را برمی‌چیند. قسمِ سیم راکلاً طنابها را بازنموده برمی‌چینند، و بعد از بستن رودخانه می‌بندند.

و در میان رود نیوا و شعبات تخمیناً چهارهزار کشتی بخاری و بادبانی و جنگی و تجارتی و لتکه و طراده دیده شد. و پاره‌یی کشتیهای بزرگ که مشتمل به اوطاقهای بزرگ آقشقه‌دار بود، که در تابستانها زن و مرد و رفقا نوکر و مایحتاج برداشته، هرچند شبانه‌روز که میل بکنند در دریا و جزایر گردش نموده، مراجعت می‌نمایند.

و شهر مزبور را به حسب وضع عمارات و وسعت محلات و بناهای محکم که سلاطین سلف ساخته‌اند و خلف تعمیر نموده، و بناهای دیگر افزوده‌اند، می‌توان گفت که اول شهر و بهترین بناهای روی زمین است. ولیکن چون عمارات بسیار مرتفع است، که از هفت طبقه الی سه طبقه است، و زمینِ تمام شهر هم مسطح است لهذا محلات چشم‌انداز و فضا ندارد، و به غیر آسمان دیده نمی‌شود.

امّا راه‌آهن، که از پطربورغ الی مسقو ممتد است، ششصد و چهار ورس است. که از قرار هفت ورس یک فرسخ، هشتاد و شش فرسخ و دو ورس است که تمام فراز راه را شکافته و نشیب را،

که ممرّ میاه بوده، پلها بسته و هموار نموده‌اند. از جمله پلی در بیست و پنج فرسخی پطربورغ ساخته‌اند که هفده چشمه است، چهل و پنج ذرع ارتفاع دارد، و پانصد و چهل‌وچهار قدم طول، چون بعضی از چشمه‌ها هفتاد و هشتاد ذرع، کمتر و بیشتر، دهنه دارد، طاق‌زدن ممکن نبوده است. تمام این طول را به قاعدهٔ جرّاثقال با تخته و تیر، که با میلها و حلقه‌های آهن وصل نموده‌اند، سقف بسته‌اند. و پلهای دیگر بیشمار است. و مسافت مزبورهٔ آنچه محققاً در ذهاب و ایّاب سفارت کبریٰ دیده شد، در مدت بیست و دو ساعت طی شد که چهار ساعت، به جزیی زیاد و کم در پاره‌یی چاپارخانهای عرض راه، که سی‌وچهار چاپارخانه است، به جهت صرف غذا و برداشتن هیزم و آب توقف شد، و هجده ساعت حرکت بود. ولیکن پولکونیک و سایر صاحب‌منصبان مواظبین امور راه که در خدمتگذاری سفارت کبریٰ مأمور و حاضر بودند، مذکور داشتند که امپراطور در نه ساعت طی مسافت مزبوره نموده است.

[ورود به مسکو]

چون در ورود سفارت کبریٰ به مسقو، تمام صاحب‌منصبانِ کشوری و لشکری، از بیگلربیگی و جنرال برنک اُبَر بلیسه مسطر و کمانداد و جنرال چادانوف، سردار کل افواج، و جنرال کزاکوف، و جنرال لیطنانط مِسیادوف و غیر هم، در سر راه‌آهن به استقبال حاضر بودند، و همگی با رختِ نظام و حمایل نشان آمده بودند، جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر هم در عمارتِ دولتی که پیاده شدند، به جهت احترام آنها رخت نظام پوشیده، با حمایل و نشان ایشان را ملاقات نمود و با هریک کمالِ ملاطفت اظهار داشتند. و مبلغ پنجاه منات به گاریچیِ مخصوصِ اعلیحضرتِ امپراطور انعام مرحمت فرمودند. و با اتباع سفارت کبریٰ به گاریهای شش‌اسبه و چهاراسبهٔ یراق طلا، که فرمانفرمای مسقو فرستاده بود، نشستند. پنج دسته سوارهٔ ژاندارم، که هر دسته صد نفر بودند پیشاپیش، و پنج دسته سوارهٔ قزاق از عقب و جنرالها و غبور ناطور و صاحب‌منصبان از اطراف گاریها روانه بودند. ازدحامِ زیاد از اهل شهر در کوچه و معابر بود. دربِ منزلِ سفارت کبریٰ هم یک فوج صالدات با موزکند و بیدق حاضر بودند. در ورودِ سفارتِ کبری، موزکند زدند و تعظیم نظامی نمودند. تمام فوج به پیش‌فنگ کرده، و بیدق راکج کردند. و تُجار شهر اقسام شیرینی و مرکبات حاضر ساختند. جمیع مستقبلین بعد از صرف شیرینی و چای، اذن مرخصی خواسته، در کمال احترام رفتند. جنابِ جنرال کرنیلف، رئیس دفترخانهٔ مسقو، از جانبِ جنابِ فرمانفرما آمده، ابرازِ تهنیتِ منزل و شوق به ملاقات نمود. چون امروز وقت تنگ بود و فردا هم روز تعزیهٔ ملی مسیحیان بود، قرار ملاقات را به روز شنبه گذاشتند.

یوم جمعه ۱۹، چون جنابِ فرمانفرما از داخل و خارج شنیده بودند که جناب جلالت‌مآب

ایلچی‌کبیر در اوقات توقف پطربورغ به جهت ضعفِ مزاج و ناخوشیِ درد پا به تجویز اطبا هر روز گردش و حرکت می‌نمایند، پولکونیک آدرکیف، آجودان خود راکه مواظبِ خدماتِ سفارتِ کبری بود با گاریهای مخصوص فرستاده بود که هر وقت جناب معظم‌الیه به گردش بروند حاضر خدمت باشند. وقتِ عصر با اتباعِ سفارتِ کبری به گردش تشریف بردند.

یوم شنبه ۲۰، کنیاز جنرال ابالنسکی و پولکونیک کاخانوف مهماندار آمده و پولکونیک آدرکیف، آجودان فرمانفرمای مسقو، گاری مخصوص فرمانفرما را حاضر داشته و سوارهای ژاندارم در دربِ عمارتِ سفارتِ کبریٰ حاضر شده، جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر با اتباعِ سفارتِ کبریٰ به گاریها نشسته، سوارهای ژاندارم از پیش و کنیاز و پولکونیکها و مترجمین از اطراف روانه شدند. در قراولخانه‌های بین راه، قراولها را مضاعف نموده بودند. در همه جا پیش‌فنگ نمودند. و در دربِ عمارتِ فرمانفرما هم یک دستهٔ صالدات حاضر بود، در ورودِ سفارتِ کبریٰ احترام به عمل آوردند. و در سر پله از دو طرف قراولها با شمشیر ایستاده بودند، تعظیم نمودند. در اوطاقِ اول تجار و نُجبا و بُلیسه مسطر و کلانتر، در اوطاق دویم جنرالهای بزرگ و صاحب‌منصبان حمایل و نشان از اهل قلم و شمشیر از دو طرف صف کشیده بودند. در عبورِ جنابِ معظم‌الیه همگی تعظیم نظامی نمودند. در اوطاق سیم، جنابِ فرمانفرما به استقبال حاضر شد، اظهار شوق به ملاقات نمود. در اوطاق چهارم، که شیرینی و میوه‌جات و مرکبات چیده بودند، نشستند. جنابِ فرمانفرما، جمیع صاحب‌منصبان را در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه معرفی نمود. جناب معظم‌الیه هم اتباع سفارت را معرفی نمودند. بعد از صرف چای و شیرینی مراجعت فرمودند. بیگلربیگی و جنرال بُرنک، اُبَر بلیسه مسطر، تا درِ گاری آمده، زیر بغل [را] گرفته سوار شده روانه شدند. بعد از رسیدن به منزل بلافاصله جنابِ فرمانفرما با تمامِ صاحب‌منصبان به منزلِ سفارتِ کبری آمدند. جنابِ معظم‌الیه اتباع را به استقبال تا دربِ عمارت فرستادند. خود در اوطاق دویم فرمانفرما را ملاقات نموده در نهایت. ملاطفت با یکدیگر مشغول صحبت بودند. بعد از صرف شیرینی و چای مراجعت نمودند.

یوم یکشنبه ۲۱، به گردشِ عماراتِ بیرون شهر تشریف بردند. اوقاتِ آمدن ناپلیون و گرفتن شهر مسقو، الکسندر، امپراطور روس بود. به کلانتر مسقو باطناً اعلام نموده بود که شهر را آتش بزنند. کلانتر، شبانه به دستیاری سپاه بُلیسه، شهر را آتش زده بود. ناپلیون از شهر بیرون رفته بود. در عمارتی که منزل نموده بود تماشا نمودند و مراجعت به منزل فرمودند.

یوم دوشنبه ۲۲، بعضی جاها را به تماشا رفتند، از جمله اوطاق بزرگی که به اصطلاح خودشان ”مانِژ“ [manège] می‌گویند، و به جهت مشق سرباز و سان دیدنِ قشون ساخته‌اند در حالی که از برف و سرما در بیرون ممکن نباشد. جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر قدغن داشتند که اوطاق مزبور را محدود و معلوم دارند. دویست و شش قدم طول و هفتاد و چهار قدم

عرض داشت، که پانزده هزار و دویست و چهل‌وچهار قدم در قدم می‌شود. آقشقه‌های بلند دارد. و خروجها به جهتِ نشستن صاحب‌منصب دارد. بسیار اوطاق منقّح و پاکیزه است.

یوم سه‌شنبه ۲۳، که عید تسمیهٔ اعلیحضرت امپراطوری است، جناب فرمانفرمای مسقو از سفارت کبری وعده خواسته و مهمانی بزرگ نمود که جمیع صاحب‌منصبان بزرگ از اهل قلم و شمشیر قریب سیصد نفر بودند. در تشریف بردن جناب معظم‌الیه تمامِ احتراماتِ روز شنبه بیستم را معمول داشتند، و جناب فرمانفرما تا اوطاق دویم به استقبال حاضر شد. و جنابِ معظم‌الیه را بالادست خود، که طرف راست باشد، نشانیدند. نهایت مراتب و احترام را به عمل آوردند. بعد از صرف غذا جنابِ فرمانفرما اظهار داشت که اگرچه عید تسمیهٔ اعلیحضرت امپراطور است، ولیکن بابت اتحادی که الحمدالله فیمابین دو پادشاه بزرگ است، و محضِ احترامِ جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر، اول به سلامتی وجودِ مبارکِ اعلیحضرت شاهنشاهِ کلِ ممالکِ ایران پیاله می‌خوریم. موزکند زدند. همگی به رسم خود هُرّا کشیده و پیاله خوردند. و جنابِ معظم‌الیه هم به سلامتیِ فرمانفرما پیاله خوردند، و شربت نوشیده، از سر میز برخاستند بعد از صرف قهوه در کمال احترام مراجعت فرمودند.

یوم چهارشنبه، چون روز قبل جنابِ فرمانفرما از جنابِ معظم‌الیه خواهش نمودند که این چند روز را، که به جهت تهیهٔ اسباب و تعمیرگاری و راه در مسقو توقف خواهید داشت، قرار بگذارید که هر روز به تماشای عمارتی یا کارخانه‌ای تشریف ببرید که هم گردش و هم اسباب مشغولیت شود. جنابِ معظم‌الیه قبول فرمودند. لهذا هر روز جنرالِ کنیاز ابالنسکی و چرمیف مترجم که از جنابِ اعلیحضرت امپراطور مواظبت پذیرایی سفارت کبری مادامِ توقفِ مسقو هستند. و پولکونیک آجودان آورکیف که از جانبِ جنابِ فرمانفرما مراقب خدمات است، به منزل سفارت کبریٰ آمده، عمارت و کارخانه‌یی را که مشخص نموده بودند اظهار داشته، جنابِ معظم‌الیه وقتهای عصر تشریف می‌برند.

[بازدید از کاخ کرملین]

از جمله امروز اظهار نمودند که جنرالها و مباشرینِ عمارات و قورخانه و جبّه‌خانهٔ قلعهٔ قِرملی [=کرملین] را اِخبار تشریف‌فرماییِ جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر نموده‌اند. همگی صاحب‌منصبان با اتباع سفارت کبریٰ در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه روانه شدند. در قراولخانه‌های شهر و قلعه‌ای که محل عبور سفارت کبری بود، قراولها را مضاعف و زیاد نموده بودند، همگی به پیش‌فنگ زدند. و در دربِ عمارات و داخل اوطاقها و راهروها، همه جا قراول با تفنگ و شمشیر قرار داده بودند. همه‌جا تعظیم به عمل آوردند. جنابِ معظم‌الیه جمیع عمارات قدیم و اسبابِ قدیمِ از تخت و تاجِ سلاطین سلف و خفتان و برگستوان و ترک و ترکش و کلاه‌خود، که

در آنجاها در اوطاقها و شیشه‌خانه‌ها محافظت نموده‌اند، تماشا فرمودند. و مبلغ پنجاه منات به سرایدار و خدمتکاران انعام مرحمت نموده، به منزل مراجعت نمودند.

اما قلعهٔ قرملی [را] در وسطِ شهر مسقو در بلندی که یک‌صد ذرع متجاوز از زمین شهر ارتفاع دارد، ساخته‌اند. و در اولِ بنایِ شهر مسقو که تا حال هفتصد سال است، این قلعه اول بناست. و در این سطح مرتفع هر یک از پادشاهان دولت روسیه که در این هفتصد سال بوده‌اند، در آنجا اوطاقی و عمارتی و نشانه‌ای به اسم خود ساخته‌اند، اگرچه در پطربورغ هم مقر سلطنت داشته‌اند، عمارات زیاد به اسم الکسی پدر پطر کبیر است. اوطاقهای کوچک سقفها و درهای کوتاه، که اغلب سقفها را طاق زده‌اند و هیچ دخلی به طرز عمارات حال روسیه ندارد.

و جمع اوطاقها را از عبادتخانه، که انجیل بسیار بزرگ در آنجا گذاشته‌اند، و خوابگاه و خلوت که به قول خودشان "کابینت" [cabinet] می‌گویند، و اوطاق بیرونی که به اصطلاح روسیه "زال" [salle] می‌گویند در کمال تنقیح پرستاری و محافظت نموده‌اند و می‌نمایند. و عمارات دیگر، از پطرکبیر الی نیکالای، همگی ساخته‌اند، مثلاً اوطاقها به اسم نشانها که در دولت بهیهٔ روسیه به صاحب‌منصبان داده و می‌دهند، ساخته‌اند. و موافق به ثبت دفتری که دارند اسامی صاحب‌منصبان نشان را و فوجی را که صاحب‌منصب در آن فوج بوده است در اطراف آن اوطاق ضبط نموده‌اند. چنانچه اوطاقی به اسم نشان ولادمیر، که یکی از نشانهاست، ساخته‌اند و اسامی تمام صاحب‌منصبان که نشان مزبور را داشته‌اند و دارند، در آنجا ضبط نموده‌اند و هر وقت که نوبت مهمانی آن اوطاق است اجزای مجلس منحصر به صاحب آن نشان است که صاحب‌منصبان از دیدن اسم خودشان و اسامی گذشتگان اطمینان به قدردانی و خدمت‌شناسی دولت و زنده بودن اسم خودشان به هم می‌رسانند. همچنین اسامیِ صاحب سایرِ نشانها در اوطاقهای مخصوصِ هر نشان ثبت و ضبط است. حتی نشانِ کترین که صورت او را دارد، و منحصر به طایفهٔ اناث است. اوطاقی هم مخصوصِ این نشان است که اسامی زنهای دارندهٔ آن نشان را ضبط دارند. و امپراطریسها در آن اوطاق مهمانی می‌نمایند. تفصیل اسامی:

تمثال اعلیحضرت امپراطور

سنت آندری، (سنت یعنی مقدس و پاکیزه)، که این نشان سه مرتبه دارد.

سنت آلکسندر که صورت الکسندر اول پسر بزرگ پاول است. و قبل از نیکالای امپراطور بود، سه مرتبه دارد.

سنت کیورکی، که ژورژ می‌گویند، صورت حضرت جرجیس است، که او را یکی از حوّاریین حضرت عیسی(ع) نبیّنا و علیه‌السلام می‌دانند. و خیلی شجاع بوده است. و این نشان را به غیر از اظهار هنر شجاعت به صنایع و هنرهای دیگر نمی‌دهند. چهار مرتبه دارد. و سه مرتبه مخصوص صاحب‌منصب، و مرتبهٔ چهارم را به صالدات هم می‌دهند.

سنت ولادمیر، صورتِ ولادمیر است، سه مرتبه دارد.

عقاب سفید، ترکیب و صورتِ عقاب را دارد. چهار مرتبه است، به صالدات هم می‌دهند.

سنت کترین، صورت کترین است، و مخصوص زنها است.

سنت آنّا، صورت آنّا را دارد، و سه مرتبه است.

سنت استان اسلاو، نشان مملکت لهستان است که روسیه بعد از گرفتن ورشاو [ورشو] این نشان را می‌سازند و به دول خارجهٔ غیر او را نمی‌دهند. چهار مرتبه دارد.

و هر نشانی را علی‌حسب مراتبه‌کمال احترام می‌نمایند. و اسباب احترامی غیر از نشان ندارند.

و اسبابهای قدیم، در جبّه‌خانه، که در قلعهٔ مزبوره دارند، زیاد بود. و در اوطاق هشتی مخصوصی بعضی اسباب دیده شد. جنرال مباشر آنجا که نماینده بود تاجی مرصع نمود که از پادشاه ورشاو است. تاجِ دیگر بود، می‌گفت از والی گرجستان است، تاج دیگر را می‌گفت پادشاه فرانسه به جهت ولادمیر پادشاه روس که دین عیسوی را قبول نمود فرستاد. معلوم شد که روسیه قبل از ولادمیر بت‌پرست بودند. و دیگر صندلی مرصع به فیروزه بود گفت شاه عباس به رسم تحفه فرستاده است. زین یراق مرصع بود می‌گفت سلطان روم فرستاده است. از این قبیل اسباب زیاد، هر یک را اسمی و رسمی گفتند قدمت و کهنگی اسباب معلوم بود. ولیکن نهایت مراقبت در محافظت و پرستاری نموده‌اند.

[بازدید از یتیم‌خانهٔ مسکو]

یوم پنج‌شنبه، مواظبین خدمات سفارت کبریٰ، قبل از ظهر اخبار تماشای یتیم‌خانه را اظهار داشتند. و دو ساعت بعدازظهر همگی به منزلِ سفارت آمده، با اتباع در خدمتِ جنابِ مُعظم‌الیه، روانه شدند. صاحب‌منصبانِ بزرگ و زنهایِ محترمهٔ صاحبِ نشان، که مراقبت امور آنجا هستند، مراسمِ استقبال مرعی داشتند، و نهایتِ مراتبِ احترام و پذیرایی را به عمل آوردند. بعد از تماشای عمارت و معلوم داشتن وضع آنها، پیرزن بسیار محترمی را که مقدم بر همه و مربی اطفال خاصه دخترها بود جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر یک طاقه شال و یک عدد قلمدان هم مرحمت فرمودند. و دو طاقه شال ترمه‌نما، و سه توپ خطایی و چهار لوله زری هم التفات نموده قدغن داشتند که هر یک از دخترها که از عهدهٔ تعلّم نقاش و سوزن‌کاری و سایر کارها که در دست دارند، خوب برآمده‌اند، بدهند. با زنهای محترمه و جنرالها و صاحب‌منصبان بزرگ وداع نموده همگی تا دم گاری رسم مشایعت به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه سوار گاری شده، به منزل مراجعت فرمودند.

اما یتیم‌خانه عمارتی است بسیار وسیع، مشتمل بر اوطاقهای بزرگِ بی‌شمار، و پنج‌طبقه است. هر طبقه اختصاص به طبقه و اهلی دارد، مثلاً طبقهٔ پایین مخصوص زنهای حامله است که

شوهر آنها بی‌بضاعت است، و یا دختر و زن بی‌شوهر از هر صنف مردم هستند که به طورهای ناشایست حمل برداشته‌اند. و هرکدام اوطاق مخصوص و خدمتکار علیحده دارند، که همدیگر را نمی‌بینند و نمی‌شناسند تا مایهٔ شرمندگی شود. و هیچ‌کس به جز مباشر عمارت مطلع نیست. فرضاً اگر امپراطور به تماشای عمارت بیاید، موافق زاکون [zakon/ قانون، رسم] مأذون نیست که داخلِ اوطاقهای آن طبقه شود، و نمی‌شود. طبقهٔ دویم اطفال شیرخوار در دستِ دایه‌ها هستند، به طوری پاک و پاکیزه نگاهداشته‌اند که گویا هر یک نجیب‌زادهٔ منحصر به‌فرد است. قریب هشتصد دایه، که رخت مخصوص دارند، در آن طبقه دیده شد که هر یک طفلی در بغل داشت. و در مرتبهٔ سیم اطفال دو ساله الی سه ساله هستند. و خدمتکارها دارند. و بعد از چهار سال اولاد ذکور را بعضی به مدرسه‌ها می‌گذارند و بعضی را به دهات می‌فرستند. از هر یک به قدری که قابلیت بروز کند خدمت رجوع می‌کنند و نعمت می‌دهند.

چون در ولایت روس نفوس به قدر وسعتِ مملکت ندارند، این است که در خرید و فروش املاک در قبالجات نفوسِ آبادی را محدود و معین نموده، می‌فروشند و ملک را تابع رعیت می‌دانند که در حقیقت رعیت را زرخرید می‌کنند.

همین اطفال را که به دهات خالصه می‌فرستند، در زیاد شدن نفوس، محل دیگر بنا می‌نمایند، از دخترها به همین پسرها می‌دهند، یک قریهٔ خالصه آباد و بنیاد می‌شود و آنچه به مدرسه‌ها می‌فرستند، برحسب قابلیت خودشان صالدات و صاحب‌منصب و مراتب می‌شوند. و تماماً زرخرید و خدمتگذار دولت هستند. تا زنده و صحیح‌الاعضا هستند در هر حال مشغول خدمت دیوان هستند وقتی که علیل و کور و شل شوند، عمارت و خرج و نوکر از جانب دولت مشخص است. هر یک را تا زنده هستند پرستاری می‌نمایند.

روز جمعه ۲۶، مواظبین خدماتِ سفارت کبریٰ، برحسب خواهشِ جنابِ فرمانفرما خدمتِ جنابِ جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر اظهار داشتند که به تماشایِ عمارت و سرکشی و احوال‌پرسی صاحب‌منصبان و صالدات معیوب که در عمارت مزبوره، هستند تشریف ببرند. دو ساعت بعد از ظهر جنرال مسیادوف که صاحب نشانها و حمایل آبی مخصوص خاندان سلطنت است، و مباشر امور عمارت و مخارج آنهاست، برحسب اخباری که از تشریف بردنِ جنابِ معظم‌الیه مشارالیه را نموده بودند به منزل سفارت کبریٰ آمده در خدمت جناب معظم‌الیه به عمارت مزبوره، رفتند. جنرال مسیادف خواهش نمود که، چنانچه اعلیحضرت امپراطور هر وقت به آنجا تشریف می‌آورند محض دلجوییِ این اشخاص با آنها در یک سفره غذا میل می‌کنند، جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیرِ دولتِ علّیهٔ ایران هم محض اتحاد دولتین قوی‌شوکتین در آنجا با آنها ابتکاراً غذا صرف نمایند، مایهٔ امیدواری تمام قشون و اسبابِ استحکامِ بنیان اتحاد خواهد بود. جنابِ معظم‌الیه خواهش جنرال را قبول نموده بر سر میز تشریف بردند.

چون از منزلِ سفارتِ کبریٰ تا به عمارت مزبوره مسافت زیاد بود، در رفتنِ سفارت کبریٰ از صاحب‌منصبها و سوارهٔ ژاندارم که در اطراف گاریها روانه بودند غالب شهر از رفتن مطلع شده، ازدحام زیادی از زن، و مرد دربِ عمارت شد. بعد از صرف غذا، اول به سلامتی اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک ایران خلّدالله مُلکه، پیاله خوردند. جنابِ معظم‌الیه هم به سلامتیِ اعلیحضرت امپراطور شربت نوشیدند. بعد به سلامتیِ ولی‌عهدینِ دولتینِ علّیتین، بعد به سلامتی جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر پیاله خوردند، و پیالهٔ دیگر به سلامتی کل قشون دولت علّیهٔ ایران خوردند. جنرال مسیادوف خواهش نمود که پیاله‌ای به سلامتی آن‌کس که چهارده سال است متکفّل مخارج این عمارت و ساکنین آنجاست، بخورند. بعد از صرف پیاله معلوم شد که آن شخص تاجری است حاضر مجلس و به پاداش همین خدمت به اعطای یک قطعه مدال طلا از جانب اولیای دولت بهیّه مفتخر شده و کمال مباهات داشت. از مخارج آنجا سؤال شد. گفتند که سال به سال تفاوت دارد، زیرا که می‌شود زخمی و معیوب زیاد وارد شود، چنانکه امسال در دعوای دول متخاصمه تا حال قریب سیصدنفر آورده‌اند تا بعد چه شود و سال دیگر چه پیش آید، ولیکن بر روی یکدیگر سالی چهارده هزار منات که چهار هزار و نهصد تومان می‌شود [هزینه دارد].

بعد از صرف غذا، برحسب اشارهٔ جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر زخمی و معیوب از صالدات و غیر را مشخص نمودند، سی‌صد نفر بود، مبلغ سیصد منات به انعام آنها مرحمت فرمودند. و با جمیع صاحب‌منصبان از مهمان و موقفین آن عمارت وداع فرموده مراجعت نمودند. و در عرض راه که تا شهر مسافت زیادی بود از دو طرف مرد و زن ایستاده بودند. اهل عمارت و ازدحام اهل شهر کلاً به آواز بلند به زبان خودشان دعا می‌کردند، چنانکه در وقتِ پیاله‌خوردن همگی صدا به صدا هُرّا می‌کشیدند، و اظهار شادمانی می‌کردند. جنرال مسیادوف تا منزل سفارتِ کبریٰ آمده، بعد از تشکر و امتنان در کمال ادب مراجعت نمود.

این عمارت را پدر آلکسی، که جدِ پطرِکبیر باشد، بنا کرده، و این قرار را گذاشته است. پادشاهان دیگر هم تعمیرات نموده، و بر اصل عمارت بناهای دیگر افزوده‌اند، و هر یک از صاحب‌منصبان معیوب و صالداتِ زخمی را منزل مشخص و خرج معین و خدمتکار معلوم نموده‌اند و به‌طوری منازل را منقّح و خدمات آنها را مواظب هستند که آن‌جا نشست را هرکس هوس می‌نماید. و مخارج مستمره از دولت است. و دیگران هم از تجار و صاحب‌منصبان داخله و خارجه هرچه بدهند، جمعِ جنرال مسیادوف می‌شود. تاجری امروز در آنجا بود که بعد از صرف غذا و خوردن پیاله به سلامتی پادشاهان و غیرهم، جنرال مسیادوف تمنا نمود که پیاله به سلامتی تاجر خورده شود و شرحی از حالِ مشارالیه به میان آورده مذکور داشت که چهارده سال است کفیل تمام مخارج است و اگر تنخواهی هم رسیده است به منافع داده شده است تا بعد خرج شود.

[بازدید از مدارس نظام مسکو]

دوشنبه ۲۷، برحسب خواهش مواظبین خدمات سفارت کبریٰ به تماشای مدارس نظام تشریف بردند. اول به مدرسهٔ دولتی رفتند. جنرالِ بزرگ بسیار محترم که متصدی امور آنجاست، با تمام معلمین و متعلمین در درب مدرسه به استقبال حاضر بودند. در ورودِ جنابِ معظم‌الیه تعظیم نظامی نمودند. جنرال بزرگ، صاحب حمایل و نشانها، جمیع صاحب‌منصبان و معلمین را که با لباس نظام حاضر بودند، معرفی نمود. و جنابِ معظم‌الیه به هر یک اظهار مهربانی فرمود، داخل مدرسه شدند. تمام اوطاقهای مدرسه را، که به اصطلاح خودشان «گُرپز» و «کردی‌کاوا» می‌گویند، تماشا نمودند. تصدیق و تحسین بر انتظام امر آنجا و انضباط تعلیم معلمین فرمودند، مایهٔ امتنان مباشرین و متعلمین گردیده، ایشان را وداع فرموده، روانه شدند. تمامی صاحب‌منصبان و جنرالهای امورات(!) مدرسه در مقام مشایعت و شکرگذاری آمدند. جنرالِ بزرگ آنها جنابِ معظم‌الیه را به گاری نشانده مراجعت نمود.

اما مدرسهٔ مزبور قریب به پنجاه اوطاق بزرگ را مشتمل است از خوابگاه و سفره‌خانه و مَدْرَس و منازل هر یک از اصنافِ اطفال به حسب تحصیل علوم نظام و جغرافیا و طب و طبیعی و در هر اوطاقها(!) که مخصوص اطفال محصلین علمی هستند. اسباب و کتاب مختص آن علم را جمع نموده‌اند.

مثلاً در اوطاقهای تحصیل علم نظام، صورتِ جمیع جنگهای بزرگ را در پارچه‌های بزرگ کشیده، که به اصطلاح خودشان «تابل» (table) می‌گویند، در دیوارهای تمام اوطاقها چسبانده‌اند که اطفال رسوم مقابله با خصم و آداب جنگ را بدانند و از طفولیت آنها را تماشا می‌کنند که در وقت جنگ بیم و هراس نداشته باشند، و تمام کتب نظام در آن اوطاقها ضبط است، و نقشهٔ جمیع حرکات راکشیده در دیوارها چسبانده‌اند.

و در اوطاقهای تحصیل علم جغرافیا نقشهٔ تمام روی زمین را به اقسام مختلف در دیوارها چسبانده‌اند، و سایر اسباب و مایحتاج علم را از کتاب و غیره حاضر ساخته‌اند. و در اوطاقهای تحصیل علم طب، اقسامِ تشریحات و کُتبِ زیاد و آلات و ادوات [را] حاضر دارند.

و در اوطاقهای تحصیل علم طبیعی، در اوطاقی اقسام جمادات را از خاکهای مختلف و سنگهای غریب و فلزات و جواهرات و معدنیات و غیرهم حاضر دارند. و کتبی که در وضع تکوین و خاصیت هر یک نوشته‌اند، جمع است.

و در اوطاقی از اقسام نباتات و میوه‌جات که از مقوا و کاغذ ترکیب‌سازی نموده‌اند در شیشه‌خانه‌ها گذاشته‌اند و کتابها که مشتمل بر طبیعت و تکوین و ترکیب و پیوند آنها است، جمع و موجود است.

در اوطاقی از اقسام حیوانات بَرّی و بحری وحشی و انسی چرنده و پرنده و غیرهم، با کتب

مشتمل بر شرح حال این موجودات موجود است.

و در اوطاقی از اصناف آنان از سیاه و سفید و ترک و تاجیک و ایل وگیل از روس روم و هند و سند و غیرهم با موم ساخته با لباسهای مختلف نگاهداشته‌اند، وکتب تواریخ که طرز معیشت و طور خلقت و وضع سلطنت و جمیع رسوم آنها را مشتمل باشد در آن اوطاق گذاشته‌اند.

خوابگاه اطفال را، که به جهت هر یک تختی زده و رختخوابی درکمال پاکیزگی انداخته‌اند و رسم او را در تخته‌یی بر سر چوبی در پهلوی تخت نصب نموده‌اند، برحسب اشارهٔ جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر شمردند، چهارصد دست بود. چون امروز روز سیم عید قزل در مورتا بود تمام اطفال مرخص بودند. ایام تعطیل بود. آنچه غیر از اطفال که پدر و مادر و خانه داشتند در مدرسه نبودند، قریب یک‌صد و پنجاه نفر بودند که از اطفالِ یتیم‌خانهٔ سابق‌الذکر بودند، و جایی غیر از مدرسه ندارند.

جناب امیرالامراءالعظام از آنجا به مدرسه لاظروف، که از ارامنهٔ اصفهان بوده است و از عهد صفویه به مسقو آمده و توقف نموده است، تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبان و معلمین و متعلمین در دربِ مدرسه صف کشیده در ورودِ جنابِ معظم‌الیه تعظیم نظامی نمودند. چون غالب اطفال مدرسهٔ مزبوره از ارامنهٔ ایروان و تفلیس وگنجه و قراداغ بود و معلمین هم از اهل آنجا هستند و تعلیم السنه از فارسی و فرانسه و رومی و یونانی می‌نمایند لهذاکتبِ زیاد در علم السنه در آنجا جمع نموده‌اند. از جمله کتب فارسی از تواریخ عجم و اشعار شیخ و خواجه و سایر دواوین مُجدول و مُذَهّب . مُرقّعاتِ خطوط استادان نسخ و نستعلیق و شکسته و ثلث، که مطبوع طبعِ جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر بود، حاضر نمودند. جنابِ معظم‌الیه میل تماشا نمودند. ساعتی مشغول ملاحظهٔ کتب و مرقعات و صرف چای و شیرینی بودند. یکی از اطفال به زبان فارسی در مقامِ امتنان و شکرگزاریِ مقدم تشریف جناب معظم‌الیه شرحی انشاء و انَشاد نموده بود، به آواز بلند ادا نمود. جناب معظم‌الیه سه عدد قلمدان خاتم و بعضی اسباب ایرانی به معلمین و متعلمین التفات فرموده، مراجعت نمودند.

شب یکشنبه ۲۸، غرافیه، زوجهٔ جنابِ غراف‌ذاکرفسکی فرمانفرمای مسقو از سفارت کبری به مهمانی بال وعده خواسته بودند. دو ساعت از شب گذشته برحسب وعده عزم رفتن نمودند. پولکونیک آورکیف، آجودان جناب فرمانفرما باگاری مخصوص حاضر شده در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه به اتباع سفارت کبریٰ روانه شدند. جناب فرمانفرما و غرافیه زوجهٔ مشارالیه تا سرِ پله‌ها به استقبال حاضر شدند. و جمع صاحب‌منصبان تا درب عمارت آمدند و نهایت احترام را به عمل آوردند.

و مهمانی بال در اروپ احترام بسیار بزرگی است و به طور مهمانیِ سُواری [soirée] است که سابقاً عرض شده ولیکن در این مهمانی زنها با مردها از یک دست و بغل یکدیگر راگرفته ده

جفت، بیشتر و کمتر به وسعت اوطاق، به طرزهای خودشان در طول اوطاق می‌رقصند و به طور خاص ذهاب و ایاب می‌نمایند. بعد از صرف چای و شیرینی و بستنی و تماشای رقص مراجعت فرمودند. جنابِ فرمانفرما و غرافیه و تمام زنهای محترمه تا سرِ پله‌ها در کمال احترام به مشایعت آمدند. و تمام جنرالها و صاحب‌منصبان بزرگ تا درب گاری آمده، جناب معظم‌الیه را سوار نموده، روانه داشتند.

روز یکشنبه ۲۸، که عید تسمیهٔ علیا حضرت امپراطریس بود، جناب فرمانفرما در عمارتِ یتیم‌خانه که دخترها را تربیت می‌نمایند، مهمانی بزرگ نمود و از اتباع سفارتِ کبریٰ وعده خواستند. سه ساعت به غروب مانده مواظبین خدماتِ سفارت کبریٰ و اتباع در خدمت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر روانه شدند. قراول زیاد درب عمارت مزبوره حاضر نموده بودند. در ورودِ جناب معظم‌الیه احترام نظامی به عمل آوردند. و صاحب‌منصبان و جنرالها و سردارها و تجار و نجبا از سرِ پلّه‌ها تا اوطاق دویم از دو طرف صف کشیده بودند. مراتب احترام را به عمل آوردند. جنابِ فرمانفرما و پرنس کالتسین، که از بزرگان دولت بهیّه است و صاحب نشانها و حمایل آبی است و قریب یک‌صد سال دارد، در اوطاق سیم به استقبال آمدند. اظهار میل به ملاقات نمود. در اوطاق چهارم نشسته جنابِ فرمانفرما جنابِ معظم‌الیه را در حرکت و سکون در همه‌جا مقدم برخورد می‌داشت. بعد از صرف چای بر سر میز حاضر شدند. جنابِ معظم‌الیه در وسط، جنابِ فرمانفرما و پرنس کالتسین در دو طرف نشستند. بعد از صرف غذا به سلامتی پادشاهان و ولیعهدها و جناب معظم‌الیه و جناب فرمانفرما پیاله و شربت نوشیدند. موزکند زدند، اظهار شادمانی نموده ساعتی مشغول صحبت بودند، مراجعت فرمودند. تمام جنرالها و صاحب‌منصبان و تجار و نجبا تا درب عمارت مشایعت نمودند، و فرمانفرما و پرنس تا سرِ پلّه‌ها آمدند. جنرالها زیر بغل جنابِ معظم‌الیه را گرفته از پله‌ها پایین آمده، سوار گاری نمودند. نهایت احترام را معمول داشتند.

روز دوشنبه ۲۹، و سه‌شنبه سلخ جناب فرمانفرما خواهش نمود که سفارت کبریٰ به تماشای کارخانه‌های تجارتی در ماهوت‌بافی و پشمینه‌بافی تشریف ببرند و تجار صاحب کارخانه‌ها را هم اخبار نمودند.

[بازدید از کارخانه‌های ماهوت و پشمینه‌بافی]

روز دوشنبه ۲۹، سمون الکسیف و آندری الکسیف و ایوان الکسیف، که سه برادر صاحب کارخانهٔ ماهوت‌بافی بودند، خدمتِ جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر رسیدند، و تمنا نمودند که در خانهٔ آنها که قُرب کارخانه است غذا میل نمایند.

از قراری که جنرال کنیاز ابالنسکی، که از جانب اعلیحضرت امپراطور مواظب خدمات

سفارت کبری بود، تقریر نمود جمیع مهمانی و احترامات در ایام توقف مسقو برحسب اشارهٔ اعلیحضرت امپراطور بوده است، که روزبه‌روز با تل‌گراف [تلگراف] دستورالعمل و فرمایش می‌نموده‌اند. خاصه مهمانی تجار برحسب مأموریت و اشاره از پطربورغ است. لهذا جنابِ معظم‌الیه تمنای صاحبِ کارخانهٔ ماهوت‌بافی را قبول فرمودند. دو ساعت بعد از ظهر با اتباع سفارت کبریٰ و مواظبین خدمات روانه شدند. تجار مزبوره تا بین راه به استقبال حاضر شدند. و قریب سیصد نفر از جنرالها و سردارهای بزرگ را وعده کرده بودند، همگی در قرب کارخانه با نظام ایستاده و تعظیم نظامی به عمل آوردند. جنابِ معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی نموده، وارد کارخانه شدند.' چرخهای کارخانه را، که از حلاجی‌نمودن پشم تا بافتن ماهوت ترتیب داده‌اند، به دقت تماشا نمودند، که قریب پانصد چرخ در حرکت بود و همگی به یک چرخ، که به بُخار حرکت داشت، به حرکت می‌آمدند. بعد از تماشا به باغی که در جنب کارخانه بود، و خیلی صفا داشت تشریف بردند. چای و شیرینی صرف نموده، ساعتی با جنرالها مشغول صحبت بودند، و بر سر میز رفتند. بعد از صرف غذا جنرالها پیاله به سلامتی اعلیحضرت اقدس شاهنشاهِ کلِ ممالکِ ایران خوردند. جنابِ معظم‌الیه به سلامتی اعلیحضرت امپراطور شربت نوشیدند. بعد به سلامتی ولیعهدهای دولتین علیتین و به سلامتی جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر پیاله خورده از سر میز برخواستند، و ساعتی مشغول صحبت و تحقیق دخل و خرج و چگونگی کارخانه بودند. سمون‌الکسیف که برادر بزرگ صاحبان کارخانه بود، دو توپ ماهوت بسیار ممتاز و خوب حاضر ساخته اظهار نمود که یک توپ پیشکش جناب معظم‌الیه است و یک توپ دیگر به جهت تماشا و ملاحظه نمودن اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک ایران است که اسباب و متاع خوب کارخانه‌های مملکت‌دوست متحد خود را تماشا فرمایند تا مایهٔ انبساط خاطر مبارکشان شود. چون بُنه و آغروقِ سفارت کبری را بسته و بعضی را روانه داشته بودند، قرار گذاشتند که ماهوتها را خودشان از راه دریا به دارالخلافةالباهره بفرستند.

جنابِ معظم‌الیه مبلغ پنجاه منات به عمله‌جات کارخانه انعام نمودند، میل به مراجعت فرمودند. جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان تا دربِ عمارت به مشایعت آمدند. و تجار تا منزل سفارت کبریٰ در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه آمده، اظهار تشکر نموده، مراجعت نمودند. و این احترام هم خارج‌العادهٔ اهل اروپ بود. زیراکه رسمِ اهل اروپ این است که هرکس مهمانی می‌نماید باید جمیع مهمانها در مقام تشکر دو سه روز بعد از مهمانی هر یک به منزل میزبان رفته یا به ملاقات یا به فرستادن کارت اظهار خصوصیت نمایند، و جمیع مهمانیها که در مسقو از سفارت کبریٰ نمودند برخلاف رسم معمول، محض احترام جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر، میزبانها به منزل سفارت کبریٰ آمده، اظهار امتنان و شکرگذاری می‌نمودند.

[بازدید از کارخانهٔ قالی‌بافی]

روز سه‌شنبه سلخ، یَضم غوچکاف و ایوان غوچکاف، که صاحبان کارخانهٔ قالی‌بافی بودند، به منزل سفارت کبریٰ آمده استدعا و تمنا نمودند که جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر به تماشای کارخانهٔ مزبوره تشریف ببرند و غذا هم صرف نمایند. چون معلوم بود که این اظهارات برحسب اعلانات از پطربورغ است، استدعای تجار را قبول فرمودند و دو ساعت بعدازظهر مهمانداران با جنرال کنیاز ابالنسکی و چرمیف مترجم و غیرهم حاضر خدمت شده، و گاریهای مخصوص را حاضر داشتند. همگی با اتباعِ سفارتِ کبریٰ در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه به گاریها نشسته روانه شدند. تجار صاحب کارخانه و جنرالها و صاحب‌منصبان که وعده داشتند، لوازم و احترام و پذیرایی را معمول داشتند، موزکند زدند و اظهار شادمانی نمودند.

ساعتی مشغول تماشای چرخ و اسباب و وضع کارخانه بودند به‌طوری اسباب فراهم آورده‌اند اوضاع چرخها را کوک ساخته‌اند که از حَیِّز حوصله بیرون است. تجار اظهار داشتند که قبل از مخاصمهٔ دول، قالی از این کارخانه به جهت پادشاه انگلیس فرستادیم، بسیار مُستحسن افتاد. یک قطعه نشان از دولت مزبوره به جهت مشارالیه فرستاده بودند. بعد از ذکر این مطلب اظهار نمود که یک‌تخته قالی ممتاز به‌اسم مبارک اعلیحضرت اقدس ظل‌الله، شاهنشاه کل ممالک ایران، تمام نموده‌ایم، و یک‌تخته قالی هم به جهت پیشکشِ محترم سفارت کبریٰ حاضر و آماده شده است، از اینکه می‌دانستند بنه و آغروق سفارت کبریٰ را بسته و روانه داشته‌اند تجار، مهمانداران سفارت کبریٰ را راضی نموده بودند که قالیها را بسته و به آنها سپارند که با سفارت کبریٰ حمل نمایند، مهمانداران قبول نمودند. قالیها را بسته، به منزل سفارت کبریٰ فرستادند. بعد از تماشای کارخانه، بر سر میز تشریف بردند. غذا صرف نموده و به سلامتیِ وجود مبارک و ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه‌کل ممالک ایران پیاله خوردند. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر هم، به سلامتی اعلیحضرت امپراطور شربت نوشیده، اظهار مسرت نمودند. میل به مراجعت فرموده، یک طاقه شال ترمهٔ اعلی به زوجهٔ بضم غوچکاف، که برادر بزرگ بود، مرحمت نموده روانه شدند. جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان تا دربِ عمارت به مشایعت آمدند زیر بغلِ جناب معظم‌الیه را گرفته به گاری نشاندند، و تجار تا منزلِ سفارتِ کبریٰ آمده، اظهار امتنان و تشکر نموده، مراجعت نمودند.

روز چهارشنبه، غُرّهٔ شهر رمضان، مشغول تحریر نوشتجات دارالخلافه بودند. و به جهت جنرال کنیاز ابالنسکی، که کمال مراقبت در پذیرایی نموده بود، یک طاقه شال ترمه و سه تخته قالیچهٔ کردستانی و فراهانی که کمال امتیاز داشت فرستادند.

و به جهت پولکونیک آورکیف که آجودان فرمانفرمای مسقو است و کمال خدمتگذاری را از سفارت کبریٰ نمود، یک قبضه شمشیر و یک تخته قالیچه و دو طاقه ترمه‌نما و چهار توپ خطایی فرستادند.

ولادیف نام سبزواری که از شش سالگی اسیر ترکمان شده و در مغالستان[!] افتاده، و به دولت انگلیس و سایر دول اروپ رفته حال در مسقو پرنس کالستین، که منقرض الورثه است، او را به فرزندی برداشته است، با وجود اینها خود را رعیت ایران می‌خواند و تمکین به رعیتی هیچ‌کس ننموده است به جهت او هم یک عدد قلیان‌تراش با سر و بادِگِر نقره و ده من تنباکو مرحمت نمودند.

و بعضی از احمال و اَثقال و تدارکات ایرانی از قبیل تنباکو و غیره را که زیاد مانده بود، به جهت عالیجاه آقا میرعلی‌اصغر معین‌التجار فرستادند. گاریچی و خدمتکارانِ منزلِ سفارتِ کبریٰ را مبلغ پنج تومان و دو هزار و پانصد دینار نقد و دو توپ خطایی و دو لوله‌زری مرحمت فرمودند.

[حرکت از مسکو به طرف ایران]

روز پنج‌شنبه دوم، که بنای حرکت از مسقو بود، جنابِ جلالت‌مآب غراف ذاکرفسکی فرمانفرما با لباس رسمی و حمایل و نشان با جمعی از صاحب‌منصبان به منزل سفارت کبریٰ آمده در کمال افسوس و مهربانی ساعتی مشغول صحبت بودند. و با جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر رسم وداع به عمل آورده رفتند. و جمیع جنرالها و صاحب‌منصبان کشوری و لشکری از جنرال کرپز چه‌اورانف و جنرال مسیادوف و جنرال کزاکوف و غیرهم، که هر یک صاحبِ نشانها و حمایل آبی مخصوص خاندان سلطنت هستند، با غبور ناطور و کماندات و اُبربلیسه مسطر، قریب سیصد نفر با تجار و نجبا در منزل سفارت کبریٰ حاضر شدند. چون جمیع اینها با لباس رسمی و نشان و حمایل آمده بودند، جناب معظم‌الیه هم با لباس نظام و حمایل و نشانها ایشان را ملاقات نموده، اظهار ملاطفت و مهربانی با هر یک نموده، مراسم وداع به عمل آمد. به گاریهای هشت‌اسبه و شش‌اسبهٔ مخصوص که جناب فرمانفرما فرستاده بود نشسته روانه شدند. تا عمارتی که آخر آبادیِ شهر بود و به جهت تغییر لباس مشخص نموده بودند، تشریف آوردند.

در میان شهر، در تمام قراولخانه‌های عرض راه قراولها را زیاد نموده بودند. در عبور سفارت کبری در همه‌جا تعظیم نظامی به عمل آوردند. پانصد نفر سوارهٔ ژاندرم، که پنج دسته بودند، پیشاپیش؛ و پانصد نفر سوارهٔ قزاق از عقب گاریها روانه بودند، و به جهت ازدحامی که در معابر از مرد و زن به هم رسیده بود، به هر قدم یک نفر از سپاهِ بلیسه در اطراف راه ایستاده بودن که گاریها عبور نمایند. از قراری که مترجمین مذکور داشتند آقشقه‌های محلهٔ معبر سفارت کبریٰ را آن روز به اجاره داده بودند. جمعیت و تماشایی ازدحام غریبی داشتند. جنرالها و غبور ناطور و کماندات و بلیسه مسطر تا عمارت مزبوره در خدمتِ جنابِ معظم‌الیه بودند. در آنجا تغییر لباس داده و جنرالها و غبور ناطور و غیرهم را وداع نمودند. جنرالها مسیادوف و جنرال کنیاز ابالنسکی و جنرال برنک ابربلیسه مسطر و پولکونیک آورکیف راضی به وداع نشده تا یک فرسخ در

خدمت جناب معظم‌الیه آمدند، از آنجا ایشان را با سوارهای ژاندرم اذن انصراف داده روانه شدند. عالیجاه معین‌التجار و آقاسیدهاشم و حاجی حمزه و سایر تجار تبعهٔ دولت علّیه تا به چاپارخانهٔ دویم، که پودولسکی باشد و سه فرسخی مسقو است، به مشایعت آمدند و استدعا داشتند که تا منزل اول آمده شب را در خدمتگذاری باشند.

[قریهٔ مولودی]

به جهت بودن ماه رمضان و روزه‌داشتن ایشان، جنابِ معظم‌الیه اذن مرخصی دادند.

بعد از طی پنجاه‌وسه ورس ، که در سه چاپارخانه تبدیلِ اسب نمود، و در همه‌جا صاحب‌منصبانِ مباشرِ چاپارخانه‌ها تعظیم با شمشیر، و قراولها به پیش‌فنگ نموده در کمال احترام وارد قریهٔ مولودی شدند و در عمارت بسیار عالی مشتمل به باغ زمستانی منزل نمودند. یک دسته صالدات با موزکند دربِ عمارت حاضر بودند. هنگام ورود موزکند زده، تعظیم نظامی به عمل آوردند، و راپرت دادند. خارجِ عمارت کمال صفا را داشت، که جنگل زیاد، که با دست کاشته‌اند، و غالب درختها، خاصه اطراف خیابانها، سرو کوهی است که همیشه سبز است. و اصطخر [استخر] و تالاب بزرگ ساخته‌اند. ولیکن خیابانها و تالابها قرینه و قاعده‌ای ندارد که ترکیب مربع یا کشکولی[!] و غیره باشد. به قول خودشان به طور طبیعی ساخته‌اند. والحق خیلی مطبوع طبیعت است. جناب معظم‌الیه با وجود خستگی راه، در خیابانها و کنار آب تا قریب غروب گردش نموده با مهمانداران و اتباع مشغول صحبت و صرف چای بودند. بعد از ادای نماز به عمارت آمده استراحت فرمودند.

[شهر سرنچوف]

روز جمعه ۳، از منزل مزبور حرکت نموده بعد از طی سی‌وهشت ورس وارد شهر سرنچوف، که قصبهٔ آبادی است و هنگام رفتن شب در آنجا مانده بودند، رسیدند. بوکراف بوکرا فیچ حاکم آنجا تا یک فرسخ به استقبال آمده، در ورود منزل، صالدات نظام داشت و موزکند حاضر بود. احترام نظامی به عمل آوردند. بلیسه مسطر راپرت داد. همگی مورد مهربانی گردیدند. بعد از صرف ناهار و تبدیل اسب گاریها روانه شدند. حاکم و بلیسه مسطر تا شط وُلگا، که یک فرسخی شهر است، آمدند. شط ولگا، که رود بسیار بزرگی است به دریای حاجی ترخان می‌ریزد و با جسر عبور می‌شود. حاکم و بلیسه مسطر بعد از گذراندن سفارت کبری اذن مرخصی خواسته مراجعت نمودند. بعد از طی هجده ورس در چاپارخانهٔ مالی مالاخوا تبدیل اسب نمودند. آجودان غبور ناطور طولا با شیرینی وارد شد. آجودان فرمانفرمای مسقو مراجعت نمود. بعد از طی بیست ورس وارد چاپارخانه مَرَیْنو شدند، شب را توقف داشتند.

[توقف در طولا]

صبح شنبه ۴، حرکت نموده بعد از طی بیست ورس در چاپارخانهٔ سردوکوف تبدیل اسب نموده روانه شدند. یک فرسخ به شهر مانده بلیسه مسطر و سرکردهٔ سوارهٔ ژاندرم و پولکونیک نظامی با دویست نفر سواره به استقبال حاضر شدند. اظهار خوشوقتی به مَقدم سفارت کبریٰ نموده، بلیسه مسطر و پولکونیک راپُرت شهر و نظام را دادند. در ورود به شهر ازدحام زیادی بود، بلیسه مسطر به جهت عقب داشتن جمعیت از گاری پیاده، و سوار اسب شده، پیشاپیش با سوارهای ژاندرم روانه بود. قُربِ عمارت منزلِ سفارت کبریٰ یک فوج صالدات با صاحب‌منصب و بیدق و موزکند حاضر بودند. غبور ناطور با جنرالهای بزرگ با لباس رسمی در سرِ نظام ایستاده، تعظیم نظامی نمودند. چون قریب به منزل بود جناب معظم‌الیه به جهت احترام غبور ناطور پیاده شده، دست یکدیگر را گرفته به اتفاق وارد منزل شدند. موزکند زده تعظیم نظامی به عمل آورده، بیدق را کج نمودند. و جمیع صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نمودند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر از فوج احوال‌پرسی نموده، همگی به یک صدا دعا کردند. و با عموم صاحب‌منصبان مهربانی نمودند. در اوطاق مخصوص که شیرینی و میوه‌جات و مرکبات در میزها چیده بودند، نشسته غبور ناطور و صاحب‌منصبان و تاجرباشی و سایر نجبا و تُجّار شهر بعد از صرف چای و شیرینی اذن خواسته رفتند.

روز یکشنبه ۵، به بازدید غبور ناطور تشریف بردند. مشارالیه مراتب احترام را از حاضر داشتنِ قراول و زدن موزکند و مراسم استقبال را [!] در نهایت ادب معمول داشت. غبور ناطور تمنا نمود که شب را به تماشای تیاتر تشریف ببرند. عذر خواستند اتباع سفارت کبریٰ را مرخص و روانه فرمودند.

روز دوشنبه ۶، غبورناطور به منزل سفارت کبری آمده خدمت جناب معظم‌الیه اظهار داشت که شب را در مجمعِ نجبا بابت احترامِ سفارت به مجلس مهمانی بال که منعقد شده است تشریف بیاورند جنابِ معظم‌الیه استدعایِ مشارالیه را قبول نموده، شب سه‌شنبه به مهمانی بال تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبان و نجبا دربِ عمارت صف کشیده از مَقدمِ جناب معظم‌الیه اظهار تشکر نموده، احترام نظامی نمودند. ساعتی مشغول استماع بودند. بعد از صرف چای بر سر میز رفته غذا میل نموده، غبورناطور به سلامتی ذاتِ اقدس اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و نواب مستطاب ولیعهد و جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر پیاله خوردند، موزکند زده، هُرا کشیدند. جناب معظم‌الیه هم به سلامتی اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد شربت نوشیدند. ساعتی مشغول تماشای رقصِ مرد و زن بودند. با هر یک از غبورناطور و بلیسه مسطر و عموم صاحب‌منصبان مهربانی نموده، مراجعت فرمودند.

[تمرین تیراندازی با تفنگ روسی]

روز سه‌شنبه ۷، روز اول ماههای روسیان بود. این روز زن و مرد با اربابِ طرب به باغ و صحراها می‌روند. غبورناطور به منزل سفارت کبریٰ آمده، خواهش نمود که جنابِ معظم‌الیه به گردش تشریف ببرند، و در باغ بیرون شهر چای میل نمایند. چون هنگام رفتن پطربورغ در طولا به تماشای کارخانهٔ تفنگ تشریف برده، و تفنگهای دورزن در آنجا دیده بودند، لیکن آن‌وقت توقف آنجا را وسعت و فصل و هوا هم مقتضی نبود که تفنگها را امتحان نمایند، امروز فرستاد چند لوله تفنگ حاضر ساخته، مشغول تماشا بودند. غبورناطور اظهار داشت که انجام این امر را متعهد هستم که وقت تشریف بردن به باغ تفنگهای بهتر از اینها می‌فرستم بیاورند، که زمین را همال نموده نشان گذاشتند، بیندازند تا امتحان نموده، مطمئناً بخرید. وقت عصر غبورناطور در خدمتِ معظم‌الیه به باغ تشریف بردند. ازدحام غریبی از مرد و زن، صغیر و کبیر، در باغ و صحرا بود. جنابِ معظم‌الیه مشغول تیراندازی بودند. بعد از امتحان و اطمینان چند لوله خریدند؛ و بعد از صرف چای مراجعت فرمودند.

روز چهارشنبه ۸، که روز حرکت از طولا بود، رعایای جنرال خطروف از ملک مشارالیه که در طولا هست، برحسب اعلانی که جنرال از پطربورغ نموده بود، قدری پنیر و کره پیشکش آوردند. مبلغ ده منات نقد و سه توپ خطایی به انعام آنها مرحمت فرمودند. و خدمتکارانِ منزلِ سفارتِ کبری را مبلغ ده منات نقد و دو طاقهٔ ترمه‌نما التفات نمودند. غبورناطور و بلیسه مسطر و کل صاحب‌منصبان اهل قلم و شمشیر و تاجرباشی و جمیع تجار در منزلِ سفارتِ کبریٰ حاضر شدند، رسم احترام و مشایعت به عمل آوردند. جنابِ معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی و وداع نموده، روانه شدند. غبورناطور و صاحب‌منصبانِ بزرگ تا بیرون شهر به مشایعت آمدند. جنابِ معظم‌الیه غبورناطور را و سایرین را به اصرار اذن مراجعت دادند. سرکرده و سوارهٔ ژندارم تا یک فرسخ آمدند. از آنجا اذن انصراف خواستند مراجعت نمودند.

شهر طولا در زمین مسطح واقع است. و شهر تجارت است. در روزنامهٔ ورود اشعار شده است. بعد از حرکت از طولا پس از طی بیست‌ورس در چاپارخانهٔ یاسنسکی اسب عوض نموده، پس از طی بیست ورس و سه چتوار در چاپارخانهٔ لوتبکوا که آخر راه شُسه است، و در اطراف جنگل و سبزه و چمن زیاد دارد، منزل فرمودند.

[قصبهٔ پرموف]

صبح پنج‌شنبه ۹، حرکت فرمودند. بعد از طی چهل‌وپنج ورس در چاپارخانهٔ وُدنو ناهار و قهوه صرف نموده، روانه شدند. پس از طی چهل و پنج ورس وارد قصبهٔ پریموف شدند. پولکونیک ساخلو و صاحب‌اختیار آن قصبه با جمعی از صاحب‌منصبان و تجار و سواره تا یک

فرسخ به استقبال آمدند. و نزدیک منزل قریب سیصد نفر سرباز، که ساخلو محل مزبور هستند، در ورود سفارت کبریٰ موزکند زدند. صاحب‌منصب و صالدات با شمشیر و تفنگ تعظیم نظامی به عمل آوردند، و همگی مورد ملاطفت شدند. شب اطرافِ منزل سفارت کبریٰ چراغان نموده، قریب سه‌هزار چراغ و شمع روشن نموده بودند. و تا سه ساعت از شب گذشته موزکند می‌زدند. مبلغ سی‌منات به انعام موزکندچیان مرحمت فرمودند. قصبه پرموف دو هزار خانوار دارد.

صبح یوم جمعه ۱۰، روانه شدند. بعد از طی چهل‌وچهار ورس وارد چاپارخانهٔ بروتکی شدند. بعد از صرف ناهار و قهوه روانه شدند. بعد از طی بیست و چهار ورس وارد قصبهٔ بلیتس، که از مضافات شهر ارلوف است، گردیدند. آجودان از جانب حاکم شهر مزبور، که در کنار راه به سه فرسخ واقع است، شرفیابِ خدمتِ جنابِ معظم‌الیه شد. آجودانی که از جانب غبورناطور طولا مواظب خدمت بود، مراجعت نمود. قصبهٔ بلیتس قریب دوهزار و پانصد خانوار دارد. بلیسه مسطر و یاور ساخلو محل مزبور با تمام صاحب‌منصبان و تجار رسم استقبال به عمل آورده. راپرت دادند. صالدات را حاضر نموده موزکند زدند، تعظیم نظامی نمودند، جناب امیرالامراءالعظام به استدعای رئیس نجبای محل مزبور در خانهٔ مشارالیه چای میل فرمودند. گاریها را حاضر ساخته صاحب‌منصبان و نُجبا و تُجار را وداع نموده روانه شدند و همگی تا خارج قصبه به مشایعت آمدند. بعد از طی چهل و یک ورس وارد قصبهٔ رازونسکی گردیدند. رودخانهٔ دون که شط بزرگی است، از قریب محل مزبور می‌گذرد. آب طغیان نموده، صحرا را گرفته بود. صاحب‌منصبانِ قصبهٔ مزبوره تا آنجا به استقبال آمده لتکُه و اسباب عبور حاضر ساخته و قریب یک فرسخ به لتکُه نشسته از آب گذشتند. صاحب‌منصبان و صالدات ساخلو آنجا احترام نظامی به عمل آوردند. شب را استراحت نمودند.

[توقف در وارونژ]

صبح شنبه ۱۱، حرکت فرمودند. تمام صاحب‌منصبان رسم مشایعت به عمل آوردند. بعد از طی بیست‌وهفت ورس در چاپارخانهٔ خلونایا ناهار و قهوه میل نموده، روانه گردیدند. در محل مزبور، که اولِ خاک وارونژ بود، آجودان از جانب غبورناطور به خدمتگذاری حاضر شد. آجودان شهر آرلوف اِذنِ انصراف خواسته کمالِ ملاطفت دیده مراجعت نمود. بعد از طی پنجاه‌وشش ورس وارد شهر وارونژ گردیدند.

در ورود شهر، پولکونیکِ سواره و پولکونیک نظام و بلیسه مسطر تا یک فرسخیِ شهر به استقبال حاضر شدند، راپورت شهر را دادند. و پولکونیکِ سواره دویست نفر سوار همراه آورده بود، و پولکونیک نظام راپورتِ فوج ساخلو را داد، جناب معظم‌الیه کمال مهربانی با هر یک نموده روانه شدند. در ورود شهر ازدحام غریبی بود. به اهتمام بلیسه مسطر و سپاهِ بلیسه عبور

نمود. در قُربِ منزل فوج ساخلو با صاحب‌منصب و بیدق حاضر بودند. غبور ناطور و عمومِ صاحب‌منصبان متوقف و ساکنِ وارونژ در سرِ نظام ایستاده، در ورودِ سفارتِ کبریٰ موزکند زده، سلام با طبل زدند. و تمام صاحب‌منصبان تعظیم با شمشیر نموده، و همگیِ فوج به پیش‌فنگ کردند، و بیدق کج نمودند. جناب معظم‌الیه محضِ احترامِ غبورناطور پیاده شده، دست یکدیگر را گرفته وارد عمارت شدند. غبورناطور، تمامِ صاحب‌منصبان را، یک یک، معرفی نمود و نهایتِ احترام را معمول داشت. و عمارتِ مزبور بهترین عماراتِ وارونژ بوده است. و در جمیعِ شهرها و سایر منازل، که سفارت کبریٰ هنگام رفتن منزل نموده بود، کارگذارانِ دولتِ بهیّه اهتمام داشتند که در مراجعت تغییر منزل بدهند که جناب امیرالامراءالعظام، ایلچی‌کبیر، دلخور نشوند. صاحب‌منصبان بعد از صرف چای و شیرینی از منزلِ سفارتِ کبریٰ رفتند.

روز یکشنبه ۱۲، به جهتِ مرمتِ گاریها در وارونژ توقف نمودند و به بازدیدِ غبورناطور و جنرال ونیتلُف، که مباشرِ امور مدرسهٔ وارونژ است و بسیار محترم است، تشریف بردند. غبور ناطور و جنرال خواهش نمودند که وقتِ عصر به باغ بروند و گردش نمایند. قبول نموده، وقت عصر به باغ تشریف بردند. خیابانهای وسیع داشت. ازدحام مرد و زن زیاد بود. و در چندین جا موزکندچی گذاشته مشغول زدن بودند. ساعتی گردش نموده، مشغول استماع شدند. و در عمارت باغ چای صرف نموده، تا یک ساعت از شب گذشته در باغ بودند. مراجعت فرمودند.

[حرکت از وارونژ و عبور از دون]

روز دوشنبه ۱۳، غبورناطور و جمیع صاحب‌منصبان در منزل سفارت کبری حاضر شده، رسم وداع به عمل آورده، جناب معظم‌الیه به گاری نشسته، روانه گردیدند. در کنار شهر رود بزرگی از شعبه‌های دون جاری می‌شود. غبورناطور و صاحب‌منصبان تا کنار رود، که خارج شهر است، به مشایعت آمده، بعد از عبور از آب مجدداً وداع نموده، مراجعت نمودند. بعد از طی هشتاد و دو ورس وارد قریه سردنی کِرشکیا گردیدند. شب را استراحت نمودند.

یوم سه‌شنبه ۱۴، حرکت نموده، بعد از طی سی‌وپنج ورس در چاپارخانهٔ سنت کوسکیا ناهار و قهوه صرف نموده، روانه گردیدند. قریب به قصبهٔ پاولوسکی از شعبات دون شِقه‌یی می‌گذرد و بسیار رود عظیمی است. حاکم قصبهٔ مزبوره، با صاحب‌منصبان ساخلو متوقف آنجا به استقبال حاضر شده، لتکه‌ها حاضر ساخته، گاریها را بر لتکه کشیده، از آب گذشتند. مبلغ پنجاه‌منات به انعام عملجات لتکه مرحمت نمودند. و با حاکم و سایر صاحب‌منصبان مهربانی و ملاطفت فرمودند وارد قصبهٔ پاولوسکی گردیدند. صالداتِ ساخلو آن محل با صاحب‌منصبان و موزکانچی، که یکصدنفر بودند، با نظام تمام ایستاده، در ورود سفارت کبری تعظیم نظامی به عمل آوردند و راپورت دادند تا تبدیل اسب گاریها چای و قهوه صرف نموده، روانه گردیدند. بعد

از طی شصت ورس در چاپارخانهٔ کازنسکی منزل نمودند.

[ورود به خاک دون]

یوم چهارشنبه ۱۵، حرکت نموده از دو رودخانه با لتکه عبور نمودند. مبلغ شصت منات به عملجات لتکه مرحمت فرمودند. بعد از طی سی‌وسه ورس، ناهار و قهوه صرف نموده در چاپارخانهٔ مایوشنکیا، که آخر خاک واورنژ بود و اول خاک دون پولکونیک آجودان از جانب جناب جنرال آتامان، فرمانفرمای مملکت دون با شیرینی و لوازمات وارد شد. و آجودانی که از جانب غبورناطور واورنژ مأمور به خدمتگذاری بود مراجعت نمود. جناب معظم‌الیه با وارِد و راجع [آینده و رونده] نهایتِ ملاطفت و مهربانی فرمودند. از مسقو الی آخر خاک واورنژ در همه جا کنار راه به بیشتر و کمتر جنگل بود. و جمیع دشت سبز و خرم. نهایت صفا را داشت. و هوا کمال اعتدال دارد، به طوری که بعضی میوه‌ها به هم می‌رسد حتی انگور هم دارند. از چاپارخانهٔ مزبوره روانه شده بعد از طی شصت و دو ورس وارد چاپارخانهٔ وخوسکیا گردیده شب را استراحت نمودند.

یوم پنج‌شنبه ۱۶، حرکت فرمودند بعد از چهل‌وپنج ورس در چاپارخانهٔ نیژزدویا ناهار و قهوه میل نموده بعد از طی شصت ورس وارد چاپارخانهٔ روسکیا شدند. شب را توقف نمودند.

صبح یوم جمعه ۱۷، تا شهر نوچرکس که مقر فرمانفرمایی جناب جنرال آتامان است یک‌صد و سی‌وشش ورس بود، که قریب بیست فرسخ است. جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به پولکونیک میهماندار قدغن داشتند که امروز خبر [کذا] به نوچرکس بدهند. بعد از طی چهل‌وپنج ورس در چاپارخانهٔ بیلوکورنسوا ناهار میل نموده روانه شدند. بعد از طی پنجاه‌وپنج ورس در چاپارخانهٔ قسطنطین اوسکیا جنرالی از جانب جناب آتامان حاضر بود که تدارک شام دیده، و اسباب توقف حاضر ساخته بود. خدمت جناب معظم‌الیه رسیده از جانب مشارالیه اظهار داشت که امشب را در چاپارخانهٔ مزبور توقف فرمایند که از زیادی راه صدمه نخورند. و فردا را در کمال تردماغی وارد نوچرکس شوند. چون منظور آتامان احترام فوق‌النهایه بود، و ورود سفارت کبری به جهت طول راه لامحاله شب می‌شد و آن احترامات به عمل نمی‌آمد، جناب معظم‌الیه خواهش جناب مشارالیه را از جنرال قبول نموده، شب را در چاپارخانهٔ مزبور توقف فرمودند.

[ورود به نوچرکس]

یوم شنبه ۱۸، روانه شدند. بعد از طی سی‌وشش ورس وارد شهر گردیدند. یک نفر جنرال بزرگ، که امیر نظام سوارهٔ قزاق است، با پولکونیک سواره، سوارهٔ ژاندرم، و سه نفر پولکونیک صالدات ساخلو شهر با بلیسه مسطر و کماندات و دویست نفر سوارهٔ ژاندرم تا یک فرسخ به

استقبال حاضر شدند. راپورت شهر و نظام را دادند. لوازم احترام را به عمل آوردند و درب دروازهٔ شهر که گاریهای هشت اسبه و شش اسبهٔ یراق طلای مخصوص جناب فرمانفرما را آورده بودند، یک فوج صالدات هم با موزکند و صاحب‌منصب و بیدق حاضر ساخته بودند. بیگلربیگی شهر هم که صاحب نشان و حمایل است، در سر نظام ایستاده بود. در پیاده شدن سفارت کبری، که به گاریهای مخصوصی بنشینند، موزکند و شیپور زدند. و تمام صاحب‌منصبان فوج با عموم مستقبلین تعظیم با شمشیر نموده، و همگی فوج به پیش‌فنگ کرده، بیدق را کج کردند. جناب معظم‌الیه با همگی اظهار ملاطفت نموده، سوار شدند و بیگلربیگی را هم در گاری مخصوص در پهلوی خود جا دادند. و از حرکت از دروازه الی ورودِ منزل مشغول انداختن توپ بودند. بیست‌ویک تیر توپ شلیک نمودند. و از کثرت جمعیت و ازدحام مرد و زن و کوچک و بزرگ عبور در محلات ممکن و میسور نبود. و درب منزل هم پانصد نفر قزاق با شمشیر، از یک طرف، و یک فوج صالدات هم از یکِ طرف، با بیدق و موزکندچی در کمال نظام حاضر بودند. و غبورناطور با جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ در سرِ نظام ایستاده بودند. در ورود جنابِ معظم‌الیه موزکند و شیپور زدند، احترامات نظامی با شمشیر و تفنگ و کج ساختن بیدق نمودند.

و در ورود منزل، که عمارت بسیار عالی و مشتمل بر دالان وسیع بود، موزکندچی در دالان و پله مشغول نواختن انواع نغمات بودند. و در اوطاق اول، که اوطاق بسیار بزرگی است، عموم صاحب‌منصب شمشیر بسته با لباس رسمی که قریب دویست نفر بودند، از یک طرف ایستاده، و صاحب‌منصب اهل قلم و تجار و نجبا هم از طرفی صف کشیده، در عبور جناب معظم‌الیه غبورناطور شهر هر یک از آنها را معرفی نمود، و جناب معظم‌الیه هم با هر یک اظهار مهربانی فرمودند. در اوطاق دویم شربت و شیرینی ترتیب داده بودند، نشستند غبورناطور و بیگلربیگی و جمیع صاحب‌منصبان حاضر بودند. جنرالی از جانبِ جنابِ فرمانفرمای دون آمده، شیرینی مبارکباد آورده اظهار اشتیاق به ملاقات نمود، وقت خواست. جنابِ معظم‌الیه به یک ساعت دیگر وقت دادند. و جنرال از جانب مشارالیه شب را به میهمانی بال وعده خواست. جنابِ معظم‌الیه فرمودند که امشب نوزدهم شهر رمضان تعزیهٔ ملّتی مسلمانان است، از مهمانی معذور و معاف هستم. بعد از صرف شیرینی و چای عموم صاحب‌منصبان در کمال ادب و احترام اذن انصراف خواسته رفتند. جناب معظم‌الیه در اوطاق سیم ساعتی استراحت نمودند. یک دسته صالدات به جهتِ قراولیِ درب منزل مشخص بود، و در سر پله‌ها هم فقره به فقره قزاق با شمشیر حاضر بودند.

بعد از یک ساعت جناب جنرال آتامان با لباس نظام و حمایل و نشان با جمعی از صاحب‌منصبان به دیدن جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر آمدند. اتباعِ سفارت کبری را قدغن داشتند که در سر پله‌ها به استقبال حاضر شوند. و خودشان هم تا درب اوطاق دویم آمده، جناب

مشارالیه را ملاقات نموده، در کمال ملاطفت و مهربانی دو ساعت با یکدیگر نشسته مشغول صحبت و صرف چای و شیرینی شدند. امیر نظام سوارهٔ قزاق که وقت رفتن سفارت کبری در سیواستاپل بود، حال مراجعت نموده بود. فرمانفرما مشارالیه را با خود آورده بود. در خدمت جنابِ معظم‌الیه معرفی نمود. کمال ملاطفت با مشارالیه فرمودند. جنابِ آتامان به جهت خستگی راه از زیاد نشستن عذر خواسته تشریف بردند. جنابِ معظم‌الیه بعد از نیم ساعت به بازدید اِخبار نمود، با اتباع سفارت کبری به گاریهای مخصوص نشسته، قریب صد نفر سوارهٔ ژاندرم در اطراف گاریها روانه شدند، به منزل جناب فرمانفرما تشریف بردند. درب عمارت مشارالیه یک فوج صالدات با نظام و بیدق ایستاده بودند. در ورود جناب معظم‌الیه تعظیم نظامی به عمل آوردند. مشارالیه درب عمارت به استقبال حاضر شد. دست و بغل جناب معظم‌الیه راگرفته از توی گاری بیرون آورده وارد عمارت شدند. زوجهٔ معزی‌الیه تا اوطاق اول به استقبال آمده اظهار شوق به ملاقات نمود. مراتب پذیرایی و نهایت احترام را معمول داشتند. بعد از صرف چای و شیرینی مراجعت فرمودند. مجدداً فوج پیش‌فنگ نموده بیدق راکج کردند، کلیسه مسطر و پولکونیکها تا منزل آمده، مرخصی حاصل نمود نهایت مهربانی دیده، رفتند.

روز یکشنبه ۱۹، جنرالی از جانب جناب آتامان آمده اذن رسیدن به خدمت جنابِ امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر را خواست. بعد از حصول اذن به منزل سفارت کبری آمده، اظهار داشت که شب گذشته را به جهت تعزیه از آمدن به مهمانی بال متعذّر بودید، امروز خواهش می‌کنم که دو ساعت به غروب مانده، در مجلس مهمانی رسمانه که تمام صاحب‌منصبان و نُجبا و بزرگان حاضر هستند تشریف بیاورید. جناب معظم‌الیه قبول فرموده، مشارالیه بعد از صحبت در کمال امتنان و خوشوقتی رفتند. جناب معظم‌الیه یک طاقه شال رضایی زنگاری بسیار اعلی به رسم یادگار به جهتِ زوجهٔ جنابِ آتامان فرستادند. و دو ساعت به غروب مانده حسب‌الوعده با اتباع سفارت کبری و مهمانداران به مهمانی مجمع نجبا تشریف بردند، جناب آتامان در محله به استقبال حاضر شد، با یکدیگر وارد مجمع شدند. قراولهای درب عمارت تعظیم نظامی به عمل آوردند. و موزکند زدند. و از سر پله الی اوطاق سیم تمام صاحب‌منصبان از غبور ناطور و بیگلربیگی و جنرالهای بزرگ با حمایل و نشان صف کشیده احترام و تعظیم نمودند در اوطاق سیم نشسته بعد از صرف شربت و چای بر سر میز رفتند. پس از صرف غذا جناب آتامان به سلامتی ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و نواب مستطاب ولیعهد و جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر پیاله خوردند. و در هر پیاله موزکند زده به رسم خودشان هُرا کشیدند. و جنابِ معظم‌الیه هم به سلامتی اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد و جناب آتامان شربت نوشیده، اظهار شادمانی نمودند، و از سر میز برخاستند.

[تماشای پارکِ شهر]

جنابِ آتامان خواهش نمود که به تماشای باغِ بزرگی که در میان شهر ساخته‌اند و مشتمل بر خیابان وسیعی است و یک‌صد و ده قدم عرض، و هزار و دویست قدم طول دارد، و از این خیابان خیابانها منشعب می‌شود، تشریف ببرند. بر حسب خواهش مشارالیه، تشریف بردند.؟ اغلب شهر، که شش هزار خانوار است و شانزده هزار نفوس دارد، در کوچه و محله و خیابانها بودند. و در غالب خیابانهای باغ موزکندچی و غیره به نواختن نغمات مشغول بودند. جوقه جوقه زن و مرد خوانندگی می‌نمودند.

بعد از گردش، در عمارت باغ که از چهار طرف شیشه است و کمال صفا دارد، تشریف بردند، اسباب چراغ زیاد چیده بودند و بر سر میزها از شیرینی و میوه‌جات و اقسام مرکبات حاضر ساخته بودند. زوجهٔ جناب فرمانفرمای دون، شالِ التفاتی [را] بر سر انداخته در عمارت به استقبال آمده، اظهار داشت که با کمال ضعف، محض تشکر و عرض امتنان شرفیاب شده‌ام. جناب فرمانفرما اظهار داشت که یکی از احترامات بزرگ این ولایت این است که در ورود و خروج خاندان سلطنت به سلامتی مسافر شراب می‌خوریم. چون شما را خیلی محترم و بزرگ می‌دانم اذن می‌خواهم که به سلامتیِ شما با تمام حضار پیاله بخوریم. بعد از استیذان، جناب فرمانفرما و تمامی صاحب‌منصبان به سلامتیِ جنابِ معظم‌الیه پیاله خوردند و به رسم خود هُرا کشیدند. از صدای هُرا و نوای نغمات و هلهلهٔ مرد و زن هنگامهٔ غریبی بود. تا دو ساعت از شب رفته در آنجا تشریف داشتند، زوجهٔ مشارالیه را وداع نموده از عمارت بیرون آمدند. جناب فرمانفرما و تمام صاحب‌منصبان تا درب باغ آمده، خود فرمانفرما دست جناب معظم‌الیه را گرفته به گاری نشانیده به منزل سفارت کبری تشریف آوردند.

روز دوشنبه ۲۰، جناب فرمانفرما و غبور ناطور و کماندات و امیر نظام و جنرالها و جمیع صاحب‌منصبان و نُجبا و تُجار، که در روز ورود حاضر پذیرایی بودند، در منزل سفارت کبری حاضر شدند. بعد از صرف چای و قهوه، جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر به عزم حرکت برخاسته و با هریک اظهار ملاطفت و مهربانی و وداع نموده روانه شدند. جمیع احترامات مفصلهٔ ورود را معمول داشتند. در دالانِ عمارت یک نفر زن کاغذی در دست داشت ایستاده بود. جناب معظم‌الیه از یسن صاحب، حال او را پرسیدند. عرض کرد استشهاد دارد که پسر او را لگزیه اسیر نموده‌اند، توقع مدد معاش می‌نماید. جناب معظم‌الیه مبلغ چهل منات به مشارالیها مرحمت فرمودند. با اتباع سفارت کبری به گاریهای مخصوص نشسته حرکت نمودند و تا بیرون شهر نوچرکس که دو سه فقره فراز و نشیب دارد و قریب ده ورس می‌شود، آمدند. و جناب فرمانفرما و غبور ناطور و کماندات و امیر نظام و پولکونیکها با دویست نفر سوارهٔ قزاق تا آنجا در خدمت جناب معظم‌الیه بودند. جناب معظم‌الیه با صاحب‌منصبان در نهایت افسوس وداع نموده به

گاریهای سفارت کبری نشسته روانه شدند. بعد از طی بیست‌وچهار ورس وارد قصبهٔ اکساسکیا شدند. پولکونیک سواره را با دویست نفر سوارهٔ قزاق اذن انصراف دادند.

[طغیانِ دون]

قُربِ قصبهٔ مزبوره اصل رودخانهٔ دون، که جمیع شعبات بر روی هم ریخته از آنجا به دریای آزوف که خلیج دریای سیاه است می‌ریزد، نهایت طغیان را داشت. اگر چه عبور با لتکه ممکن بود ولیکن محض احترام سفارت کبری یک باب کشتی بُخاری از کشتیها بحر سیاه حاضر ساخته بودند. سفارت کبری در قصبهٔ مزبوره پیاده شدند، در عمارتی که مشرف رودخانه بود مشغول صرف چای بودند تا اسب و گاریها و اسباب راگذرانیدند. جناب معظم‌الیه با اتباع به کشتی بخار نشسته جمعی از صاحب‌منصبان و ریش‌سفیدان قصبهٔ مزبوره از زن و مرد به رسم مشایعت به کشتی نشسته و زن ناخدا میوه‌جات و مرکبات و شربت و شیرینی در کشتی گذاشته کمال پذیرایی و احترام را به عمل آورد. بعد از عبور از رود با صاحب‌منصبان وداع نموده یک طاقه شال کرمانی و دو طاقه ترمه‌نما و دو لوله زری و یک توب خطایی به زوجهٔ ناخدا التفات فرمودند گاریها را حاضر داشته سوار شده روانه گردیدند. بعد از طی سی‌ونُه ورس به چاپارخانهٔ مغروبدوسکیا وارد شدند شب را استراحت نمودند.

[ورود به خاکِ قفقاز]

صبح سه‌شنبه ۲۱، حرکت فرمودند. بعد از طی چهل‌وهشت ورس در چاپارخانهٔ مرغولُوا ناهار و قهوه صرف نموده روانه شدند. بعد از طی بیست‌ویک ورس در چاپارخانهٔ سُردنی یکورکنسکیا، که داخل خاک قفقاز است، آجودانی از جانب غبور ناطور استاوراپل با شرحی دوستانه و شیرینی وارد شد. آجودان جناب فرمانفرمای دون اذن انصراف خواسته مراجعت نمود. و از اولِ حرکت مسقو در همه جا علاوه بر آجودانی که از جانب حاکم تا به قلمرو او بود بلوک به بلوک هم اسپرانک، که میربلوک باشد، در خدمت بود و در چاپارخانه به چاپارخانه هم ضابط چاپارخانه در خدمتگذاری حاضر بود. از چاپارخانهٔ مایوشنسکیا که داخل خاک دون بود تا سردنی یکور کنسکیا، که آخر این خاک است بیست‌وهفت چاپارخانه است که همگی به یک عمارت است که در وسط عمارت است مشتمل بر شش اوطاق و به قدر یک ذرع خَسبت دارد و از چهار طرف بلقون [بالکن] ساخته‌اند و از دو طرف باغچه دارد، همه همین ترکیب است. و کمال صفا را دارد و در همهٔ این چاپارخانه‌ها آجودان جناب آتامان علاوه بر خرجی که مهمانداران داشتند در هر منزل از جانب آتامان میز چیده مخارج و مهمانی مخصوص به جهت سفارت کبری داشتند. بعد از حرکت از چاپارخانهٔ مزبور و طی چهل‌وسه ورس در چاپارخانهٔ

پیشچانولونسکیا شب را استراحت نمودند.

صبح چهارشنبه ۲۲، حرکت نموده، بعد از طی چهل‌وشش ورس در چاپارخانهٔ یروژ ناهار و قهوه صرف نموده روانه شدند. بعد از طی شصت‌وشش ورس در چاپارخانهٔ دانسکو شب توقف شد.

صبح پنج‌شنبه ۲۳، حرکت نموده بعد از طی پنجاه ورس وارد شهر استاوراپل گردیدند غبور ناطور و بیگلربیگی و پُلیسه مسطر و چهار نفر پولکونیک با دویست نفر سوار چرکس تا یک فرسخ به استقبال حاضر شدند. از گاریها پیاده شده تعظیم نظامی به عمل آوردند و راپُرت دادند. جناب معظم‌الیه محض احترام غبور ناطور را در گاری خود جا دادند و مشغول صحبت بودند. قُرب شهر جمعی از جنرالها با نُجبا و تجار به استقبال آمدند. در اولِ ورود به آبادیِ شهر بنای شلیک توپ گذاشتند. بیست‌ویک تیر توپ انداختند. جمیع اهل شهر از مرد و زن و صغیر و کبیر حاضر بودند. ازدحام غریبی بود. قریب به منزل چند رأس قربانی کشتند و درب منزل کدخدایان و ریش‌سفیدان شهر مزبور به رسم خودشان نان و نمک دست گرفته صف کشیده تعظیم و احترام نمودند. و یک فوج صالدات با بیدق از طرفی در کمال نظام حاضر بودند.

در ورود سفارت کبری سلام با طبل زده، صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نموده، تمام فوج به پیش‌فنگ کرده، بیدق کج کردند. عموم صاحب‌منصبان در سر نظام ایستاده بودند غبور ناطور همگی را معرفی نمود جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر با همگی اظهار مهربانی نمود و از فوج احوال‌پرسی کردند. همگی به یک صدا دعا نمودند. جناب معظم‌الیه وارد منزل شدند. جمیع صاحب‌منصبان اظهار شادمانی نموده بعد از صرف چای و شیرینی رفتند. غبور ناطور ساعتی نشسته از جناب معظم‌الیه خواهش نمود که فردا را به مهمانی تشریف ببرند و شب را در تیاتر مشغول تماشا شوند. جناب معظم‌الیه خواهش مشارالیه را قبول نموده در کمال خوشوقتی رفتند.

روز جمعه ۲۴، به بازدید غبور ناطور تشریف بردند. مشارالیه در مراسم استقبال و حاضر داشتن قراول و موزکندچی مراتب احترام را معمول داشت. بعد از صرف شیرینی و چای مراجعت نمودند، و بعضی از صاحب‌منصبان را کارت عوض بازدید فرستادند. حسب‌الوعده با اتباع سفارت کبری بعدازظهر به مهمانی تشریف بردند. جمیع صاحب‌منصبان به جهت استقبال بیرونِ عمارت صف کشیده احترام و تعظیم نمودند. جناب معظم‌الیه دست غبور ناطور را گرفته داخل عمارت شدند. شروع به زدن موزکند نمودند. بعد از صرف چای بر سر میز رفتند. پس از صرف غذا غبور ناطور به سلامتی ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و نواب مستطاب ولیعهد و جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر پیاله خوردند. جناب معظم‌الیه هم به سلامتی اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد و جناب جانشین مملکت قفقازیه شربت نوشیدند. غبور ناطور به سلامتی اتباع سفارت کبری، و جناب معظم‌الیه به سلامتی غبور ناطور پیاله خورده

برخاستند. غبور ناطور رسم مشایعت به عمل آورده نهایت ادب و احترام را مرعی داشت. و یک ساعت از شب گذشته غبور ناطور به منزل سفارت کبری آمده در خدمت جناب معظم‌الیه به تیاتر تشریف بردند. سه ساعت مشغول صحبت و تماشا بودند. با اینکه غیر اوقات زمستان تیاتر برچیده می‌شود و در هیچ ولایت اروپ رسم نیست که در بهار و تابستان تیاتر بچینند، محض احترام سفارت کبری غبور ناطور اوضاع تیاتر فراهم آورده بود و خوب از عهده برآمده بودند. جناب معظم‌الیه مبلغ پنجاه منات به مباشرین تیاتر مرحمت نمودند و مراجعت به منزل فرمودند. [و] خدمتکاران منزل سفارت کبری را مبلغ بیست منات نقد و دو توپ خطایی و سه لوله زری مرحمت نمودند.

حسن نام آذربایجانی تذکره گرفته و به قریهٔ قزلار رفته بوده است. در آنجاها ناخوش شده و مدت تذکره تمام شده بود. بلیسه مسطر استاوراپل به این جهت او را گرفته حبس نموده شصت منات پول داشته است گرفته بود. مراتب را به خدمت جناب امیرالامراءالعظام عرضه داشت به غبور ناطور سپردند که مراتب را رسیدگی نمایند. بعد از ورود سفارت کبری به تفلیس غبور ناطور شرحی نوشته و حسن نام را مَقضی‌المرام روانه داشته بود مراسلهٔ غبور ناطور را به قونسولگری سپردند.

صبح شنبه ۲۵، غبور ناطور و جمیع صاحب‌منصبان در منزل سفارت کبری حاضر شدند. بعد از صرف چای با همگی وداع نموده روانه شدند. غبور ناطور و بیگلربیگی و بلیسه مسطر تا یک فرسخ به مشایعت آمدند. جناب معظم‌الیه آنها را به اصرار اذن انصراف داده مراسم وداع و احترام به عمل آورده مراجعت نمودند. بعد از طی پنجاه‌ونُه ورس وارد چاپارخانهٔ سرکفسکیا شدند. شب را توقف فرمودند. در محل مزبور جمعی از اطفال تاتاران که در آن نواحی مسکن دارند، بیدقی ترتیب داده سرکرده و معلم و بیدق‌دار مشخصی نموده در کوچهٔ محاذی منزل سفارت کبری مشغول مشق نظام بودند. حرکت اطفال، جناب معظم‌الیه را پسندیده آمده همگی را احضار فرمودند، یک طاقه شال ترمه‌نما به سرکرده و دو لوله زری به بیدق‌دار و معلم و مبلغ بیست منات به سایر اطفال که نفری یک منات باشد، انعام مرحمت فرمودند و رغبت در تعلیم آداب نظام نمودند.

روز یکشنبه ۲۶، از منزل مزبور حرکت نموده بعد از طی سی‌وهفت ورس در چاپارخانهٔ الکسندر اسکیا ناهار صرف نمودند. پولکونیک سواره که ساکن محل مزبور است، در میان باغ خود میز و صندلی چیده، ناهار ترتیب نموده بود. موزکندچی و خواننده آورده مشغول خواندن و زدن بودند. بعد از صرف ناهار یک نفر تاتار تاری در دست داشت و صورت خرس از چوب ساخته مفتول بسته بود که در زدن تار به همان آهنگ خرس می‌رقصید. مبلغ ده منات به انعام او مرحمت فرمودند [و] روانه شدند. بعد از طی شصت‌وهشت ورس وارد قصبهٔ کورکوسک گردیدند.

[راه مخوف و ناامنِ قفقاز]

چون از استاوراپل الی گذشتن از کوهِ قفقاز و عبور از گرجستان راه مخوف است، و محل تاخت طایفه لگزیه است، کارگذاران دولت بهیّه روسیه در هر فرسخی قراولخانه‌های بلند ساخته‌اند. تفصیل در روزنامهٔ هنگام رفتن عرض شده است. در عموم آبادیها توپ و قورخانه موجود هست، خصوصاً در قصبهٔ مزبوره که از اطراف جنگل و فراز و نشیب زیاد دارد، طایفهٔ لگزیه در میان جنگل و گودیها پنهان شده و مصدر خسارت می‌شود. و صاحب‌منصبهای معتبر ساخلو و متوطن محل مزبور هستند که مدافعه و رفعِ اِضرار نمایند. در ورود سفارت کبری جنرال توپخانه و پولکونیک فوج ساخلو به استقبال حاضر شده راپرتِ توپخانه و صالدات را دادند. توپچی و فوج، احترام نظامی به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی نموده وارد منزل شدند، شب را استراحت نمودند.

صبح یوم دوشنبه ۲۷، حرکت نموده جنرال و پولکونیکها مراسم مشایعت به عمل آوردند. و از اول ورود به خاک قفقاز که راهها مخوف است در هر فرسخی یک‌صد نفر سواره با دو نفر صاحب‌منصب با قدارهٔ برهنه در چپ و راست گاری جناب معظم‌الیه روانه بودند و تبدیل می‌شدند. طفلی ده ساله، که پسر صاحب‌منصب سواره است، با پدر خود در وقت عزیمت سفارت کبری به پطربورغ در خدمتگذاری حاضر بود. امروز هم همان طفل با پدر خودش به خدمتگذاری حاضر بود، زرنگی و چابکی آن طفل در سواری جناب معظم‌الیه را خوش آمد. در چاپارخانهٔ صالداتسکیا که ناهار و قهوه صرف فرمودند یک قبضه شمشیر ایرانی به انعام طفل مزبور مرحمت نموده روانه شدند. بعد از طی هفتاد ورس در چاپارخانهٔ الکسندروسکیا شب را توقف فرمود.

[ورود به ولادی قفقاز]

صبح یوم سه‌شنبه ۲۸، حرکت نمودند. بعد از طی سی‌وهفت ورس در چاپارخانهٔ آردوسکیا ناهار و قهوه صرف نموده روانه گردیدند. بعد از طی سی‌وچهار ورس وارد ولادی قفقاز، که قصبهٔ معموره و شهر کوچکی است، گردیدند. جنرالی که غبورناطورِ این محل است، با عموم صاحب‌منصبانِ متوقف این حدود با قشون سواره و پیاده به سرحد لگزیه رفته بودند، و به جهت گرانی بلکه قحطی که در این حدود است در شهر به غیر از کماندات که قلعه‌بیگی باشد و قریب یک فوج صالدات بیشتر نبودند. در ورود سفارت کبری کماندات فوج مزبور را با بیدق در دربِ شهر حاضر ساخته و خودش در سر فوج ایستاده بود. شیپور و موزکند زده تعظیم نظامی به عمل آورد و راپرت داد، و تمام فوج به پیش‌فنگ نموده بیدق کج کردند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر با کماندات و سایرین مهربانی نموده، وارد منزل شدند.

یوم چهارشنبه ۲۹، به جهتِ مرمت گاریها توقف فرمودند. جنرال بزرگ، که در اردو بود، به جهت ورود سفارت کبری از چهل ورس حرکت نموده وارد شهر شد و با رخت نظام و حمایل و نشان به منزل سفارت کبری آمده مراتب احترام به عمل آورد و از جناب معظم‌الیه کمال مهربانی دیده به منزل خود رفت. وقت عصر جناب معظم‌الیه به بازدید جنرال سردار قشونِ آن حدود تشریف بردند. جنرال لوازم احترامات از حاضر داشتنِ قراول و موزکندچی دقیقه‌یی فروگذار ننموده، اظهار مفاخرت نمود. بعد از صرف چای و شیرینی و استماع موزکند مراجعت فرمودند.

یوم پنج‌شنبه غُرّهٔ شهر شوال، که بنای حرکت بود، جنرال تمام قشون حاضر آنجا را از سرباز و سواره و توپچی و هر چه میسر بود، حاضر نموده بود، خود با افواج در میدانی که پیش عمارت منزل سفارت کبری بود، حاضر شد. موزیکند سلام زدند و همگی فوج به پیش‌فنگ نموده، جنرال پیش آمده تعظیم نموده راپرت داد و اذن خواست، که فرمان مشق دهد که جناب معظم‌الیه تماشا نمایند. در خروجهٔ عمارت مزبوره که بلقون [بالکن] می‌گویند، با اتباع سفارت کبری نشسته مشغول تماشا شدند. سردار فوج را فرمان مشق دادند. جناب معظم‌الیه با سردار کمال مهربانی و مودت اظهار داشته مشارالیه را وکماندات و سایرین را وداع نموده روانه شدند. غراف سیمانویچ، که پولکونیکِ سوارهٔ چرکس است، با دویست سوار در خدمتگذاری روانه بود.

بعد از طی بیست‌وپنج ورس در قریهٔ لارس ناهار و قهوه صرف نموده حرکت فرمودند، و پس از طی سی‌ودو ورس در قریهٔ کوبی منزل نموده شب را توقف فرمودند. و در عرض راه که عبور از طرف داغستان است، در پنج محل از قشون دولت روسیه اردو داشتند. صاحب‌منصبان بزرگ، جنرال توپخانه و صالدات و سواره در هر جا در سر نظام ایستاده، در عبور سفارت کبری موزکند سلام زده تعظیم و احترام به عمل آوردند.

یوم جمعه دویم، از منزل کوبی حرکت نمود. پولکونیکِ مهندسِ مواظب تعمیر راهها با صاحب‌منصبان جمعیِ خود از ولادی قفقاز تا منتهای فرازکوه که قریب هفتادوپنج ورس است، و ترکیب خاجی که در آن‌جا به جهتِ علامت نصب نموده‌اند، در خدمتگذاری سفارت کبری بود. پولکونیک واصلی سیمانویچ مهندس که اَز طرف گرجستان و تفلیس مواظب راههای آن طرف است در فرازکوه با صاحب‌منصبان جمعی خود حاضر خدمت شد. و پولکونیک قاضی‌بیک گرجی با جمعی از صاحب‌منصبان به خدمتگذاری حاضر شد. و پولکونیک الکسندر ساکینف گرجی با جمعی از صاحب‌منصبان آمد.

هر یک از صاحب‌منصبان بر حسب دستورالعمل جناب جلالت‌مآب جانشین مملکت قفقاز، که شش روز قبل به جهت سرکشی سرحدات داغستان به این حدود آمده بود، جمعی از قشون و رعیت به خدمتگذاری سفارت کبری با خود آورده بودند. و در هر جا که عبور گاری مشکل بود خود صاحب‌منصبان بنفسه با جمعیت خودشان مباشر خدمتگذاری بودند، به

طوری اهتمام نمودند که از راههای صعب‌المسالک کوه قفقاز، که حالا دو عشرِ آخر ماه بهار است در بعضی معابر که بهمن ریخته است ده ذرع متجاوز برف دارد، و مراتب فراز و نشیب از حَیّزِ تحریر بیرون است، سفارت کبری را در کمال استراحت و آسودگی گذرانیدند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر مبلغ دویست منات به سربازان انعام دادند و سه قبضه شمشیر به سه نفر پولکونیک مرحمت نمودند.

بعد از عبور از کوه در خانهٔ پولکونیک قاضی‌بیگ، که تدارک ناهار دیده بود، غذا و قهوه صرف نموده ساعتی استراحت فرمودند، تا باگاریهای بعضی از اتباع سفارت کبری راکه به اسب سوار بودند و گاریها را با گاو می‌کشیدند، رسانیدند. بعد از ظهر از آنجا حرکت نموده وارد قریهٔ انانور که منزل پولکونیک الکسندر ساکیف بود، گردیدند. مشارالیه کمال احترام و پذیرایی را به عمل آورده تمام قریهٔ انانور را چراغان کرده بودند که قریب چهار هزار شمع و چراغ روشن بود. در قریهٔ مزبوره اولیای دولت بهیّه برج بزرگی که قلعهٔ محکمی است، ساخته‌اند. توپ و قورخانه و توپچی و صالدات زیاد بود. مشارالیه باغ خوبی دارد که خانهٔ چوبی در وسط ساخته است. برج مزبور و تمام خیابانهای باغ را چراغ چیده بود. در ورود سفارت کبری تمام صالدات و توپچی و قورخانه‌چی و قزاق جمعیِ مشارالیه صف کشیده بودند. موزکند و تمام صاحب‌منصبانِ وارد و متوقف در سرِ نظام ایستاده تعظیم نمودند. جناب معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی نموده به باغ تشریف بردند. اویاز پاخالنگ، که حاکم تمام بلوکات تفلیس است، با چند نفر از صاحب‌منصبان از تفلیس وارد خدمت شدند. پولکونیک الکسندر تدارک زیاد دیده بود جناب معظم‌الیه به جهتِ فی‌الجمله انقلابی که در مزاج داشتند بر سر میز تشریف نیاوردند و میل به غذا ننمودند. بعد از صرف چای استراحت فرمودند. اتباع سفارت کبری را مرخص داشتند که بر سر میز حاضر شوند. بعد از صرف غذا صاحب‌منصبان به سلامتی جناب معظم‌الیه پیاله خوردند و از سر میز برخاسته استراحت نمودند.

صبح یوم سه‌شنبه ۳، از آنجا حرکت فرموده به عزم ورود تفلیس روانه شدند. بعد از ورود به قریهٔ دوشط که ناهار و قهوه صرف نمودند، پاکتی از مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان جنرال قونسول رسید مبنی بر اینکه جناب جلالت‌مآب جانشین خیال احترامات فوق‌الغایه دارند، خواهش نموده‌اند که سفارت کبری روز یکشنبه وارد تفلیس شوند که روز عید مسیحی است و حسب‌الحکم جانشین تمام اهالی تفلیس از سرداران و جنرالها و اعیان و نجبا و تجار در استقبال حاضر شوند. چون منظور جناب جانشین معلوم شد شب را در منزل دوشط توقف فرمودند. پولکونیک مهماندار محض صفای باغ و صحرا چادرهای زیاد در باغ جنب قریهٔ مزبوره زده سفارت کبری منزل نمودند. موزکندچی حاضر ساخته مشغول نواختن بودند. وقت عصر آجودان جناب جلالت‌مآب جانشین وارد شد، مبارکیِ ورود به خاک تفلیس و شوق به ملاقات

اظهار داشت. مقرب‌الخاقان جنرال قونسول هم وارد شده به خدمت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر رسیده مشغول صحبت بودند. شب را در چادرها استراحت نمودند.

[ورود به تفلیس]

صبح یوم یکشنبه ۴، حرکت فرموده بعد از طی بیست‌وچهار ورس در چاپارخانهٔ قارتسکالسکیا ناهار و قهوه صرف فرموده روانه شدند. چون جنرال قونسول اظهار داشت که جمیع صاحب‌منصبان تفلیس با رخت نظام و حمایل و نشان در یک فرسخی به استقبال حاضر خواهند شد جناب معظم‌الیه هم محض احترام آنها قرار گذاشتند در عمارتی، که در یک فرسخی شهر است، رخت نظام بپوشند. بعد از رسیدن به عمارت مزبور و تبدیل لباس، اول جنرال مایور مخرانسکی با پنج نفر پولکونیک سواره و پیاده با دویست نفر سوارهٔ قزاق درکنار راه صف کشیده در عبور جناب معظم‌الیه تعظیم نظامی به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه با جنرال مخرانسکی نهایت مهربانی را فرموده روانه شدند. جمیع صاحب‌منصبان بزرگ از جنرال قسطنطین للّی، کارگذار امور خارجهٔ قفقازیه و جنرال قلی‌تکین غبور ناطور و جنرال شربین و جنرال برسلوف و جنرال کاخانوف و کماندات و بلیسه مسطر با اجزا و اتباع خودشان کلاً بیرون شهر آمده، از یک فرسخی الی نیم فرسخی فقره به فقره با اتباع خودشان در کنار راه صف کشیده، هنگام عبور سفارت کبری تعظیم نظامی به عمل آوردند.

غیر از جناب جلالت‌مآب جانشین وکنیاز بهبدوف، تمام شهر به استقبال حاضر بودند. تجار و کسبه، خواه تبعهٔ دولت علیّه و خواه رعیت دولت بهیّه، با بلیسه مسطر و کلانتر با سه پرده علم و بیدق، که یکی را اهل اسلام و یکی را طایفهٔ گرجیه و یکی راگروه یهود در دست داشتند، تا نیم فرسخی آمدند، از گاو و گوسفند قربانی زیاد هر طایفه در اطراف راه کشتند. ازدحام مرد و زن کوچک و بزرگ در کوچه و بام به حدی بود که به اهتمام بلیسه مسطر و سپاهِ بلیسه گاریهای سفارت کبری عبور می‌نمود. بامی از خانه‌های بیرون، از جمعیتِ زیاد که داشت خراب شد. جناب معظم‌الیه گاری را نگهداشته بلیسه مسطر را خواسته، بعد از تحقیق معلوم شد که به فضلِ خدا احدی را جنایتی وارد نشده بود.

در قرب شهر، یک فوج صالدات با صاحب‌منصب و بیدق حاضر بودند. هنگام پیاده شدن به جهتِ سواری گاریهای مخصوص، همگی فوج به پیش‌فنگ نموده بیدق راکج کردند. جناب معظم‌الیه جنرال قسطنطین للّی را احترام نموده پهلوی خود جای دادند. در ورود شهر بنای شلیک توپ گذاشته بیست‌ویک تیر توپ انداختند. و در درب منزل هم یک فوج صالدات با موزکند و بیدق حاضر بودند، در ورودِ سفارت کبری موزکند زده تمام احترام نظامی را معمول داشتند و راپرت دادند. جمیع صاحب‌منصبان کماندات فرداً فرداً معرفی نمود. جناب معظم‌الیه

با هر یک اظهار مهربانی فرموده وارد منزل شدند. در ساعت ورود آجودانِ جناب جانشین با شیرینی و میوه‌جات و اقسام گلها، که در گلدانها چیده بودند، حاضر شد، اظهار منزل مبارکی نمود. چون جناب معظم‌الیه خسته بودند قرار ملاقات جناب جلالت‌مآب جانشین را به فردا دادند.

[دید و بازدیدهای رسمی و غیررسمی]

یوم دوشنبه پنجم، وقت صبح جنرال للّی به منزل سفارت کبری آمده وقت ملاقاتِ جانشین را اظهار داشت. قرار به دو ساعت به ظهر مانده دادند. در ساعت مشخصه جناب جانشین گاری مخصوص خود را با سوارهای قزاق که مخصوص معزی‌الیه است و احدی پیشاپیش گاری خود در تفلیس نمی‌تواند سوار انداخت[!] فرستاده بود. جنرال للی با بیگلربیگی تفلیس و آجودان مخصوص جناب جانشین در خدمت جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبری به منزل جناب جانشین تشریف بردند. در قراولخانهٔ بین راه قراولها را زیاد نموده بودند. در عبور سفارت کبری تعظیم نظامی به عمل آوردند، و در درب عمارت جناب جانشین هم یک دسته صالدات با موزکند حاضر بود، در ورود جناب معظم‌الیه شیپور و موزکند سلام زده، صالدات به پیش‌فنگ نمود. و در سر پله‌ها، از دو طرف، قزاقها با شمشیر نظام ایستاده بودند، همگی مراسم تعظیم به عمل آوردند. و از بالای پله الی اوطاق دویم از نجبا و تجار و بلیسه مسطر و کلانتر و صاحب‌منصبان و جنرالها و سردارها از دو طرف صف کشیده بودند. در ورود جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر همگی تعظیم و احترام نمودند. جناب معظم‌الیه با هر یک اظهار مهربانی نموده در اوطاق دویم مشغول به احوالپرسی از جنرالها و سردارها بودند که جناب کنیاز بهبدوف به پذیرایی حاضر شد. جناب جانشین را در اوطاق سیم ملاقات نموده دست یکدیگر را گرفته در اوطاق چهارم که میوه و گل و شیرینی حاضر ساخته بودند، در سر دیوان نشستند. جناب جانشین صاحب‌منصبان را معرفی نمود. جناب معظم‌الیه هم اتباع سفارت کبری را معرفی نمودند. بعد از صرف چای و شیرینی برخاستند. جناب جانشین تا سر پله به مشایعت آمد و می‌گفت: هر قدر با شما باشم غنیمت و حاصل عمر است. جنرالها و جناب کنیاز بهبدوف تا درب عمارت به مشایعت آمدند. جنرال للّی و بیگلربیگی زیر بغل گرفته، جناب معظم‌الیه را سوار نمودند. سوارهای قزاق در اطراف گاری به منزل تشریف آوردند. بلافاصله جناب جانشین به منزل سفارت کبری آمد جناب معظم‌الیه قونسول و اتباع سفارت کبری را تا درب عمارت به استقبال فرستادند و در اوطاق دویم به ملاقات حاضر شده در اوطاق سیم نشستند. بعد از صحبت و صرف چای جناب جانشین رفتند.

سه‌شنبه و چهارشنبه ۶ و ۷، به بازدید کنیاز بهبدوف و جنرال للّی و غبورناطور و امیر نظام و کماندات تشریف بردند. و جنرالها و صاحب‌منصبان دیگر را که محترم بودند کارت فرستادند.

روز پنج‌شنبه ۸، جناب جانشین دوستانه به منزل سفارت کبری آمده و خودش بنفسه، بدون رقعهٔ دعوت و فرستادن آدم از جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر و اتباع سفارت کبری وعدهٔ مهمانی خواست. و مدتی مشغول صحبت بود، مراجعت نمود.

روز جمعه ۹، جناب معظم‌الیه دوستانه به منزل جناب جانشین تشریف بردند. مشارالیه مراسم استقبال به عمل آورده جناب معظم‌الیه را مقدم بر خود نشانده مدتی مشغول صحبت و صرف چای و شیرینی بودند. و در مراجعت هم تا سر پله به مشایعت آمده نهایت احترام را معمول داشت.

روز شنبه ۱۰، حسب‌الوعده به مهمانی جناب جلالت‌مآب جانشین تشریف بردند. مشارالیه جنرالها را تا درب عمارت به استقبال فرستاد و قراولهای درب عمارت و سر پله‌ها تعظیم نظامی به عمل آوردند. جناب جانشین در اوطاق اول به ملاقات حاضر شد، اظهار خوشوقتی بر مقدمِ سفارت کبری نمود. دست جناب معظم‌الیه را گرفته، در اوطاق چهارم جناب معظم‌الیه را در کمال احترام در طرف راست، که بالا دست خود باشد، نشانده ساعتی مشغول صحبت و صرف چای بودند، و بر سر میز رفته بعد از صرف غذا جناب جلالت‌مآب جانشین به سلامتی ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و نواب مستطاب ولیعهد و جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر، پیاله خوردند، موزکند زده هُرا کشیدند. و جناب معظم‌الیه هم به سلامتی اعلیحضرت امپراطور اعظم و نواب ولیعهد و جناب جانشین شربت نوشیده اظهار شادمانی نمودند. از سر میز برخاستند ساعتی به صحبت و صرف قهوه گذرانیده مراجعت فرمودند. جناب جانشین مراسم مشایعت به عمل آورده نهایت ادب و احترام را معمول داشت.

[عودِ بیماریِ سفیر]

روز یکشنبه ۱۱ تا روز پنج‌شنبه ۱۵، همه روزه وقت صبح به جهت درد پا و کمر به تجویز اطبا به حمام تفلیس، که تفصیل آن نوشته خواهد شد، تشریف می‌بردند و وقتهای عصر از جناب جنرال کنیاز بهبدوف و جنرال للّی و جنرال قلی‌تکین و امیرنظام و غبورناطور و غیر هم دوستانه به منزل سفارت کبری آمده مشغول صحبت بودند. و همه روزه قریب به غروب جنرال للّی کارگذار امور خارجهٔ قفقازیه، که اغلب اوقات در منزل سفارت کبری بود، با میرزا حسین‌خان جنرال قونسول در خدمت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر به گاری نشسته به گردش باغ آقا میر فتاح[10] که در کنار کُر واقع است، و سایر جاها می‌رفتند، و مبلغ بیست منات به انعام باغبانها مرحمت فرمودند.

روز جمعه ۱۶، بر حسب اذن جناب معظم‌الیه جنرال قونسول مهمانی بزرگی نمود از جناب جانشین و جناب کنیاز بهبدوف و سایر جنرالها و امیر نظام و عموم صاحب‌منصبان وعده

خواست. جناب معظم‌الیه با رخت رسمی و حمایل و نشانها به قنسولگری تشریف بردند جناب جانشین و تمام صاحب‌منصبان با رخت و حمایل حاضر شدند. بعد از صرف غذا چون مهمانی در حقیقت متعلق به خود جناب معظم‌الیه بود، جناب جانشین را بالا دست خود، که طرف راست باشد، نشانده بودند و اول هم جناب معظم‌الیه به سلامتی اعلیحضرت امپراطور شربت نوشیدند، موزکند زدند، هُرا کشیدند. جناب جانشین هم به سلامتی وجود مبارک اعلیحضرت ظل‌الله شاهنشاه کل ممالک ایران پیاله خوردند. بعد به سلامتی دو ولیعهد دولتین علیّتین، بعد به سلامتی یکدیگر پیاله نوشیده و ساعتی مشغول صحبت بودند، مراجعت فرمودند.

روز شنبه ۱۷، مشغول تحریر نوشتجات بودند.

روز یکشنبه ۱۸، که بنای حرکت از تفلیس بود، وقت صبح قدغن فرمودند که خدمتکاران سفارت کبری را از صاحب‌منصب و صالدات و گاریچی و چراغچی و غیرهم انعام بدهند. مبلغ یک‌صد منات نقد به خدمتکاران قسمت نمودند و یک قبضه شمشیر به صاحب‌منصب بازار که «اُفسیر» می‌گویند، داده شد. و سه توپ ترمه‌نما و سه توپ خطایی و چهار لوله‌زری علاوه بر نقد به خدمتکاران و گاریچی دادند.

جناب جانشین به جهت وداع به منزل سفارت کبری آمده، بعد از صحبت زیاد جناب معظم‌الیه را با کمال افسوس وداع نموده رفتند. و جناب کنیاز بهبدوف هم به مشایعت و وداع حاضر شدند. و بعد از صرف ناهار عموم صاحب‌منصبان کشوری و لشکری در منزل سفارت کبری حاضر شده، بعد از صرف چای تا باغ ماطینوف، که قریب یک فرسخ است، به مشایعت آمدند. جناب معظم‌الیه همگی را وداع نموده اذن انصراف دادند. و جنرال قونسول را هم که حاضر خدمت بود، مراجعت دادند. اویاز ناچالنک و مَوْرَوْ و اسپرانک در خدمتگذاریْ روانه شدند. بعد از طی بیست‌وپنج ورس وارد قریهٔ کوده گردیدند.

[وصف شهر تفلیس]

اما شهر تفلیس در فراز و نشیب واقع است. دوازده هزار خانوار دارد و خانه‌های قدیم گرجیه و مسلمانها که در و دیوار و محوطه دارد. محلات تنگ و خانه‌های کوچک و بی‌صفاست. خانه‌های جدیدالبنای روسیه محلات خوب و عمارات عالی است. در محلات، بلوار به جهت گردش پیاده ساخته و در عمارات بلقون [بالکن] به جهت نشستن ترتیب داده‌اند، کمال صفا را دارد. مسلمان بیشتر از چهل خانوار نیست. رود کُر از وسط شهر می‌گذرد ولیکن احدی از این آب به باغ و بوستان و زراعت منتفع نمی‌شود، حتی آب خوراکی را با بُشقه [بشگه]کشیده در خانه‌ها می‌خرند. آقا میرفتاح اوقات توقف تفلیس، قریب یک فرسخ از بالای تفلیس نهری کَنده و به قدر یک‌سنگ آب از کُر منشعب نموده است، و دو پارچه دهکده بالای آب ساخته، از اهل نمسه آمده

توطن نموده‌اند، زراعت می‌نمایند. و نزدیک شهر هم باغ وسیعی ساخته و عمارت خوبی در کنار باغ به طرف کُر انداخته است خالی از صفا نیست. حال در دهکده‌ها و باغ به خالصه عمل می‌شود. و جناب کنیاز ورانسوف جانشین سابق در وسط شهر پلی بر سر رود کُر بسته است که کمال استحکام دارد و با بعضی از پلهای رود نیوا، که سابقاً اظهار شده است، برابری می‌نماید.

آب گرم تفلیس چشمه‌ای است که از کوه کنار آبادی شهر بیرون می‌آید. از اول آبادی که کنار چشمه است تا کنار کُر چهار حمام در نشیب یکدیگر که ریزش آب است، ساخته‌اند. و هر حمامی مشتمل به چند باب است که یک حمام بزرگ دارد که دو حوض ساخته‌اند؛ و دالانی است که پنج یا شش یا هفت خلوت در او انداخته‌اند. و هر خلوت عبارت از خانه‌یی سه شکل است، و قهوه‌خانه‌یی و در این خانه حوض به قدر یک ذرع‌ونیم طول و یک ذرع عرض و یک ذرع‌ونیم عمق ساخته‌اند و در دو طرف حوض دو تخته گذاشته‌اند که دو نفر می‌خوابد و کیسه می‌کشد و در قهوه‌خانه جای دو نفر است که رخت بکنند. هر حمام بزرگ و خلوتها مشتمل بر هفت یا هشت حوض به تفاوت خواهد بود. و در چهار حمام قریب سی حوض ساخته شده است که آب چشمهٔ گرم سی قسمت شده است. و از دیوار حوضها به قدر یک ذرع بالای حوض لولهٔ آهنی گذاشته‌اند که مستمراً آب به حوض ریخته می‌شود و از اطراف پاشویهٔ حوض فرو می‌رود و به رود کُر ریخته می‌شود. و در پهلوی چشمهٔ آب گرم چشمهٔ آب سرد و چشمهٔ دیگر معتدل است، ولیکن آب آنها آنقدر نیست که سی قسمت شود و به همهٔ حمامها برسد. در یک حمامِ اول که قرب چشمه‌هاست، سه حوض ساخته‌اند که هر یک از یک قسم آب مملو می‌شود. سایر حمامها همان آب گرم دارد. و حمامها کوره و تون و آتش را محتاج نیست، به همان بخار آب که به حوض می‌ریزد هوای حمام گرم می‌شود، به طوری که گاهی محتاج به گشودن در خواهد بود. و آبها کمال صفا را دارند به حدی که در آب گرم در زیر حوض پاها پیداست، بلکه اگر روشن باشد و دقت شود موها که در روی پا باشد نمودار است. یکی از حمامها زنانه و یکی مخصوص مسلمانها است. دیگران را همه کس می‌رود. این طور می‌گویند، ولیکن همه کس به همه جا می‌رود و زن و مرد هم که محرم و نامحرم باشند دو نفری به خلوتهای مخصوص می‌روند، کسی حرفی ندارد و انگشت‌نما نیست.

[ورود به گنجه]

روز دوشنبه ۱۹، از کوده حرکت نموده بعد از طی پنجاه ورس در چاپارخانهٔ صالح‌لو ناهار و قهوه صرف نموده پس از طی سی‌وسه ورس در چاپارخانهٔ حسن‌لو منزل نمودند. ناچالنگ که حاکم گنجه است با مورد بلوک در آنجا حاضر به خدمتگذاری شدند و نهایت مهربانی از جناب معظم‌الیه دیدند.

روز سه‌شنبه ۲۰، اویاز ناچالنگ تفلیس و مورد بلوک اذن انصراف خواسته مرخص شدند. سفارت کبری از منزل مزبور حرکت نموده بعد از طی سی‌وچهار ورس در چاپارخانهٔ زکم غذا میل نموده ساعتی استراحت کرده روانه گردیدند. بعد از طی پنجاه ورس وارد گنجه شدند. از صاحب‌منصب و سوار آنچه داشتند به استقبال آمدند و قریب یک‌صد نفر صالدات و موزکندچی هم درب منزل سفارت کبری، که خانهٔ حاکم بود حاضر نموده بودند، و در ورود سفارت کبری تعظیم نظامی نمودند. ناچالنگ آنچه مقدور داشت در احترام فرو نگذاشت. شب عمارت مزبور را که مشرف به رودخانه است چراغان نموده، در اطراف رودخانه چوبها نصب نموده و چراغها چیده و مشعل‌ها کوبیده بودند و اسباب آتش‌بازی زیاد فراهم آورده بودند. بعد از روشن کردن چراغها و مشعلها بنای آتش‌بازی گذاشتند و موزکند می‌زدند. عکس چراغها و مشعلها و ریختن آتشها در آب کمال صفا را داشت و اغلب اهل گنجه از مسلمان و ارمنی و مرد و زن به تماشا آمده بودند.

روز چهارشنبه ۲۱، در گنجه توقف فرمودند به حسام تشریف بردند و از آنجا به مسجد و مدرسه تشریف آوردند. سیدی اظهار پریشانی نمود. مبلغ سی منات خرجی مرحمت نمودند و به طلاب مدرسه و خادم مسجد یک‌صد منات التفات نمودند که متولی قسمت نماید که آسوده شوند و به دعای دولت ابد آیت قاهره اشغال ورزند.

روز پنج‌شنبه ۲۲، که بنای حرکت از گنجه بود، اطفال ناچالنگ خدمت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر آمدند. یک طاقه شال کرمانی و یک طاقه ترمه‌نما و سه لوله زری به انعام آنها مرحمت فرمودند. ناچالنگ و موردها در خدمتگذاری حاضر شده روانه گردیدند. بعد از طی چهل و دو ورس در چاپارخانهٔ زیوه که آخر خاک گنجه است، حاکم قراباغ با مورد بلوک جوان‌شیر و بعضی از نجبا که مالک بلوک مزبور هستند، با سوارهای خود حاضر خدمت شدند. ناچالنگ و موردها و سواره‌های گنجه اذن انصراف خواسته کمال ملاطفت دیده در نهایت خوشدلی مراجعت نمودند. حاکم قراباغ در چاپارخانهٔ مزبوره تدارک ناهار دیده بود. آشپز مسلمان آورده غذاهای مأکول ایرانی طبخ کرده بودند. جناب معظم‌الیه مبلغ بیست‌وپنج منات به انعام طباخ مرحمت فرمودند. بعد از صرف غذا روانه شدند، پس از طی پنجاه‌وسه ورس وارد قلعهٔ شاه بلاغی گردیدند.

اما گنجه در زمین مسطح واقع است. دو هزار و یک‌صد خانوار دارد و خانه‌ها به طرز ایرانی در و دیوار و محوطه دارد. هزار خانوار مسلمان و هزار و صد خانوار ارمنی است. رودخانه‌یی از وسط آبادی می‌گذرد که مسلمانها در یک طرف خانه دارند و ارامنه از طرف دیگر. در محلهٔ مسلمانان میدان و خیابان خوب هست. مسجد و مدرسه و حمام در میان خیابان است. ارامنه هم کلیسیای معتبر دارند. و قلعهٔ محکمی در طرف محلهٔ مسلمانان است که برج و باره و خندق و

خاک ریز ساخته توپ و قورخانه دارند و صالدات مستحفظ قلعه هستند.

[ورود به قلعهٔ شیشه]

صبح جمعه ۲۳، حاکم قراباغ اذن خواسته پیش‌تر روانه شد. سفارت کبری حرکت نمود، تا شهر شیشه پنج فرسخ و نیم بود. چون قلعهٔ شیشه در قلهٔ کوه واقع است و رفتن با گاری کمال صعوبت دارد ناچالنگ، که از پیش رفته بود، در دو فرسخی شهر چادرها زده شیرینی و میوه‌جات بر سر میزها چیده بود. جناب معظم‌الیه و اتباع سفارت کبری و نجبا و بزرگان که به استقبال حاضر بودند، در آنجا پیاده شده و بعضی از بزرگان پیرمرد و نُجبای مُعَمر از طایفهٔ جوان‌شیر و سایر طوایف در آنجا به استقبال حاضر شدند کمال احترام را به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه با هر یک نهایت مهربانی فرمودند. ناچالنگ و مهمانداران اظهار داشتند که از آنجا به بالا سوارِی گاری صعوبت و زحمت زیاد دارد، اسبهای یراق طلا حاضر ساخته جناب معظم‌الیه و اتباع سفارت کبری سوار شده غاشیه‌کشها از جلو و قریب هزار سوار از بزرگان و نُجبای شیشه و صاحب‌منصبان روسیه و اتباع و نوکر از عقب روانه شدند.

در نیم‌فرسخی شهر از یک طرف ارمنی، از یک طرف مسلمان، صف کشیده در عبور سفارت کبری قربانی کشتند و همگی تعظیم نمودند. جناب معظم‌الیه از مسلمان و ارمنی احوال‌پرسی و اظهار مهربانی فرمودند. جمعی از علما و سادات سواره به استقبال حاضر شدند جناب معظم‌الیه نهایت احترام به هریک از آنها نمودند، و قرب به شهر بنای شلیک توپ گذاشتند. از چهار برجِ چهار سمت شهر به مرور بیست‌ویک تیر شلیک نمودند. از مرد و زن، صغیر و کبیر، مسلمانِ و ارمنی و روس، هر چه نفوس در شهر بود بیرون آمده ازدحام زیادی بود. درب منزل سفارت کبری یک فوج صالدات با موزکند و بیدق حاضر بود، در ورود سفارت کبری موزکند زده و صاحب‌منصبان از جنرال و پولکونیک و غیره همگی با شمشیر تعظیم نظامی نمودند و فوج به پیش‌فنگ زده بیدق کج کردند. جناب معظم‌الیه با عموم صاحب‌منصبان مهربانی و ملاطفت فرموده وارد منزل شدند. ناچالنگ راپرت شهر را و جنرال بزرگ نظام راپرت صالدات و توپخانه را آوردند. علما و سادات و صاحب‌منصبان و نجبا بعد از صرف چای اذن انصراف خواسته رفتند.

[بازدید از قره‌باغ]

روز شنبه ۲۴ و یکشنبه ۲۵، در قراباغ توقف فرمودند. ناچالنگ که حاکم قراباغ است، دقیقه‌یی از خدمتگذاری غافل نبود. و نظر آقای بیگلربیگی شیشه همیشه در منزل سفارت کبری بود. نواب بهمن میرزا و جمیع بزرگان و نجبای قراباغ شیرینی به مبارکبادِ منزل فرستادند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر مبلغ بیست منات به فراشان نواب مشارالیه مرحمت نمودند. به

کسان جعفرقلی‌خانِ جوان‌شیر، و آدمِ اسدبیگ برادرزادهٔ فضلعلی‌خان امیرتومان، و فرستادهٔ گوهر آقا دختر ابراهیم‌خان و آدم دختر مهدی قلی‌خان شصت منات التفات نمودند که به هریک پانزده منات باشد. درویشی در منزل سفارت کبری طلب نموده بود، مبلغ ده منات التفات نمودند. شاعر قراباغی قصیده ساخته بود، خوانده، یک طاقه شال ترمه به انعام مشارالیه مرحمت شد.

جناب معظم‌الیه از جعفرقلی‌خان جوان‌شیر که قریب هشتاد سال دارد بازدید فرمودند. مشارالیه کمال ادب و احترام را در استقبال و مشایعت به عمل آورده از مقدمِ جناب معظم‌الیه نهایت شکرگذاری نمود. در ذهاب و ایابِ خانهٔ جعفرقلی‌خان فقرا را مبلغ بیست منات دادند.

وقت عصر به رسم تفرج با اتباع سفارت کبری و اسدبیک سوار شده دور قلعهٔ شیشه را گردش و تماشا نمودند. و ناچالنگ استدعا نمود که در باغ میان شهر به مهمانیِ بال تشریف ببرند. قبول فرمودند. وقت عصر روز ۲۵ مهماندارها و ناچالنگ و بیگلربیگی و جمیع بیگزادگان در خدمت جناب معظم‌الیه به باغ تشریف بردند. ناچالنگ اوضاع خوشی فراهم آورده بود. ده باب چادر قربِ یکدیگر زده و اطراف چادرها را بالا زده بودند که همگی یک مجلس شده بود. در چادری زنهای روسیه، و در چادری زنهای ارامنه و گرجیه، و در چادری صاحب‌منصبان روسیه، و در چادری بیگزاده‌های قراباغ نشسته بودند. چادر مخصوص منقح، که دیوان و صندلی چیده بودند، جناب امیرالامراءِ ایلچیِ‌کبیر و اتباع نشسته جعفرقلی‌خان و اسدبیک در خدمت جناب معظم‌الیه بودند. در طرفی موزکندچیان و از طرفی خواننده و تارزن و سایر ارباب طرب ایرانی ترتیب داده بودند. بعد از صرف چای و شیرینی مشغول زدن و رقصیدن شدند. به نوای موزکند صاحب‌منصبان روسیه با زنان روسیه به طورهای خود دست همدیگر را گرفته به رقص افتادند. و به نوای تار و کمانچه، زنهای ارامنه و گرجیه در رقص آمدند. ازدحام زیاد در اطراف باغ تماشا می‌نمودند. تا وقت غروب مشعلها و چراغها را روشن کرده قریب صد مشعل در اطراف باغ و هفتصد هشتصد چراغ و شمع در شاخهای درختها و در میان چادرها روشن شد. از وقت عصر تا سه ساعت از شب گذشته به نوبه مشغول رقص بودند و در این بین از اقسام بستنی، شیرینی و میوه‌جات حاضر نموده صرف می‌شد. بعد در چادر سفره‌خانه بر سر میز تشریف بردند. غذا را به رسم ایرانی طبخ نموده بودند. بعد از صرف غذا ساعت دیگر مشغول استماع و تماشا بودند، به منزل مراجعت فرمودند. چاپاری که به سرحد فرستاده بودند مراجعت نموده جواب مراسلات را آورده مبلغ پانزده منات به انعام او مرحمت شد.

[اهدای هدایا به خدمه و محافظانِ قراباغی]

روز دوشنبه ۲۶، که بنای حرکت از شیشه بود اشخاص ذیل را مقرر داشتند نقداً جنس انعام مرحمت فرمودند[:]

صالدات و قراولان منزل سفارت کبری: نقد، سی تومان؛
در وجه وکیل قراولها: شمشیر [یک] قبضه، خطایی دو توپ.
ابوطالب‌بیک: شمشیر [یک] قبضه، ترمه‌نما دو طاقه.
حاج عظیم کدخدا،که مواظب خدمات سفارت کبری بود: ترمه‌نما دو طاقه، خطایی دو توپ، زری سه لوله.
محمد باقربیک داروغه: شال کرمانی [یک] طاقه، شمشیر [یک] قبضه.
پتروس‌بیک سرگزمه: شمشیر [یک] قبضه، ترمه‌نما [یک] طاقه.
جلودار جعفرقلی‌خان که روز ورود اسب به چاپار آورده بود: خطایی دو توپ، زری دو لوله.

بعد از صرف ناهار حرکت فرمودند. جمیع صاحب‌منصبان و بزرگان، غیر از جعفرقلی‌خان که پیرمرد علیل است. و در منزل مراسم وداع به‌عمل آورد، همگی در خدمت جناب معظم‌الیه سوار شدند. درب منزل سفارت کبری مبلغ سی منات به سادات و فقرا مرحمت فرمودند. فوج با بیدق در بیرون نظام داشتند و تمام شهر، به طور ورود، در دو طرف مسلمان و ارمنی صف کشیده بودند. در عبور سفارت کبری صالدات موزکند زده احترامات نظامی به عمل آوردند و جمیع تُجار و اهل شهر به صداهای بلند سفارت کبری را دعا نمودند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر همگی را ملاطفت نموده روانه شدند. بعد از طی بیست‌وپنج ورس وارد قریهٔ چناغچی که خانهٔ اصلی و مسقط‌الرأس مددوف بود، وارد گردیدند. اسدبیک و سایر بیگزاده‌ها بیگلربیگی و صاحب‌منصبان روسیه اذن انصراف خواسته، مراجعت نمودند.

[وصف قلعهٔ شیشه]

اما قلعهٔ شیشه در قلهٔ کوهی واقع است. سه هزار و هفتصد خانوار دارد. خانوار مسلمان و ارمنی نصف است، شاید ارمنی چند خانوار بیشتر باشد. طرفی مسلمانها هستند، طرفی ارامنه. آب چاه مصرف می‌نمایند. تلخ است و از چهل ذرع بیرون می‌آید. آب شیرین از خارجِ قلعه از پای کوه با بُشقه و اسب بالا می‌آورند و در بازار به وزن و قیمت گزاف می‌فروشند. و خانه‌های شیشه عموماً مسلمان و ارامنه به طورهای فرنگستان است. دور قلعه دیوار محکم و برجهای مضبوط دارند. توپ کشیده‌اند، و در حقیقت خرج بی‌مصرفی کرده‌اند.

زیرا که دیوار و استحکام قلعهٔ مزبوره خدا آفرین است. اطراف کوهی که بنای قلعه بر فراز اوست، از سه طرف بریده و به قدر دویست ذرع، بَل سیصد ذرع به تفاوت، ارتفاع دارد، و چنان بریده و راست است که مورچه نمی‌تواند بالا رفت. بلکه بعضی خانه بالای کوه به طور بی‌ستون پیش‌آمده و سایه بر زمین خود می‌اندازد. و از یک طرف هم که عبور می‌شود درکمال صعوبت و عُسرت است. صد نفر تفنگچی صدهزار نفر را مانع از بالا رفتن خواهد بود.

روز سه‌شنبه ۲۷، از چناغچی روانه شدند. در تنگهٔ قاجار که جای بسیار خوبی است ناهار صرف نموده، بعد از استراحت روانه شدند. بعد از طی چهل‌وپنج ورس وارد قریهٔ قارقابازار گردیدند. در بین راه چند جا رعایا خوشه پیش آوردند، مبلغ ده منات به دفعات به انعام آنها مرحمت فرمودند. مصطفی‌بیک، آدم عالیجاه سرخای‌خان سرهنگ که با فوج خود برحسب حکم نواب اشرف نصرةالدوله حکمران آذربایجان به مهمانی سفارت کبری کنار رود ارس آمده بود، وارد شد. مشارالیه پنج بار برف فرستاده بود رسانید. به جهت حاکم قراباغ و پولکونیک مهماندار و غیره فرستادند.

روز چهارشنبه ۲۸، حرکت نموده، بعد از طی سی ورس وارد منزل جبرئیل‌لو که کرانتین [قرنطینه] است، گردیدند. صاحب‌منصب بزرگ که مایور واصلی بهبدوف است، با نایب خود تا یک فرسخ به استقبال حاضر شد. و در منزل هم صاحب‌منصب و قراولان آنجا با نظام حاضر بودند، احترام به عمل آوردند.

[ورود به سرحد ایران]

روز پنج‌شنبه ۲۹، بعد از ظهر روانه گردیدند. قریب غروب آفتاب، بعد از طی سی‌وپنج ورس، وارد سرحد شدند. بر حسب استدعای حاکم قراباغ و پولکونیک مهماندار شب را در طرف خاک روس توقف فرمودند. مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان، میرپنجهٔ افواجِ مراغه، که چند روز بود به جهت استقبال سفارت کبری در سرحد چادر زده بود، این طرف آمدند. شب را با صاحب‌منصبان روسیه درکمال اتحاد و خوشوقتی به سر بردند. جناب معظم‌الیه عالیجاه حاجی میرزا محسن‌خان مترجم اول سفارت کبری را فرستادند که آداب نظام و احترام نظامی را به طوری که در روسیه دیده بود، به افواج و سوارها تعلیم نماید که مبادا در نزد صاحب‌منصبان روسیه مایهٔ خجلت شود.

صبح روز جمعه غرهٔ شهر ذی‌قعده، بیست رأس اسب، که تماماً یراق طلا داشتند، که بعضی را نواب اشرف نصرةالدوله فرستاد، و چند رأس از طرف مقرب‌الخاقان جعفر قلی‌خان میرپنجه بود، به آن طرف آوردند. جناب معظم‌الیه با صاحب‌منصبان روسیه و اتباع سفارت کبری سوار شدند. صاحب‌منصبان روسیه که تا سرحد رسم مشایعت به عمل آوردند از قرار اسامی و شخص ذیل است [:]

[اسامی صاحب‌منصبان روسیه در سرحد هنگام خداحافظی با سفارت کبری]

مهمانداران

نیکلای سیمانویچ کاخانوف، پولکونیک مهماندار.

الکسندر مارتینف، نایب پولکونیک.
هارتون یوزلاباشف، مترجم.
الکسندر اوکنِس، نایب غلام چاپار خاصهٔ امپراطور.

حاکم قراباغ و غیره

صاحب منصب

پاول واصیلچ ساخانوف، پولکونیک ناچالنگ یعنی حاکم قراباغ.
تنادور اندراویچ فراچاناوفسکی، پولکونیک قزاق دون.
ایوان سیمانویچ استناخوف، نایب پولکونیک.
مایور واصلی خوالوف، صاحب‌منصب کرانتین.
واصلی خرمتاقاویح والفرم، موررود بلوک.
میرزا عباس، مترجم پولکونیک ناچالنگ.
میرزا آوک، مترجم موررود.
سردستهٔ سوارهٔ قزاق دو نفر.

تابین

یساول‌باشی، دو نفر.
سوارهٔ قزاق، دو دسته.
صالدات قراول، [یک] دسته.
قزاق که در سواری تا آخِرِ راهِ تا سرحد در اطراف و در پیاده شدن همراه ایشان آمدند.

[عبور از پل خدا آفرین در بازگشت به ایران]

غاشیه‌کش و آردلها از توپچی و سرباز و فراشها و تفنگدارها و جلوداران نواب مستطاب نصرةالدوله پیشاپیش روانه شده درکمال احترام از پل خدا آفرین عبور نمودند. درکنار رود ارس قریب پانصد نفر سوارهٔ چلیبانلو و قراچورلو با بیدقها درکمال نظام ایستاده بودند. تعظیم و احترام به عمل آوردند جناب معظم‌الیه با محمدخان سرکردهٔ چلیبانلو و با سرکردهٔ قراچورلو اظهار مهربانی نموده، بر سر نظام پیاده رسیدند که عالیجاه سرخای‌خان سرهنگ با فوج قراچه‌داغ جمعیِ خود و عالیشان رستم سلطان با دویست سرباز فوج ششم و سی نفر توپچی در نهایت آراستگی با شیپور و بالابان و بیدق نظام داشتند. و بر حسب سفارش جناب معظم‌الیه تفنگ و قابِ نیزه و فانسقهٔ خود را پاک نموده بودند، در عبور سفارت کبری تعظیم نظامی نمودند. سرهنگ و صاحب‌منصبان، که به جای خود بودند، احترام با شمشیر نمودند، به همان‌طورکه در خاک روسیه مراتبِ احترام از سفارت کبری معمول بود، به عمل آوردند. جناب معظم‌الیه با

سرهنگ کمالِ مهربانی نموده و از فوج احوال‌پرسی فرمودند. همگیِ سرباز به یک صدا دعا گفتند.

دو باب چادرپوش و سه باب سرتیپی و سرهنگی و ده باب دوسری و قلندری مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان میرپنجه زده بودند. و عالیجاه آقا حسین فرستادهٔ نواب مستطاب نصرةالدوله سه باب چادرپوش و پنج‌باب سرهنگی و پانزده باب دوسری و قلندری زده، فوج و سواره هم در کمال منقح [!] اردو زده‌اند. کسان مقرب‌الخاقان میرپنجه شیرینی و شربت و قهوه و چای و میوه‌جات حاضر کرده بودند. عالیجاه آقا حسین هم در چادر دیگر همین تدارکات را ترتیب داده بودند. چون چادر میرپنجه اول اردو بود در آنجا پیاده شدند. صاحب‌منصبان دولت علیّه و صاحب‌منصبان دولت بهیّه شیرینی و شربت‌خورده، چای و قهوه صرف نمودند. جناب معظم‌الیه مقرر داشتند که صاحب‌منصبان سفارت کبری صاحب‌منصبان روسیه را در چادرپوش نواب والا، که به جهت استراحت آنها مشخص نموده بودند، بردند. مقرب‌الخاقان میرپنجه ناهار رنگین خوبی تدارک دیده بود. صادر و وارد همگی صرف نمودند.

جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر سی کله قند و بیست گروانکه چای و بیست شیشه ترشی‌آلات و پنجاه ظرف حلویات و دو کاسه نبات به جهت صاحب‌منصبان روسیه علی‌حسبِ مراتبهم شیرینی فرستادند. پولکونیک ناچالنگ که حاکم قراباغ است یک رأس اسب پیشکش جناب معظم‌الیه نمود. انکار در قبول فایده نکرد. اصرار نمود و استدعا کرد که این معنی مایهٔ اعتبار من خواهد بود. قبول فرمودند و مبلغ سی منات به جلودارِ حاکم قراباغ مرحمت نمودند. شب را هم با صاحب‌منصبان روسیه درسر میز رفته غذا میل نمودند. چون قرار این است که صاحب منزل و مهمانی اقدام در خوردن پیاله نماید، لهذا مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان میرپنجه برخاسته به سلامتی اعلیحضرت امپراطور شربت نوشیدند. پولکونیک و حاکم قراباغ هم به سلامتی ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران پیاله خوردند، همگی هُرا کشیده شادمانی نمودند. بعد به سلامتی دو ولیعهد دولتین و به سلامتی جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر و جناب جانشین مملکت قفقاز پیاله خوردند. اظهار خرسندی بر یک جهتی و اتحاد دولتین نمودند. پاسی از شب گذشته اذن انصراف خواسته، جناب معظم‌الیه کمال ملاطفت و مهربانی را معمول داشته، صاحب‌منصبان روسیه در نهایت دریغ و افسوس مراسم وداع به عمل آورده روانه شدند. اسبهای یراق طلا به جهت هر یک آورده سوار شدند و مشعلها و فانوسها پیشاپیش کشیدند. بر حسب اشارهٔ جناب معظم‌الیه مقرب‌الخاقان میرپنجه و اتباع سفارت کبری سوار شده به رسم مشایعت تا آن طرف پل رفتند و صاحب‌منصبان را وداع نموده، مراجعت کردند.

صبح شنبه دویم شهر ذی‌قعده، سفارت کبری از سرحد کوچیدند. در بین راه در سرچشمه‌ای که چمن خوبی بود، چهار باب آفتاب‌گردان زده، ناهار حاضر ساخته بودند. بعد از صرف غذا و

استراحت حرکت نمودند. در چمن مزبور سوارهای چلیبانلو چند قطعه مرغ شکار نموده آوردند. مبلغ دو تومان به انعام آنها التفات فرمودند. شب را در قریهٔ پاشا که متعلق به عالیجاه محمدخان است منزل فرمودند. یک قبضه شمشیر به پسر عالیجاه مرحمت نمودند. پنجاه‌نفر سوارهٔ مشارالیه را که ملتزم خدمت بودند محض رفاه حال نوکر و رعیت از منزل مزبور اذن مرخصی دادند.

[جلوگیری از تجاوز سرباز و سوار به روستاها]

روز یکشنبه ۳، از محل مزبور حرکت نموده وارد قلعه کندی گردیدند. گوشزدِ جناب معظم‌الیه شد که سرباز و سوار در حین عبور و در منازل به محصولات و زراعات دست‌اندازی می‌نمایند. سه نفر وکیل از افواج و توپچی مشخص فرمودند که مواظب این معنی باشند و هرکس دست تعدّی دراز دارد، گرفته بیاورند.

روز دوشنبه ۴، از قلعهٔ کندی حرکت نموده در دامنهٔ کوه قربِ دهات عالیجاه حاجی علی‌خان چلیبانلو منزل فرمودند و در ضبط محصولات تأکید اکید داشتند و عالیجاه سرخای‌خان سرهنگ فوج قراچورلو را قدغن داشتند که فوج مزبور را به دو جهت مرخص نماید. یکی اینکه فوج احضار به دارالخلافه بود و بایست تدارک خود را دیده زود حرکت کنند، دیگر اینکه سیورسات فوج تحمیل دهات عرض راه سفارت کبری نشود. عالیجاه سرهنگ چنان فهمید که جناب معظم‌الیه این معنی را از بابتِ بی‌التفاتی به مشارالیه قدغن می‌دارند. استدعا نمود که فوج در خدمتگذاری باشند. وقت غروب که بالابانچیان درب چادر معظم‌الیه بالابان زدند، مبلغ ده تومان به انعام آنها مرحمت فرمودند.

روز سه‌شنبه ۵، به جهتِ ضعف مزاج و درد پا و کمر که از صدمهٔ سواری شدت نموده بود، در محل مزبور توقف نمودند.

روز چهارشنبه ششم، حرکت نموده در قریه یوزبند منزل نمودند. عالیجاه سرهنگ خواهش نمود که فوج را شبانه مرخص دارند که رفته در اهر آمادهٔ استقبال باشند. جناب معظم‌الیه مرخص داشتند.

روز پنج‌شنبه ۷، حرکت نموده در دو فرسخی اهر جمیع خوانین و بیگزاده‌های قراچورلو و قاجار و حاکم قراچه‌داغ به استقبال حاضر شدند. جناب معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی فرمودند. و شیخ‌الاسلام و قاضی و سادات و ملاها در نیم فرسخی استقبال نمودند. جناب معظم‌الیه اظهار خوشوقتی به ملاقات آنها نمودند. قرب قصبهٔ اهر جمعی از پهلوانان برهنه حاضر شده پیشاپیش مشغول میل بازی بودند، مبلغ ده تومان به انعام آنها مرحمت فرمودند. فقرا و سادات و دراویش را مبلغ یک تومان التفات کردند. و عالیجاه سرخای‌خان سرهنگ که با فوج به شهر وارد شده بود، با تمام صاحب‌منصبان با رخت و نظام فوج را با بیدق حاضر داشته،

در ورود جناب معظم‌الیه طبل سلام زدند. صاحب‌منصبان با شمشیر تعظیم نظامی نمودند. تمام فوج به پیش‌فنگ کردند، در کمال احترام وارد منزل گردیدند.

روز جمعه ۸، به جهت رفتن حمام در اهر توقف فرمودند. بعد از حمام به بازدید عالیجاه سرخای خان سرهنگ تشریف بردند و اتباع سفارت کبری را مقرر داشتند که از شیخ‌الاسلام و سایر ملاها بازدید نمایند و نمودند. پسر حسن‌بیک با عموی خودش فوج بیک‌یاور، خدمت جناب معظم‌الیه رسیده خط و مشق خود را نمود، مورد تحسین شده یک عدد قلمدان خاتم به مشارالیه التفات فرمودند.

[زیارت بقعهٔ شیخ شهاب‌الدین]

روز شنبه ۹، از اینکه آب گرم دردکمر و پا را نافع بود صبحی به حمام تشریف بردند. از آنجا به زیارت مقبرهٔ شیخ شهاب‌الدین اهری مشرف شدند. سادات و خدام و فقرا را مبلغ یازده تومان و پنج‌هزار به دفعات التفات فرمودند. بعد از صرف ناهار ساعتی استراحت فرموده روانه گردیدند. شب را وارد چمن کُوراوغلی شدند.

از سرحد الی اهر راهها بسیار سخت و صعب‌العبور است. روزِ ورودِ یوزبند قریب یک فرسخ همگی پیاده رفتند. هزار بند بیشتر بود. که اسب عبور نمی‌کرد. و به احتیاط می‌گذشتند و اسبها را گذرانیدند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر از صدمهٔ راهها با ضعف مزاج که داشتند، نهایت ناتوانی به هم رسانیدند و درد پا و کمر شدت نمود. لهذا دو روز در چمن مزبور توقف نمودند. عالیجاه سرخای‌خان سرهنگ از محل مزبور که آخر خاک قراچه‌داغ بود، و بایست تدارک فوجِ جمعیِ خود را دیده به دارالخلافهٔ الباهره ببرد، اذن انصراف به اهر خواست. جناب معظم‌الیه یک طاقه شال ترمه به عالیشان مصطفی‌بیک که مواظب خدمات سفارت کبری بود، مرحمت فرمودند و نوکرهای دیگر را مبلغ بیست تومان نقد و سه توپ خطایی و سه دکله [کذا] قلمکار التفات نمودند. و با عالیجاه سرهنگ نهایت مهربانی فرموده، مرخص داشتند که معاودت به اهر نموده فوج خود را ساخته روانه شود. سید فقیری آمده اظهار فقر و فاقه نمود. مبلغ چهار تومان نقد و دو دکله قلمکار مرحمت فرمودند.

روز سه‌شنبه ۱۲، از چمن مزبور حرکت نموده وارد قریهٔ شاهودرلو گردیدند. از سرحد الی تبریز به هر منزلی که وارد شدند عموم اهل محل به استقبال آمده از گاو و گوسفند و دهات عرض راه بلکه تا یک فرسخ از کنار راه اهل محل در همه جا قربانی بر سر آورده نهایت احترام را معمول داشتند. جناب مؤتمن‌السلطان مقرب‌الخاقان قائم‌مقام شیرینی و قند و چای فرستاده شرحی به مبارکیِ منزل اظهار داشته بودند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر یک طاقه شال ترمه به فرستادهٔ معزی‌الیه مرحمت فرمودند، جواب مراسله را نوشته فرستاده را اذن انصراف

دادند. شب را استراحت نمودند.

روز چهارشنبه ۱۳، حرکت نموده وارد قریهٔ شهرک شدند. جمعی از دارالسطنهٔ تبریز با عالیجاه میرزا رضی مستوفی به استقبال حاضر شدند. شب را در خدمت جناب معزی‌الیه به‌سر بردند.

روز پنجشنبه ۱۴، از منزل مزبور حرکت نموده وارد قریهٔ خواجه گردیدند. نواب قاسم‌میرزا در منزل مزبور به استقبال حاضر شد و شب را در خدمت جناب معزی‌الیه بودند. و جناب مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام بعضی ضروریات از قبیل بادمجان، باقلا، خیار و سایر چیزها که عزیزالوجود بود، فرستادند مبلغ پنج تومان به انعام مرحمت فرمودند.

[ورود به تبریز]

روز جمعه ۱۵، از منزل مزبور حرکت نمودند. چون بعد از ورود سفارت کبری به سرحد همهٔ روزها نواب اشرفِ والانصرةالدوله حکمران آذربایجان دستخط می‌نوشتند و در تشخیص منزل و ساعت ورود به تبریز رضای خواطر [!] جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر را می‌خواستند، بعد از چندین سؤال و جواب منزل را به باغ شمال، و ورود را روز پانزدهم دو ساعت به غروب مانده قرار دارند. لهذا در بین راه چادرهای‌پوش و آفتاب‌گردان به جهت صرف ناهار زده بودند. نواب ملک قاسم‌میرزا و مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان میرپنجه و عموم مستقبلین و اتباع سفارت کبری در خدمت جناب معظم‌الیه وارد چادرها شده بعد از استراحت، چهار ساعت به غروب مانده روانه شدند. از اینکه عموم صاحب‌منصبان تبریز را قدغن شده بود که با لباس نظام و حمایل و نشان به استقبال سفارت کبری حاضر شوند، جناب معظم‌الیه قدغن داشتند که در یک فرسخیِ شهر آفتاب‌گردانها را بزنند که تغییر لباس نموده مستقبلین را ملاقات نمایند بعد از طی فراز و نشیب کوه قریب آفتاب‌گردانها، یوزباشی نواب والانصرةالدوله با یک‌صد نفر غلام و تفنگدار؛ و فراشباشیِ جناب قائم‌مقام با پنجاه نفر فراش از دو طرف راه صف کشیده تعظیم به عمل آورده مورد مهربانی شدند. مقرب‌الخاقان حسین پاشاخان میرپنجه به استقبال حاضر شد. در آفتاب‌گردانها تغییر لباس نموده سوار شدند. مقرب‌الخاقان جعفر قلی‌خان میرپنجهٔ قراچه‌داغی و عباسقلی‌خان میرپنجه و رجبعلی‌خان سرتیپِ توپخانهٔ مبارکه و عسکرخان سرتیپ افواج افشار ارومی و محمدباقرخان سرهنگ فوج ششم و حیدرعلی‌خان نایب آجودانباشی و سایر صاحب‌منصبان که ساکن و ساخلو و متوقف تبریز هستند، همگی با لباس نظام به استقبال آمدند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر با هر یک نهایت ملاطفت و مهربانی اظهار فرمودند. و مقرب‌الخاقان محمدرضاخان بیگربیگی با عموم کدخدایان و نُجبا و اعیان شرف ملاقات حاصل نمودند. و عالیجاه مجدت همراه قونسول هم میرزا علی‌اکبر را به استقبال فرستادند. در نیم فرسخی شهر فوج افشار ارومی و فوج ششم تبریز با بیدق نظام داشتند و تمام

صاحب‌منصبان به جای خود حاضر بودند. در عبور جناب معظم‌الیه طبل سلام زده صاحب‌منصب تعظیم با شمشیر و سربازِ افواج همگی به پیش‌فنگ نمودند.

در خاک روسیه در همه جا، حتی در عمارت امپراطور که فوج به جهت احترام سفارت کبری حاضر داشتند، بیدق کج می‌نمودند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر بعد از عبور از سرحد لغایت احترام دولتِ علیّه قدغن داشتند که بیدق کج ننمایند و تعظیم طبل و شیپور را به طورِ زودمرش [marche] معمولیِ دولت علیه بزنند. و با نظام تمام از دو طرف راه پیشاپیش با طبل و بالابان روانه شدند. و دسته‌یی از تُجار معتبر تبریز هم به استقبال حاضر بودند و در جمیع کوچه و محلات تفنگچی از اهل هر محله از دو طرف کوچه‌ها صف کشیده تعظیم به عمل می‌آوردند. و این احترام را بعد از مرحوم نایب‌السلطنه انارالله برهانه به جهت احدی معمول نداشته‌اند.

جناب معظم‌الیه با اتباع سفارت کبری شرف حضور نواب اشرف والانصرةالدوله را دریافت نموده به قدر نیم ساعت صحبت داشته به باغ شمال تشریف آوردند. از اول ورود به شهر که دو ساعت به غروب مانده بود از اینکه ازدحام زن و مرد در معابر و محلات زیاد بود، قریب به غروب وارد منزل شدند. جناب مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام و امیرالامراءِالعظام، اسکندرخان سردار، در منزل حاضر بودند. بر حسب قدغن ایشان حوض را آب بسته و در اطراف حوض چهارصد و پنجاه طبق و سبد از اقسام میوه‌جات چیده بودند. و در عمارت باغ مزبور هم شربت و شیرینی زیاد ترتیب داده و چای گذاشته بودند. جناب قائم‌مقام در وسط باغ جناب معظم‌الیه را ملاقات نموده درکمال شعف و مهربانی در عمارت سر در وارد شدند. بعد از صرف چای و ادای نماز شب را با یکدیگر بودند.

روز شنبه ۱۶، برحسب خواهش جناب قائم‌مقام به حمام عمارت ایشان تشریف بردند و بعد از استحمام در همانجا ناهار میل نموده استراحت فرمودند. شب را در منزل بودند.

روز یکشنبه ۱۷ و دوشنبه ۱۸ و سه‌شنبه ۱۹، در منزل تشریف داشتند. نواب اشرف والانصرةالدوله جناب قائم‌مقام و جمیع میرپنجگان و سرتیپان و سرهنگان و بیگلربیگی و کدخدایان و اعیان و تجار همگی شیرینی مبارکبادِ منزل فرستادند. و در این سه روز همگی به دیدن آمدند. روز اول علما و فضلا و مجتهدین و شیوخ و بزرگان ملت و پیشوایان هر سه صبح، و عصر حاضر بودند.

روز چهارشنبه ۲۰، خانیقوف قونسول دولت بهیّه روسیه با اتباع قونسولگری به دیدن آمدند. قریب دو ساعت مشغول صحبت بودند. بعد از صرف شیرینی و چای و بستنی رفتند. شب را جناب قائم‌مقام در منزل سفارت کبری بودند.

روز پنج‌شنبه ۲۱، بنای بازدید گذاشتند. تا روز دوشنبه ۲۵ صبح و عصر هر روز سه چهار پنج نفر را اول از ملاها با بعضی از تجار معتبر را هم بازدید فرمودند. روز بیست‌وچهارم عالیجاه

خانیقوف قونسول دولت بهیّه روسیه را با اتباع سفارت‌کبری به بازدید تشریف بردند. قونسول و اتباع قونسولگری در استقبال و مراسم پذیرایی و مراتب مشایعت دقیقه‌یی فروگذار ننمودند.

روز سه‌شنبه ۲۶، نواب اشرف والانصرةالدوله حکمران آذربایجان سه ساعت به غروب مانده به منزل سفارت کبری آمدند و تا غروب با جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر مشغول صحبت بودند و نهایت رضاجویی خاطر جناب معظم‌الیه را به عمل آورده، تشریف بردند. شب را جناب معظم‌الیه حسب‌الوعده در منزل جناب قائم‌مقام تشریف داشتند.

روز چهارشنبه ۲۷، به منزل مقرب‌الخاقان میرزا جعفرخان مشیرالدوله تشریف بردند و ناهار را مهمان عالیجناب قدس انتساب حاجی میرزا باقر مجتهد امام‌جمعه بودند. بعد از صرف ناهار در خانهٔ مقرب‌الخاقان اسکندرخان سردار استراحت نمودند از آنجا وقت عصر خدمت نواب والانصرةالدوله مشرف شده به منزل مراجعت نمودند. شب را جناب قائم‌مقام در منزل سفارت کبری تا پنج ساعتی تشریف داشتند.

روز پنج‌شنبه ۲۸، در منزل تشریف داشتند. جمعی از صاحب‌منصبان نظام از جعفرقلی‌خان میرپنجهٔ قراچه‌داغی و حسین پاشاخان میرپنجه و غیرهما از صبح الی غروب در خدمت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر مشغول تیراندازی بودند.

روز جمعه ۲۹، برحسب وعده‌یی که جناب قائم‌مقام خواسته بود به حمام تشریف بردند. بعد از استحمام با اتباع سفارت کبری به منزل جناب معزی‌الیه رفتند تا دو ساعت بعد از ظهر مشغول صحبت و صرف ناهار بودند. جمیع صاحب‌منصبان نظام و بیگلربیگی و اعیان بر حسب وعده در ناهار حاضر بودند. از آنجا به منزل تشریف آوردند. عالیجناب مستغنی‌الالقاب حاجی ملا شفیع مجتهد وقت عصر خدمت جناب معظم‌الیه آمده تا دو ساعت از شب گذشته با حضور نوابان والا ملک‌قاسم میرزا و ملک‌منصور میرزا و نتیجةالامراءِالعظام جعفرقلی‌خان میرپنجهٔ افواج مراغه که غالباً در منزل سفارت کبری بودند، به‌سر بردند. بعد از صرف غذا، استراحت فرمودند.

یوم شنبه سلخ، بعضی از تجار را بازدید فرمودند.

یوم یکشنبه غرهٔ شهر ذی‌حجه، مشغول به دستورالعملِ حرکت بودند.

یوم دوشنبه دویم، که روز حرکت بود، علی‌الصباح جناب مؤتمن‌السلطان قائم‌مقام برسم مشایعت به منزل سفارت‌کبری آمدند و تا دو ساعت از روزگذشته تمام صاحب‌منصبان نظام از میرپنجه‌گان و سرکردگان عظام و بیگلربیگی و کدخداها و اعیان شهر تبریز با مجتهدین و سادات به مشایعت حاضر بودند. بعد از صرف غذا، با جناب قائم‌مقام که درد پا داشتند، وداع نمود، با عموم مجتهدین و سادات رسم وداع به عمل آوردند. از این که نواب والانصرةالدوله تکسر مزاج داشتند پسر خود را به مشایعت فرستادند، از جناب معظم‌الیه عذر خواسته، مراسم وداع را

معمول داشتند، روانه شدند. تمام صاحب‌منصبان نظام و غیر نظام در خدمت جناب معظم‌الیه روانه شدند. بعد از طی یک فرسخ همگی [را] اذن انصراف داده با هریک علی حَسبهم مراسم مهربانی و وداع را معمول داشتند.

چون نتیجة‌الامراءالعظام مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان میرپنجهٔ افواج مراغه از جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر خواهش نموده بود که از راه سهند و مراغه مرحله پیمای دارالخلافة‌الباهره شوند، و اطباء هم فرو رفتن در آب گرم سهند را به جهت درد پا و کمر جناب معظم‌الیه مفید دانستند، لهذا مراتب را به اولیای دولت قوی‌شوکت استیذاناً اظهار داشتند. جناب جلالت‌مآب اشرف ارفع امجد صدراعظم مدظله‌العالی برحسب تعلیقهٔ مطاعه که مرقوم فرمودند، جناب معظم‌الیه را مختار نمودند. علی‌هذا از راه سهند جریده روانه شده، بُنه و آغروق را از جادهٔ معروف روانهٔ قزوین داشتند. جناب قائم‌مقام، مقرب‌الخاقان حسین پاشاخان میرپنجه را به مهمانداری مشخص نموده در خدمت جناب معظم‌الیه روانه داشتند. و نوابان ملک قاسم میرزا و ملک منصور میرزا که غالب اوقات در منزل سفارت کبری بودند، روانه گردیدند. بعد از طی چهار فرسخ شب را در قریهٔ لیقوان استراحت فرمودند.

روز سه‌شنبه ۳، روانه شده، بعد از طی سه فرسخ وارد یورت بایندر، که قُلهٔ کوهِ سهند و با فراز آسمان همسراست، گردیدند. این روزها که دوازدهمِ اَسد است، اطراف یورت مزبور مملو از برف، و چادرها را در لب چشمه‌های خوشگوار بر سر سبزه‌های گلزار زدند. چند روزی در این منزل به جهت فرو رفتن در آب گرم توقف فرمودند. و مشغول به شکار کبک و گوزن و گرفتن ماهی بودند. از آنجا به قریهٔ گشایش و سایر دهاتِ نتیجة‌الامراءِالعظام، مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان میرپنجه تشریف بردند. گشایش قریه‌ای است در یک فرسخ و نیمی مراغه، خاکش عطرآمیز و هوایش عنبربیز، صفای آبش صافیِ نیّت و پاکیِ طَویّتِ میرپنجه است که مجسم شده.

روز پنجشنبه ۱۲، روانهٔ شهر مراغه گردیدند. دو فوج مراغه با نظام تمام به استقبال حاضر شدند. تمام افواج با صاحب‌منصبان که به جای خود بودند، تعظیم با طبل و شیپور نمودند. جناب معظم‌الیه مراسم احوال‌پرسی را معمول داشتند. شیخ‌الاسلام و مجتهدین و معارف مراغه تا یک فرسخ به استقبال حاضر شدند. و عموم اهالی شهر مزبور به میل خاطر بدونِ اِعلام و اِخبار،قریب دوازده هزار نفر بیرون آمده از دو طرف صف کشیده، در عبور سفارت کبری مراتب تعظیم و احترام به عمل آورده گاوها و گوسفندها قربانی نمودند. و جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر با همگی اظهار مرحمت و مهربانی نموده وارد منزل شدند. نتیجة‌الامراءالعظام مقرب‌الخاقان جعفرقلیخان میرپنجه دقیقه‌ای از مراتب احترام را فروگذار ننمودند.

روز جمعه ۱۳، به حمام تشریف بردند. بعد از حمام شیخ‌الاسلام و مجتهدین و عموم معارف مراغه خدمت جناب معظم‌الیه مشرف شدند و تا غروب آمد و شد داشتند.

روز شنبه ۱۴، به بازدید شیخ‌الاسلام و بعضی از سادات و علما تشریف بردند، و مقرب‌الخاقان حسین پاشاخان میرپنجه را هم بازدید فرمودند.

روز یکشنبه ۱۵، برحسب خواهش نواب والا ملک‌قاسم میرزا که در همه جا همراه بود، و به قریهٔ آشان تیولی یورت مشارالیه، دو فرسخی مراغه وعده خواسته بود، تشریف بردند. نواب والا روز قبل به محل مزبور به جهت تدارک مهمانی رفته بود. در ورود جناب معظم‌الیه مراسم استقبال و کشتن قربانیها و سایر احترامات را معمول داشتند.

روز دوشنبه ۱۶، بنا به خواهش نواب مشارالیه در محل مزبور تشریف داشتند. قریهٔ آشان ییلاق خوش هواست، و نواب ملک قاسم میرزا نهایت مراقبت و اهتمام نمود که به جناب معظم‌الیه خوش بگذرد و بسیار خوش گذشت.

روز سه‌شنبه ۱۷، از محل مزبور حرکت نموده نوابان ملک‌قاسم میرزا و ملک‌منصور میرزا هم در خدمت جناب معظم‌الیه بودند. شب را در بیرون شهر مراغه در جای بسیار باصفا که نتیجة‌الامراءالعظام میرپنجه اصطخر ساخته و بید کاشته و تخت بسته است، چادر زده بودند، به‌سر بردند. جمیع شبها را، از تاریخ بیرون آمدن از تبریز تا شب ۱۷ هر شب آتش‌بازی داشتند. خصوصاً نواب ملک‌قاسم میرزا در قریهٔ آشان هر دو شب اسباب آتش‌بازی زیاد چیده بودند.

روز چهارشنبه ۱۸، حرکت فرمودند. برحسب وعده‌یی که جناب شیخ‌الاسلام مراغه خواسته و تمنّا نموده بود که جناب معظم‌الیه در قریهٔ صومعه، ملکی ایشان که در بین راه واقع است، مهمان شوند، لهذا روانهٔ محل مزبور گردیدند. جناب شیخ‌الاسلام روز قبل را به جهت تهیهٔ اسباب آسایش و تدارک اوضاع مهمانی به صومعه رفته بودند و تا یک فرسخ به استقبال آمده، و در نیم فرسخی در سه جا رعایا مراتب احترام به عمل آورده قربانیها کشتند. و چادرها در جای با صفا زده بودند. شیرینی و میوه‌جات در لب حوض و اطراف جوی چیده بودند. در هر باب نهایت توقیر و احترام را معمول داشتند.

یوم پنج‌شنبه ۱۹، جناب شیخ‌الاسلام و قاضی را وداع نموده و اظهار مهربانی فرموده روانه گردیدند. شب را وارد قریهٔ سراسکن شده استراحت نمودند. چون محل مزبور آخر خاک مراغه بود، نتیجة‌الامراءالعظام مقرب‌الخاقان جعفرقلی‌خان میرپنجه و نواب ملک منصور میرزا، که در خدمت جناب جلالت‌مآب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر بودند، خیال مراجعت نمودند. جناب معظم‌الیه از اینکه طاقت وداع با میرپنجه [را] نداشتند قدغن فرمودند که شبانه اسب حاضر نمایند. معزی‌الیه را در خواب گذاشته روانه گردیدند.

یوم جمعه ۲۰، وارد قریهٔ شیخ طبق و روز شنبه ۲۱، وارد قریهٔ میانه گردیدند. در همه جا قربانی کشتند و رعایا و ریش‌سفیدان مراسم استقبال به عمل آوردند.

روز یکشنبه ۲۲، در حرکت از میانه چون اوقات توقف پطربورغ نذر نموده بودند که مبلغ

هفتاد تومان به مجزومینِ عرض راه بدهند، در حرکت از تبریز قدغن فرمودند که مبلغِ مزبور را پول سفید در کیسهٔ مخصوص نموده برداشتند. در کنار پل گرمارود که جمعی از مجزومین سکنی دارند، پیاده شدند به هر یک از آنها به دست خودشان وجه مشخصی التفات نمودند. و هم چنین در عرض راه در هر جا که از مجزومین بودند تا زنجان هر یک را قسمتی دادند. و در حرکت از زنجان آن مبلغ تمام شده بود. ده تومان پول سفید هم گماشتگان برداشتند. که الی خاک قزوین در هر جا از این ناخوشها بودند مرحمت نمودند. شب را در قریهٔ آق‌کند استراحت نمودند.

روز دوشنبه ۲۳، حرکت نموده وارد ارمغانخانه شدند. در جمیع منازل ضُبّاط و کدخدا و عموم رعایا به استقبال حاضر شدند و قربانی کشتند، لوازم احترام و مراسم تعظیم را معمول داشتند. در منزل ارمغانخانه که اول خاک خمسه است، عالیجاه میرزا محمدرضای مستوفی به جهت پذیرایی سفارت کبری از جانب مقرب‌الخاقان چراغعلی‌خان حاکم خمسه با شیرینی و بارخانه حاضر شد. با مشارالیه اظهار مهربانی فرموده جواب مراسلهٔ حاکم را مرقوم داشتند، ساعت ورود شهر را معین نموده استراحت فرمودند.

روز سه‌شنبه ۲۴، از منزل مزبور حرکت فرمودند، در قریهٔ سُهرین، سه فرسخی زنجان، ناهار صرف نموده روانه شدند. عالیجاه میرزا ولی‌خان پسر چراغعلی‌خان حاکم با چهار رأس یدک و دویست سوار با صاحب‌منصبان توپخانه که متوقفِ زنجان بودند، به استقبال حاضر شده در کنار راه صف کشیده رسوم احترام به عمل آوردند. مقرب‌الخاقان چراغعلی‌خان حاکم و نواب یعقوب‌میرزا و امیراصلانخان برادر حسینقلی‌خان خمسه و حسنعلی‌خان شاهسون با جمیع معارف زنجان تا دو فرسخ به استقبال آمدند و جمعی از علما و سادات و تجار از قبیل امام‌جمعه و شیخ‌الاسلام در یک فرسخی حاضر شدند. و تمام اهل زنجان از کسبه و غیره صف به صف و طبقه به طبقه در کنار راه از چپ و راست صف کشیده، در عبور سفارت کبری تعظیم و احترام به عمل آورده قربانی‌ها کشتند. جناب جلالت‌مآب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر با هر یک از مستقبلین از حاکم و محکوم و عارف و عامی و بزرگ و کوچک اظهار مهربانی و احوال‌پرسی فرموده در میان باغات که جای با صفا بود چادرها را زده بودند. و بر حسب قدغن مقرب‌الخاقان چراغعلی‌خان شیرینی و میوه‌جات زیاد چیده بودند، پیاده شدند. حاکم و معارفِ مستقبلین در خدمت جناب معظم‌الیه چای و میوه صرف نموده، اذن انصراف خواسته، رفتند.

روز چهارشنبه ۲۵، بر حسب خواهش مقرب‌الخاقان چراغعلی‌خان که به حمام و ناهار وعده خواست، در زنجان توقف فرمودند، و علی‌الصباح به حمام تشریف بردند. بعد از استحمام به منزل مشارالیه رفته جناب امام جمعه و نواب یعقوب میرزا را هم بر حسب اشارهٔ جناب معظم‌الیه وعده خواسته بود، حاضر بودند. بعد از صرف شیرینی و ناهار و قهوه در همانجا استراحت فرمودند، وقت عصر به منزل سفارت کبری تشریف آوردند. عالیجاهان حسنعلی‌خان

شاهسون و لطف‌الله‌خان شاهسون و جناب مستغنی‌الاقاب امام‌جمعه وجمعی خدمت جناب معظم‌الیه رسیده تا دو ساعت از شب رفته رفتند.

یوم پنج‌شنبه ۲۶، صبح زود حرکت فرمودند. مقرب‌الخاقان چراغعلی‌خان با تمام معارف خمسه [و] قریب یک‌صد سوار به مشایعت حاضر شدند. با اینکه مشارالیه به شدت تب داشت و جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر اصرار در مراجعت فرمودند، تا دو فرسخ آمده مراجعت نمود. شب را در عمارت سلطانیه به‌سر بردند. خرابی حالت و پریشانی باغچه‌ها را از سرایدار و باغبان بازخواست نموده متعهد شدند که تعمیر بنمایند.

روز جمعه ۲۷، از سلطانیه حرکت فرموده در صاین‌قلعه منزل فرمودند. در جمیع منازل و دهات عرض راه مراسم استقبال به عمل آورده قربانی کشتند.

روز شنبه ۲۸، حرکت فرمودند. در بین راه نواب اشرف والا اسحق‌میرزا و جناب معالی‌القاب فضایل انتساب آقا میرزا ابوالقاسم با جمعی از قزوین به استقبال حاضر شده شرف ملاقات حاصل نمودند. و جناب شیخ‌الاسلام ابهر با جمعی از فضلا و معارف آنجا به استقبال آمدند. بعد از ورود به قریهٔ خُرم‌دره عموم رعایای آنجا در مقام دادخواهی از بی‌اعتدالی و تعدی شاهسون تور و تکلو به عرض آمدند. و این معنی را اهالی صاین‌قلعه هم عرض کرده بودند. و شیخ‌الاسلام ابهر و سایرین هم زبان به شکوه گشودند. جناب معظم‌الیه همگی [را] به الطاف اولیای دولت قوی شوکت امیدوار ساخته وعده نمودند که بعد از ورودِ به دارالخلافةالباهره مراتب را اظهار داشته قراری در این باب گذاشته شود.

جناب ملامیرزاجانِ روضه‌خان کاظمینی‌الاصل خدمت جناب معظم‌الیه رسیده و اظهار پریشانی و قرض نمود. قدغن فرمودند که مبلغ پانزده تومان به ایشان دادند. چون خیال داشتند که ایام عاشورا در قزوین توقف و تعزیه‌داری نمایند، مقرر داشتند که جناب آخوند به قزوین بیایند مشغول تعزیه‌داری باشند. و مبلغ پنجاه تومان در وجه مشارالیه مرحمت نمایند.

روز یکشنبه ۲۹، حرکت فرمودند. در بین راه طایفهٔ کاکاوند با جمعی از عیال و اطفال که در اول قاقزان خاک قزوین سلامیش دارند، قربانی آورده زن و مرد صغیر و کبیر از بی‌اعتدالی شاهسون دادخواهی نمودند. و کدخدایان دهات قاقزان عرض راه همگی مراسم استقبال به عمل آورده قربانی کشتند. شب را در قریهٔ کشگین منزل فرمودند. عالیجاه عبدالحمیدخان جلیلوند از جانب مقرب‌الخاقان حاجی حسنعلی‌خان پیشکار قزوین با شرحی مشعر به منزل مبارکی و شیرینی و میوه‌جات وارد شد، مورد مهربانی گردید.

روز دوشنبه سلخ، از منزل مزبور حرکت فرموده در قریهٔ شید اصفهان دو فرسخی شهر به جهت صرف ناهار و قهوه پیاده شده، مقرب‌الخاقان حاجی‌حسنعلی‌خان با جمیع کدخدا و عُمال و کلانتر و معارف قزوین به استقبال حاضر شد. و در حرکت از قریهٔ شید اصفهان دو رأس یدک

نواب والا عبدالصمد میرزا حکمران قزوین فرستاده، عالیجاه عبدالله‌خان دایی نواب معزی‌الیه آوردند. و در قرب شهر جمیع اهل قزوین از اصناف و غیرهم در دو طرف راه صف کشیده هر صنفی و اهل هر محله قربانی کشتند. جناب معظم‌الیه با همگی اظهار مهربانی فرمودند و با کلانتر و عُمال احوال‌پرسی نموده وارد منزل که در عمارت باغ مشخص نموده بودند، گردیدند. مستقبلین بعد از صرف شیرینی و چای اذن انصراف خواسته رفتند. جناب معظم‌الیه بر حسب تمنای مقرب‌الخاقان حاجی حسنعلی‌خان با اتباع سفارت کبری به منزل مشارالیه رفتند، بعد از صرف غذا مراجعت فرمودند.

روز یکشنبه غرّهٔ شهر محرم، مقرر داشتند که همه روزها مستمراً تا روز عاشورا روزی بیست من تبریز برنج طبخ نمایند. و در خانهٔ نواب اسحق میرزا که بنای روضه‌خوانی داشتند، اطعام مساکین شود. و جناب معظم‌الیه بعضی از روضه‌خوانهای مخصوص احضار داشته ایام عاشورا را لیلاً و نهاراً مشغول تعزیه‌داری بودند. نواب والا عبدالصمد میرزا حاکم قزوین به دیدن آمدند. جمیع علما و فضلا و مجتهدین و اعیان و تجار و معارف قزوین شیرینی مبارکباد منزل فرستاده شرف خدمت حاصل ساختند. و جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر بعد از عاشورا از مجتهدین و بعضی معتبرین بازدید نمودند. عریضه به دارالخلافةالباهره اظهار داشتند از اولیای دولت علیّه جواب رسید که چهاردهم محرم از قزوین حرکت نمایند. لهذا

روز شنبه ۱۴، روانه شدند. مقرب‌الخاقان حاجی حسنعلی‌خان و نواب والا اسحق میرزا و سایر شاهزادگان و عُمال تا قریهٔ آشستان، سه فرسخی شهر به مشایعت آمدند و شب را در خدمت جناب معظم‌الیه بودند و می‌خواستند که یک منزل هم بیایند، جناب معظم‌الیه به اصرار تمام اذن انصراف دادند.

روز یکشنبه ۱۵، همگی را وداع و مهربانی نموده روانه شدند. شب را در قریهٔ زیاران استراحت نمودند.

روز دوشنبه ۱۶، روانه گردیدند. چون مقرب‌الخاقان سلیمان‌خانِ افشار میرپنجه در قلعهٔ چِندار ملکی خود توقف داشت، از سفارت کبری استقبال نمود. بر حسب خواهشِ ایشان شب را در محل مزبور به سر بردند.

روز سه‌شنبه ۱۷، حرکت فرموده وارد سلیمانیه [کرج] شدند. مقرب‌الخاقان محمد ابراهیم‌خان سرتیپ با جمعی به استقبال حاضر شدند. شب را استراحت نمودند.

روز چهارشنبه ۱۸، روانه شدند. در بین راه مقرب‌الخاقان میرزا عبدالله‌خان مستوفی خاصه و میرزاعباس‌خان منشی خاصهٔ امور خارجه و مسیو داودخان مترجم و میرزا یعقوب‌خان با جمعی به استقبال آمدند. جناب معظم‌الیه با هر یک اظهار مهربانی فرموده واردکن شدند.

روز پنج‌شنبه ۱۹، جناب جلالت‌مآب آقای نظام‌الملک دام مجده‌العالی یک رأس اسب

سواری مخصوص خود را به جهت جناب معظم‌الیه فرستاده بودند، از قریهٔ کن سوار شده روانه گردیدند. در بین را نواب محمدحسین میرزا، نایب امیر آخورباشیِ اصطبل مبارکه حسب‌الامر اقدس ضلل‌الله سکندر حشمت دارا درایت شاهنشاه کل ممالک ایران خلّدالله ملکه و سلطانه، پنج رأس یدک و یک رأس اسب سواری به جهت جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر آورده و در قرب باغ فردوس، که گلستان و بوستانی است رشک هشت بهشت، چادرهای تشریفات زده بودند امراء و اعیان دولت قوی شوکت موافق تشخیص ذیل در خدمت سرکار نتیجة‌الشرافة و الصداره نخبه‌زادهٔ نجابت آقای میرزا داودخان به استقبال سفارت کبری حاضر شدند[:]

صاحب‌منصبان سفارت و اهل نظام

عمدة‌الامراءالعظام محمدخان امیر تومان و جنرال آجودان،

مقرب‌الخاقان علی‌نقی‌خان سرتیپ،

مقرب‌الخاقان لطفعلی‌خان سرتیپ،

مقرب‌الحضرةالعلیه هادی‌خان سرتیپ،

مقرب‌الحضرةالعلیه جهانگیرخان سرتیپ،

عالیجاه لطفعلی‌خان نایب آجودان‌باشی،

عالیجاه محمد علیخان قاجار یوزباشی،

غلام نظام،

غیر نظام،

مقرب‌الخاقان میرزا زمان امیر دیوان،

مقرب‌الخاقان میرزا فتحعلی‌خان مستوفی،

مقرب‌الخاقان میرزا زین‌العابدین مستوفی،

مقرب‌الخاقان موسی‌خان ناظر،

مقرب‌الخاقان حاجی میرزا محمدخان دبیر مهام خارجه،

عالیجاه میرزا عبدالغفارخان نایب اول وزیر دول خارجه، و صاحب‌منصبانِ سفارتِ روسیه همگی به استقبال آمدند. کمال مهربانی دیده در چادرها پیاده شدند.

چون تهیهٔ اسباب تشریفات به عهدهٔ مقرب‌الخاقان مؤتمن‌السلطان حاجب‌الدوله محول بوده است، کمال اهتمام در فراهم آوردن اوضاع پذیرایی و در مرتب داشتن میز و صندلی و چیدن اقسام شیرینی و میوه‌جات نموده بود. بعد از صرف شیرینی و قهوه روانه گردیده وارد نیاوران شدند. بعد از شرفیابی حضور مبارک جناب جلالت‌مآب اشرف ارفع امجد صدر اعظم مدظله‌العالی، با جناب جلالت نصاب مؤتمن‌السلطان وزیر دول خارجه خاک آستان مبارک

عرش آشیان اعلیحضرت اقدس ظل‌الله قدر قدرت گردون بسطت شاهنشاه کل ممالک ایران را توتیای دیده نموده به عتبه‌بوسی مشرف گردیدند. و مدتی در حضور آفتاب ظهور مورد الطاف و اعطاف بودند، مراجعت نمودند، در عمارت جناب اشرف ارفع امجد مدظله‌العالی که یک دستگاه عمارت مشخص نموده بودند، منزل فرمودند. جناب اشرف ارفع امجد شیرینی فرستادند. نواب والا محسن میرزای امیر آخورباشی و امیرالامراءالعظام عیسی‌خان والی به دیدن آمدند. جناب مؤتمن‌السلطان وزیر دول خارجه تشریف بردند. جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر شب را در حضور مبارک جناب جلالت‌مآب اشرف ارفع امجد مدظله‌العالی به سر بردند.

روز جمعه ۲۰، در منزل تشریف داشتند. نواب والا ابوالمللوک و سایر شاهزادگان عظام و امیرالامراءالعظام سردار و سایر امرا و اعیان همگی به دیدن آمدند.

تم‌بالخیر و السعادة والاقبال

پی‌نوشت

۱. در حاشیه آمده است: «از سرحد الی نخجوان سی‌وپنج وَرس است».
۲. خسرو میرزا، فرزند عباس میرزا که به جهت عذرخواهی از مرگ گریبادوف به روسیه رفت.
۳. امیر نظام زنگنه سرپرست هیئت خسرو میرزا.
۴. میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی ایلچی که به سفارت فوق‌العاده به روسیه رفت به جهت بازپس‌گیری شهرهای از دست رفتهٔ ایران نگاه کنید به *سفرنامهٔ ایلچی به روسیه*، به اهتمام نگارنده.
۵. قارص، از شهرهای عثمانی است که به دست روسها افتاد.
۶. میرزا حسین‌خان مشیرالدولهٔ قزوینی، که سالها سفارت ایران در عثمانی را داشت، و بعد از آمدن به ایران صدراعظم و سپهسالار اعظم شد و بعد هم در مشهد درگذشت.
۷. ظاهراً بخاری آهنی است که در سفرنامه‌های خسرو میرزا و میرزا ابوالحسن خان ایلچی نیز به این باغها و شیوهٔ نگهداری آنها در زمستان‌ها اشاره شده است.
۸. منظور میرزا فتح‌الله لشکرنویس‌باشی است که در بازگشت از سفر عتبات در کرمانشاه فوت کرد.
۹. نگاه کنید به «*شبهای پطرزبورغ*»، نوشتهٔ داستایوفسکی، در *سیر و سیاحت* (*مجموعهٔ مقالات دکتر فاطمه سیاح*)، به کوشش محمد گلبن.
۱۰. این آقا میرفتاح همان کسی است که در جنگهای ایران و روس کار جاسوسی برای قوای تزاری را داشت و به وسیلهٔ ایادی خود اخبار قوای ایران را به پاسکویچ و دیگر فرماندهان دولت روسیه می‌داد و پس از پایان جنگ به خاک تفلیس پناهنده شد و تا پایان عمر از حمایت بیگانگان برخوردار بود.

پیوست اول

تشخیص منازل و تحدید فراسخ و تعیین چاپارخانه‌ها، از سرحد پل خداآفرین تا سنت‌پطرزبورغ

پایتخت مملکت روسیه

۲۹۸۶ چاپارخانه، ۴۳۶ فرسخ، ۱۴ ورس ۱ چوار

از سرحد الی مسقوکه با اسب وگاری طی مسافت شده: ۲۴۸۲ چاپارخانه، ۳۴۰۰ فرسخ؛ الی تفلیس: ۲۶۲ ورس چوار.

الی گنجه:

الی‌شیشه ۱۲۸ ورس، ۱۸ فرسخ و ۲ ورس	شام‌خور، ۲۳ ورس ۱ چوار	زگوم، ۲۴ ورس	طاووسی ۱۸ ورس و نیم
جبرائیل‌لومشهوربه‌کزنین ۲۵ ورس	قارقابازار ۳۰ ورس	چناغچی ۳۵ ورس	حسنلو ۱۶ ورس و نیم
آخ‌سنقر ۱۵ ورس و ۳ چوار	صالح‌لو ۲۵ ورس و نیم	نی‌نلو ۲۳ ورس	کوده ۲۸ ورس و نیم
تفلیس ۲۵ ورس	شاه‌بلاغی، قابارتو، ترتر ۱۶ ورس و و نیم	زیوه ۳ ورس ۳ چوار	کورک‌چای ۲۳ ورس و ۳ چوار
گنجه ۲۰ ورس ۱ چوار			

الی استاوراپل: ۵۳۲ ورس و نیم، ۷۰ فرسخ و دو ورس و نیم؛

تارتکالسکی ۲۵ ورس	دوشط ۳۵ ورس ۱ چوار	انالور ۲۲ورس و ۳چوار	یاسانور ۲۰ ورس
کاستادر ۲۰ ورس	کوبی ۱۶ ورس	قاضی‌بیک ۱۶ ورس و نیم	لارس ۱۶ ورس و نیم
بالتسکی ۱۳ ورس و نیم	ولادی قفقاز ۱۲ ورس	آرخونسکی ۱۷ ورس و نیم	آردوسکی ۱۷ ورس و ۳ چوار
ازینکا ۶ ورس و نیم	الکسندر وسکیای اول ۲۷ روس	برشسکیا ۱۵ ورس	کترین‌گراد ۲۰ ورس
براخ دینا ۲۰ ورس و نیم	خالداتسکی ۱۶ ورس و نیم	استاوراپل سکیا ۲۰ ورس و نیم	کورکوبیک ۲۶ ورس
الکسندر سکیای دوم ۲۳ ورس	سوخاباد نسکیا ۱۳ ورس و نیم	سابنسکیا ۱۶ ورس	الکسندر سکیای سوم ۲۶ ورس و نیم
برونکی ۲۳ ورس و ۳ چوار	نیکالاوسکی ۲۲ ورس	پیرموف ۲۳ ورس و ۳ چوار	قدنوئی ۲۳ ورس و ۱ چوار
وردونو ۲۵ ورس	مری‌آنو ۲۲ ورس	پونیکو ۲۲ ورس	یاسنکی ۲۰ ورس و ۳ چوار
شهر طولا ۲۰ ورس	سردوکوف ۱۸ ورس	مرینو ۲۲ ورس	مالی‌مالاخوا ۲۰ ورس
سرپوخوف ۱۸ ورس	سولژنسکی ۲۰ ورس و نیم	ملودی ۱۸ ورس	پلودولیک ۱۸ ورس
برولوف ۱۸ ورس	مسقو ۱۷ ورس		

از مسقو الی پطربورغ که از راه‌آهن طی مسافت می‌شود.

۳۲ چاپارخانه ۱۷ ورس و ۳ چوار ۸۶ فرسخ و ۳ ورس ۱ چوار

مسقوسکیا ۱۷ ورس و ۳ چوار	خمسکی ۱۷ ورس ۳ چوار	کروکوسکیا ۲۳ ورس و ۳ چوار	پوت سوانیوچنیا ۲۳ ورس

کلین اسکیا ۲۴ ورس	رشدنی کونکیا ۲۳ ورس	زادوسکیا ۲۶ ورس	کوزمین سکیا ۱۹ ورس
تورسکیا ۲۹ ورس و نیم	کوکسکیا ۲۰ ورس	استاش توسکیا ۲۵ ورس	کالاشکی کوسکیا ۱۹ ورس
اسیرونسکیا ۷۰ ورس	اوسنچسکیا ۲۳ ورس و نیم	وشولوسکیا ۱۸ ورس	رازچنسکیا ۲۳ ورس
پولوتوسکیا ۲۳ ورس و نیم	برزسکیا ۲۶ ورس و نیم	والداسکیا ۲۷ ورس و نیم	اوغلوسکیا ۲۸ ورس و نیم
بورونسکیا ۱۴ ورس و نیم	تورنیسکیا ۲۲ ورس	ورنیسکیا ۱۵ ورس و نیم	بورقنسکیا ۱۸ ورس
مالوسزسکیا ۱۹ ورس و نیم	قرانسکیا ۲۱ ورس و نیم	چوونسکیا ۳۷ ورس	بالنسکیا ۱۶ ورس
لباسکیا ۱۸ ورس و نیم	اوشاکتسکیا ۲۱ ورس و نیم	سالبنسکیا ۱۴ ورس	پطربورغ ۲۴ ورس
کانوسکیا ۲۰ ورس	سرکفکیا ۱۸ ورس و ۱ چوار	مارواپابالکا ۲۱ ورس و نیم	اسدارمارنسکیا ۱۸ ورس
استاوراپل ۱ ورس و نیم			

الی نوچرکس ۳۳۹ ورس ۳۹ فرسخ و ۶ ورس

روسکیا ۱۵ ورس و نیم	مسقوسکیا ۱۵ ورس	دانسکو ۲۰ ورس و نیم	نرماسنیسها ۲۰ ورس و نیم
بوروخلدینا ۲۳ ورس و نیم	تیرور ۲۳ ورس	لدنسکیا ۲۳ ورس	پسنچالوکونسکیا ۲۳ ورس
سردنی بکورلنسکیا ۲۷ ورس	کرارنوخنکیا ۱۶ ورس	ترغو ۲۵ ورس	لویرودولوپوسکیا ۲۱ ورس

غچلنسکیا ۱۸ ورس	مفرویدوسکیا ۱۸ ورس	اخنسکیا ۱۷ ورس	اکساسکیا ۱۷ ورس
خوریکوسکیا ۱۰ ورس	نوچرکس ۳۹ ورس		

الی وارونژ ۵۲۳ ورس و ۳ چوار ۷۷ فرسخ و ۵ ورس و ۳ چوار

قدموسکیا ۲۰ ورس	قسطنطین اوسکیا ۱۴ ورس	کروسکیا ۱۸ ورس	منوسکیا ۲۵ ورس
پلوکورتسوا ۱۷ ورس	قمسکیا ۷۵ ورس	استاخوسکیا ۱۵ ورس	روسکیا ۱۶ ورس
تاراسوسکیا ۱۴ ورس	اوستاتوسکیا ۲۰ ورس	آلخوس قزاق ۱۷ ورس	لازودیا ۴۱ ورس
سشیدری کوسکیا ۲۲ ورس	وخوسکیا ۲۳ ورس	سوخولوسکیا ۱۵ ورس	غاردلسکیا ۱۶ ورس
مایوشسکیا ۱۳ ورس و ۳ چوار	سچوسکیا ۲۳ ورس	لولنسکیا ۱۵ ورس	ینش‌مانسکیا ۱۳ ورس
کازنسکی ۲۱ ورس	مایونسکی ۲۱ ورس	لاسرسکیا ۲۵ ورس	سنت کوسکیا ۱۵ ورس
پلکنیک ۱۵ ورس	سردنی کرنسکیا ۲۲ ورس	ماژسکیا ۲۷ ورس	کاچوکا ۲۲ ورس
عثمانسکیا ۱۷ ورس و ۳ چوار	وارونژ ۱۳ ورس ۱ چوار		

الی مسقو ۴۹۶ ورس و نیم ۷۰ فرسخ

ژودینا ۲۵ ورس	بش دژوا ۱۷ ورس و ۱ چوار	خلونایا ۱۵ ورس و نیم	زادونسکی ۲۷ ورس
اژوالی ۱۹ ورس ۱ چوار	یلتسین ۲۲ ورس و نیم		

پیوست دوم

صورت مصالحه‌نامه‌ای‌که در پاریس از ۱۸ تا سلخ ماه مارس که ماه رجب عربی است امضاء شده، و از ۱۰ تا ۲۷ آبریل مبادله شده، سنهٔ ۱۸۵۶ مسیحی، مطابق سنهٔ لوی‌ئیل ۱۲۷۲ هجری.[1]

به نام خداوند توانا. اعلیحضرتِ امپراطورِ کلِ ممالکِ روسیه و امپراطورِ فرانسه و ملکهٔ مملکتِ متحدهٔ انگلیس و پادشاه ساردل[۲] و سلطانِ ممالکِ عثمانیه به میل تمام متفق شدند بر این‌که اسبابِ نزاعِ حالیه را کنار گذارند، و یَمکن مخاصمهٔ آتیه را مانع آیند. لذالک از برای استحکامِ قواعد مبانیِ سلم [و] صلاحِ عامه، به اتفاق اعلیحضرت امپراطور اترش (کذا در همه‌جا = اتریش)، مستقل بودن و در صورتِ اصلیه ماندن ممالکِ دولتِ عثمانیه را منظور داشته، شرایط وافیه در این باب به‌عمل خواهند آورد. و حسب‌المرامِ اعلیحضرت مسطورات هر یک از جانب خود اشخاص ذیل را به سفارت مأمور نمودند [:]

اعلیحضرتِ امپراطور کل ممالک روسیه. آجودانِ مخصوص خود آلکسی کُنت آرنوف راکه جنرال سواره نظام و جزء مجلسِ مملکت بود به اتفاق مسیو فلیپ بارون دبرونو مستشار خاص و ئیلچی‌کبیر[۳] و سفیر مخصوص به دربارِ ایالت جرمانیه، و اعلیحضرت فراندوک دِخِش (؟) بود از جانب خود فرستاد.

اعلیحضرتِ امپراطور اتریش، مسیو شارل فردناند کُنت پول سوسیتان شتبلان و مستشار خاص و وزیر دربار و ناظر اموراتِ دول خارجهٔ خود راکه هم رئیس مجلس وزراء و غیره بود، به اتفاق مسیو یوسف الکسندر بارون وایتمبر مستشارِ خاص و سفیرِ مخصوص مأمور به دربار فرانسه را از جانب خود مأمور نمود.

اعلیحضرتِ امپراطور فرانسه: مسیو الکسندر کُنت کلونا والوسکی سیناطورِ [سناتور] مملکت و وزیر امورات خارجهٔ خود را به اتفاق مسیو فرانسوا آدلف بارون دُبرقون [De Bourgogne][۴]، ئیلچی کبیر به دربار پاپ را از جانب خود مأمور نمود.

علیاحضرت ملکهٔ انگلیس، عزیزالقدر جورج کوکلوم فریدرک کُنت کلاراندون بارون هاینه

مندول، پِر مملکت متحدهٔ انگلیس، مستشار علیاحضرت برتانیه در شورای مخصوص و نایب امورات خارجه به اتفاق عزیزالقدر رانسری ریشارد شارل بارون کاولی‌پر مملکتِ انگلیس مستشار شورای مخصوص و ئیلچی‌کبیر و سفیر مخصوص به دربار فرانسه را از جانب خود مأمور نمود.

اعلیحضرت پادشاه ساردن، مسیو کارل بانزو کنت‌کور، رئیس شورای وزراء و وزیر امورات مالیهٔ خود را به اتفاق مسیو سالواتورِ مارکی دولاً مارینا ئیلچی‌کبیر و سفیرِ مخصوصِ خود به دربارِ فرانسه را از جانبِ خود مأمور نمود.

اعلیحضرت سلطان ممالک عثمانی، محمدامین عالی‌پاشا وزیرِ اعظم را به اتفاقِ محمدجمیل بیک ئیلچی‌کبیر و سفیرِ مخصوصِ خود به دربارِ فرانسه را از جانب خود مأمور نمود.

وکلاء مختار دول مزبوره در مجلس پاریس جمع شدند. چون به خوشی و خوشوقتی دوستی در میان دول مسطوره برقرار شد، اعلیحضرت امپراطورِ کلِ ممالکِ روسیه و امپراطورِ اتریش و امپراطور فرانسه و ملکهٔ مملکت متحدهٔ انگلیس و پادشاه ساردن و سلطانِ مملکتِ عثمانیه به ملاحظهٔ منافع برایای اروپ که اعلیحضرت پادشاه پروس را مطابق قرارنامه‌ای که در ۱۳ ماه ژولی سنهٔ ۱۸۴۱ مسیحی امضا داشته بود، لازم آمد که داخل قرارداد جدیده شود، و چون واسطه بودن او در مصالحهٔ عامه قدرتامّه داشت، لهذا به ایشان تکلیف نمودند که مأمور مختاری به مجلس پاریس روانه نماید. لذلک وکیل مختار مسیواوتون تواوربارون دمان تفل، رئیس مشورت‌خانه و وزیر امور خارجه و غیرهٔ خود را به اتفاق مقسی‌نی‌لین فردِرِک. شارل فرانسوا کُنت هازفلت ولد انبورغ شونستن مستشار خاص که ایلچی‌کبیر و سفیر مخصوص به دربار فرانسه و غیره و غیره بود، از جانب خود مأمور نمود. مأمورین وکلای مختار مسطوره بعد از موافق یافتن و مبادله نمودن اختیارنامه‌های خود به مواد ذیل قرار دادند [:]

اول: در تاریخ مبادلهٔ تصدیق نامه‌های مصالحهٔ عامه صلح و دوستی فیمابین اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و علیاحضرت ملکهٔ مملکت متحدهٔ انگلیس و اعلیحضرت پادشاه ساردن و اعلیحضرت سلطان مملکت عثمانیه و فیمابین وارثان و ولیعهدان ایشان و دولت و ملت ایشان دائمی برقرار خواهد ماند.

دویم: بعد از آنکه مصالحه فیمابین اعلیحضرت مسطور است به نیکبختی و خوشوقتی برقرار شد اماکن و اراضی[یی] که به تصرف لشکر طرفین در هنگام جنگ [در]آمده بود از طرفین تخلیه خواهد شد، و در این باب قرار معین داده خواهد شد.

سیم: اعلیحضرت امپراطورِ کلِ ممالک روسیه، رد نمودنِ شهر وارک قارص و سایر اراضی دولت عثمانیه [را] که در تصرف لشکر روسیه است، به اعلیحضرت سلطان عثمانیه تعهد می‌نماید.

چهارم: اعلیحضرت امپراطور فرانسه و ملکهٔ مملکت متحدهٔ انگلیس و پادشاه ساردن و سلطان دولت عثمانیه به امپراطور کل ممالک روسیه و رد نمودنِ شهرها و بنادر سواستاپل [Sebastopol] و بالکو و کامیش و اُپاتوریا [Evpatoria] و کِرچ [Kertch] و ینگی قلعه [Nóuyi Boug] و کمیرل و همچنین سایر اراضی [را] که به تصرف عساکر دول متحده آمده تعهد می‌نمایند.

پنجم: اعلیحضرت امپراطور فرانسه و ملکهٔ مملکت متحدهٔ انگلیس و امپراطور کل ممالک روسیه و پادشاه مملکت ساردن و سلطان دولت عثمانیه اهالی طرفین را که در حین جنگ جانب‌داری و امداد دشمن کرده بودند از طرفین معاف می‌دارند.

ششم: اُسرا که در حین جنگ به دست یکدیگر آمده و گرفتار شده بودند به زودی معجلاً به طرفین رد می‌شوند.

هفتم: اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت امپراطور اتریش و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و علیاحضرت ملکهٔ متحدهٔ انگلیس و اعلیحضرت پُرُس [Prusse] و اعلیحضرت پادشاه ساردن اقرار می‌نمایند که باب عالی را داخل منافع حق‌الناس و دایره اتفاق اهل فرهنگ شمارند. بنابراین سلاطین مزبوره تعهد می‌نمایند که هر یک از جانب خود حریت و در حالت اصلیه باقی‌ماندن مملکت دولت عثمانیه را منظور دارند و به اتفاق متکلفند که وعده و عهد مزبوره را به دقت و استحکام تمام نگه دارند، و نیز خلاف ماده که منافع عامه در اوست صورت نگیرد.

هشتم: هرگاه مابین باب عالی و دول منعقده در عهد[نامه] کدورتی و یا خلافی واقع شود که خلل به ارکان دوستی آرد لازم است که باب عالی با یکی از دول مزبور قبل از اقدام به قوهٔ عسکریه دول متحابهٔ دیگر را اعلام نماید که واسطه شده به عمل خلاف مانع آیند.

نهم: حضرت سلطان نظر به نیکخواهی و رفاهیت ملت و رعیت خود فرمانی صادر خواهد نمود که احدی از آحاد ناس به هر مذهب و ملت و عقیده که باشد فرقی از هم نداشته باشند، خاصه در باب متوطنین مسیحیهٔ خود ملاحظه و دقت را در این باب مرعی خواهند داشت، و بنا به اثبات مدعایِ مزبوره [کذا] به هر یک از دول مزبوره سواد فرمان مرقومه را خواهند داد و دول نظر به اعتبار فرمان مسطوره، اعم از آنکه اتفاقاً یا انفراداً، مداخله در امر ملل مختلفه و امورات داخلهٔ سلطان نخواهد کرد.

دهم: قرارنامه[یی] که در ۱۳ ماه ژولی سنهٔ ۱۸۴۱ مسیحی بنا به قاعدهٔ رسم قدیم سلطنت عثمانیه منعقد شده، در باب داخل نشدن عرابه‌های جنگی دول خارجه به خلیج بسفور و داردَنِل، حال نیز مجدداً بالاتفاق در همان بنا برقرار است و نسخهٔ قرارنامه[یی] که در این باب ثبت و ضبط شده بود ضمیمهٔ عهدنامه کرده بعینه جزء عهدنامهٔ حالیه می‌شمارند.

یازدهم: بحر سیاه از برای کشتیهای تجارت هر ملت آزاد و گشاد[ه] است که به هر طرف سیر

و گذار نمایند، و بنادر و سایر میاه بحر سیاه رسماً دائماً از برای علامت و بیرق کشتیهای جنگی بالمره ممنوع و مصون است. اعم از آنکه دولت نهریه و یا غیره نهریه باشد. مگر آنچه در مادهٔ ۱۲ و ۱۹ مقرر است مستثنی است.

دوازدهم: تجارت بحریه و بنادر میاه بحر سیاه از عوارض و عوایق بالمره محفوظ است و از برای انتظام امورات تجارت مزبوره کَرانیتن [قرنطینه] و گمرک و شحنه‌خانه‌ها قرار خواهند داد که دائماً تجارت به آزادی و حُریت به عمل آید. و نظر به منافع تجارت و اطمینان و آسایش اهل بحر، دولت روسیه و عثمانیه موافق قانون حقوق ملل در سواحل، شهبندرها تعیین خواهند کرد.

سیزدهم: چون برطبق مادهٔ ۱۱ بحر سیاه صورت حریت گرفت لذلک بنانهادن قورخانه و تدارکات عسکریهٔ بحری عبث و نامناسب است. بنابراین امپراطور روسیه و سلطان عثمانی تعهد می‌نمایند که در سواحل بحر مزبور اقدام بر بنا نهادن و نگهداشتن قورخانه و جبه‌خانهٔ بحریه ننمایند.

چهاردهم: اعلیحضرت امپراطورِ کلِ ممالک روسیه و سلطان عثمانیه در تعیین و تحدید لشکر و کشتیهای جنگیِ سبک که در سواحل طرف خود از بحر سیاه لازم دارند قرارنامهٔ جداگانه منعقد خواهند داشت که قرارنامهٔ مزبوره نیز جزء عهدنامهٔ کلیهٔ حالیه وارد، و در قوه و اثر مثل اصل عهدنامه است، و بدون اذن و اجازهٔ دول متحابه تغییر و تبدیل‌پذیر نخواهد شد.

پانزدهم: اجلاسِ وینه [وین] مواد اصلیهٔ انتظام امورات کشتی‌رانیِ رودخانه‌هایی راکه دول را از هم سوا می‌دارند یا عبور و مرور می‌نمایند مشخص و معین کرده‌اند، لذلک دول متعاهده همان مواد اصلیهٔ انتظام را در باب دانوب و دهنهٔ دانوب مناط می‌شمارند و جاری می‌دارند و جمیع ملل فرنگ این امرِ معهوده را به‌عهده دارند. کشتی‌رانیِ رودخانهٔ دانوب به هیچ علتی تصادف نباید کرد که در قرارنامهٔ سابق نباشد، لذلک به هیچ بابی از طرفی مجبور نیست، همین‌که به امر کرانتین و متحصنین از برایِ اطمینان دولی که به واسطهٔ رودخانه از هم سوا شده‌اند یا رودخانه در میان ملک ایشان جاری شده است قرار شد و به نظم آمد به قدرِ امکان سعی خواهد شد که هیچ چیز مانع کشتی‌رانی آزادِ رود مزبور نشود.

شانزدهم: از برای انجام انتظام مادهٔ سابقه دول متعاهده هر یک از طرف خود مأموری مشخص کرده به رودِ مزبور خواهند فرستاد، که رودِ مزبور را پاک نموده عوایق را بردارند. حتی قدری از دریا و دهنه [را] نیز پاک خواهند کرد تا عبور کشتی به آسانی و آسودگی به‌عمل آید، و برای مصارفِ این فقره و بنای سایر ابنیه مأمورین، اخبار خواهند نمود.

هفدهم: مجلسی معین خواهد شد که اجزای آن از طرف دولت اتریش و باباوار [Bavière آلمان] و باب عالی و ورتامبرغ [Wurtemberg آلمان] باشد. و به این مجلس سه مأمور دیگر از ایالات مستقلهٔ دانوب به اجازهٔ بابِ عالی لاحق خواهد گردید و شغل مأمورین مزبوره: **اول**

اینکه، ملاّحی و حراستِ رودخانه را ترتیب دهند. **دویم**، موافق عهدنامهٔ وینه [وین] عوایق و حرکاتِ خلافِ قانون را بالمره رفع نمایند. **سیم**، آنچه مایهٔ انتظامِ عمل رودخانه است مرتب دارند. **چهارم**، هرآنچه در دهنهٔ دانوب و سایر رودخانه‌های حوالی دانوب را از روی انطباع ملاحظه کرده، اخبار نمایند که کدام یکی مناسب کشتی‌رانی است.

هجدهم: معلوم است که مجلس فرنگستان آنچه لازمهٔ مأموریت است، به عمل خواهد آورد. و مجلسِ مأموریتِ رودخانه در مدت دو سال امورات خود را معین کرده، تمام خواهند نمود. دولی را که عهدنامه را امضا داشته‌اند و در مجلس مکالمه بودند وقتی که از مأمورین اطلاع داده شد، مجلس مأموریهٔ اروپ را برهم خواهند زد، یعنی بعد از انجامِ مجلس دائمی مخصوص که از برای رودخانه قرار شده است، همان اختیار که مجلس اول داشت، این مجلس نیز خواهد داشت.

نوزدهم: قواعد سابق‌الذکر، وقتی که دول به قرارداد اقدام نمودند، از برای اجرای حقیقی این قواعد هر یک دولت حقی خواهد داشت.

بیستم: مدارسی که به جهة تعلیم و تربیت اطفال در شهرهای روسیه ساخته‌اند انتظام تمام دارد، و در هر شهر که مأموری از دول خارجه وارد می‌شود به جهة احترام تکلیف به تماشای مدارس می‌نمایند. در مسقو جنابِ ئیلچی کبیر، بعد از تماشای مدرسهٔ بزرگی که در آن‌جا هست از فرمانفرمای مسقو جویا شدند. که سالی چند نفر مرد مستعد خدمت از مدارس بیرون می‌آید؟ گفت: تخمیناً در ممالک روسیه سالی سی‌هزار نفر به جزئی زیاد و کم، تربیت شده و حاضر خدمت می‌شوند. مخارجِ مدارس را آنچه معلوم شد از چهل‌هزار تومان، الی ده هزار تومان، به تفاوت بزرگ و کوچکی که به حَسب استعداد در شهرها ساخته‌اند در هر یک خرج می‌شود، و بنای این مدارس و مخارج معلمین و متعلمین را وجهی قرار داده‌اند که دیناری به دولت ضرر ندارد بلکه در حالت ضرورت دولت از وجه مخارج آنجاها قرض می‌کند. مثل اینکه اوقات جنگ با دول متخاصمه، مبلغ سیصدهزار تومان دولت از همین خزانهٔ مدرسهٔ مسقو قرض نموده است. وجه مشخص این است که خزانه به جهة هر مدرسه قرار داده‌اند. و مباشرین مدرسه را دولت چنان معتبر کرده است که همه‌کس هرقدر پول داشته باشد، مثلاً صدهزار تومان دارد و بیشتر از پنجاه‌هزار تومان نمی‌تواند به‌کار ببرد، پنجاه‌هزار تومان دیگر بیکاری و مسلوب‌المقطه است که بیکار باشد می‌برد به خزانه قرض می‌دهد، مثلاً از قرار ده‌نیم سند می‌گیرد که منفعت می‌برد و مباشرین مدارس شخص مزبور را از قرار ده‌یک به منفعت می‌دهند. ده‌نیمِ منفعت صرف تعمیر و مخارج مدارس خواهد بود.

و کسانی هم که منقرض الورث باشند و یا در مردن خیرات و مبراتی منظور نمایند وجه مشخصی حسب‌الوصیه به مدرسه می‌دهند. حال به طوری مباشرین مدارس معتبر هستند که صاحبان تنخواه و متمولین ممنوع هستند که تنخواه را امانت بدون منفعت در آنجا گذارند که

بی‌عیب هروقت بخواهند رد نمایند. و مباشرین امانت می‌گیرند، و در وقت دادن اصل را باز با منفعتِ ده‌نیم رد می‌کنند که مایهٔ اعتبار باشد، و هیچ‌وقت تنخواه را در خزاین مدارس معطل و بیکار نمی‌گذارند و به منفعت می‌دهند و علاوه بر تعمیرات و مخارج، راه‌ها، راه‌آهن و کشتی بخار می‌سازند. و در تجارت و زراعت به‌کار می‌برند. و در معادن صرف می‌نمایند. و منافع اینها هم جمعِ خزاین مدارس می‌شود. تنخواه اصل و فرع را به صاحب تنخواه هر وقت بخواهد می‌دهند.

مدارس معمور، و مملکت آباد، مردم تربیت شده، و یک دینار هم دولت ضرر نکرده، و مایه نگذاشته است. و همه ساله از همین منافع مدارس دیگر و دهات‌آباد می‌نمایند. و این مطلب مشهود افتاده که کل دولِ اروپ در تسهیل اعمال مبالغهٔ بلیغ دارند. اعم از امور دولت یا امور حرفه و صنعت، یا امر زراعت، و فلاحت.

و به‌خصوص کارکنان امور دولتی، رشتهٔ امور را چنان منتظم و مرتب داشته‌اند، که هیچ یک زیاده از چهار ساعت، در شبانه‌روزی مشغول خدمت دیوان نیستند و تتمهٔ ساعات ایام و لیالی را به عیش و عشرت اشتغال می‌نمایند. و جمیع امور ملت و دولت به مراقبت همین چهار ساعت، در نهایت سهولت منظم و منسق است. و علتِ این فقره آنچه بر بندهٔ درگاه از بعضی از بعضی از ارباب منصب روسیه که در سفارت کبریٰ دولت علیه آمد و شد داشتند معلوم شد این است که: وزراء و امرا و فرمانفرمایان ولایات و جانشینهای ثلثهٔ قفقاز، و ورشا و [ورشو] و مسقو، و جنرال انشف [enchef]ها، و وزیر دربار، وزیر علوم، وزیر جنگ، وزیر فلاحت، وزیر معادن، وزیر مالیات، وزیر دول خارجه، وزیر عدالتخانه، وزیر راهها، رییس تماشاخانه‌ها که به قولِ خودشان تیاتر می‌نامند، و جنرال کرپزهای مدارسِ علوم نظامیه که به اختلافِ درجات و مناصب مراتب دارند، و تجار و کسبه و اهالی حرف و صنایع به جهة هر یک از این امور، دیوانخانه‌های متعدده در عموم ممالک اروپ هست. و هر دیوانخانه اصحاب و اسباب مشخصی دارد که کارهای منسوب و متعلق به هر یک از این اشخاص را بعد از اینکه در دیوانخانه‌های ولایات مذکور می‌شود، رؤسای دیوانخانه باید خلاصهٔ این مطالب را به دیوانخانه‌های پطربورغ که به جهة هر یک از این اشخاص مشخص است عرض نمایند. و آن اشخاص پس از رسیدگی این مراتب معروضه فوراً باید مطلب را به طور فهرست نوشته به دیوانخانهٔ متعلقه وزیر اعظم که به قول خودشان شانسلیه می‌گویند، ببرند و صدق آنچه خود نیز فهمیده‌اند به حضور وزیر اعظم حالی نمایند. وزیر اعظم هم خود از روی دقت رسیدگی می‌نمایند و عقیدهٔ خود را ضمیمهٔ عقاید وزراء مزبوره می‌نمایند. و خودش به حضور امپراطور می‌برد و اگر امپراطور هم جرح و تعدیل این مطلب را مضمون نامأنوس به نظرش برسد با وزیر اعظم گفتگو می‌نماید. پس از مشاوره با یکدیگر هر قسم صلاحِ دولتی اقتصا نماید، امپراطور به خط خود نیز قول می‌گذارد و قبول می‌نمایند.

و عمده شرط این کار این است که: اغراض نفسانی مطلقاً در میان آن مردم در امور دولتی منظور نیست. و اگر فرضاً بعضی از ایشان، از یکدیگر رنجشی داشته باشد، دخلی به امور دولت ندارد. و هم‌چنین اشخاصی که به خدمات بزرگ دولتی مأمور می‌شوند امکان ندارد قدمی بر خلافِ صلاح و صوابدید وزیر اعظم بردارند. حتی آحاد و افرادِ اشخاص که کارهای کلیه و جزئیه را مصدر باشند نمی‌توانند ابداً مداخله بدون اذنِ وزیر اعظم نمایند. مثلِ اینکه جناب ئیلچی کبیر به جنرال دمیزان گفت: اگر قدغن می‌شد از سنبلهای مختلف‌الالوان که در باغِ اعلیحضرتِ امپراطور هست هفته‌یی یک طبق به سفارتخانه می‌آوردند ممنون می‌شدم. دمیزان به جناب غراف‌نسلرود وزیر اعظم گفت. مشارالیه به پولکونیک باغ زمستانی قدغن نموده که هفته‌یی یک طبق سنبل به سفارتخانهٔ ایران بیاورد. چون باید هر هفته به قاعدهٔ خودشان از وزیر اعظم راپُرت که مناسب باشد هر یک از مأمورین خدمات بگیرند، به ملاحظهٔ اینکه مبادا در این هفته تغیر رأی به هم رسیده باشد، لهذا چون پولکونیک مزبور یک هفته طبق سنبل به سفارتخانه نیاورد، جناب ئیلچی‌کبیر فرستادند که: چرا در این هفته به قاعدهٔ مستمره طبق سنبل را نیاوردی؟ در جواب گفت: دیروز که رفتم به وزارتخانهٔ وزیر اعظم، راپُرتِ امور محوله به خود را بگیرم، جناب مشارالیه ناخوش بودند، و جناب سیناوین و سایر اجزای وزارتخانه بدون اذن ایشان نتوانستند، بلیت بدهند. من هم جسارت نکردم. لهذا ئیلچی‌کبیر به توسط دمیزان مترجم راپرتِ چهارماهه از غراف‌نسلرود گرفتند که این طبق سنبل مخصوص سفارت ایران محتاج به اذن هر هفته نیست، و می‌باید مادام توقف سفارت در پطربورغ، هر هفته برده باشند.

و هم‌چنین اشخاصی که داخل امور دولت و اجزای وزارتخانهٔ وزیر اعظم هستند مادامی که یک نوع بستگی با وزیر اعظم نداشته باشد، ممکن نیست خیل هیچ امرو عمل شود. اما این بستگی او ضرور به خویشی و قومی و انتساب نسبت نیست، بلکه اگر در میان منشیان وزیر اعظم امین و صدیق وزیر نباشد از بیگانگانی که به صداقت و راستی حرکت داشته باشد و خدمت دیوان را بر وزیر اعظم مشتبه ننماید داخل امورات دیوانی می‌کنند. مثلِ اینکه سیناوین با غراف‌نسلرود مطلقاً انتساب نسبتی نداشت. ولیکن چون وزیر اعظم، او را امین و صدیق خود دانست، مدخلیت در امور داده بودند. و حالا که غراف‌نسلرود از وزارت امور خارجه استعفا نموده، و به همان منصب وزیر اعظمی خود برقرار است، با اینکه حالا در کل ممالک روسیه مثل سیناوین آدم مستعد آگاه نیست، امپراطور معاونی وزارت خارجه را نیز به کس دیگر داده، و باز سیناوین در پهلوی وزیر اعظم در مشورتخانهٔ مخصوص امپراطوری که به قول خودشان این اشخاص را سناطور می‌گویند در کمال شأن و احترام مشغول خدمات دولتی است. و مطالب امور خارجه که در وزارتخانهٔ کنیاز غرچکوف که حالا وزیر امور خارجه است نوشته می‌شود، باز در دیوانخانهٔ بزرگ که منسوب به وزیر اعظم است می‌برند و بعد از اجازه و تصدیق شانسلیه به

نظر امپراطور می‌رسانند، و حکم صادر می‌نمایند.

و هم‌چنین است در کلّ ممالک روسیه نسبت به رئیس کل آن مملکت که سرداران و سپهسالاران امور لشکر و کشور احدی بدون اطلاع ایشان قدمی برنمی‌دارند و آن رؤسای ممالک باید از کلی و جزئی امور را به استحضار وزیر اعظم برسانند و به توسط او به اعلیحضرت امپراطوری عرض شود. و همچنین تهمت و افترا به هیچ‌وجه راهی ندارد، و در حق هیچ‌کس نمی‌گنجد، اعم از اینکه صاحبان بزرگ در حق زیردستان بگویند، یا صاحب منصبان کوچک دربارهٔ بزرگان بگویند، به جهة اینکه همه‌کس این معنی را یقین دارد که هرچه بگوید و یا بنویسد به دیوانخانه یا به وزارتخانه برسد به سناطورها و اجزاء آنجاها هرآینه در آن معنی رسیده‌گی و غور می‌نمایند. اگر آن شخص گوینده و نویسنده فرار هم کرده باشد حاضر می‌نمایند. اگر تهمت و افترا گفته باشد حبس ابدی معتبر و یا قلعهٔ فرنگی و یا قلعهٔ سنگی پطربورغ خواهد بود. اگر فرضاً احدی مطلبی از نیک و بد در حق کسی بنویسد و به خود امپراطور برساند، امپراطور همان مطلب را به وزارتخانه می‌فرستد که رسیدگی نمایند. در آن حالت حرف هیچکس پنهان و پوشیده نخواهد بود و می‌داند که رسیدگی خواهند نمود. چگونه می‌توان تهمت و افترا گفت. بجز صدق و راستی احدی قدمی نمی‌تواند برداشت.

پیوست سوم

[حدود مملکت روسیه]

حدود مملکت روسیه که در قطعهٔ اروپ واقع است.

از طرف شمال به دریای منجمد؛

از طرف مشرق به روسیهٔ قطعهٔ آسیا و دریای خزر، که سرحد اروپ از طرف مشرق کوه اورال است، و حال سپر شرقی و مملکت توبولسق و بعضی از ولایات قزاق هورد [Horde] که متصل به دریای خزر می‌شود در تصرف روسیه است.

از طرف جنوب به روسیهٔ قطعه آسیا و دریای سیاه و مملکت عثمانیه و اُتریش و جمهوریهٔ کراکوی [Kraków].

از طرف مغرب قرال مولداوی و مملکت اتریش و مملکت پروسیه و دریای بالتیک و مملکت نوروژ (!) و سوئد منتهی می‌شود.

وسعت مملکت: نهایتِ طول ۱۸۴۰ میل، نهایتِ عرض: ۱۳۰۰ میل، سطح مربع ۱/۵۳۵۷۰۰ میل [مربع] است.

نفوس ۵۶/۵۰۰,۰۰۰ نفر است. از قرار تفصیل ولایات ذیل [:][5]

ولایت پطرزبورغ،	وسعت: ۴۸,۲۸۵	کلیمتر در کلمتر[6]،	نفوس: ۸۴۵,۰۰۰ نفر
ولایت استونی،	وسعت: ۱۸,۸۶۲	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۳۵۳,۰۰۰ نفر
ولایت لیونی ، [کذا ص: لتونی]	وسعت: ۴۵,۱۶۴	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۵۴,۷۰۰۰ نفر
ولایت کُرلانت،	وسعت: ۲۸,۳۲۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۵۸۱,۰۰۰ نفر
ولایت فنلاند،	وسعت: ۳۵,۱۵۹	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۵۰,۰۰۰ نفر
ولایت مسقو [مسکو]،	وسعت: ۳۳,۶۱۹	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۳۸,۰۰۰ نفر

ولایت سِمولانک،	وسعت: ۵۸,۲۹۹	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۲۶,۰۰۰ نفر
ولایت پسکاو،	وسعت: ۴۳,۸۲۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۸۶۵,۰۰۰ نفر
ولایت تُوِر،	وسعت: ۶۶,۳۹۲	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۲۶۱,۰۰۰ نفر
ولایت نوکِرُت،	وسعت: ۱۲۵,۲۰۶	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس: ۹۱۶,۰۰۰ نفر
ولایت اُلُونیس،	وسعت: ۱۵۶,۴۴۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۶۰,۰۰۰ نفر
ولایت ارخانژل،	وسعت: ۶۴۱,۲۸۹	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۲۶۳,۰۰۰ نفر
ولایت ولکدا،	وسعت: ۴۲۰,۲۰۱	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۸۰۲,۰۰۰ نفر
ولایت اِیارُسلاو،	وسعت: ۳۷,۰۳۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱۳۸,۰۰۰ نفر
ولایت کُوشُرُما،	وسعت: ۸۲,۷۸۵	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۴۵۶,۰۰۰ نفر
ولایت ولادمیر،	وسعت: ۵۰,۸۵۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۶۵,۰۰۰ نفر
ولایت نشتن نوکرت،	وسعت: ۴۷۵,۷۳۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۸۰,۰۰۰ نفر
ولایت ایام‌نو،	وسعت: ۶۶,۶۶۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۴۲۲,۰۰۰ نفر
ولایت رزال،	وسعت: ۳۸,۷۸۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۳۰۹,۰۰۰ نفر
ولایت کالوقا،	وسعت: ۳۲,۲۷۰	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۱۷۵,۰۰۰ نفر
ولایت اورل،	وسعت: ۳۵,۳۳۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۳۰۰,۰۰۰ نفر
ولایت کوژنسک،	وسعت: ۴۳,۲۴۴	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۶۴۹,۰۰۰ نفر
ولایت واورنژ،	وسعت: ۷۵,۹۹۴	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۴۴۶,۰۰۰ نفر
ولایت کیو،	وسعت: ۵۱,۳۷۲	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۴۷۴,۰۰۰ نفر
ولایت چرنیقو،	وسعت: ۶۰,۳۵۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۴۱۰,۰۰۰ نفر
ولایت فرسون،	وسعت: ۹۱,۳۲۴	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۴۵۹,۰۰۰ نفر
ولایت لیرآبی،	وسعت: ۴۸,۹۰۲	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۶۰۰,۰۰۰ نفر
ولایت قردنو،	وسعت: ۴۱,۴۲۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۸۶۸,۰۰۰ نفر
ولایت مسنگ،	وسعت: ۱۰۳,۵۶۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۱۶۰,۰۰۰ نفر
ولایت بیافِستو،	وسعت: ۷,۴۷۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۲۲۵,۰۰۰ نفر
ولایت پولتاوا،	وسعت: ۵۵,۶۹۳	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۸۷۸,۰۰۰ نفر
ولایت اِلستر لوسلا،	وسعت: ۶۸,۹۳۰	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۸۲۶,۰۰۰ نفر
ولایت فراق دوُن،	وسعت: ۱۵۶,۷۲۲	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۳۷۰,۰۰۰ نفر
ولایت ویتسک،	وسعت: ۴۴,۸۹۰	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۹۳۵,۰۰۰ نفر
ولایت مولبنی،	وسعت: ۷۴,۲۴۶	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۴۹۶,۰۰۰ نفر
ولایت غازان،	وسعت: ۶۰,۳۵۷	کیلومتر در کیلومتر،	نفوس: ۱,۲۹۴,۰۰۰ نفر

ولایت خارخو،	وسعت:	۳۸,۸۱۱	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۹۱۴,۰۰۰ نفر
ولایت تورید،	وسعت:	۸۴,۵۶۸	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۳۴۶,۰۰۰ نفر
ولایت دِن	وسعت:	۵۹,۹۷۹	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۳۵۷,۰۰۰ نفر
ولایت موهسکو،	وسعت:	۴۹,۲۸۰	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۹۴۵,۰۰۰ نفر
ولایت پودولی،	وسعت:	۴۰,۵۳۵	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۴۶۲,۰۰۰ نفر
ولایت ویاتکا،	وسعت:	۱۴۷,۲۲۲	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۲۹۴,۰۰۰ نفر
ولایت پرِن،	وسعت:	۳۲۱,۲۶۲	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۲۷۰,۰۰۰ نفر
ولایت سبزسک،	وسعت:	۷۶۵,۴۳	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۱۱۹,۰۰۰ نفر
ولایت پاترا،	وسعت:	۳۷,۸۳۶	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۰۳۵,۰۰۰ نفر
ولایت حاجی‌ترخان،	وسعت:	۲۸۵,۷۶۸	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۲۲۳,۰۰۰ نفر
ولایت ساراتو،	وسعت:	۲۰۵,۸۶۴	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۳۳۴,۰۰۰ نفر
ولایت اورانبورغ،	وسعت:	۳۰۴,۳۲۰	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱۰,۴۴۰,۰۰۰
ولایت قفقاز روسیه،	وسعت:	۱۰۵,۷۷۰	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۱,۰۴۴,۰۰۰ نفر
ولایت پولوند،	وسعت:	۱۲۴,۸۵۰	کیلومتر درکیلومتر،	نفوس:	۴,۴۵۱,۰۰۰ نفر

مالیات دهات و ممالک روسیه چهارصد و سی‌وچهار ملیان فرنک است فرنک پول سفید فرانسه است که هشتصد دینار ایرن است که شصت‌ونه کرور ودویست‌وهشت هزار تومان می‌شود.

قرض دولت به رعیت خود یک‌ملیان و دویست‌وبیست‌وهفت ملیان فرنک است که یکصدونودوشش کرور و یکصدوشصت هزار تومان است.

قشون: ۴۳۹۷۲۰ نفر لشکر رکابی است.

کشتی جنگی: یکصدو و هفتاد و چهار باب است.

سلطنت: سلطنت مستقله سلطان حال اعلیحضرت الکساندر ثانی

پی‌نوشت

۱. منظور مصالحه‌نامه‌ای است که در "کنگرهٔ پاریس" به امضا رسید. این کنگره - برخلاف قول مؤلف - در ۲۵ فوریه (   )، و در پایان "جنگ کریم"، در سلطنت ناپلئون سوم تشکیل شد و در ۱۶ آوریل (   ) پایان یافت. اما این که چرا مؤلف، آن را در صدر کتابِ خود آورده است، بر ما معلوم نیست.

۲. کذا در اصل، که غلط است و درست آن ساردِنْی است، جزیرهٔ معروف مدیترانه که چند بار میان ایتالیا و فرانسه دست‌به‌دست گشته است. در موارد دیگر ساردن بدون نقطه ضبط شده است.

۳. مذا در اغلب موارد، که همواره به‌صورت ایلچی اصلاح می‌شود.

۴. صورت لاتین اسامی تا جایی که مقدور است در داخل کروشه [ ] داده می‌شود.

۵. در حاشیه توضیح داده شده است که: «نفوس موافقِ تاریخ ۱۸۵۰ عیسوی است».

۶. کذا در همه‌جا، و منظور البته کیلومتر است. در حاشیه توضیح داده شده است که: «کلمتر اصلاً ذرع (!) فرانسه است، و ذرع فرانسه یک گره تقریباً از ذرع ایران کمتر است!»

پیوست چهارم

مناظرات عباسقلی‌خان با مقامات روسی

گفت‌وگو و محاورات جناب امیرالامراءالعظام ایلچی‌کبیر با اولیای دولت بهیّه با جانشین مملکت قفقاز

جانشین جویا شد که میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی‌کبیر که سابقه مأمور به دربار دولت بهیه بود و بعد از او تا حال که شما به منصب جلیل ایلچی‌کبیری مأمور هستید، ایلچی‌کبیری نیامده است شیرازی بود.

جناب ایلچی‌کبیر گفتند: شما را از کجا معلوم شد که شیرازی است؟

جانشین گفت: به جهت این که هر چه از عمارات خوب و بناهای مطبوع و مرغوب می‌دید، می‌گفت: خیلی خوب است و لیکن شیراز بهتر است.

جناب ایلچی‌کبیر گفتند: بلی شیراز بهتر است.

جانشین گفت: شما چه می‌گویید؟ و در حق عمارات و بناهای آن‌جا چه خواهید گفت؟

گفتند: بناهای ایران و عمارات آنجاها به حسب وضع و طور داخلی به یکدیگر نسبتی ندارند. هریک به‌جای خود و به‌طرز خود خوب است ولیکن بعضی پلهای منقول و معلق در آنجاها دیدم که در ایران به این ترکیب رسم نیست.

جانشین گفت: در ایران اسم پلها خوب است از جمله پل قزل‌اوزن و غیره، ولیکن خراب هستند و تعمیر لازم است چرا باید در پی تعمیر نباشید و محافظت نکنید؟

جناب ایلچی‌کبیر گفتند: که بناهای ایران قدیم است، از هشت هزار سال الی حال ساخته شده است. و همین پل قزل‌اوزن موافق تاریخی که در سنگ بالای پل هست سیصد سال متجاوز است که ساخته‌اند و این پلهای منقول و معلق که در پطربورغ است از اول بنای پطربورغ تا حال یک‌صد و هفتاد سال است و گویا یک‌صد سال دیگر چنان از هم بپاشد که قابل تعمیر هم نباشد.

شهر قدیمِ روسیه مسقو است، که هفتصد سال است بنا شده است و شیراز هشت هزار سال است ساخته شده است با این قدمت ایام کمال استحکام در بناهاست که اکنون قابل تعمیر و مرمت است.

جناب جانشین اندکی از این معنی برآشفت. ولی همانطور که دست جناب ایلچی‌کبیر را در بال داشت و در میان باغ حرکت می‌کردند، و در حقیقت مجلس بال بود که به جهت احترام جناب ایلچی‌کبیر منعقد شده، جمعیت بسیار و ازدحام مرد و زن بیشمار بود. هر مردی با زنی از طرفی در رقص و صحبت بودند. جناب جانشین از جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر جویا شد که در ایران حرکت زنها با مردان و رقص با یکدیگر در مجالس رسم نیست؟

جناب معظم‌الیه گفت: این معنی خلاف مذهب و ملت ایران است.

جانشین گفت: دور نیست که تا ده پانزده سال دیگر این وضعها در ایران هم رسم شود.

گفتند: آنچه در پردهٔ غیب است غیر از خدا احدی نمی‌داند. ساعت دیگر را نمی‌توان گفت چه خواهد شد، تا چه رسد به سال ولیکن امیدوارم که به فضل خداوند چند وقت دیگر فرنگستان هم در عصمت زنان و پرده‌نشین نسوان به رسم ایران شود.

جانشین برآشفت، دست از صحبت برداشته روانه شد.

جناب ایلچی‌کبیر اصلاً متحمل و ملتفت نشده در طرف چپ با کنیاز بهبدوف سردار مملکت قفقاز مشغول صحبتهای متفرقه شدند.

با جنرال دمیزان مترجم

روزی که به تماشای جبّه‌خانهٔ قدیم تشریف بردند، بعضی اسبابها بود که گویا آلت کاری نبود، محض تماشا آنجا گذاشته بودند. مثلاً از آهن به ترکیب سپر درست نموده‌اند که اقلاً ده من وزن دارد. بعضی از اتباع در دیدن پاره‌یی از اسبابها چنان حالت حسرت ظاهر می‌کردند که اولیای دولت بهیّه از حسرت آنها حیرت می‌کردند، و این معنی خلافِ رأی جناب‌ایلچی کبیر بود. از جمله مقرب‌الخاقان محمدقاسم‌خان مستشار در دیدن این سپرها صدا برآورد که: اینها خیلی غریب است و عجیب ترکیبی است.

جناب ایلچی‌کبیر فرمودند: تعجبی ندارد و غرابتی نیست. ترکیبی ساخته‌اند گذاشته‌اند که شما بیایید تماشا کنید. جنرال دمیزان مترجم این را شنیده بود در همه خانه‌ها جناب معظم‌الیه را قائد و پیشرو شده، تماشا داده بود. بعد به خانه‌یی برد که چند بیدق شیر و خورشید و طبل و شیپور شکسته بود. به محض ورود آنجا به جناب ایلچی‌کبیر عرض کرد: آنها را هم به جهت تماشا ساخته‌اند.

چون جناب ایلچی‌کبیر ناخوش بودند، و قدرت زیاد ایستادن نداشتند خاصه حالتی که

صدمه خورده باشند، صندلی خواسته نشستند. فرمودند از جانب اعلیحضرت ولی نعمت خودم شاهنشاه کل ممالک ایران به‌جز اظهار اتحاد و اتّحاب مأموریتی ندارم. اگر اذن می‌داشتم، رسمانه به تو می‌گفتم که این نریمان‌خان حاضر را کجا ساخته‌اند و الآن در ایران از زنهای گرجستان و تفلیس چند هزار خانه‌زاد هست ولیکن الحمدلله دوستی در میانهٔ دولتین قوی‌شوکتین به حدی است که هیچ حرف نمی‌گنجد و بهتر این است [که] تو هم که جنرال دمیزانی به او هیچ نگویی. به مشارالیه اظهار مهربانی کرد.

از جمله روزی جنرال دمیزان، که همیشه به منزل سفارت کبری بر حسب مأموریت می‌آمد، روزنامه‌یی از دولت علیّه در دست آورد که کشتن عباسقلی‌خان حاکم شاهرود در او مندرج گشته بود. دمیزان بر سبیل تغیّر بر زبان آورد که در ایران کشتن حکام رسم است.

جناب جلالت‌مآب ایلچی‌کبیر فرمودند: از اتفاقات است، چنانکه در فرنگستان گاهی پادشاه را می‌کشند، مثل اینکه در روسیه پاول راکه پدر نیکالای و الکسندر بود، در حضور این دو پسر کشتند. و الکسندر را به امپراطوری اختیار نمودند. و در فرانسه مکرر امپراطور و امپراطوریس را کشتند. بعد از چندی دو روزنامهٔ مأموریت عالیجاه چراغعلی‌خان به شاهرود و تنبیه متمردین آنجا رسید. جناب معظم‌الیه به جنرال دمیزان نمودند باعث تشویر و انفعال مشارالیه شد.

پیوست پنجم

شرح احوال اعضای سفارت سیف‌الملک

اعضای سفارت سیف‌الملک به روسیه

۱. میرزا عباسقلی خان میرپنجهٔ نوریِ مازندرانی، سفارت کبریٰ؛
۲. محمدقاسم‌خان، مستشار سفارت
۳. حاجی‌میرزا محسن‌خان نایب‌دوم سفارت
۴. نریمان‌خان نایب‌اول
۵. میرزا صادق حکیم‌باشی نایب‌دوم سفارت
۶. میرزا یوسف نایب‌سیم سفارت
۷. میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی منشی سفارت کبری (مُحرّر این *سفرنامه*)
۸. میرزا مهدی منشی سفارت
۹. نظرآقا مترجم سفارت که از تفلیس همراه سفارت شد.

فهرست بالا صورت‌اسامی اعضای اصلی سفارت است که محرّر کتاب در سرآغاز کتاب یاد کرده است.

اما شواهد امر نشان می‌دهند که به‌طور حتم اعضای این سفارت در مجموع بیش از این تعداد بوده‌اند، زیرا که در این سفارت آشپز، آبدارچی، صندوقدار، اموال‌دار، پیشخدمت و تعدادی نوکر اعضای سفارت نیز بوده‌اند و در متن کتاب نیز ضمن ثبت صورت هدایایی که از طرف امپراطور برای اعضای سفارت تعیین شده بوده‌اند اسامی تعدادی از آنها ضبط شده است و نشان می‌دهد که آن صورت، فقط فهرست اعضای رسمی و عالی‌رتبهٔ سفارت بوده است.

از جمله نوکرهای سفارت، اشخاص زیر بوده‌اند:

۱. میرزا عبداله، مباشر امورات؛

۲. علی مرادبیگ، ناظر؛
۳. محمد اسماعیل‌بیگ، پیشخدمت‌باشی؛
۴. آقا مصطفی، صندوقدار؛
۵. احمدبیگ، پیشخدمت؛
۶. آقا حسین، فراشِ خلوت؛
۷. آقا حیدر، قهوه‌چی؛
۸. استاد معصوم، خاصه‌تراش؛
۹. استاد حسین، طباخ؛
۱۰. آدمهای "مقرب‌الخاقان" محمدقاسم‌خان مستشار سفارت کبری که وزیر مقیم پطرزبورغ شد دو نفر؛
۱۱. موسیو داوودخان، سرتیپ و مترجم اول که همراه سفارت کبری به ایران می‌آمد.

تا اینجا معلوم شد که اعضای سفارت سیف‌الملک برحسب آنچه در *سفرنامه* نام برده شد قریب ۲۰نفر بوده‌اند و احتمال می‌توان داد که تعداد اعضا بیشتر از اینها باشد زیرا که از همراهان محمدقاسم‌خان که به عنوان مستشار سفارت باید مقیم پطرزبورغ می‌بود، دونفر را نام برده‌اند. در صورتی که تعداد اعضای سفارت بیش از این دونفر بوده است. به هر حال تا اینجا نام ۲۰نفر معلوم است و یک‌نفر طفیلی هم از پطرزبورغ همراه سفارت به ایران می‌آید که جمعاً می‌شود ۲۱ نفر.

شرح احوال و تصویر برخی از اعضا، به‌دست آمده است که به دنبال این مختصر نقل می‌شود. و اگر گذشت عمر مجالی داد و در آینده آن دسته از اعضای سفارت که ناشناس مانده‌اند شناخته شدند در چاپهای بعد به معرفی آنان اقدام می‌کنیم. انشاالله تعالی.

اعضای سفارت سیف‌الملک

۱. میرزا عباسقلی‌خان نوری مازندرانی ملقب به سیف‌الملک، میرزا عباسقلی‌خان نوری مازندرانی، فرزند میرزا زکی‌خان مازندرانی، پسرعمو و برادر زن میرزا آقاخان نوری معروف، صدراعظم ناصرالدین شاه است. میرزا آقاخان صدراعظم چون‌که پس از قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر به ناحق به جای او تکیه زد، برای بزرگ جلوه‌دادن خود به هر کاری دست می‌زد، از جمله چون قرار شد که کسی از طرف دولت ایران برای تسلیت و تهنیت به دربار امپراطور روسیه گسیل شود، پسرعمو و برادرزن خود را که یکی از امرای قشون بود، به سرپرستی هیأتی که به روسیه می‌رفت، به پای‌تخت روسیه (پطرزبورگ) فرستاد. میرزا عباسقلی‌خان نوری در میان خاندان نوری چندان گمنام نبود. زیرا که مقام لشکری مهمی داشت. وانگهی خطاط بود و خط نستعلیق را خوب کتابت می‌کرد. در مورد زندگی و چگونگی اخلاق و رفتار او، مخصوصاً در طی سفارت، اقوال متفاوت است. وی در این سفارت به عنوان ایلچی‌کبیر و لقبِ سیف‌الملک ملقب گردیده و ریاست سفارت را برعهده داشت. از او چند تصویر دیده‌ام، از جمله در صف سلام نظامیه تصویر او را می‌توان دید.

۲. محمدقاسم‌خانِ والی، مستشار سفارت

پس از آنکه سفارت سیف‌الملک به روسیه تمام شد، محمدقاسم‌خان مستشار آن سفارت در مقام وزیر مختار در روسیه باقی‌ماند و تا سال ۱۲۷۷ هـ.ق در این سمت باقی بود، آن‌گاه معزول شد و به ایران فراخوانده شد.

مهدی بامداد دربارهٔ وی آورده است که:

«قاسم‌خان یا محمدقاسم‌خان والی پسر دوستعلی‌خان مُعیّرالممالک، و دوستعلی‌خان اول معیّرالممالک، پسر حسینعلی‌بیگ بسطامی بوده است. معیرالممالک دارای دو پسر بود. یکی حسینعلی‌خان معیرالممالک که در سال ۱۲۴۹ هـ.ق داماد فتحعلی‌شاه شد؛ و دیگری قاسم‌خان والی... قاسم‌خان پدر محمدخان و علی‌خان است. علی‌خان که از پیشخدمتان ناصرالدین شاه بود در سال ۱۲۹۶ قمری به حکومت مراغه منصوب گردید. در غائلهٔ شیخ‌عبیدالله کُرد نقشبندی در سال ۱۲۹۷ قمری و هجوم عده‌یی از اکراد به طرف مراغه، علی‌خان برای دفع آنان کوشش بسیار نمود و حدود حوزهٔ حکومتِ خود را از تطاول و شورش اشرار به‌خوبی حفظ نمود.

محمدخان و علی‌خان هر دونفر معروف به والی بودند. تپهٔ علیخان دربندِ شمیران. تهران که جای بسیار مصفایی بوده و هست و اکنون جزء قصر سعدآباد شده، منصوب به همین علی‌خان است.

قاسم‌خان در ابتدا سمتش غلام پیشخدمتی خاصه بود و در سال ۱۲۶۸ ق به‌جای

احمدخان نوایی، عمیدالملک، به سمت ژنرال قنسولی ایران در تفلیس که در آن زمان عنوانش کارپردازی[1] بود منصوب گردید».

تا این که در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در زمان میرزا آقاخان نوری که پس از کشته‌شدن میرزا تقی‌خان امیرکبیر بر اریکهٔ قدرت تکیه زده بود، قرار شد که به دستور ناصرالدین‌شاه هیأتی به لنینگراد حالیه و پترزبورگ آن ایام، که پای‌تخت دولت روسیهٔ تزاری بود برود. مأموریت این هیأت تسلیت درگذشت امپراطور روسیه و تبریک به سلطنت رسیدن امپراطور بعدی بود. در این میان میرزا آقاخان نوری میرزا عباسقلی‌خان نوری مازندرانی فرزند میرزا زکی‌خان مازندرانی را که پسرعمو و برادرزن او بود به سفارت مأمور کرد. و برخی از رجال معروف آن ایام را به همراه او، که برایش لقب سیف‌الملک گرفته بود، به سن‌پترزبورگ فرستاد. از جملهٔ همراهان میرزا عباسقلی‌خان یکی همین محمدقاسم‌خان بود که معاونت این هیأت را داشت، و به‌طوری که از متن این کتاب پیداست و نیز زنده‌یاد مهدی بامداد هم اشاره کرده است: «قاسم‌خان که از مأموریت ژنرال قنسولی تفلیس به تهران بازگشته بود به سمت مستشاریِ سفارت و بعد کاردار[2] انتخاب و به همراه سفیر تازه به روسیه رهسپار گردید.

پس از بازگشت عباسقلی‌خان نوری سیف‌الملک در سال ۱۲۷۳ ق به تهران قاسم‌خان به جای او به سمت وزیر مختاری ایران در سن‌پترزبورگ منصوب شد و تا سال ۱۲۷۷ ق در این سمت برقرار بود.

بنا به نوشتهٔ شادروان محبوبی اردکانی در تعلیقات کتاب المآثر والآثار قاسم فرزند دوستعلی‌خان معیرالممالک اول و نوادهٔ حسنعلی‌بیک بسطامی است. در ابتدا سمتش غلام پیشخدمتی خاصه بوده و در ۱۲۶۸ ه.ق به جای احمدخان نوائی عمیدالملک ژنرال قونسول ایران در تفلیس شده و بعد (در سفارت سیف‌الملک عباسقلی‌خان نوری مازندرانی) مقام مستشاری ایران را در این سفارت در سن‌پترزبورگ داشت.

عباسقلی‌خان نوری در پایان دوران سفارت خود طی نامه‌ای که ناصرالدین شاه به امپراطور روسیه نوشته بود، قاسم‌خان را به عنوان وزیر مختار در دربار تزار معرفی کرد. و خود عازم ایران شد. محمدقاسم‌خان والی پس از ۱۲۷۷ که از روسیه به ایران آمد، با همان نصب ”والی“ حکمرانی گیلان را داشت و نزدیک به هفت‌سالی در این مقام خدمت کرد. محبوبی اضافه کرده است که «قاسم‌خان در اول سال ۱۲۸۸ به وزارت پیشکاری مسعود میرزای ظل‌السلطان، که در آن ایام حکمران فارس بود، به فارس رفت و در ماه رجب همین سال مستقلاً والی فارس شد».

محمدقاسم بارها به مناصب مختلف روسیه و در ۱۱ محرم سال ۱۲۸۹ در شیراز درگذشت.

۳. حاجی میرزا محسن‌خان (معین‌الملک، مشیرالدوله)

حاجی میرزا محسن یکی از اعضای سفارت سیف‌الملک است که در ابتدای سفارت پترزبورگ، ناصرالدین شاه به او لقب "خانی" داد. وی در سفارت سیف‌الملک در مقام نایب دوم، آجودان‌باشی و مترجم اول سفارت بود. بنا به نوشتهٔ زنده‌یاد مهدی بامداد، وی «در حدود سال ۱۲۳۵ هجری قمری متولد گردیده و در ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ هـ.ق درگذشته است.»

حاجی میرزا محسن‌خان یا شیخ‌محسن‌خان، پسر شیخ‌کاظم تاجر «و ابتدای خدمتش از کارمندان وزارت امور خارجه بود و در سفارت پطرزبورگ به نام حاجی میرزا محسن‌خان معروف بود. حاجی‌میرزا محسن‌خان، یا شیخ‌محسن‌خان بعدها لقب معین‌الملک گرفت و به شیخ‌محسن‌خان معین‌الملک اشتهار یافت».

در دوران حیات به علت زباندانی و آگاهی از اوضاع زمان پیوسته دارای مشاغل مهم بود، از جمله از سال ۱۲۸۹ تا اواسط ۱۳۰۸ هـ.ق یعنی به مدت ۱۸ سال سفیرکبیر ایران در اسلامبول بود، تا اینکه پس از مرگ حاجی‌میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله (برادر حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار مشیرالدولهٔ قزوینی) به منصب معین‌الملک و مشیرالدوله ملقب گردید و تا سال ۱۳۱۰ هـ. ق در سمت وزیر عدلیه و تجارت برقرار بود. خان ملک ساسانی، که از زندگانی معین‌الملک حاجی میرزا محسن‌خان اطلاعات درست و دقیقی دارد، دربارهٔ او نوشته است:

حاجی شیخ محسن‌خان در سال ۱۲۳۴ هجری قمری در تبریز متولد شده پدرش حاجی شیخ‌کاظم که اهل رشت بود در تبریز تجارت مهم داشت. مادرش جیران‌خانم دختر حاجی سیدحسن تاجر معروف آذربایجان، جد خانوادهٔ عدل بود.

حاجی شیخ‌کاظم که از دوستان میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود، در زمان سلطنت محمدشاه برای تجارت به استانبول رفته و شیخ‌محسن را به همراه برده بود در آنجا فرزند را به مدرسه گذارده پس از چندسالی توقف در پای‌تخت عثمانی به اتفاق پسر به مکهٔ معظمه رفته در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر به تهران آمد. حاجی شیخ‌محسن که تحصیلات کافی کرده زبان فرانسه را به خوبی آموخته بود و خطوط نستعلیق و شکسته را زیبا می‌نوشت، جزو نزدیکانِ مخصوص امیر اتابک درآمد و نزد معظم‌له به خدمت منشی‌گری و مترجمی مشغول شد. در سال ۱۲۷۲ در سفارت عباسقلی‌خان نوری سیف‌الملک به پطرزبورغ، حاجی میرزا محسن از اعضای سفارت مزبور به لقبِ خانی سرافراز شد و در سال ۱۲۷۵ هـ.ق که حسنعلی‌خان گروسی (امیرنظام) مأمور سفارت پارس و لندن گردید، حاجی‌محسن‌خان سرهنگ مستشار سفارت پاریس به منصب سرتیپ سومی و نشان و حمایل آن رتبه سرافراز گردید.»

اگر بخواهیم خدمات و مشاغل حاجی‌شیخ محسن‌خان معین‌الملک یا مشیرالدوله را تماماً بنویسم از حوصلهٔ این مختصر بیرون است تنها این نکته را که ضرورت دارد یادآوری می‌کنم که

شیخ محسن‌خان مشیرالدوله وقتی که در استانبول بود به سبب پاکدامنی و دوستی، همهٔ ایرانیان مقیم استانبول با او آمد و رفت داشتند و در روز مشکلات و تنگدستی به سراغ او می‌رفتند. شیخ محسن‌خان احساس کرد که ایرانیان به پایگاه قابل توجهی نیاز دارند تا بتوانند مشکل خود را بیان کنند. پس به فکر تأسیس روزنامه افتاد و به چاپ و نشر روزنامهٔ *اختر* که یکی از روزنامه‌های خوب خارج از کشور است اقدام کرد. برای اطلاع بیشتر از زندگانی او رجوع کنید به احمدخان ملک ساسانی، *یادبودهای سفارت استانبول*، ص ۲۵۵ تا ۲۶۵،وکتاب ارجمند *سیاستگران دورهٔ قاجار*، ج ۱ و ۲ نوشتهٔ همو؛ و مهدی بامداد، *شرح احوال رجال ایران*، جلد ۳، (۱۳۴۷)، ص ۲۰۴.

۴. نریمان‌خان، قوام‌السلطنه

یکی دیگر از اعضای سفارت سیف‌الملک نریمان‌خان قوام‌السلطنه است. که چون به زبان فرانسوی آشنایی داشت، به عنوان مترجم اول این سفارت تعیین شد. زنده‌یاد مهدی بامداد در *شرح حال رجال ایران* در مورد او چنین آورده است:

«نریمان‌خان قوام‌السلطنه پسر سلیمان‌خان سهام‌الدوله و برادر جهانگیرخان وزیر صنایع و برادرزادهٔ منوچهرخان معتمدالدوله ارمنی [است]. ومدتی به غلط معروف به گرجی بوده. نامبرده مدتی برای فراگرفتن فنون نظامی کار کرد. و در سال ۱۲۶۸ هجری قمری به منصب نایب آجودان باشیگری نائل شد و پس از چندی چون زبان فرانسه تحصیل کرده بود از مترجمین وزارت امور خارجه گردید».

نریمان‌خان در سفارت سیف‌الملک سمت مترجم اول هیأت را داشت، و همه‌جا میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی، محرّر این کتاب، از او به احترام یاد کرده است.

نریمان‌خان پس از بازگشت از سفر روسیه، از سال ۱۲۷۳ به بعد، دارای مناصب و مشاغل بسیار بوده است.

۵. میرزا حبیب منشی سفارت

از دو منشی همراه سیف‌الملک یکی میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی است که به تصریح خود او در آغاز این کتاب، این سفرنامه به قلم او تحریر یافته و احتمالاً نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ایران که به جهت ناصرالدین شاه تحریر شده به خط نستعلیق بسیار زیبا و پختهٔ خود او تحریر شده است چندان که بیننده از تماشای آن سیر نمی‌شود. چند صفحه از تصاویر آن را ضمن تصاویر دیگر این کتاب آورده‌ایم، ولی شرح احوال او به‌دست نیامد تا نسبت به معرفی او ادای دین بکنم. امید است که در چاپهای بعد این کمبود جبران شود. احتمال می‌دادم که در کتاب *مینو در یا باب‌الجنه* (در تاریخ قزوین) شرح احوال او را به مناسبت قزوینی بودنش پیدا کنم اما جست‌وجو من به جایی نرسید.

نسخه‌یی که از این سفرنامه در مخزن کتب خطی کتابخانهٔ ملی ایران نگاهداری می‌شود مسلماً نسخه‌یی است که میرزا حبیب‌الله به منظور تقدیم به ناصرالدین‌شاه تحریر کرده بوده است و به‌طور یقین احمد قاسمی هم نسخهٔ خود را از روی همین نسخه یا نسخهٔ دیگری که با این نسخه یکسان بوده، تحریر کرده است. تفاوتی که در نسخهٔ زیبای احمد قاسمی دیدم این است که حواشی نسخه‌ای را که میرزا حبیب‌اله افشار به جهت ناصرالدین شاه نوشته بوده ندارد.

نسبت به شناخت این منشی دقیق و فاضل اطلاع جامع و مفیدی به‌دست نیاوردم گمان می‌کنم وی جزو منشیانی بوده که در *المآثروالآثار* یاد شده‌اند و زیر نظر نظام‌الملک نوری فرزند میرزا آقاخان کار می‌کرده‌اند. اعتمادالسلطنه اسامی «ارباب قلمِ دفتر لشکر ملتزمین رکاب مبارک و غیرهم» را یاد کرده و در آن‌جا ضمن نام «لشکرنویسان عظام» نامی از «جناب میرزا حبیب‌الله‌خان مجدالاشراف» آمده که احتمال می‌توان داد که همان میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی باشد. خودش در صفحهٔ پیش آغاز متن اصلی *سفرنامهٔ* پطرزبورغ، شرح مختصری نوشته و نامی از خود به میان آورده است.

«به تاریخ ۱۲ شهر ذی‌قعدةالحرام سنهٔ ۱۲۷۱ که حسب‌الامر قدرقدرت اعلیحضرت گردون بسطتِ سکندر حشمتِ دارا درایتِ قضا شوکتِ شاهنشاه جمجاه آسمان بارگاه فلکِ دستگاه اقدس، ظل‌الله، پادشاه کل ممالک ایران خلدالله ملکه و سلطانه امیرالامراءالعظام مقرب دربار سپهر احتشام جناب جلالت‌مآب کفایت و کفالت انتساب سیف‌الملک عباسقلی‌خان میرپنجه به منصب جلیل ایلچی کبری مأمور به دربار اعلیحضرت امپراطور روسیه شدند بندهٔ درگاه حبیب‌الله افشار قزوینی به منشی‌گری سفارت کبری در جرگهٔ اتباعِ جناب جلالت‌مآب خداوندگاری ولی‌النعمی ایلچی‌کبیر، دام مجده‌العالی، ملتزم خدمت بودم. حسب‌الفرمایش جناب معظم‌الیه وقایع اتفاقیه و قرارهای تازه و بعضی غرائب که دیده شد از تاریخ مزبور لغایت ۱۹ شهر محرم سنهٔ ۱۲۷۳ که مراجعت به دارالخلافه الباهره فرمودند، ثبت و ضبط شد. به تاریخ فوق».

در متن کتاب نیز به‌طوری که مرسوم بوده است جای‌جای نام میرزا حبیب‌الله آمده است اما کمکی به روشن‌شدن زندگانی او نمی‌کند. امید است که در آتیه شرح احوال کاملی از این خطاط بزرگ و منشی دقیق به‌دست بیاوریم و در چاپهای بعد به معرفی دقیق او بپردازیم.

۶. میرزا مهدی بیان‌الملک، منشی دوم سفارت

منشی دوم همراه سیف‌الملک در این سفارت میرزا مهدی بوده است. شرح احوال او نیز به‌طوری که متقن باشد بدست نیامد. اما از روی قراین و با اشارهٔ روشنی که زنده‌یاد مهدی بامداد به شرح دارد، وی «میرزا مهدی بیان‌الملک متخلص به «نثار» از ادبا و شعرای آذربایجان [باشد] که فرزند میرزا محمد انصاری گرمرودی می‌باشد و با میرزا مسعود گرمرودی و با میرزا سعیدخان

وزرای امور خارجه قرابت داشته و سالها در دستگاه عباس میرزا نایب‌السطنه مشاغل مختلفی را دارا بوده است».

با مداد همچنین تصریح کرده است که نثار در دستگاه محمدخان زنگنه (امیرنظام) که از رجال نامدار و نزدیک به عباس‌میرزا بود، ترقی بسیار کرد. اما چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر بر اریکهٔ قدرت تکیه زد دست بسیاری را از مشاغل و مداخل دیوانی و درباری کوتاه کرد که میرزا مهدی از آن جمله بود.

هنگامی که بعد از قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر میرزا آقاخان نوری با حمایت انگلیس روی کار آمد بسیاری از کسانی را که میرزا تقی‌خان از کار برکنار کرده بود دوباره دارای مشاغل و مداخل کرد، از آن جمله همین میرزا مهدی‌خان بنان‌الملک بود که میرزا آقاخان نوری او را همراه میرزا عباسقلی‌خان سیف‌الملک به پترزبورگ روانه کرد. زنده‌یاد مهدی بامداد آورده است که میرزا مهدی بنان‌الملک در سال ۱۲۸۳ هـق درگذشت. دیوان اشعار وی در سال ۱۳۲۴ قمری، در کشاکش انقلاب مشروطه در تبریز به چاپ رسیده است. زنده‌یاد محمدعلی تربیت نیز دربارهٔ میرزا مهدی بیان‌الملک «نثار» نوشته است: «در گرمرود سراب تولد یافته نسبش به خواجه عبداله انصاری می‌پرسد. میرزاطاهر اصفهانی در گنج *شایگان* شرح حال مفصلی از وی نوشته است. وی قریب ۲۰ سال در قزوین اقامت داشته (*سخنوران آذربایجان*، ۱۳۱۴ ج ۱، ص ۳۷۱). دور نیست که میرزا مهدی نثار در هنگام اقامت در قزوین با میرزا حبیب‌اله افشار قزوینی دوستی و آشنایی پیدا کرده و میرزا حبیب‌اله افشار او را به سیف‌الملک معرفی کرده باشد.

از اعضای دیگر این سفارت از جمله مباشر، ناظر، پیشخدمت، صندوقدار، فراشخلوت، قهوه‌چی، خاصه‌تراش، طباخ و آدمهای محمدقاسم‌خان اطلاعاتی به دست نیامد. متأسفانه میرزا حبیب‌الله افشار قزوینی محرر کتاب هم به معرفی دقیق آنها نپرداخته تنها و تنها به مناسب هدایایی که امپراطور به آنها هدیه کرده نامی از آنها در کتاب آمده است.

والسلام

۷. نظرآقا

محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانهٔ خود در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا راجع به نظرآقا نوشته است:

> ۱۵ ذی‌حجهٔ ۱۳۰۶: در بادِ آلمان وقت نهار(ا) بودم. امین‌السلطان دستخط نشان و حمایل امیر تومانی (سرلشکری) نظر را آورد به صحه برساند، شاه برآشفتند که فردا میرزا رضاخان (قوام‌السلطنه) و نریمان‌خان (مؤیدالسلطنهٔ گرانمایه) هم می‌خواهند امیر تومان بشوند («اتفاقاً بعد هر دو امیر تومان شدند» بامداد.) امین‌السلطان عرض کرد که میرزا محمودخان که دو سال است وزیر مختار شده، سایرین هم حق دارند، بخصوص

نظرآقا که سی‌سال است که وزیرمختار است. فرمودند: کی میرزا محمودخان را امیر تومان کرده است؟ امین‌السلطان گفت: خودتان! فرمود: خیر، همان نشانِ حمایل امیر تومانی است نه منصب. امین‌السلطان هم تصدیق کرد. شاه دو هزار فحش به میرزا محمودخان داد. امین‌السلطان وقتی که از اتاق بیرون آمد همان فحش‌ها را به خود شاه می‌داد که: مگر کور بود وقتی که دستخط را در ورشو صحه می‌گذاشت. نمی‌دید منصب است؟ خلاصه وضع غریبی است».

به نوشتهٔ مهدی بامداد: «در محرم سال ۱۳۰۹ قمری، دولت امتیاز راه شوسه از جلفا تا تهران را به نظرآقا وزیرمختار ایران در پاریس و نریمانخان وزیر مختار ایران در وین، که در این سال ملقب به قوام‌السلطنه شده بود، به شراکت کمپانی بلژیکی واگذار کرد. و در حقیقت این دو وزیر مختار واسطه و دلال عمل بودند و به کمپانی بلژیکی که غیرمستقیم خود روسها بودند، واگذار گردید». (شرح *حال رجال ایران*. ج ۴، ص ۳۸۷ تا ۳۹۰).

نظرآقا که ملقب به یمین‌السلطنه شد، یکی از اعضای هیأت سفارت سیف‌الملک به روسیه است. در این سفارت دو مترجم بود یکی نظرآقا که خود از اعضای وزارت خارجه بود و در دوران خدمت خود به مناصب و مشاغل بسیار رسید.

وقتی که قرار شد که میرزا عباسقلی‌خان نوری‌مازندرانی، سیف‌الملک، به روسیه برود ناصرالدین شاه دستور داد که همراهان سیف‌الملک را از رجال کارآمد و برجسته معین کنند. از دونفر مترجم که قرار شد در این هیأت باشند، یکی حاجی‌میرزا محسن‌خان در مقام نایب دوم، آجودان‌باشی و مترجم اول سفارت کبری نام‌بردار شد، ومترجم دوم نظرآقا را در نظر گرفتند که در آن ایام در سفارت ایران در تفلیس سمت کارپردازی ایران را داشت و بنا به دستورالعمل از تفلیس به اعضای سفارت سیف‌الملک پیوست. مهدی بامداد رجال‌شناس معروف ایران و مؤلف شرح *حال رجال ایران* دربارهٔ نظرآقا نوشته است:

نظرآقا از آشوریان ایران ساکن رضائیه و ازکارمندان عالی‌مقام وزارت امور خارجه و مردی خوش‌محضر بوده که در سال ۱۸۲۷ میلادی برابر ۱۲۴۳ ه.ق در رضائیه متولد شده و در جوانی به اسلامبول رفته و در مؤسسهٔ کشیشهای لازاریست تحصیل نموده و پس از فراغت از تحصیل به تهران آمده و در مؤسسهٔ دارالفنون معلم تاریخ و جغرافیا شد. سپس در سال ۱۲۷۱ ق به مترجمی ژنرال قنسول‌گری ایران مأمور تفلیس گردید. پس از اندک زمانی در همین سال تغییر مأموریت یافت. بدین معنی که میرزا آقاخان نوری صدراعظم در سال ۱۲۷۱ ق عباسقلی‌خان سیف‌الملک عموزاده و برادرزن خود را به سفارت ایران به سن‌پترزبورگ پایتخت روسیه فرستاد. نظرآقا را هم به سمت مترجم دومی او تعیین نمود.

در سال ۱۲۷۵ ق که حسنعلی‌خان گروسی، امیرنظام، به وزیرمختاری ایران در پایتخت‌های دول مهم اروپا تعیین و اعزام شد نظرآقا نیز به سمت مترجمی اول سفارت به همراه او به اروپا رفت. در سال ۱۲۸۳ ق که حسنعلی‌خان از پاریس با تمام اجزای سفارت از جمله نظرآقا به تهران آمد نظرآقا در وزارت خارجه مشغول به خدمت شد و در سال ۱۲۸۶ ق به‌جای میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به سمت شارژ دافر (کاردار) سفارت ایران در پاریس منصوب و روانهٔ محل مأموریت خویش گردید و بعد کارداری او در سال ۱۲۹۰ ق به وزیر مختاری تبدیل شد و سالهای متمادی وزیرمختار ایران در پاریس بود.

نظرآقا در سال ۱۳۱۰ قمری ملقب به "یمین‌الدوله" شد و در مجموع در حدود ۴۶ سال عهده‌دار سمتهای مترجمی، کارداری و وزیرمختاری ایران در فرانسه بوده است. به این معنی که:

از سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۳ هـ.ق مترجم؛
از سال ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۰ هـ.ق کاردار؛
از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۲ هـ.ق وزیرمختار بوده است».

۸. میرزا یوسف نایب‌سوم سفارت سیف‌الملک

در زمینهٔ شناسایی میرزا یوسف نایب‌سوم سفارت سیف‌الملک تلاش من به جایی نرسید، جز این‌که در نامه‌یی که زنده‌یاد خان‌ملک ساسانی از میرزا تقی‌خان امیرکبیر خطاب به ناصرالدین شاه چاپ کرده، اشاره‌ای به ریاکاری میرزا آقاخان نوری در مورد خوارکردن بزرگان و بزرگ‌انگاشتن فرزندان خود، و نیز به صف سلام ناصرالدین شاه دارد. در آن نامه میرزا تقی‌خان فراهانی امیرکبیر اشاره به دو میرزا یوسف کرده و نوشته است: «ایشان، میرزا یوسف‌خان سرتیپ راکه قریب ۲۵ سال‌است درجهٔ سرتیپی دارد، زیردست میرزا یوسف‌خان که تازه به مقام سرتیپی گشانده است می‌نشاند». پس معلوم است که منظور از میرزا یوسفی که از او در جزو اعضای سفارت نام برده شد به احتمال قریب به یقین کس دیگری جز این برادرزادهٔ او میرزایوسف نیست و اگر جز این باشد من در منابع در دسترس نتوانستم اطلاعی دربارهٔ او به‌دست آورم.

دربارهٔ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی

فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ایران، ج اول، کتب فارسی ۵۰۰-۱، سیدعبداله انوار

سیف‌الملک عباسقلی‌خان میرپنجه به سال ۱۲۷۱ ق به سفارت از طرف دولت ایران برای تعزیت فوت نیکلای امپراطور روسیه و تهنیت جلوس الکساندر نیکلاویچ به سن‌پطرزبورغ می‌رود. او درین سفر دستور می‌دهد تا اتفاقات و حوادث بین راه چه در وقت رفتن و چه برگشتن

به‌وسیلهٔ حبیب‌الله‌خان افشار قزوینی، که از ملتزمان رکاب بوده تحریر و انشاء شود. حبیب‌الله‌خان دست به‌کار می‌شود و سرانجام این کتاب تحریر می‌یابد. در این کتاب مباحث جغرافیایی از منازل و چاپارخانه‌ها مابین پل خداآفرین تا سن‌پطرزبورغ با ذکر فاصله بین آنها برحسب فرسخ آمده است. ضمناً قبل از شروع کتاب صورت مصالحه‌نامه پاریس که از ۴۱۸ تا آخر آن ماه امضا شده و از ۱۰ تا ۲۷ آوریل مبادله گردیده است، می‌آید در دوصفحه بعد از اتمام کتاب گفتگوی ایلچی جانشین مملکت قفقاز است آمده است.

شکسته نستعلیق و نستعلیق، ۱۲۷۳ ق، شاید نویسنده عباسقلی‌خان سیف‌الملک، در صفحه اول مهر ناصرالدین‌شاه، ساده. جلد تیماج قرمز مقوایی ۱۹۰×۲۶۰ کاغذ فرنگی سفید ۱۲۸ برگ ۱۴ سطر کال ۱۵۰×۱۸۰ $\frac{\text{۷۵۸/س}}{\text{۱۳۰۸}}$

پی‌نوشت

۱. ژنرال قنسول را سابقاً کارپرداز اول و اکنون سرکنسول می‌گویند.
۲. کاردار را که شارژ دافر باشد، سابقاً مصحلت‌گذار می‌گفتند.

فهرستها

۱. فهرست راهنمای مقدمه

۲. فهرست راهنمای کتاب

فهرست عام مقدمه

فهرست راهنمای کتاب

آموزش و پرورش

ادیان

✓ اسلام

✓ مسیحیت

امامزاده، مقبره

اوزان

بازیهای نمایشی (نمایش)

باغ، گل، درخت...

بندر، رود، کوه و...

پراکنده‌ها

جانوران

[illegible]

حمام و...

خط و زبان

اصطلاحات راه، راهداری حمل و نقل چاپارخانه، پل و...

ضرابخانه، سکه، پول

علوم

عهدنامه، اجلاس، حقوق ملل

عیدها

قوم، سواره، طایفه...

کارخانه‌ها

کتاب، کتابخانه، روزنامه، چاپخانه

✓ مشاغل

نام‌کسان

مدال، حمایل، نشان

معدن

معماری و تزیینات آن، خیابان، شهر، قلعه و...

موسیقی

نظامی

وزارتخانه، وزیر

هدایایی که ایلچی در طول سفر داده است

دو طاقه شال کرمانی، چهار طاقه ترمه‌نما و سه لوله زری به‌زوجه جنرال استاوراپل هدیه کرده بود: ۷۰

ده توپ ترمه‌نما و دو لوله زری و ده تومان نقد به کسی که پرده [نقاشی] در استاوراپل تهیه کرده بود: ۷۰

ده تومان به موزکانچی‌ها در دون: ۷۳

متصدی امور تماشاخانه در وارونژ ده تومان ده‌تومان به جنرال: ۷۴

چهل تومان به مباشران در وارونژ: ۷۵

یک طاقه شال کرمانی به طفل ده ساله: ۷۵

یک طاقه شال کرمانی به زوجه و یک طاقه به دختر مشارالیه و یک عدد قلمدان خاتم به پسر صاحب‌منصب طولا داد: ۷۹

یک عدد قلمدان خاتم به برادرزاده پولکونیک طولا داد: ۷۹

ده تومان به موزکندچیان در سرپخوف: ۷۹

یک عدد قلمدان خاتم و مبلغ بیست تومان نقد به فرستاده غبور ناطور طولا داد: ۷۹

یک‌صد تومان به کالسکه‌چیان... و یک‌صد تومان به پیشخدمتان منزل و حمامی: ۸۳

یک تخته پوستین مرغوب به محمودخان: ۹۷

یک تخته پوستین مرغوب به محمدخان: ۹۷

یک طاقه شال کرمانی به ابوطالب التفات فرمودند: ۹۷

شمشیر دوقبضه و شال کشمیری و کرمانی سه طاقه‌نما، خطایی ۱۱ توپ، زری اصفهانی ۱۳ لوله، قالیچه کردستانی و فراهانی سه‌تخته به صاحب‌منصبان مسکو: ۹۸

۵۰ تومان انعام به قراوان... مسکو: ۹۸

شمشیر ته غلاف طلا و کرمک مینا، یک قبضه (تیغه در طهران خریداری شده، ته غلاف و کرمک در مسقو ساخته شده) شال کشمیری و کرمانی، کشمیری یک طاقه، کرمانی ۲ طاقه، ترمه‌نما دو طاقه، خطایی ۱۰توپ، زری اصفهانی ۱۰ لوله، قالیچه کردستانی و فراهانی یک تخته به پولکونیک کاخانوف: ۹۹

در وجه نوکرها ۶۰۰ منات: ۹۹
شمشیر و اسباب نقره، یک قصبه، شال کرمانی اعلا یک طاقه، ترمه‌نما سه طاقه، خطایی دو توپ، زری اصفهانی دو لوله، قالیچه کردستانی یک تخته به الکساندر نایب پولکونیک : ۹۹

شمشیر شیرازی یک قبضه، شال کرمانی یک طاقه، ترمه‌نما دو طاقه، خطایی سه توپ، زری اصفهانی سه لوله به هارتون ایوانیچ مترجم: ۹۹

شمشیر یک قبضه، ترمه‌نما سه طاقه، خطایی دو توپ، زری دو لوله به صاحب‌منصب چاپارخانه: ۹۹

۵۰ منات به مباشرین راه‌آهن: ۱۰۱

نقد سیصد تومان، شمشیر دو قبضه، شال کرمانی اعلا ۵ طاقه، ترمه‌نما پنج‌طاقه، خطایی ده توپ، زری اصفهانی ده لوله به‌گاریچی‌های پترزبورگ: ۱۰۱

یک توپ جبه ترمه به داوود خان سرتیپ: ۱۱۵

۲۰۰ منات به قاپوچی و... ۱۱۶

یک عدد قلمدان خاتم به پسر خطروف: ۱۲۰

یک توپ جبه ترمه به میرزا محسن‌خان: ۱۲۰

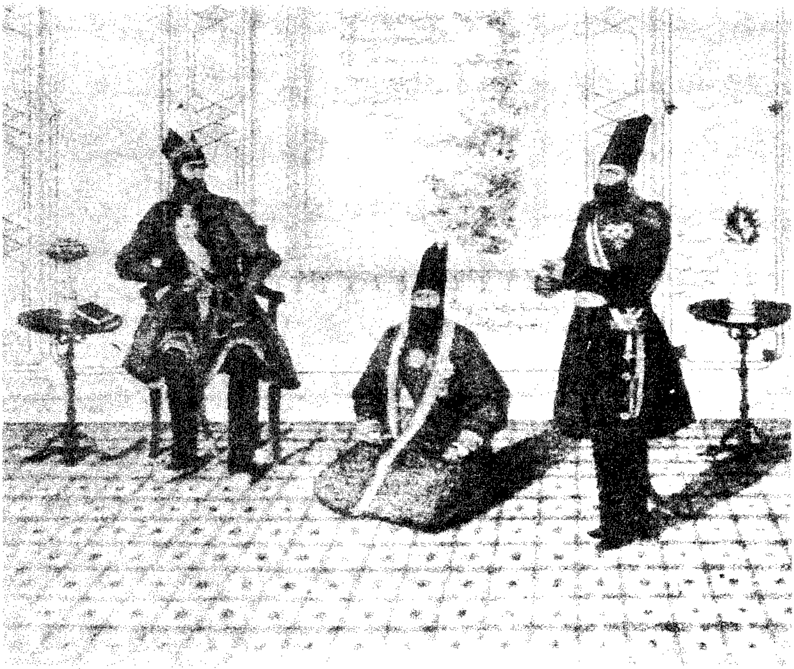
دویست منات به صاحب‌منصب بر وصول نشان و حمایل و مبلغ یک‌صد تومان به دو نفر

هدایایی که به ایلچی در طول سفر داده‌اند

هدایایی که به همراهان ایلچی در طول سفر داده‌اند

هنر ـ صنایع دستی

تصاویر



(تصویر شمارهٔ ۱)

سمت راست ایستاده: سیف الملک ـ نشسته روی زمین: میرزاآقاجان نوری صدراعظم

نشسته روی صندلی: ناصرالدین شاه قاجار



(تصویر شمارهٔ ۲)

نظرآقا یمین‌السلطنه مترجم سفارت



(تصویر شمارهٔ ۳)

سیف‌الملک با برخی از رجال دورهٔ ناصری، نفر اول (×)



(تصویر شمارهٔ ۴)

قاسم‌خان والی سمت راست



(تصویر شمارهٔ ۵)

میرزا نصراله نوری معروف به میرزا آقاخان نوری صدراعظم



(تصویر شمارهٔ ۶)

سیف‌الملک



(تصویر شمارهٔ ۷)

حاج میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوین در دورهٔ ناصری



(تصویر شمارهٔ ۸)

میرزا آقاخان نوری صدراعظم (درکسوت وزارت)



(تصویر شمارهٔ ۹)

آقا وجیه الله میرزا (سپهسالار اعظم) امیرخان سردار که ۴۲ سال بعد از میرزا عباسقلی خان نوری سیف‌الملک، با لقب سیف‌الملک به ریاست هیأتی به روسیه رفت



(تصویر شمارهٔ ۱۰)

میرزا عباسقلیخان نوری سیف‌الملک



(تصویر شمارهٔ ۱۱)

نظر آقا (یمین‌السلطنه) یکی از اعضاء هیأت



(تصویر شمارهٔ ۱۲)

محمد قاسم‌خان والی با حمایل، یکی از اعضاء سفارت سیف‌الملک در سفر روسیه



(تصویر شمارهٔ ۱۳)

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه



(تصویر شمارهٔ ۱۴)

نریمانخان قوام السلطنه مترجم هیأت سیف‌الملک



(تصویر شمارهٔ ۱۵)

حاجی میرزامحسن (معین‌الملک و مشیرالدولهٔ بعدی) مترجم اول سفارت سیف‌الملک، بعدها به چندین سفارت رفت از خدمات مهم او وقتی که در سفارت عثمانی بود روزنامهٔ اختر را پایه گذاری کرد.



(تصویر شمارهٔ ۱۶)

سیف‌الملک در صف سلام بنای نظامیه



(تصویر شمارهٔ ۱۷)

قاسم‌خان والی



(تصویر شمارهٔ ۱۸)

محسن‌خان معین‌الملک



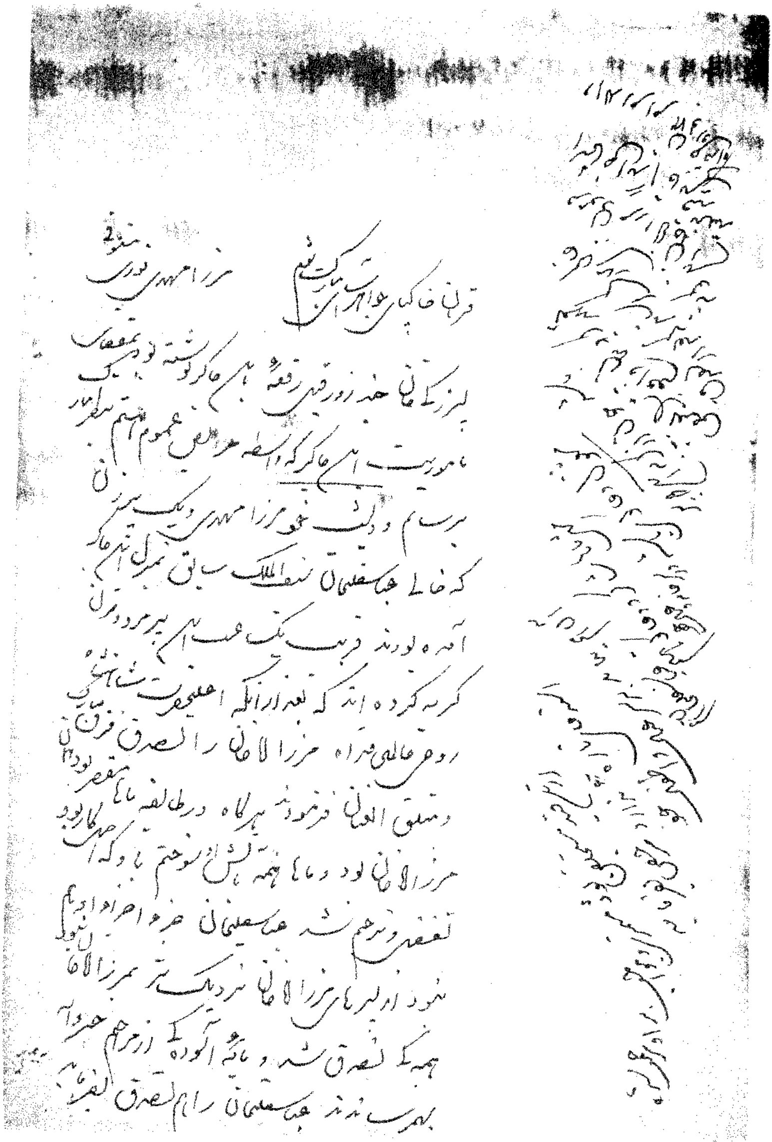
(تصویر شمارهٔ ۱۹)

نریمان‌خان قوام‌السلطنه



(تصویر شمارهٔ ۲۰)

قاسم خان والی



(تصویر شمارهٔ ۲۱)

نامهٔ محمد حسین خان اعتماد السلطنه به ناصرالدین شاه قاجار در مورد میرزا عباسقلیخان نوری و تقاضای آزادی او از زندان

According to Eḥteshāmossalṭaneh, members of the mission were nine in number, first headed to Qazvin from Tehran, accompanied by interpreter of Russian Embassy in Tehran.

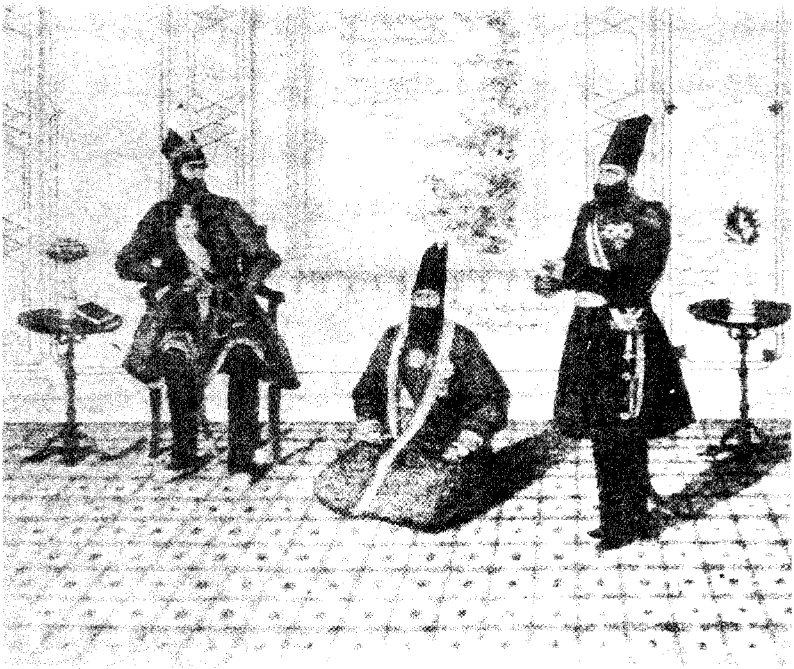
In Qazvin, they stayed at Ḥāj Mirzā Mas'oud Sheykhol-Eslām's resident, and in Rasht stayed at Biglar-Beygi's place. They headed then to Bandar Anzali, where Mr. Butsev, the interpreter, delivers the mission to their host, Kenyaz Dabizha, and returns back to Tehran.

It is interesting to mention that Kenyaz Dabizha is well known, for his massacre at Emām-Reżā's Shrine, when he was appointed as Tzar's General Council at Mashhad. He bombarded the Holly Shrine, confined the newly published newspaper, *Nowbahār*, published by Malakoshsh'arā-ye Bahār,[2] who hismself was arrested, and the coloumnists were all exiled from Mashhad.

This *memo* serves only as explanatory, to remove any ambiguity, and also to assist the reader in discrimination of these two missions. Contradictory characteristics are attributed to both Seyfol-Molks. Mirzā Ḥabibollāh Afshar-e Qazvini calls the first Seyfol-Molk, as a generous, merciful, sympathetic and affectionate, and that is according to what he has mentioned in his diaries of the journey. While Eḥteshāmossalṭaneh,[3] calls Vajihollāh, the second Seyfol-Molk, as a greedy, incompetent and a lewd person. In only few pages he has attributed so many approbated deeds to Seyfol-Molk.

---

2. *Cf.* Golbon, Mohammad. *Bahār va adab-e fārsi* (Bahar and Persian Literature), Vol. 2, «The history of *Nowbahār Newspaper*», pp 439-448.
3. *Xāṭerāt-e Eḥtešāmossalṭana* (Diaries of Eh... Petersburgh Mission), edited by Seyyed Mehdi Moussavi, Zavvār Publication Co., Theran, 1366 (1987), pp. 187-219.



(تصویر شمارهٔ ۱)

سمت راست ایستاده: سیف الملک ـ نشسته روی زمین: میرزاآقاجان نوری صدراعظم

نشسته روی صندلی: ناصرالدین شاه قاجار



(تصویر شمارهٔ ۲)

نظرآقا یمین‌السلطنه مترجم سفارت



(تصویر شمارهٔ ۳)

سیف‌الملک با برخی از رجال دورهٔ ناصری، نفر اول (×)



(تصویر شمارهٔ ۴)

قاسم‌خان والی سمت راست



(تصویر شمارهٔ ۵)

میرزا نصراله نوری معروف به میرزا آقاخان نوری صدراعظم



(تصویر شمارهٔ ۶)

سیف‌الملک



(تصویر شمارهٔ ۷)

حاج میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوین در دورهٔ ناصری



(تصویر شمارهٔ ۸)

میرزا آقاخان نوری صدراعظم (درکسوت وزارت)



(تصویر شمارهٔ ۹)

آقا وجیه الله میرزا (سپهسالار اعظم) امیرخان سردار که ۴۲ سال بعد از میرزا عباسقلی خان نوری سیف‌الملک، با لقب سیف‌الملک به ریاست هیأتی به روسیه رفت



(تصویر شمارهٔ ۱۰)

میرزا عباسقلیخان نوری سیف‌الملک



(تصویر شمارهٔ ۱۱)

نظر آقا (یمین‌السلطنه) یکی از اعضاء هیأت



(تصویر شمارهٔ ۱۲)

محمد قاسم‌خان والی با حمایل، یکی از اعضاء سفارت سیف‌الملک در سفر روسیه



(تصویر شمارهٔ ۱۳)

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه



(تصویر شمارهٔ ۱۴)

نریمانخان قوام السلطنه مترجم هیأت سیف‌الملک



(تصویر شمارهٔ ۱۵)

حاجی میرزامحسن (معین‌الملک و مشیرالدولهٔ بعدی) مترجم اول سفارت سیف‌الملک، بعدها به چندین سفارت رفت از خدمات مهم او وقتی که در سفارت عثمانی بود روزنامهٔ اختر را پایه گذاری کرد.



(تصویر شمارهٔ ۱۶)

سیف‌الملک در صف سلام بنای نظامیه



(تصویر شمارهٔ ۱۷)

قاسم‌خان والی



(تصویر شمارهٔ ۱۸)

محسن‌خان معین‌الملک



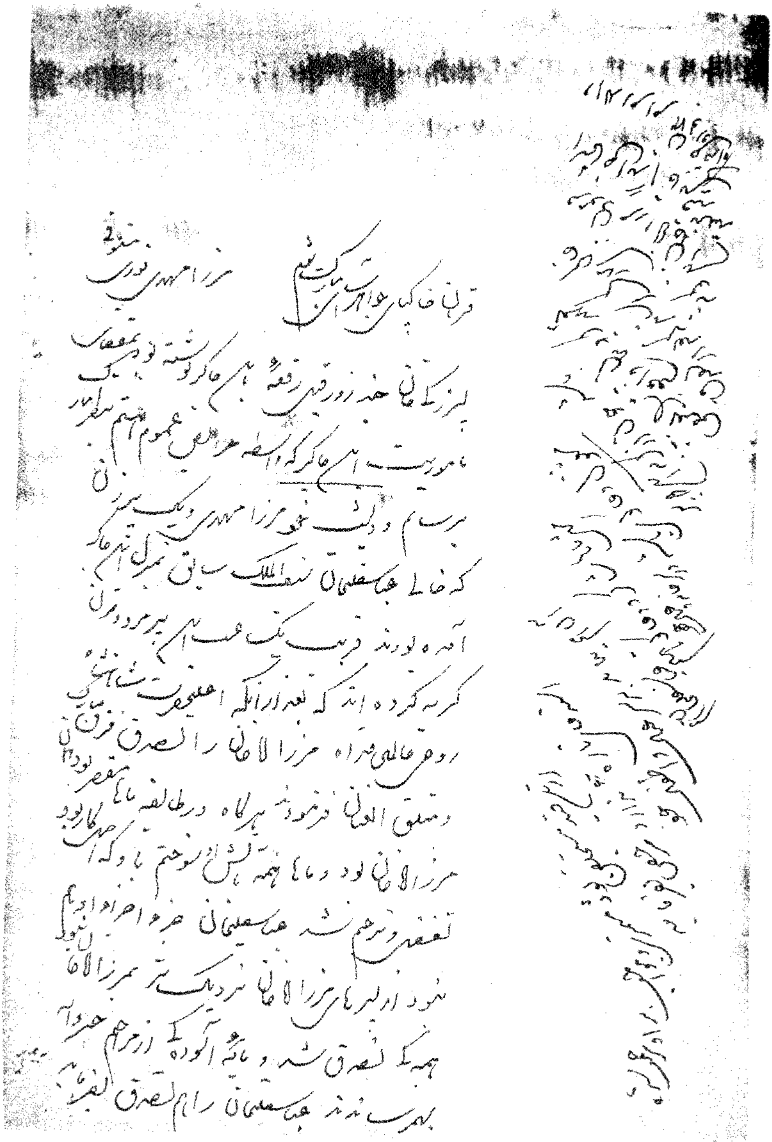
(تصویر شمارهٔ ۱۹)

نریمان‌خان قوام‌السلطنه



(تصویر شمارهٔ ۲۰)

قاسم خان والی



(تصویر شمارهٔ ۲۱)

نامهٔ محمد حسین خان اعتماد السلطنه به ناصرالدین شاه قاجار در مورد میرزا عباسقلیخان نوری و تقاضای آزادی او از زندان

According to Eḥteshāmossalṭaneh, members of the mission were nine in number, first headed to Qazvin from Tehran, accompanied by interpreter of Russian Embassy in Tehran.

In Qazvin, they stayed at Ḥāj Mirzā Mas'oud Sheykhol-Eslām's resident, and in Rasht stayed at Biglar-Beygi's place. They headed then to Bandar Anzali, where Mr. Butsev, the interpreter, delivers the mission to their host, Kenyaz Dabizha, and returns back to Tehran.

It is interesting to mention that Kenyaz Dabizha is well known, for his massacre at Emām-Reżā's Shrine, when he was appointed as Tzar's General Council at Mashhad. He bombarded the Holly Shrine, confined the newly published newspaper, *Nowbahār*, published by Malakoshsh'arā-ye Bahār,[2] who hismself was arrested, and the coloumnists were all exiled from Mashhad.

This *memo* serves only as explanatory, to remove any ambiguity, and also to assist the reader in discrimination of these two missions. Contradictory characteristics are attributed to both Seyfol-Molks. Mirzā Ḥabibollāh Afshar-e Qazvini calls the first Seyfol-Molk, as a generous, merciful, sympathetic and affectionate, and that is according to what he has mentioned in his diaries of the journey. While Eḥteshāmossalṭaneh,[3] calls Vajihollāh, the second Seyfol-Molk, as a greedy, incompetent and a lewd person. In only few pages he has attributed so many approbated deeds to Seyfol-Molk.

2. *Cf.* Golbon, Mohammad. *Bahār va adab-e fārsi* (Bahar and Persian Literature), Vol. 2, «The history of *Nowbahār Newspaper*», pp 439-448.

3. *Xāṭerāt-e Eḥtešāmossalṭana* (Diaries of Eh... Petersburgh Mission), edited by Seyyed Mehdi Moussavi, Zavvār Publication Co., Theran, 1366 (1987), pp. 187-219.

he was appointed as special servant to Ḥāj Mirzā Hosseyn Khan Moshiroddowleh Sepahsālār, and that was in the year 1288. Evidently, due to such connection, he was gradually promoted.[1]

The present book describes the first mission, written by one of the two secretaries of the mission, Mirzā Ḥabibollāh Afshar-e Qazvini. As far the editor has investigated, no report is written on account of the second mission, except few pages, written by Aghā Vajih Mirzā Maḥmood Khan-e Qājār-e Davallou (Eḥteshāmossalṭaneh), and that is as his diaries. Extracts of these few pages are entered as followings:

Members of the second mission, according to Eḥteshāmossalṭaneh, were:

1. Vajihollāh Mirzā Sardār (Sepahsālār), The plenipotentiar Ambassador, known as Seyfol-Molk.

2. Mirzā Maḥmood Khan-e Qājār-e Davallou (Eḥteshamossalṭaneh), the first chancellor and deputy of the mission.

3. Karim Aghā Kord Mirpanjeh (Mokhtārossalṭaneh), father of Sarpās Mokhtary, Head of Police at the reign of Rezā Shah.

4. Prince Amānollāh Mirzā (Żiyā'oddowleh), first secretary, and Attaché Militaire at the same time.

5. Avānes Khan-e 'Emādol-Vozarā (Mosā'edossolṭān), interpreter.

6. Mirzā Moḥammad 'Ali Khan, secretary of Vajihollāh Mirzā, and also the mission.

7. Two servants of Vajihollāh Mirzā, head of mission.

8. Mirzā Maḥmood Eḥteshāmossalṭaneh's servant.

1. Bāmdād, Mehdi, *Rejāl-e Irān* (The Political Men of Iran), Vol. 4, 1347 (1968), pp. 396-400.

Preface

Plenipotentiary mission of two envoys to Russia during the reign of Nāsseroddin Shah wher both envoys called Seyfol-Molk

First plenipotentiary ambassador, called Seyfol-Molk. Mirzā 'Abbās-gholi-khan-e Mirpanjeh-ye Nouri-ye Māzandarāni, known as Seyfol-Molk, son of Mirzā Zaki khan-e Nouri-ye Māzandarāni, the cousin and brother in law of Mirzā Aghā khan-e Nouri, the Prime Minister, headed to Russia in the lunar year 1271 (1854), returning back two years later, in the year 1273.

The second ambassador to Russia, known as Seyfol-Molk was Aghā Vajih, Vajihollāh-Mirzā Sepahsālār, or Amir Khan-e Sardār, son of Soltān Aḥmad Mirzā 'Ażodo-dowleh, known as Muchool, the 48th son of Fatḥ-'Ali Shah Qājār, and the brother of Shamsol-dowleh, wife of Nāsseroddin Shah. He headed a mission to Russia in the year 1312, returning to Iran in 1313 (1894-5).

The latter was originally a servant, then the tutor of the Shah's servant, then at his youth, namely when he was only 17 years old,

جدیدترین کتابهای منتشر شدهٔ
مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه

روانشناسی تحلیل اطلاعات

ترجمهٔ دکتر جواد علاقبند راد

* * *

افغانستان (روحانی، مارکس و مجاهد)

ترجمهٔ قاسم ملکی

* * *

امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)

ترجمهٔ امیرمسعود اجتهادی

* * *

تاریخ روابط آمریکا و شوروی (از انقلاب روسیه تا فروپاشی کمونیسم)

ترجمهٔ غلامرضا علی بابایی ـ محمد رفیعی مهرآبادی

* * *

اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران

محمدکردزاده کرمانی